

# جزیره خضرا

افسانه یا واقعیت؟

ویرایش دوم

ترجمه و تحقیق:

ابوالفضل طریقه دار

علامه شیخ محمد تقی شوشتری

علامه سید جعفر مرتضی عاملی

آیة الله ابراهیم امینی و ...

# جزیرهٔ خضرا

## افسانه یا واقعیت؟

شیخ محمد تقی شوشتری، سید جعفر مرتضیٰ عالی، ابراهیم امینی

ویرایش دوم

ترجمه و تحقیق:

ابوالفضل طرفیته دار

بوته کی تیغ

انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰

طریقه دار، ابوالفضل، ۱۳۳۷ -

جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟ / ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار - [ویرایش ۲] -  
قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۱.  
۲۴۰ ص - (بوستان کتاب قم: ۶۰۶)  
۱۱۰۰ ریال - ISBN 964 - 371 - 023 - 8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپ.

کتاب حاضر شامل بررسی دیدگاههای محمدتقی شوشتری، سید جعفر مرتضی‌عالمی،  
ابراهیم امینی و دیگران در مورد جزیره خضرا است.

پشت جلد لاتینی شده: Abolfazl tariqedar - Djazire-ye khazra, afsane ya  
vaqe'iyat?

کتابنامه: ص. [۲۳۷] - ۲۴۰: همچنین به صورت زیر نویس.

چاپ ششم: ۱۳۸۰.

۱. جزیره خضرا - ۲. مثلث برمودا - ۳. محمد بن حسن عقیق، ادم دوازدهم، ۲۵۶ ق.  
۴. مهدویت، الف. بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۴ ط ۲

۱۳۸۰

۶ مسلسل انتشار: ۱۷۵۱

۶ شابک: ۸-۰۲۳-۰۲۳۱-۹۶۴-۸ / ISBN: 964 - 371 - 023 - 8

بوشهر

انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

## جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟

نویسنده: ابوالفضل طریقه دار

ناشر: بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)

چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: ششم / ۱۳۸۰

شمارگان: ۵۰۰۰

بها: ۱۱۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

ص ب ۹۱۷، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۷۴۳۴۴۶، فروشگاه مرکزی، قم چهارراه شهدا

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه دوم دست چپ (پشت)، پلاک ۲۲/۳، تلفن: ۶۴۶۰۷۳۵

نشانی الکترونیک: 1- <http://www.hawzah.net/M/M.htm>

2- <http://www.balagh.org>

پست الکترونیک: E-mail: [Bustan-e-Ketab@noornet.net](mailto:Bustan-e-Ketab@noornet.net)

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

۸	یادداشت ناشر
۹	مقدمه چاپ چهارم
۱۱	زمینه
۱۳	افسانه یا واقعی بودن جزیره
۱۵	تقریظ‌ها چرا؟
۱۶	انگیزه‌های نقد
۱۷	یک نام برای دو کتاب
۱۸	روش مطالعه این کتاب

### بخش اول: واقعی بودن جزیره خضرا

۲۱	ادعای اول: من به جزیره خضرا رفتم
۴۱	داستان ابن انباری (فرزندان امام زمان <small>علیه السلام</small> حاکمان جزایر سبز)
۴۴	نقاط اشتراك دو داستان
۴۷	ادعای دوم: جزیره خضرا همان مثلث برموداست
۴۹	موقعیت جغرافیایی مثلث برمودا
۵۱	سرگردانی دانشمندان
۵۳	در برمودا چه می‌گذرد؟
۶۱	رویدادهای دیگر
۶۴	سرگذشتی جالب
۶۶	مثلث برمودا و نیروی غیبی
۶۷	دانشمندان و مثلث برمودا
۶۸	پروژه بولیمود
۶۹	یک نظر سخیف

۷۱	تئوری های دیگر
۷۸	مثلت برمودا همان جزیره خضراست
۸۱	ادعای سوم: بشقاب پرنده ها در اختیار ساکنان جزیره خضراست
۸۶	داستان بشقاب های پرنده
۸۸	نخستین بشقاب پرنده
۹۰	میلیون ها بشقاب پرنده
۱۰۲	اقوال دانشمندان
۱۰۸	چه کسی این بشقاب ها را در اختیار دارد؟!

### بخش دوم: افسانه بودن جزیره خضرا

۱۱۳	افسانه بودن جزیره خضرا
۱۱۵	بررسی سند روایت جزیره خضرا
۱۱۹	صداقت راوی دلیل بر درستی مطالب داستان نیست
۱۲۰	داستان جزیره خضرا در منابع اولیه
۱۲۱	داستان جزیره خضرا در امالی شهید
۱۲۳	ارتباط شهید با فضل بن یحیی
۱۲۴	کشف رساله جزیره خضرا توسط شهید(ره)
۱۲۷	دوران رواج داستان جزیره خضرا
۱۲۸	فضل بن یحیی کیست؟
۱۲۸	علی بن فاضل در ترازوی سنجش
۱۳۳	بررسی دلالت روایت جزیره خضرا
۱۳۵	عدم رعایت ادب و انصاف
۱۳۷	تناقضاتی که راه حلی برای آن ها نیست
۱۴۱	رمز پدید آمدن این تناقض ها
۱۴۱	دروغ تحریف قرآن
۱۴۴	نازل شدن قرآن بر هفت حرف
۱۴۷	بهترین دلیل تجربه است
۱۴۸	سیصد فرمانده
۱۴۹	ورقه زیر گنبد
۱۵۰	آیا امام <small>علیه السلام</small> دارای اولاد هستند؟!

۱۵۴	دلایل عدم وجود فرزند برای امام
۱۵۹	نکاتی دیگر
۱۶۳	نقد نظریه انطباق جزیره خضرا بر مثلث برمودا
۱۶۳	جزیره خضرا و مثلث برمودا
۱۶۶	سلامت کشتی ها و هواپیماها در مثلث برمودا
۱۶۸	کمیسیون تحقیق در منطقه مثلث
۱۶۸	مناطق خطرناک دیگر
۱۶۹	تحقیق در مورد ناپدید شدن اشیا در منطقه جدید
۱۶۹	توضیحات
۱۷۳	خاتمه
۱۷۵	ازدواج، مسکن و فرزندان حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	ازدواج حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۸۲	مکان حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۸۳	از دیدگاه قواعد عمومی
۱۸۳	از دیدگاه روایات
۱۸۷	فرزندان حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۹۳	اشکال های وارد بر این دو روایت
۲۱۱	جزیره خیالی خضرا از دیدگاه دانشمندان دیگر
۲۱۴	● دیدگاه آیه الله ابراهیم امینی
۲۱۴	مسکن امام زمان
۲۱۸	جزیره خضرا
۲۲۱	● دیدگاه علامه شیخ محمد تقی شوشتری
۲۲۸	● دیدگاه آیه الله حسن زاده آملی
۲۳۰	● دیدگاه استاد محمد باقر بهبودی
۲۳۰	● دیدگاه شیخ آغا بزرگ تهرانی
۲۳۱	● دیدگاه شیخ جعفر کاشف الغطاء
۲۳۳	حرف آخر
۲۳۷	کتاب نامه
۲۳۷	الف) کتاب ها
۲۳۹	ب) روزنامه و مجله ها

## یادداشت ناشر

کتاب «دراسة فی علامات الظهور والجزيرة الخضراء» تألیف علامه سید جعفر مرتضی عاملی با نام «جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟» با ترجمه آقای محمد سپهری تاکنون دو نوبت در این مرکز منتشر شده است. چاپ ترجمه آقای سپهری با این عنوان مورد اعتراض آقای طریقه دار واقع شد. کتاب حاضر نیز پیش از این با همین عنوان سه نوبت توسط ناشر دیگری چاپ شده است. ایشان کتاب خود را برای چاپ چهارم به این مرکز ارائه نمودند و شورای کتاب مرکز به این نتیجه رسید که چاپ اول این کتاب زودتر از چاپ اول کتاب آقای سپهری انجام شده است. از این رو ضمن تأیید چاپ آن مقرر شد چاپ چهارم کتاب آقای طریقه دار با ویرایش جدید و با عنوان قبلی منتشر شود. طبیعی است برای چاپ سوم کتاب آقای سپهری مرکز تلاش خواهد کرد که نام جدیدی را با ایشان توافق نماید.

مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم



## مقدمهٔ چاپ چهارم

موضوع این کتاب، تحقیق دربارهٔ سند و دلالت روایت جزیرهٔ خضراست. این بحث از همان آغاز مورد توجه علاقه‌مندان مباحث «امام پژوهی» - خصوصاً زندگانی حضرت حجت (عج) - واقع گشت به طوری که هر سال چاپ این کتاب، تجدید شد. چاپ چهارم آن اکنون با ویرایش جدید پیش روی شماست. در این سال‌ها برخی خوانندگان، که کتاب را به طور سطحی خوانده بودند، فکر خود را دربارهٔ سوژهٔ بازاری و عامیانهٔ مثلث برمودا و بشقاب پرنده‌ها متمرکز کرده بودند و می‌پنداشتند که موضوع اصلی این کتاب، از این دست مطالب است. حال آن‌که چنین نیست بلکه این کتاب دربارهٔ محتوا و سند یک روایت داستان گونه به نام «جزیرهٔ خضرا» - که در جلد ۵۲ کتاب بحار الانوار آمده - بحث می‌کند. اگر به مثلث برمودا و یا بشقاب پرنده‌ها هم پرداخته‌ایم از آن روست که به تازگی آقای «ناجی نجار»<sup>۱</sup> در کتاب مستقلی به نام الجزیره الخضراء و قضیهٔ مثلث برمودا به خیال خود به یک کشف بزرگ نایل شده و آن این که پی برده است مثلث برمودا همان جزیرهٔ خضراست. ما برای این که حرف‌های او را نقد کنیم مجبور بوده‌ایم در آغاز، دیدگاه‌های او را در خصوص تطبیق جزیرهٔ خضرا بر مثلث برمودا و نیز مسئلهٔ بشقاب پرنده‌ها بیاوریم.

---

۱: آقای شیخ ناجی نجار، روحانی‌ای است اهل کاظمین عراق و از شاگردان شهید آیه الله محمد باقر صدر و از وکلای مرحوم آیه الله العظمی خوئی.

پس سامان دهی این کتاب، تلاشی است به منظور خرافه زدایی از مباحث ارزنده «امام پژوهی» در گستره حدیث. به علاوه، کوششی برای ترویج دیدگاه عالمان شیعی در خصوص تحریف ناپذیری قرآن کریم. این کار با نقد و بررسی یک روایت بلند و داستان گونه از جلد ۵۲ بحار الانوار صورت گرفته است. توضیح آن که:

در بعضی بحث های مربوط به امام پژوهی، نحوه زندگانی دوازدهمین پیشوای عدل گستر ما را با احادیث جعلی و مطالب خلاف واقع درهم آمیخته و در تیراژ وسیع به چاپ رسانده اند. البته شک نیست که مسئله غیبت آن حضرت، خود به خود این سؤال ها را به وجود می آورد:

آن حضرت اکنون کجا و چگونه زندگی می کند؟ آیا ازدواج کرده و فرزندان دارد؟ نحوه ارتباط آن حضرت با مردم چگونه است؟ آیا اساساً می توان ایشان را دید؟ یاران اش چه کسانی هستند؟ چه هنگام ظهور می کند؟ و ...

دانشوران شیعی در طول قرن های گذشته به این سؤال ها پاسخ های متین و استواری داده اند که مطابق با اصول و مبانی دین و ارج نهادن به قرآن و توحید و امامت است. اما فاجعه این جاست که برخی افراد قشری به گونه ای وارد این مسائل شده اند که تمام اصول و فروع دین را زیر پا گذاشته اند؛ یعنی نابخردانه قرآن را هم از اعتبار و حجیت انداخته اند. اینان با نادیده گرفتن عقل و خرد مردم، بازار کشف و کرامت برای خود به راه انداخته و مسئله رؤیت و ارتباط با آن حضرت را سخاوت مندانه می فروشند. این مدعیان بر سر هر کوی و برزن از اخلاص خود دم می زنند و این گونه وانمود می کنند که هرگاه اراده کنند حضرت در پیش چشم آن هاست. یکی از همین ادعاها داستان جزیره خضراست که در روزگار ما به نوعی دیگر بازسازی شده است. موضوع کتاب ما نقد و بررسی همین روایت است.

## زمینه

مردی به نام «علی بن فاضل مازندرانی» در سال ۶۹۹ قمری (حدوداً هفتصد سال پیش) ادعا کرده است که:

«من چون یکی از مخلصان بودم به دستور حضرت حجت (عج) به جزیره‌ای برده شدم که یاران و نوادگان آن حضرت در آن جا سکونت دارند، نام آن جزیره، خضراست. حاکم آن جزیره، فردی بود به نام «سید شمس الدین» که از اولاد حضرت صاحب الزمان و نایب خاص ایشان بود. سید شمس الدین، فقیه و دانشمند نیز بود و هر مسئله‌ای را از حضرت حجت (عج) نقل می‌کرد. این جزیره در میان هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج‌های به آسمان کشیده شده، قرار گرفته بود و آبشارها و چشمه‌سارها و اقسام میوه‌ها را در خود داشت. روزی در بستان‌ها قدم می‌زدیم که مرد خوش صورتی با دو قطعه جامه از پشم سفید از نزدیکی ما گذشت. از سید پرسیدم: این مرد کیست که هیبتش مرا به شگفت واداشت؟ فرمود: این کوه بلند را می‌بینی؟ گفتم: آری. فرمود: در وسط آن، محل باشکوهی است، چشمه‌ای زیر درخت پرشاخ و برگی جریان دارد و قبه‌ای از آجر نیز در آن جا هست و...».

شرح این مسافرت را در فصل اول این کتاب، خواهید خواند و از جزء جزء ماجراهای سفر قهرمان اصلی داستان (علی بن فاضل مازندرانی) باخبر

خواهید شد. وی چگونگی مسافرت خود را به این جزیره و ماجراهایی که با آن روبه رو شده است، برای شخصی به نام «فضل بن یحیی طیبی کوفی» شرح داده است.

این داستان از هفتصد سال پیش به این طرف در برخی از کتاب‌ها راه یافته است، از همان زمان تاکنون دو دیدگاه درباره آن مطرح بوده است: یکی دیدگاه کسان انگشت شمار و اندکی است که وقتی این داستان را شنیده و یا خوانده اند به خاطر جذابیت ظاهری آن، دوست داشته اند که آن را بپذیرند. این افراد با آن که می دانسته اند این روایت و داستان با مبانی اسلام ناسازگار است اما چون پس از آن همه صبر و انتظار، سرانجام در عالم خیال، نشانی از دوست و علائمی از فرج یافته اند! حیفشان آمده که از اساس، آن را انکار کنند.

دیدگاه دیگر - که تقریباً همه عالمان شیعی بدان معتقدند - آن است که روایت جزیره خضرا، ساختگی و افسانه است، این ساختگی بودن را در دو جهت می توان دید: یکی زنجیره حدیث و راویان و دیگری محتوای آن.

با تأسف باید گفت که چندی است دو ادعای جدید دیگر هم بر آن ادعای قدیمی، اضافه شده است؛ آن دو ادعا این است که:

۱. بر اساس بعضی نشانه‌ها، احتمالاً جزیره خضرای که علی بن فاضل مازندرانی حدود هفتصد سال پیش به آن سفر کرده است، همان منطقه وحشتناک مثلث برمودا واقع در اقیانوس اطلس است که امروزه روزنامه‌ها و مجله‌ها از آن سخن می گویند.

۲. بشقاب پرنده‌ها در اختیار ساکنان جزیره خضرا (امام زمان و یاران و فرزندان اش) است.

این دو ادعا را آقای ناجی نجار در کتاب *الجزیره الخضراء وقضية مثلث برمودا* کرده است و آقای علی اکبر مهدی پور هم آن را به فارسی برگردانده اند. همه مطالب کتاب آقای ناجی نجار، فقط همین دو ادعاست به اضافه ادعای قدیمی

علی بن فاضل مازندرانی و دیگر هیچ .

این دو ادعای تازه از آن رو ابراز شده است که طرفداران جزیره خضرا در مقابل این سؤال قرار گرفتند که : اگر جزیره خضرای هست پس امروزه که و جب به و جب کره زمین شناسایی شده ، چرا آن را کشف نکرده اند؟ آن گاه در جواب ناچار شده اند که «مثلث برمودا» را نشان دهند!

این کار جدید ، بسیار تنک مایه و بی مبناست و لازم است معتقدان به حضرت حجت (عج) به بی پایگی آن پی برند ، چون اولاً : مؤلف و مترجم محترم ، قسمتی از داستان خضرا را که در آن به دروغ از تحریف قرآن سخن رفته ! عمداً حذف کرده اند و به جای آن در پاورقی ، توضیحی داده اند که خلاف مطالب روایت است و این ، آشکارا نوعی تحریف است . ثانیاً : مطالبی را که در خصوص مثلث برمودا ، و نیز بشقاب پرنده ها گفته اند مستند به نوشته های دقیق علمی و تحقیقی نیست بلکه بیش تر آن ها بر اساس خبرهایی است که رادیو لندن و یا روزنامه و مجله ها - خصوصاً روزنامه جمهوری عراق - گزارش کرده اند . و این خصیصه بارز یک کار عامیانه و غیر علمی است . شگفتا که ادعایی بس بزرگ ، بر پایه های سست و لرزان بنا شده است !

#### افسانه یا واقعی بودن جزیره

برخی می خواهند از همان آغاز با یک نگاه گذرا به مطالب کتاب بدانند که جزیره خضرا افسانه است یا واقعیت؟ از این رو کتاب را به دو بخش تقسیم کرده ایم تا خواننده جایگاه مطالعه اجمالی خود را راحت بیابد و مطالب را بهتر هضم کند :

بخش اول - سه ادعا : این بخش دیدگاه کسانی است که معتقدند جزیره خضرا واقعیت است و مثلث برمودا همان جزیره خضراست و بشقاب پرنده ها در اختیار ساکنان جزیره است .

بنابراین، در این بخش به مسائل ذیل پرداخته شده است:

۱. اصل داستان جزیره خضرا را بر اساس کهن ترین منابع و بدون هیچ کم و زیادی آورده ایم. با مطالعه این قسمت، از ادعای علی بن فاضل مازندرانی در مسافرت به جزیره خضرا آگاه می شویم.

۲. غیر از حکایت جزیره خضرا داستان دیگری را هم که «کمال الدین ابن انباری» نقل کرده از منابع اصلی آورده ایم چون در نقدی که دانشمندان، بر داستان جزیره خضرا نوشته اند، به نوعی به داستان «ابن انباری» هم اشاره کرده اند. بنابراین لازم بود که خوانندگان محترم، این قصه را هم بدانند.

۳. دو ادعای آقای ناجی نجار را در خصوص این که مثلث برمودا همان جزیره خضراست و نیز صاحب بشقاب پرنده ها ساکنان این جزیره اند، بر اساس نوشته خود وی عیناً آورده ایم؛ بدین منظور که خوانندگان در فضای نقدها قرار گیرند، چون اگر کسی اصل ادعاها را نداند، در هنگام مطالعه نقد و بررسی ها، سرگردان خواهد شد.

با مطالعه این سه ادعا، شما نیازی به هیچ کتاب تازه و قدیمی در خصوص جزیره خضرا و تطبیق آن بر مثلث برمودا نخواهید داشت، چون هر چه که در کتاب های دیگر هست، به طور گویا در این جا آمده است.

بخش دوم - نقد و بررسی: این بخش در واقع، نقد و ردّ و ابطال مطالب بخش اول است؛ یعنی دیدگاه حدیث شناسان چیره دستی است که معتقدند اصل جزیره خضرا، یک افسانه و داستان ساختگی است، پس تطبیق این مکان خیالی بر مثلث برمودا - که خود آن هم بی مبناست - نقش بر آب زدن است. هم چنین طرح مسئله بشقاب پرنده ها و اساساً این گونه مسائل، سوژه های ژورنالیستی و عوام فریبانه است، و مهم تر این که مایه گیری از دین و اعتقادات در این گونه موارد، دور از انصاف و وجدان است.

## تقریظ‌ها چرا؟

هنگامی که مشغول ترجمه و گردآوری این اثر بودم، برخی می‌گفتند که اگر به این داستان، انتقادی وارد است، پس چرا برخی از علما آن را تأیید کرده‌اند؟ فی‌المثل مرجع فقید حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی - رضوان الله علیه - بر آن تقریظ نوشته و از آن تعریف و تمجید کرده‌اند.

من در پاسخ می‌گفتم: علمای پیشین ما که دربارهٔ جزیرهٔ خضرا سخن گفته‌اند به گونه‌ای به بی‌اعتباری آن هم اشاره کرده‌اند؛ مثلاً علامهٔ مجلسی - که بیش‌تر علمای ما این داستان را از کتاب ایشان نقل کرده‌اند - خود در جلد ۵۲ بحارالانوار در آغاز این داستان می‌فرماید:

«من چون این داستان را در کتاب‌های معتبر ندیدم، لذا آن را در باب جداگانه‌ای آوردم».

و دیگر این که: عزیزانی هم که آن کتاب را تأیید کرده‌اند، باید در سخنانشان اندیشید و دلیل‌هایشان را دید؟ فی‌المثل تقریظ مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی را از نظر می‌گذرانیم که مرقوم فرموده‌اند:

«... حجة الاسلام شیخ علی اکبر مهدی پور تبریزی، کتاب جزیرهٔ خضرا را به رشتهٔ تحریر درآورده و بر اساس شواهد و قرائن موجود، انطباق جزیرهٔ خضرا را با مثلث برمودا بیان کرده است و در تنظیم این نوشتار، تلاش فراوان نموده و زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شده که بحمدالله کتاب ارزنده‌ای پدیدار گشته است که در موضوع خود، ممتاز و پیشتاز است. صفحاتی چند از این کتاب را برای من خواند و من استماع کردم و چنین یافتم که گفتم.»

در این سخن ایشان، نکات زیر، قابل بررسی است:

اولاً: به رشتهٔ تحریر درآوردن کتاب و تطبیق جزیرهٔ خضرا بر مثلث برمودا، کار آقای مهدی پور نیست، بلکه آقای ناجی نجار آن را انجام داده است و آقای

مهدی پور فقط مترجم آن است .

ثانیاً: آن بزرگوار، همه کتاب را که ندیده بودند، بلکه چند صفحه ای از آن را خود مترجم برای ایشان خوانده است .

امروزه همه می دانند که عصر این گونه تقریظ نویسی به سر آمده است، و به تجربه هم ثابت شده است که گاهی کتابی مورد تأیید قرار گرفته و پس از چندی، اشتباهات آن برملا شده است .

### انگیزه های نقد

برخی سوزمندان می پرسند که هدف از نقد روایت خضرا و ترجمه و گردآوری نظریات دانشمندان در این باره چیست؟ بر فرض که دانستیم جزیره خضرا افسانه است، این چه فایده ای دارد؟

در پاسخ باید بگوییم: هدف ما این بوده که نشان دهیم اندیشوران مسلمان در نقد و پالایش احادیثی که به انگیزه های گوناگون در کتاب های روایی راه یافته، اهتمامی وافر داشته اند و با ژرف نگری خاصی در عرصه درایت و روایت حدیث، گام زده اند و همیشه کوشیده اند تا غبار خرافه را از چهره دین بردایند. در این قصه جزیره خضرا هم مطالبی غیر واقعی و ساختگی در خصوص قرآن، خمس و بعضی دیگر از معارف اسلامی به پیشوای دوازدهم (عج) نسبت داده شده است، هم چنین حرف های عجیب و افسانه ای در مورد چگونگی زندگانی آن حضرت و فرزندان اش آمده است! این مطالب را «فضل بن یحیی» از «علی بن فاضل» و او هم از سید شمس الدین و بالاخره سید شمس الدین یحیی از حضرت حجت (عج) آن ها را نقل می کند. روشن است که چون این راویان، آن مطالب را به امام زمان (عج) نسبت داده اند، جنبه روایت و حدیث پیدا کرده است .

بنابراین، داستان جزیره خضرا به گونه ای ساخته شده که در آن، مطالبی از امام زمان (عج) روایت می شود. پس باید موضع خود را در برابر درستی و یا



نادرستی آن مشخص کنیم. این نقد و بررسی احادیث، شیوه‌ای است که از روزگاران پیشین تا به امروز رواج داشته و دارد.

انگیزه دیگر ما این بود که با کمال تأسف می‌دیدیم در چند سال اخیر، کسانی به انگیزه‌های مختلف، از اعتقادات پاک مردم نسبت به امام زمان (عج) سوءاستفاده کردند و چنین داستانی را از کتاب‌های روایی بیرون کشیده و با حذف و تحریف‌هایی در آن به یک بازی کودکانه دست زده‌اند. و تأسف بارتر این که بر این افسانه، پیرایه‌های دیگری از مثلث برمودا و حکایت بشقاب پرنده‌ها بستند و بازار داغی را برای فروش کتاب‌های خود به وجود آوردند. این کار آن‌ها اکنون در دست مردم است؛ مردمی که در نقد و بررسی احادیث، دستی ندارند و تنها در انتظار تأییدی از سوی عالمان متخصص‌اند. از این رو لازم بود که چنین نقدهایی در یک مجموعه به دست آن‌ها برسد.

### یک نام برای دو کتاب

در این جا لازم است برای رفع اشتباه این نکته را هم تذکر دهیم که کتاب دیگری نیز با همین عنوان جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟ ترجمه آقای محمد سپهری، منتشر شده است که نام آن را از اطلاعیه تبلیغی کتاب ما گرفته‌اند. اسم اصلی آن کتاب پژوهشی در علامات ظهور و جزیره خضراست که در آخرین صفحه از چاپ اول آن کتاب، یعنی در فهرست آثار مترجم هم آمده است و با اسم عربی آن *دراسة فی علامات الظهور والجزیره الخضرا* و نیز محتوای کتاب هم کاملاً تناسب دارد، زیرا مطالب آن کتاب در خصوص نشانه‌های ظهور حضرت حجت (عج) است و درباره جزیره، تنها ۷۷ صفحه مطلب دارد (که آن مطالب در کتاب ما هم آمده است) و بقیه اش هیچ ربطی به موضوع جزیره ندارد و مترجم فقط چون نام کتاب ما را جذاب یافته آن را بر گرفته است!

## روش مطالعه این کتاب

چنان که گفتیم این کتاب از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول، حرف های کسانی است که از واقعی بودن جزیره سخن می گویند؛ یا بهتر بگوییم دوست دارند که این جزیره، هر طور که شده واقعی بشود! و آن را با مثلث برمودا تطبیق می دهند، و بخش دوم آن، نقد و ردّ و ابطال مطالب بخش اول است.

این تنظیم از آن روست که خواننده فقط یک دیدگاه را نبیند، بلکه با نظریه های موافق و مخالف آشنا شود و زمینه سنجش و داوری را بهتر به دست آورد و ما هم یک طرفه به قاضی نرفته باشیم.

بنابراین، در هنگام مطالعه این دو بخش باید دقت کرد که خواندن و درک مطالب بخش اول، بسیار آسان و شیرین است، زیرا ساختاری همانند داستان و رمان دارد، اما مطالب بخش دوم، کمی سنگین و دشوار است، چون نقد فنی و علمی است، لذا باید با تأمل بیش تری مطالعه شود، حتی برای بعضی لازم است که بخش دوم را چند بار مطالعه کنند.

امید است که این کار، مورد قبول خداوند متعال واقع شود و در تنویر افکار، مؤثر افتد و حضرت ولی عصر (عج) را خشنود سازد.

ابوالفضل طریقه دار

قم - زمستان ۱۳۷۱

**بخش اول:**

## **واقعی بودن جزیره خضرا**

طرح سه ادعا:

- من به جزیره خضرا رفتم.
- جزیره خضرا همان مثلث برمودا است.
- بشقاب پرنده ها در اختیار ساکنان جزیره خضراست.

## ادعای اول:

### من به جزیره خضرا رفتم ...

«علی بن فاضل مازندرانی»

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، جلد ۵۲ می فرماید:

رساله ای یافتیم مشتمل بر داستان مشهور جزیره خضرا در آب های سفید، که خواستم آن را در این کتاب نقل کنم، زیرا مشتمل بر داستان کسی بود که به خدمت آن حضرت [حضرت ولی عصر (عج)] رسیده است. و چون این داستان در کتاب های معتبر نبود، آن را در بخش جداگانه ای آوردم. من این داستان را آن چنان که یافتیم نقل می کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم، سپاس و ستایش خداوندی را که نعمت معرفت به ما ارزانی داشت، و توفیق پیروی از اشرف مخلوقات و برگزیده کاینات حضرت محمد بن عبدالله ﷺ را به ما عنایت فرمود. و ما را به محبت و مودت امیر مؤمنان ﷺ و دیگر پیشوایان معصوم از اهل بیت پیامبر ﷺ مخصوص و مفتخر گردانید، که درود فراوان و تحیات بی کران بر همه آنان باد.

پس از حمد و ثنا، در خزانه امیر مؤمنان، پیشوای پرهیزگاران، سرور اوصیا و حجّت پروردگار جهانیان، حضرت علی بن ابی طالب ﷺ رساله ای یافتیم به خط شیخ فاضل، عالم عامل «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی» - قدس الله روحه - که

متن آن چنین است :

پس از حمد پروردگار و درود بر پیامبر و اهل بیت بزرگوار آن حضرت، چنین گوید، این بنده محتاج به عفو پروردگار «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی امامی» : روز نیمه شعبان ۶۹۹ هجری در مشهد سرور شهیدان خامس آل عبا، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، از دو استاد فاضل و دانشمند عامل، استاد «شمس الدین بن نجیح حلی» و استاد «جلال الدین عبدالله بن حرام حلی» شنیدم که آنان در مشهد امامین همامین، حضرت عسکرین علیهم السلام در «سامرا» داستانی را از شیخ صالح، پرهیزگار، متقی و بزرگوار «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی» - مسجاور نجف اشرف - شنیده اند، که مشتمل بر عجایبی بوده که او در دریای سفید و جزیره خضرا دیده است. با شنیدن داستان هیجان انگیز تشرف شیخ زین الدین به جزیره خضرا، شوق عجیبی در من ایجاد شد که به خدمت شیخ زین الدین بروم و داستان را از زبان خودش بشنوم و واسطه ای در بین نباشد. از خدا خواستم که این دیدار را آسان گرداند. تصمیم گرفتم که راهی سامرا شوم، ولی ایشان سامرا را به قصد «حله» ترک گفته بود تا مثل روش دیرینه اش از حله رهسپار نجف اشرف گردد.

در اوایل شوال همان سال (۶۹۹) در حله انتظار مقدم زین الدین را می کشیدم که ناگاه از ورودش آگاه شدم و برای زیارتش بیرون رفتم. مرد بزرگواری را دیدم که سوار بر اسب است و عازم منزل شخصیت بزرگ و معروف حله، سید فخرالدین حسن بن علی موسوی مازندرانی - که عمرش طولانی باد - می باشد.

من تا آن روز، شیخ زین الدین را ندیده بودم ولی به خاطرم گذشت که این سوار، همان شیخ بزرگوار است. به دنبال او راه افتادم و راهی منزل سید فخرالدین شدم.

وقتی به در خانه سید فخرالدین رسیدم، او را نزدیک در خانه یافتیم که با خوش رویی از من استقبال کرد، و قدم شیخ زین الدین را مژده داد. دلم از شدت سرور و خوش حالی می تپید نتوانستم خودم را نگه بدارم و در فرصت دیگری به خدمتش برسم. همراه سید فخرالدین وارد منزل شدم و دست های مبارک

«شیخ زین الدین» را بوسیدم.

شیخ زین الدین از سید فخرالدین خواست که مرا معرفی کند. سید فخرالدین گفت: او «فضل بن یحیی طیبی» است که مشتاق دیدار شماست.

شیخ زین الدین به پاخاست و مرا در کنار خود نشاند و چون با پدرم آشنایی داشت، از حال پدر و برادرم شیخ صلاح الدین جو یا شد. در روزهایی که شیخ زین الدین با پدر و برادرم رفت و آمد داشت من در شهر «واسط» بودم و در خدمت دانشمند فقید «ابواسحاق ابراهیم بن محمد واسطی»، که از علمای شیعه بود، مشغول تحصیل بودم. مدتی با شیخ زین الدین به گفت و گو پرداختم و از لابه لای گفت و گوها دریافتم که شیخ زین الدین مرد دانشمندی است و در علوم فقه و حدیث و ادبیات عرب، پرمایه است.

آن گاه از شیخ زین الدین خواستم که حکایتی را که شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین حلی برایم تعریف کرده بودند شخصاً برایم تعریف کند.

شیخ زین الدین، حکایت تشرّف خود را از آغاز تا انجام در منزل سید فخرالدین و در حضور او، و گروهی دیگر از علمای حلّه، که برای زیارت شیخ آمده بودند، برای من تعریف کرد.

متن حکایتی که در روز یازدهم شوال ۶۹۹ هجری در حلّه و در منزل سید فخرالدین، از زبان خود علی بن فاضل مازندرانی شنیدم، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

● سالیان درازی در دمشق مشغول تحصیل علوم دینی بودم. استادی داشتم به نام «شیخ عبدالرحیم حنفی» - خدایش او را به راه راست هدایت کند - که در خدمت او اصول و ادبیات عرب می خواندم. و استاد دیگری در علم قرائت داشتم به نام «زین الدین علی مغربی اندلسی مالکی» که مرد دانشمند و فاضلی بود و بر قرائت های سبعه آگاهی کامل داشت و در اغلب علوم چون صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، اصول فقه و اصول دین مهارت داشت. او مردی خوش اخلاق و به

دور از جدال و عناد بود و با مذهب تشیع دشمنی نداشت. وقتی می خواست نظر شیعه را مطرح کند می گفت: «علمای امامیه چنین می فرمایند»، در صورتی که دیگر علمای سنی، «رافضی» تعبیر می کردند. ویژگی های اخلاقی او باعث شد که از دیگر اساتیدم بریدم و همه درس هایم را در خدمت ایشان تحصیل کردم.

مدت ها گذشت و من در حلقه درس او می نشستم و از خرمن علم او خوشه ها می چیدم، تا این که برای او مسافرتی پیش آمد و تصمیم گرفت دمشق را به قصد مصر ترك کند. به دلیل محبت فراوانی که در میان ما بود، مفارقت او بر من سخت گران آمد. او نیز اظهار نمود که نمی تواند دوری مرا تحمل کند. و پیش نهاد کرد که در این سفر او را همراهی کنم.

گروهی از شاگردان غیربومی نیز تصمیم گرفتند در خدمت استاد مسافرت کنند. مسافرت بسیار خوشی داشتیم و همه جا از خدمت استاد استفاده می کردیم تا به قاهره، بزرگ ترین شهر مصر، رسیدیم.

استاد مدت نه ماه در قاهره اقامت کرد و فضیلتی مصر از شهرهای مختلف به قاهره آمدند تا از محضر او استفاده کنند. وی در این مدت در مسجد ازهر مشغول تدریس بود و فضیلتی مصر از خدمتشان استفاده می کردند. ما هم در بهترین وضع در آن جا اقامت داشتیم.

یک روز کاروانی از اندلس آمد و نامه ای از پدر استاد آورد که نوشته بود: «حال پدرت به شدت وخیم است، و می خواهد پیش از مرگ، شما را ببیند، حتماً تأخیر نکنید و پدرتان را دریابید.»

استاد وقتی نامه را خواند بسیار متأثر شد و برای بیماری پدرش اشک ریخت، و تصمیم گرفت که رهسپار اندلس شود.

برخی از شاگردان تصمیم گرفتند که در این مسافرت، استاد را همراهی کنند. من هم - که بسیار به او علاقه مند بودم - نمی توانستم از وی جدا شوم، استاد نیز به من محبت فراوان داشت.

به راه افتادیم و پس از طی منازل به شبه جزیره اندلس (اسپانیای امروزی) رسیدیم. در اولین آبادی اندلس من شدیداً تب کردم و از حرکت بازماندم. استاد بسیار متأثر شد و با دیده های اشک آلود به من گفت: جدایی تو برای من بسیار سخت است.

استاد که ناگزیر بود به راه خود ادامه دهد، مرا به واعظ آن آبادی سپرد و ده درهم به او داد تا وضع من مشخص شود. به او گفت اگر خدا به من شفا عنایت کند، مرا تا شهر او ببرد. با من نیز پیمان بست و خود به راه افتاد. فاصله شهر استاد تا آن آبادی از کرانه دریا پنج روز راه بود.

من سه روز در آن آبادی ماندم، چون قدرت حرکت نداشتم. روز سوم نزدیکی های غروب، تب من قطع شد، بیرون آمدم و در کوچه های ده به گردش پرداختم.

با قافله ای روبه رو شدم که از کوه های نزدیک کرانه «بحر غربی» بازگشته بودند و پشم و روغن و دیگر لوازم زندگی می خریدند. از وضع شهرهای آن ها جویا شدم، گفتند: از نزدیکی سرزمین بربر می آییم و سرزمین خودمان در کرانه دریا و در نزدیکی «جزیره های شیعیان» است.

هنگامی که اسم «جزیره های شیعیان» را شنیدم، دلم برای دیدن آن سامان بی تاب گردید.

گفتند که از این جا تا سرزمین آن ها ۲۵ روز راه فاصله است و دو روز از راه بی آب و علف باید برویم. ولی بعد از آن، راه خوبی هست و آبادی ها به یکدیگر پیوسته است.

مرکبی را به سه درهم گرایه کردم و منطقه بی آب و علف را با آن پیمودم، پس از گذشتن از آن دشت، هنگامی که به اولین آبادی رسیدم، مرکب را به صاحبش رد کردم و پس از آن با پای پیاده از یک آبادی به آبادی دیگر می رفتم، تا به سرزمین آن ها رسیدم. آن جا به من گفتند: شما سه روز دیگر راه دارید تا به جزیره های



شیعیان برسید .

بدون درنگ ، راه را ادامه دادم تا سرانجام به جزایر شیعیان رسیدم . به شهری رسیدم که دارای چهار قلعه و برج های بلند و محکمی بود . دیوارهای جزیره از کرانه های دریا برافراشته شده بود . از دروازه بزرگ شهر ، که دروازه بربر نام داشت ، وارد شدم و در کوچه های شهر به گردش پرداختم . از مسجد شهر پرسیدم ، راهنمایی کردند و به مسجد رفتم . مسجد شهر ، بسیار بزرگ و باشکوه بود ، در کرانه غربی جزیره و مشرف به دریا بود .

در گوشه ای از مسجد نشستم تا دمی استراحت کنم ، ناگهان صدای مؤذن برخاست و اذان ظهر را گفت . در اذان «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» گفت . چون از اذان فارغ شد ، برای تعجیل ظهور ولی عصر (عج) دعا کرد . من دیگر نتوانستم جلو گریه ام را بگیرم و به شدت اشک شوق ریختم .

مردم گروه گروه وارد مسجد شدند و از چشمه ای که در زیر درختی در سمت شرقی مسجد روان بود وضو ساختند . هنگامی که دیدم بر طبق تعالیم اهل بیت علیهم السلام وضو می گیرند بسیار خوشحال شدم . سپس یک مرد خوش سیما از میان آنها وارد محراب شد و صف ها آراسته گشت و نماز ظهر را با جماعت ادا کردند . آنان نماز را با آداب و سنن واجب و مستحبی ، از مقدمات و تعقیبات و تسبیحات ، مطابق روش منقول از پیشوایان معصوم علیهم السلام انجام دادند .

از رنج راه دور و دراز به قدری خسته بودم که نتوانستم با آنها به نماز برخیزم . چون از نماز فارغ شدند به من نگاه کردند و از این که من در جماعت آنها شرکت نکردم ، انتقاد کردند و پرسیدند : اهل کجا هستی و چه مذهبی داری ؟  
گفتم : از مردم عراق هستم و به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی می دهم .

گفتند : این شهادت که تو گفتی ، برای تو هیچ سودی ندارد جز این که در دنیا خونت بر مسلمانان حرام است . چرا شهادت سوم رانمی گویی تا اهل بهشت باشی ؟

گفتم: آن چیست؟ مرا ارشاد فرمایید، خداوند شما را بیامرزد.  
امام جماعت گفت: شهادت سوم این است که شهادت بدهی: «امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، سرور پرهیزگاران و پیشوای روسفیدان و خود و یازده فرزندش علیهم السلام جانشینان و خلفای بلا فصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشند، که خداوند طاعت شان را واجب کرده، امر ونهی خود را توسط آن ها به مردم رسانیده و آن ها را حجت خود در روی زمین قرار داده و به برکت آنان به مردم امان داده است.  
پیامبر صادق امین علیه السلام در شب معراج و در آن مقام تقرب «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» بدون هیچ واسطه از پروردگار عالم شنیده است که آن ها را یکی پس از دیگری نام برده و اطاعتشان را بر خلائق واجب گردانیده است.

چون به سخنانشان گوش دادم خدای را سپاس گفتم و بی نهایت مسرور و خوشحال شدم و همه رنج سفر از بین رفت و آنان را آگاه ساختم از این که من هم در مذهب آن ها هستم و به گفتار آنان معتقدم. با عنایت خاصی به من توجه کردند و محلی را در گوشه مسجد به من اختصاص دادند. در مدت اقامتم در آن شهر با محبت و احترام با من رفتار کردند. امام مسجد همواره با من بود و من از مصاحبت او بسیار خوش وقت بودم.

یک روز از امام مسجد پرسیدم: من در این شهر زراعتی نمی بینم، پس آذوقه شما از کجا می آید؟

گفت: از جزیره خضرا، در آب های سفید؛ یعنی همان جزیره های اولاد حضرت صاحب الزمان (عج).

گفتم: سالی چند بار آذوقه برای شما می آید؟

گفت: دوبار می آید، بار اول آمده و بار دوم هم خواهد آمد.

گفتم: چه موقع خواهد آمد؟

گفت: چهار ماه دیگر.

از طولانی بودن مدت اندوهگین شدم، هر روز از خدا می خواستم که این بار زودتر بیاید و با چشم خود آن را ببینم. من مدت چهل روز آن جا اقامت کردم و در این مدت در نهایت تکریم و احترام بودم.

عصر روز چهارم احساس کردم که دلم گرفته است، به کنار دریا رفتم و در آن جا به سیاحت پرداختم. به طرف مغرب می نگریستم که گفته بودند آذوقه آن ها از آن سمت می آید، از دور چیزی را در حال حرکت دیدم، پرسیدم که آیا در دریا مرغ های سفیدی هست؟ گفتند: نه، مگر چیزی دیدی؟ گفتم: آری، گفتند: پس آذوقه ما می آید. این ها کشتی هایی است که هر سال از شهرهای فرزندان امام زمان (عج) به سوی ما می آیند.

چیزی نگذشت که کشتیها رسیدند. ولی اهل شهر می گفتند: این بار کشتی ها زودتر از وقت معین آمده است.

نخست یک کشتی بزرگ لنگر انداخت، سپس شش کشتی دیگر پهلو گرفت تا هفت کشتی کامل گشت.

از کشتی بزرگ پیرمردی بلند قامت، چهارشانه، خوش سیما، با جامه های آراسته، پیاده شد و وارد مسجد گردید، وضوی کاملی ساخت، آن چنان که از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است، و نماز ظهر و عصر را خواند. چون از نماز فارغ شد روی به من کرد و سلام گفت و من جواب دادم، گفت: نام تو چیست؟ به نظرم نامت «علی» باشد.

گفتم: آری، آن گاه مانند کسی که با من سابقه آشنایی چندین ساله داشته باشد، به گفت و گو پرداخت. سپس گفت: نام پدرت چیست؟ خیال می کنم «فاضل» باشد؟ من مطمئن شدم که این شخص در این مسافرت با ما بوده است که این چنین از نام و نسب من آگاه است.

پرسیدم: از کجا مرا می شناسی؟ آیا از دمشق تا مصر با ما هم سفر بودی؟

گفت: نه. گفتم: از مصر تا اندلس با ما بودی؟ گفت: نه؛ به جان مولای ما حضرت صاحب الزمان (عج) من هرگز با شما نبودم.

گفتم: پس نام من و پدرم را از کجا می دانی؟

گفت: نام و نشانی و خصوصیات تو و مرحوم پدرت، به من گفته شده است و من تو را با خودم به جزیره خضرا خواهم برد. من بسیار خوشحال شدم و از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم.

به طوری که اهل شهر می گفتند: او هر بار که می آمد سه روز آن جا می ماند، ولی این بار یک هفته آن جا اقامت کرد. آذوقه را به صاحبانش رسانید و از آن ها دست خط گرفت که آذوقه شان رسید. آن گاه عازم حرکت شد و مرا با خودش برد.

شانزده روز در خدمت آن پیرمرد، که نامش «محمد» بود، با کشتی، طی مسافت کردیم. روز شانزدهم به منطقه ای رسیدیم که آب دریا سفید بود! من از روی تعجب خیره خیره به آب نگاه می کردم.

پیرمرد پرسید: چه شده که به دریا این قدر خیره شده ای؟ گفتم: من دریا را به رنگ دیگر می بینم، این شباهتی به آب دریا ندارد.

گفت: آری آب های این جا سفید است، این جا دریای سفید است و آن جا «جزیره خضرا» است.

این آب های سفید از هر طرف، جزیره را احاطه کرده است، از هر طرف به سوی جزیره خضرا بیایی، به این آب ها برخورد می کنی. از حکمت خدا و به برکت مولا و پیشوای ما حضرت صاحب الزمان (عج) کشتی های دشمنان ما - هر چقدر هم که محکم باشند - در این آب ها غرق می شوند.

از آب دریا خوردم، همانند آب فرات شیرین بود.

آب های سفید را پیمودیم تا به جزیره خضرا - که همواره آباد، و ساکنانش دل شاد باد - رسیدیم. کشتی در کنار جزیره پهلو گرفت و ما پیاده شده وارد شهر شدیم.

آن شهر در میان هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج های به آسمان کشیده شده، قرار گرفته بود و آبشارها و چشمه سارها و اقسام میوه ها را در خود داشت و زیباترین شهری بود که تاکنون دیده ام.

در این شهر بازارهای وسیع و حمام های فراوان وجود داشت و بیش تر ساختمان های آن از مرمر شفاف ساخته شده بود. و مردمان شهر با قامتی راست و استوار و جامه هایی آراسته و قیافه هایی جذاب، در هاله ای از شکوه و وقار دیده ها را خیره می ساختند.

از دیدن شهر و شکوه آن، آن چنان مسرور شدم که روحم از این مناظر پرواز می کرد. مدتی در منزل «شیخ محمد» استراحت کرده به مسجد رفتم.

در مسجد، جماعت انبوهی بود و در میان آن ها مردی نشسته بود که من از وصف او ناتوانم. بسیار باوقار، متین و باهیبیت بود. او را «سید شمس الدین محمد عالم» می خواندند.

جماعتی که دور جناب سید شمس الدین حلقه زده بودند در محضر او قرآن، اصول دین، فقه و اقسام علوم عربی را فرا می گرفتند. فقهی که جناب سید شمس الدین تدریس می کرد مسئله مسئله بود، و هر مسئله ای را از حضرت صاحب الزمان علیه السلام نقل می کرد.

هنگامی که به محضر سید بزرگوار شرفیاب شدم، به من خوش آمد گفت، و مرا در کنار خود جای داد و از رنج راه و مشقت سفر پرسید. و بیان داشت که تمام احوال من به محضرشان رسیده است و شیخ محمد که مرا به جزیره خضرا هدایت نموده به امر جناب سید شمس الدین - که خداوند سایه اش را مستدام بدارد - بوده است.

وی دستور داد اتاقی در گوشه ای از مسجد به من اختصاص دهند که در آن جا راحت باشم. سپس خطاب به من کرده فرمود: این جا از آن توست، هر وقت که خواستی تنها باش و استراحت کن. از محضر سید مرخص شدم و به غرفه خود

رفتم و تا عصر به استراحت پرداختم.

طرف عصر، کسی که مسئول من بود برایم پیغام آورد که در اتاقم باشم که جناب سید شمس الدین با گروهی از یاران برای صرف شام به غرفه من خواهند آمد. با کمال خوش وقتی پذیرا شدم. طولی نکشید که جناب سید با جمعی از اصحابش تشریف آوردند و سفره‌ها پهن شد و غذا چیده شد. در محضر جناب سید، شام خوردیم و برای نماز مغرب و عشا رهسپار مسجد شدیم. پس از ادای نماز مغرب و عشا، جناب سید به منزلش تشریف بردند و من به غرفه ام باز گشتم.

هیجده روز بدین منوال گذشت و هر روز از محضر جناب سید شمس الدین که خداوند وی را به سلامت بدارد - استفاده می‌بردم. در نخستین نماز جمعه که در محضر جناب سید برگزار شد، دیدم که سید، جمعه را به عنوان دو رکعت واجب ادا کردند و من از ایشان پیروی نموده، نماز جمعه را با ایشان ادا کردم. چون از نماز فارغ شد، عرضه داشتم: نماز جمعه را به عنوان واجب ادا کردید؟! فرمود: آری. چون تمام شرایط و جوب جمعه فراهم است. با خود گفتم: شاید حضرت ولی عصر (عج) در نماز شرکت داشتند. چون خلوت شد، از جناب سید پرسیدم: آیا امام علیه السلام در نماز حاضر بودند؟ فرمود: نه، ولی من نایب خاص آن حضرت هستم و به امری که از ناحیه مقدسه صادر شده، جمعه را اقامه می‌کنم.

از جناب شمس الدین پرسیدم: آیا امام را دیده‌ای؟ فرمود: نه، ولی پدرم - رحمة الله علیه - می‌گفت که صدای آن حضرت را شنیده ولی شخص آن حضرت را ندیده است. اما پدرش - رحمة الله علیه - هم شخص آن حضرت را دیده بود و هم صدایش را شنیده بود.

پرسیدم: چگونه است که این افتخار نصیب یکی می‌شود و نصیب دیگری نمی‌شود؟

فرمود: برادر، خداوند تبارک و تعالی هر که را بخواهد مشمول الطاف خود می‌گرداند؛ همه این‌ها بر اساس حکمت الهی است. خداوند برخی از بندگانش

را به اعطای مقام رسالت، نبوت و امامت گرامی داشته است و آن‌ها را حجت خود قرار داده است تا هر که هلاک شود حجت بر او تمام باشد و هر که هدایت شود بر اساس برهان و حجت به راه راست هدایت شود.

خداوند از روی لطف، لحظه‌ای روی زمین را خالی از حجت قرار نداده است و برای هر حجتی، سفیری قرار داده که فرمان‌های او را ابلاغ نماید.

آن‌گاه جناب سید شمس‌الدین دست مرا گرفت و به خارج شهر برد و به سوی بستان‌ها رفتیم. در آن‌جا رودها و باغ‌های بسیار می‌دیدم که انواع و اقسام میوه‌ها از انگور و انار و گلابی و غیره در آن‌جا موجود بود که در ایران و عراق و شامات نظیر آن‌ها را ندیده بودم و در بزرگی و زیبایی و شیرینی با میوه‌های مشابه‌اش قابل مقایسه نبود.

در بستان‌ها قدم می‌زدیم که مرد خوش صورتی با دو قطعه جامه از پشم سفید از نزدیکی ما گذشت. از سید پرسیدم: این مرد کیست که هیبت‌اش مرا به شگفت واداشت؟

فرمود: این کوه بلند را می‌بینی؟

گفتم: آری.

فرمود: در وسط آن، محل باشکوهی است که در آن‌جا چشمه‌ای زیر درخت پرشاخ و برگی هست و در آن‌جا قبه‌ای از آجر هست و این مرد با یک نفر دیگر، خادم آن قبه هستند. من هر صبح جمعه به آن‌جا می‌روم و از آن‌جا امام علیه السلام را زیارت می‌کنم.

من در آن‌جا دو رکعت نماز می‌خوانم و در آن‌جا ورقه‌ای می‌یابم که هر چه نیاز دارم در آن نوشته شده است. هر حادثه‌ای پیش آید و هر محاکمه‌ای در میان مؤمنین انجام دهم، حکمش را در آن ورقه می‌یابم و به آن عمل می‌کنم. تو نیز شایسته است که به آن‌جا بروی و امام علیه السلام را از آن‌جا زیارت کنی.

به دستور جناب سید، بر فراز کوه رفتم و آن قبه را به طوری که جناب سید

توصیف کرده بود، یافتیم. آن جا دو نفر خادم بود، یکی مرا شناخت و به من خوش آمد گفت و دیگری مرا نشناخت و به من اعتراض کرد. خادمی که مرا در حضور سید دیده بود به او گفت: من او را می شناسم، من او را در خدمت سید شمس الدین دیده ام. پس او نیز به من عنایت فرمود و با من به گفت و گو پرداختند. آن گاه نان و انگور آوردند و خوردیم، سپس از آب آن چشمه خوردیم و وضو گرفتیم و دو رکعت نماز خواندم.

از خادم ها پرسیدم: رؤیت امام علیه السلام چگونه میسر است؟ گفتند: هرگز ممکن نیست و ما اجازه نداریم که به کسی خبر بدهیم. از آن ها درخواست کردم که در حق من دعا کنند، پس در حق من دعا کردند و از خدمتشان مرخص شدم و از کوه پایین آمدم.

وقتی به شهر رسیدم به منزل سید شمس الدین رفتم، در خانه نبود. به منزل شیخ محمد رفتم که راهنمای من بود، و درباره کوه و آن چه در آن دیده بودم با او صحبت کردم و گفتم که یکی از خادم ها به من اعتراض کرد. او گفت: به جز سید شمس الدین و امثال او، کسی حق ندارد به این کوه برود و به همین جهت مورد اعتراض واقع شده ای.

از او در مورد جناب سید شمس الدین پرسیدم، گفت: او از اولاد حضرت صاحب الزمان (عج) است و میان او و حضرت ولی عصر (عج) پنج واسطه هست. به جناب سید شمس الدین - اطال الله بقائه - گفتم: آیا اجازه می فرمایید که مسائل مورد نیاز را از محضر شما فرا گرفته برای شیعیان نقل کنم و قرآن را در محضر شما بخوانم و مطالبی که بر من مشکل شده از محضرتان استفاده نمایم؟ فرمود: اگر چنین ضرورتی هست، از قرآن شروع کن. در محضر جناب سید شمس الدین شروع به قرائت قرآن کردم. در هر آیه ای که در میان قاریان اختلافی بود به موارد اختلاف اشاره می کردم و می گفتم: «حمزه چنین خوانده»، «کسائی چنین خوانده»، «عاصم چنین خوانده» و «ابن کثیر چنین خوانده است».



جناب سید شمس الدین فرمود: ما این ها را نمی شناسیم، قرآن بر هفت حرف نازل شده است، مجموع قرآن پیش از هجرت و بعد از هجرت به تدریج بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد. بعد از «حجة الوداع» جبرئیل امین بر آن حضرت نازل شد و گفت: یا محمد ﷺ قرآن را بخوان تا آغاز و انجام هر سوره ای را برای شما بزرگویم، و شأن نزول آن ها را بیان کنم.

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت، و گروهی از برگزیدگان اصحاب جمع شدند و پیامبر اکرم ﷺ قرآن را از اول تا آخر قرائت فرمود. در هر آیه ای که اختلافی بود جبرئیل آن را بیان می کرد و امیر مؤمنان علیه السلام آن را بر روی ورقه ای از پوست می نوشت. همه قرآن قرائت حضرت امیر علیه السلام است.

پس به سید شمس الدین گفتم: ای سرور من، ما بعضی از آیات قرآن را با آیات قبل و بعد آن، غیر مرتبط می بینیم، شاید عقل ما از فهم چنین ارتباطی، قاصر است. سید شمس الدین گفت: آری، بعضی آیات قرآن با آیات قبل و بعدشان ارتباطی ندارد و علت آن هم این است که:

هنگامی که پیامبر دار فانی را وداع گفت و خلافت ظاهری، غصب شد، علی علیه السلام تمامی قرآن را جمع کرد و آن را در پارچه ای گذاشت و به مسجد آمد و گفت: این کتاب خداست که پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داده است که آن را به شما عرضه کنم برای آن که حجتی باشد برای شما در روز قیامت.

ولی عمر و ابوبکر گفتند: ما به قرآن تو نیازی نداریم. علی علیه السلام هم فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل مرا به همین سخنان شما آگاه کرده بود ولی این کار من به خاطر این بود که حجت را بر شما تمام کنم. آن گاه علی علیه السلام قرآن را به خانه بازگردانید، در حالی که می گفت: ای خدا، معبودی جز تو نیست، تو یکتایی و شریکی نداری، ردکننده ای بر علم تو نیست و بر آن چه حکمت تو اقتضا می کند مانعی

نیست، تو در روز قیامت بر آن چه که من به ایشان گفتم، گواه باش. پس آن گاه ابوبکر در میان مسلمانان اعلام کرد که: هر کس آیه یا سوره‌ای از قرآن در نزدش هست نزد من بیاورد، سپس ابو عبیده جراح، عثمان، سعد بن ابی وقاص، معاویه بن ابی سفیان، عبدالرحمان بن عوف، طلحة بن عبیدالله، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت و جماعتی دیگر از مسلمانان گرد هم آمدند و این قرآن را جمع آوری کردند و در هنگام جمع آوری، آیاتی را از قرآن حذف کردند! [این آیات، حذف شده] آیاتی بود که خطاهایشان را که پس از وفات پیامبر ﷺ مرتکب شده بودند، بر ملا می ساخت.<sup>۱</sup>

از این رو، آیات قرآن را غیر مرتبط می بینی! قرآنی که علی ﷺ جمع آوری کرده به خط خود آن حضرت، نزد امام زمان ﷺ محفوظ است و در آن، همه چیز حتی «دیه خراش» هم آمده است، ولی همین قرآنی که اکنون در دست مردم است

---

۱. ساختگی بودن این داستان از همین تهمت بزرگ، به خوبی آشکار است، زیرا شیعه معتقد است که ساحت عظیم قرآن از هرگونه تحریف، مصون مانده و می ماند، چراکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ ما قرآن را خود نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم (حجر ۱۵) آیه ۹). بر طبق عقیده عالمان و مفسران شیعی، قرآنی که اکنون در سراسر جهان اسلامی در دست مردم است، عیناً قرآنی است که خداوند بر پیامبر ﷺ نازل فرموده است و حتی یک کلمه هم از آن، حذف و یا بر آن، اضافه نشده است. این کج فکری‌ها و این گونه به هم بافتن باطیل، کار خام فکرانی است که در علم قرآنی، پخته و سنجیده نبوده اند و نه تنها روابط بین آیات بلکه خود آیات را هم نفهمیده اند. این حرف‌های سست و بی پایه از جانب هر کس که باشد مردود است. مفسران بزرگوار شیعه از آغاز تاکنون، کتاب‌های استدلالی بسیاری در خصوص عدم تحریف قرآن نوشته اند؛ برای نمونه رجوع کنید به: صيانة القرآن من التحريف، آية الله محمد هادي معرفت (چاپ و انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)؛ حقایق هامة حول القرآن الکریم، علامه جعفر مرتضی عاملی (همان انتشارات)؛ مدخل التفسیر، آية الله محمد فاضل لنکرانی (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)؛ هشت رساله عربی؛ رساله فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، آية الله حسن زاده آملی (چاپ مؤسسه مطالعه و تحقیقات فرهنگی، تهران) و کتاب‌های بسیار دیگری که ذکر همه آن‌ها خود مقالة مفصلی را در باب کتاب شناسی این موضوع می طلبد.

[هر چند که آیاتی را از آن ساقط کرده اند، اما آن چه که مانده است] تمامی آن کلام خداست و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. این سخنی است که از طرف امام زمان علیه السلام صادر شده است.<sup>۱</sup>

از جناب سید شمس الدین مسائل بسیاری پرسیدم و فرا گرفتم که بیش از نود مسئله است و آن ها را در یک مجلد گرد آوردم و آن را فوائد الشمسیه نام نهادم، که فقط به شیعیان خالص آن را ارائه می دهم. ان شاء الله تو نیز آن را خواهی دید.

جمعه دوم که جمعه وسطی از جمعه های ماه بود، نماز جمعه را با جناب سید شمس الدین خواندم. پس از نماز، جناب سید برای بیان مسائل، ارشاد و افاده مؤمنان مجلس نشست و من به سخنان او گوش می دادم که ناگاه متوجه شدم در بیرون مسجد سرو صدایی به پاست. از جناب سید پرسیدم، این چه صدایی است؟ فرمود: در هر روز جمعه، در وسط هر ماه لشکریان ما سوار می شوند و انتظار فرج می کشند.

۱. فقلت له: یاسیدی اری بعض الآیات غیر مرتبطة بما قبلها، وبما بعدها کان فهمی القاصر، لم یصر إلى غورية ذلك.

فقال: نعم، الامر كما رأيته وذلك «انه» لما انتقل سيد البشر محمد بن عبدالله من دار الفناء إلى دار البقاء، ... جمع أمير المؤمنين عليه السلام القرآن كله، ووضع في إزار وأتى به اليهم وهم في المسجد.

فقال لهم: هذا كتاب الله سبحانه أمرني رسول الله صلى الله عليه وآله أن أعرضه اليكم لقيام الحجة عليكم، يوم العرض بين يدي الله تعالى، فقال له ... لسنا محتاجين إلى قرآنك، فقال عليه السلام: لقد أخبرني حبيبي محمد صلى الله عليه وآله بقولك هذا، وإنما أردت بذلك إلقاء الحجة عليكم.

فرجع أمير المؤمنين عليه السلام به إلى منزله، وهو يقول: لا اله الا أنت، وحدك لا شريك لك، لا راد لما سيق في علمك، ولا مانع لما اقتضته حكمتك فكن أنت الشاهد لي عليهم يوم العرض عليك.

فنادى ابن أبي قحافة بالمسلمين، وقال لهم: كل من عنده قرآن من آية أو سورة، فليأت بها، فجاءه أبو عبيدة بن الجراح، وعثمان، وسعد بن أبي وقاص، ومعاوية بن أبي سفيان، وعبدالرحمان بن عوف، وطلحة بن عبيدالله، وأبو سعيد الخدري، وحسان بن ثابت، وجماعات المسلمين وجمعوا هذا القرآن، وأسقطوا ما كان فيه من المثالب صدرت منهم، بعد وفاة سيد المرسلين صلى الله عليه وآله.

فلهذا ترى الآيات غير مرتبطة، والقرآن الذي جمعه أمير المؤمنين عليه السلام بخطه محفوظ عند صاحب الأمر عليه السلام، وفيه كل شيء حتى أرش الخدش، وأما هذا القرآن، فلا شك ولا شبهة في صحته، وإنما كلام الله سبحانه، هكذا صدر عن صاحب الأمر عليه السلام.

از سید بزرگوار اجازه گرفتم و برای تماشای آن‌ها بیرون رفتم. جمعیت انبوهی را دیدم که تسبیح، تحمید و تهلیل می‌گفتند و برای تعجیل فرج امام قائم به امر خدا، و ناصح به دین خدا، حضرت محمد بن حسن مهدی، حضرت صاحب الزمان (عج) دعا می‌کردند.

وقتی به مسجد بازگشتم جناب سید شمس‌الدین فرمود: آیا لشکر ما را دیدی؟ گفتم: آری. فرمود: آیا امرای آن‌ها را شمردی؟ گفتم: نه. فرمود: آنها سیصد نفرند، فقط سیزده نفر مانده است که تعداد یاران حضرت ولی عصر (عج) کامل شود.

پرسیدم: سرور من، فرج کی خواهد بود؟ فرمود: برادر من! آگاهی از آن، مخصوص حضرت پروردگار است و موکول به مشیت حضرت احدیت است. ای بسا شخص امام (عج) نیز از آن آگاه نباشد. برای فرج نشانه‌هایی هست که یکی از آن‌ها سخن گفتن ذوالفقار است که از غلاف خود خارج شود و بگوید: ای ولی خدا به پا خیز، و به وسیله من و به نام خدا دشمنان خود را نابود کن.

و یکی دیگر از نشانه‌های فرج، سه صداست که همه، آنها را می‌شنوند:

۱. ای گروه مؤمنان «أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ» (وقت ظهور فرار سیده).

۲. لعنت خدا بر کسانی باد که بر محمد و آل محمد ستم روا داشتند.

۳. سیمایی بر خورشید ظاهر شده ندا می‌دهد: خداوند، ولی عصر حضرت محمد بن حسن مهدی را برانگیخته است، به سخنان او گوش فرادهید و فرمان‌هایش را اطاعت کنید.

گفتم: مولای من، از اساتید ما روایتی به ما رسیده است که حضرت ولی عصر (عج) در مورد غیبت کبری فرموده است: پس از غیبت من، هر کس ادعا کند که مرا دیده است او را تکذیب کنید. پس چگونه است که برخی از شما او را دیده‌اید؟

فرمود: این روایت صحیح است ولی مربوط به زمانی است که دشمنان

اهل بیت از فرعون های بنی عباس فراوان بودند و شیعیان ناچار بودند حتی از آوردن نام مبارك آقا، پرهیز کنند. اما اکنون، زمان طولانی شده و دشمنان، نومید گشته اند و سرزمین ما به دور از تیررس دشمنان است و آن ها از برکت حضرت صاحب الزمان (عج) راهی ندارند که به ما برسند و برای ما ناراحتی ایجاد کنند.

گفتم: علمای شیعه نقل می کنند که حضرت، خمس را به شیعیان خود از اولاد حضرت علی علیه السلام مباح ساخته است.

فرمود: بلی چنین است.

گفتم: آیا شیعیان می توانند برده هایی را که اهل سنت اسیر گرفته اند بخرند؟ فرمود: آری و از غیر آن ها. زیرا امام علیه السلام می فرماید: با آن ها آن چنان رفتار کنید که آن ها با خود انجام می دهند. البته این دو مسئله، غیر از مسائلی است که در کتاب فوائد الشمسیه گرد آوردم.

جناب سید شمس الدین فرمود: حضرت ولی عصر (عج) در یک سال فرد، از مکه معظمه در میان رکن و مقام ظاهر می شود. مؤمنان باید در انتظار آن روز باشند. گفتم: سرور من، بسیار علاقه مندم هنگامی که خداوند اجازه فرج و امر به ظهور فرماید در خدمت شما بمانم.

فرمود: برادر جان، به من دستور رسیده که شما به وطن خود بازگردید که هرگز برای من و برای شما امکان مخالفت نیست، زیرا شما اهل و عیال دارید و مدتی از آن ها دور شده اید و بیش از این جایز نیست از آن ها دور باشید.

بسیار اندوهگین شدم و اشک ریختم و عرضه داشتم آیا می توانم در این باره برای بار دوم کسب تکلیف کنم؟ فرمود: نه.

گفتم: آیا به من اجازه می فرماید همه آن چه دیده ام بازگو کنم؟ فرمود: آری برای آرامش دل مؤمنان می توانی. به جز فلان و فلان را. آن گاه مطالبی را که نباید نقل کنم برای من معین فرمود.

گفتم: سرور من، آیا نمی توان به جمال عالم آرای حضرت ولی عصر (عج)

نگاه کرد؟ فرمود: نه. ولی بدان که هر مؤمن مخلص او را می بیند ولی نمی شناسد.  
گفتم: من از بندگان مخلص آقا هستم ولی آن حضرت را ندیده ام.  
فرمود: نخیر، شما دوبار جمال آقا را دیده ای: یکی هنگامی که برای اولین بار به سامرا می رفتی، که یارانت جلوتر از شما رفتند و شما تنها ماندی، تا به رودخانه ای رسیدی که آب نداشت، آن جا کسی را دیدی که بر اسب سفید سوار است و نیزه ای بلند در دست دارد و سرنیزه اش دمشقی است. آن جا بر جامه های ترسیدی، فرمود: نترس با شتاب برو که دوستانت در زیر درخت در انتظار تو نشسته اند. آن واقعه دقیقاً یادم آمد و گفتم: آری چنین اتفاقی بر من افتاده است مولای من.

و بار دوم، هنگامی بود که با استاد اندلسی خود از دمشق به سوی مصر راه افتادی و در راه از قافله جدا ماندی و به شدت ترس و وحشت بر تو غلبه کرد.  
آن جا نیز سواری را دیدی که بر اسب پیشانی سفیدی سوار است و نیزه ای به دست دارد و به تو فرمود: نترس که در دست راست تو آبادی هست، برو به آن آبادی و شب را در آن جا بمان، مذهب و آیین خود را در آن جا بازگویی که آن ها و چند آبادی دیگر در جنوب دمشق بر آیین علی بن ابی طالب و پیشوایان معصوم از فرزندان او هستند. آیا چنین بود، ای پسر فاضل؟ گفتم: آری چنین بود و من رفتم شب را در آن جا خوابیدم، و از آن ها پرسیدم: این مذهب چگونه به دست شما رسیده است؟ آن ها گفتند: هنگامی که عثمان، جناب ابوذر غفاری را به شام تبعید کرد، معاویه نیز او را به سرزمین ما تبعید کرد، از برکت مقدم جناب ابوذر چندین آبادی در این منطقه با مذهب اهل بیت عصمت و طهارت آشنا شدند که یکی از آن ها آبادی ماست.

به جناب سید شمس الدین گفتم: سرور من، آیا امام علیه السلام در هر فاصله ای خانه خدا را زیارت می کند؟ فرمود: ای پسر فاضل، دنیا زیر پای «مؤمن» یک قدم بیش نیست، کجا رسد به کسی که جهان به برکت او و پدران او برپاست، آری امام علیه السلام

هر سال در موسم حج شرکت می فرمایند و پدران بزرگوارش را در مدینه، عراق و توس زیارت می کنند و به سرزمین ما بازمی گردند.

سپس جناب سید شمس الدین به من دستور دادند که در مراجعت درنگ نکنم و در بلاد مغرب توقف نکنم.

جناب سید فرمودند: بر درهم هایی که در جزیره خضراست، نوشته شده: «لا اله الا الله، محمد رسول الله ﷺ علی ولی الله، محمد ابن الحسن القائم بامر الله» و پنج درهم از آن ها به من عنایت فرمود که برای برکت، آن ها را حفاظت می کنم. آن گاه جناب سید مقرر فرمود که مرا با همان کشتی که آمده بودم به نخستین آبادی که در سرزمین بربر رسیده بودم، بازگردانیدند.

جناب سید به من مقداری گندم و جو دادند که در سرزمین بربر، آن ها را به ۱۴۰ دینار طلا از دینارهای مغرب فروختم، و با آن پول به حج رفتم.

برای امثال امر جناب سید شمس الدین به اندلس نرفتم و از سرزمین بربر به طرابلس غرب رفتم و از آن جا با حجاج مغربی به مکه معظمه مشرف شدم. و پس از ادای مراسم حج به عراق بازگشتم و تصمیم دارم تا آخر عمر در نجف اشرف اقامت کنم و مجاور حرم مطهر امیر مؤمنان علیه السلام باشم.

شیخ زین الدین علی بن فاضل گفت: در جزیره خضرا فقط نام پنج نفر از علمای شیعه مطرح بود: سید مرتضی، شیخ طوسی، محمد بن یعقوب کلینی، ابن بابویه و شیخ ابوالقاسم جعفر بن سعید حلی - قدس الله ارواحهم -.

این آخرین مطلبی است که از شیخ صالح و پرهیزگار، دانشمند متقی، علی بن فاضل شنیدم که خداوند فیوضات او را مستدام بدارد و در میان دانشمندان و پرهیزگاران زمان، امثال او را فراوان گرداند.<sup>۱</sup>

## داستان ابن انباری

(فرزندان امام زمان علیه السلام حاکمان جزایر سبز)

در نقدهایی که دانشمندان بر جزیره خضرا نوشته اند، غالباً سخن از قصه دیگری هم که «کمال الدین بن انباری» آن را نقل کرده است، به میان می آید. این داستان از بعضی جهات، مشابه داستان جزیره خضراست. شاید برخی از خوانندگان بخواهند که از اصل این داستان هم مطلع شوند تا در هنگام مطالعه، بیش تر در فضای نقدها قرار بگیرند، از این رو تمامی آن را در این جا نقل می کنیم. کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی انباری در سال ۵۴۳ (حدوداً نهصد سال پیش) می گوید:

روزی در ماه رمضان در نزد «عون الدین یحیی بن هبیره» وزیر بودیم، گروه دیگری هم بودند. بعد از افطار، اکثر حضار، رخصت طلبیدند و رفتند و فقط عده ای مخصوص ماندند.

در آن شب، کنار وزیر، مردی نشسته بود که وزیر، او را بسیار احترام می کرد و عزیز می داشت، من او را نمی شناختم.

مجلس تمام شد و حضاران برخاستند که به منازل خود بروند. خدمت کاران وزیر، خبر دادند که باران به سرعت می بارد و راه عبور بر مردم بسته شده است.



وزیر، مانع رفتن ما شد و دوباره همگی نشستیم. از هر باب سخنی به میان می‌آمد تا سررشته کلام به مذاهب و ادیان کشیده شد. وزیر در مذمت مذهب شیعه، بسیار تندروی می‌کرد و به پیروان این مذهب، بد می‌گفت. در این اثنا، شخصی که وزیر او را بسیار احترام می‌کرد و کنارش نشسته بود گفت:

جناب وزیر، اگر اجازه دهید حکایتی را از شیعیان، که خودم با چشمانم دیده‌ام، نقل کنم. وزیر، لختی به فکر فرورفت و آن‌گاه اجازه داد. پس از آن که وزیر اجازه داد، آن مرد گفت:

من در شهر «باهیه»، که شهری بسیار بزرگ و با عظمت است، رشد کرده‌ام. این شهر، هزار و دویست قریه دارد و عقل از کثرت جمعیت آن در حیران است. تمامی مردم آن شهر و قریه‌ها و جزایر اطراف اش مسیحی هستند.

من با پدرم به قصد تجارت از باهیه، بیرون آمدیم و سفر پرخطر دریا را اختیار کردیم. در هنگام حرکت بر روی دریا، دست تقدیر الهی، کشتی ما را به سوی جزایر سرسبز و خرمی برد. در آن جزایر، بوستان‌های زیبا و جویبارها و چشمه سارهای پرآب زیادی دیده می‌شد. با تعجب از ناخدای کشتی، نام آن جزایر را پرسیدم، گفت: نمی‌دانم، زیرا تاکنون به این جزایر نیامده‌ام. چون به اولین جزیره رسیدیم از کشتی پیاده و وارد آن جزیره شدیم. شهری دیدیم بسیار تمیز و خوش آب و هوا و در نهایت لطافت و پاکیزگی. از مردم آن‌جا نام آن شهر را پرسیدیم گفتند: نامش «مبارکه» و حکمرانش هم «طاهر» نام دارد.

گفتم: عمال و گماشتگان سلطان کجایند که اموال ما را ببینند و مالیات خود را بردارند و ما شروع به معامله و خرید و فروش کنیم. گفتند: حاکم این شهر گماشته و اعوان و انصاری ندارد، بلکه خود بازرگانان باید خراج خود را به خانه حاکم ببرند و به او بدهند. ما را راهنمایی کردند تا به منزل او رسیدیم. چون وارد شدیم مردی صوفی صفت و صافی ضمیر دیدیم که لباسی از پشم پوشیده و عبایی در زیرش انداخته و دوات و قلمی پیش خود نهاده است.

ما را که دید، قلم به دست گرفت و شروع به نوشتن کرد. تعجب کردم، سلام کردیم و او جواب داد و ما را تکریم نمود. پرسید: از کجا آمده اید؟ ما وضعیت خود را برای ایشان شرح دادیم. او گفت: همه به شرف اسلام رسیده اید و توفیق تصدیق دین محمدی ﷺ یافته اید. گفتم: بعضی از ما بر دین موسی و عیسی راسخ هستیم. گفت: اهل ذمه، جزیه خود را بدهند و بروند و فقط مسلمانان بمانند. ما که مسیحی بودیم، پدرم جزیه خود و مرا و سه نفر دیگر را داد و نه نفر دیگر هم که یهودی بودند، جزیه خود را دادند.

سپس به شهر دیگری به نام «زاهره» رفتیم، این شهر، بسیار زیبا و دل گشا، مشرف به دریا بود، طول و عرض این شهر پر سرور به اندازه ای بود که یک اسب تندرو کم تر از دو ماه نمی توانست آن را بپیماید. کوهی هم چون نقره ای سفید آن شهر را احاطه کرده بود. صمیمیت و مهربانی در این شهر موج می زد، حتی گرگ و میش با هم انس و الفتی داشتند، اگر کسی حیوانی را به زراعت کسی می فرستاد، آن جانور حتی یک برگ از آن باغ و مزرعه نمی خورد و به جایی آسیبی نمی رساند. مردم آن بهترین آداب و رسوم اجتماعی را داشتند و در راستی و امانت و دیانت بی همتا بودند. آنان هیچ سخن لغو و بیهوده ای را بر زبان نمی راندند و غیبت و سخن چینی نمی کردند. هرگاه وقت نماز می شد و مؤذن بانگ نماز بر می داشت، همگی از مرد و زن به نماز حاضر می شدند.

پس آن گاه به خدمت حاکم آن شهر رسیدیم. ما را به باغی آراسته و در میان گنبدی عظیم و زیبا درآوردند. حاکم در آن مکان بر تختی نشسته بود و جمعی در خدمت او کمر اخلاص، بسته بودند. حدود هشت روز در خدمت آن حاکم بودیم.

پس از آن به طرف شهری حرکت کردیم که آن را «رابقه» می گفتند و حاکم آن «قاسم بن صاحب الامر» نام داشت. این شهر نیز همانند شهر پیشین بود.

خلاصه، بعد از این سه شهر، دو شهر دیگر در این منطقه وجود داشت: یکی

«صافیه» است و سلطان آن «ابراهیم بن صاحب الامر» نام دارد و دیگری «عناطیس» و سلطان آن «هاشم بن صاحب الامر» است. این دو شهر هم در زیبایی و دل‌گشایی، همانند آن سه شهر است.

آن مرد مسیحی، آن‌گاه به وزیر گفت: طول و عرض این پنج شهر، به اندازه یک سال راه است و جمعیت آن نامحدودند و همگی شیعه هستند.

حاکمان این شهرها، فرزندان امام‌زمان هستند. در آن سالی که ما در آن‌جا بودیم، قرار بود که حضرت ولی‌عصر، به شهر «زاهره» تشریف فرما شوند، مدتی انتظار آن حضرت را کشیدیم ولی عاقبت موفق به دیدارش نشدیم و روانه شهر و دیار خود شدیم. اما دو نفر از ما به نام‌های «روزبهان» و «حسان» برای دیدار آن حضرت، در آن‌جا ماندند.

چون این قصه عجیب به پایان رسید، وزیر از جا برخاست و به اتاق مخصوص خود رفت و سپس یکایک ما را طلبید و از ما قول گرفت که این قصه را برای هیچ‌کس نقل نکنیم.<sup>۱</sup>

#### نقاط اشتراک دو داستان

وقتی دو داستانی را که خواندید (داستان علی بن فاضل مازندرانی و ابن انباری) از نظر می‌گذرانیم این نقاط اشتراک را در آن‌ها می‌یابیم:

۱. محل سکونت امام‌زمان علیه السلام و فرزندان اش در جزایری میان دریاست.
۲. امام‌زمان علیه السلام اکنون دارای عیال و فرزند است.
۳. جزیره‌ها بسیار باصفا و سرسبز و خرم‌اند. که در نقاط دیگر نظیر ندارند.
۴. مسئله رؤیت و دیدن امام‌زمان علیه السلام.

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳-۲۲۱؛ محدث نوری، نجم الثاقب (چاپ دوم، انتشارات آستان مقدس صاحب‌الزمان، قم-جمکران، ۱۴۱۲ق) ص ۳۰۰-۳۸۰، با تلخیص و نگارشی نواز ما.

۵. نظم اجتماعی و رفاه و کیفیت سلوک مردم در آن جزایر بسیار عالی است.

۶. راوی اصلی هر دو داستان، مجهول الهویه اند.

برخی از کسان، از کار دانشمندانی که این هر دو داستان را با هم یک جا نقد کرده اند، به شگفت آمده اند، و حال آن که اگر به مشترکات این دو داستان توجه می کردند هرگز تعجب نمی کردند. شما که اکنون در همین کتاب، این دو داستان را خوانده اید، به خوبی دریافته اید که در بعضی از جهات، مشابه یکدیگرند. و بهانه این که راوی داستان جزیره خضرا مسلمان ولی راوی داستان ابن انباری، مسیحی است، نمی تواند آن نقدها را بی اعتبار سازد، و درجه داستان جزیره علی بن فاضل را از داستان ابن انباری بالاتر ببرد، زیرا آن چه که در این نقدها مورد توجه قرار گرفته است، دلالت و محتوای آن هاست، نه سند.

پس ما در هنگام بررسی محتوای این دو داستان، کاری نداریم که راوی یکی مسلمان است و راوی دیگری مسیحی، بلکه آن چه مهم است این است که در محتوا و متن این دو روایت، بعضی از مطالب یکسان به چشم می خورد که با هم قابل نقد و بررسی هستند؛ مثلاً کسی که می خواهد مسئله اولاددار بودن یا نبودن امام زمان علیه السلام و یا رؤیت آن حضرت و یا کیفیت روابط اجتماعی سرزمینی که آن حضرت بر آن نظارت دارد را بحث کند مجبور است که به هر دو داستان اشاره کند، چون در هر دو، این مسائل آمده است.

## جزیره خضرا همان مثلث برموداست.

«ناجی نجار»

اقیانوس اطلس، بعد از اقیانوس آرام بزرگ ترین اقیانوس جهان به شمار می آید، که مساحت آن بیش از ۸۲ میلیون کیلومتر مربع می باشد، و میان قاره آمریکا و دو قاره اروپا و آفریقا را پر کرده است. اقیانوس اطلس به وسیله کانال پاناما به اقیانوس آرام متصل می شود، و دریای مدیترانه به وسیله تنگه جبل الطارق به اقیانوس اطلس مربوط می شود. دریای کارائیب و خلیج های هودسن، پافین<sup>۱</sup> و مکزیک پیش رفتگی های اقیانوس اطلس در قاره آمریکا است. دریا های مدیترانه، بالتیک و شمال<sup>۲</sup> و خلیج های گینه و بیسکای<sup>۳</sup> پیش رفتگی های اقیانوس اطلس در قاره های اروپا و آفریقا است.

از بندر داکار (پایتخت سنگال) تا کرانه های برزیل، نزدیک ترین مسیر کشتی رانی بین دو قاره آفریقا و آمریکا است.

---

۱. خلیج پافین، در شمال کانادا قرار دارد.

۲. دریای شمال، در مشرق انگلستان است.

۳. خلیج بیسکای یا گاسکونی، بزرگ ترین خلیج های اروپا در شمال اسپانیا است.

هزاران رودخانه از کرانه‌های اروپا، آفریقا و آمریکا به این اقیانوس می‌ریزد. جریان‌های دریایی مهمی در این اقیانوس جریان دارد که مهم‌ترین آن‌ها جریان آبی خلیج (گلف استریم) است، که این جریان‌ها موجب به وجود آمدن مه غلیظی است که آسمان اقیانوس را از کران تا کران می‌پوشاند.

فعال‌ترین و پرتراфик‌ترین کشتی‌رانی جهان در این اقیانوس در میان دو جهان قدیم و جدید (اروپا و آمریکا) رفت و آمد دارد.<sup>۱</sup>

جهان‌گردان و جغرافی‌دان‌های فراوانی در گذشته و حال از اخبار و احوال اقیانوس اطلس برای ما سخن گفته‌اند که ما به نقل قسمتی از سخنان دانشمند نامی قرن هفتم احمد بن عبدالوهاب نویری بسنده می‌کنیم:

«اقیانوس اطلس، دریای ظلمات نیز نامیده می‌شود، زیرا همواره مه غلیظی آسمان آن را می‌پوشاند و شکل آن برای کسی قابل رؤیت نیست. و به همین دلیل و به دلایل دیگری چون امواج کوه‌پیکر آن، غلظت آب و دگرگونی آب و هوایش، معلومات بیش‌تری از اقیانوس اطلس به دست نیامده است و از مناطق مسکونی‌اش جز جزیره‌های نزدیک به خشکی شناخته نشده است.

از جزیره‌هایی که در غرب اقیانوس شناخته شده، شش جزیره است که به آن‌ها جزیره‌های جاویدان و جزیره‌های خوش‌بختی می‌گویند.

در امتداد شرقی آن شش جزیره در محاذات چین جزیره‌هایی به نام سیلی وجود دارد که گفته می‌شود ساکنان آن‌ها علوی‌هایی هستند که از دست بنی‌امیه فرار کرده به این جزیره‌ها پناه برده‌اند.

گفته می‌شود تاکنون دیده نشده که کسی وارد جزیره‌های سیلی شود و بخواهد که از آن‌ها بیرون بیاید، زیرا هوایش بسیار مطلوب و آبش بسیار گوارا است. از این رهگذر هرکس وارد این جزیره‌ها شود، از نظر وضع زندگی هر قدر هم در

۱. موسوعة العربية المیسره، ص ۱۶۶۵.

سختی باشد به جهت آب و هوایش هرگز نمی خواهد که از آن‌ها بیرون رود. از جزیره‌های آباد این اقیانوس جزیره بریتانیاست که مردم آن موصلایی و چشم‌آبی هستند.

در محاذات فرانسه، جزیره‌هایی هست که در آن‌ها گروهی از فرنگی‌ها سکونت دارند. ساکنین آن‌ها به هیچ دینی پای بند نیستند و تحت استعمار هیچ کشوری نمی باشند.

در این اقیانوس جزیره آبادی هست که محیط آن به ۷۵۰ میل می رسد. این جزیره چهار شهر مهم دارد که هر شهری برای خود پادشاهی دارد. جزیره برفاغه با چهار هزار میل طول محیط، از جزیره‌های آباد این اقیانوس است که سه شهر آباد دارد و پربرف و باران و سرسبز و خرم است. جزیره انگلستان، شهرهای آباد، کوه‌های بلند، دشت‌های وسیع و آب و هوای زمستانی دارد و از قاره اروپا ۱۲ میل فاصله دارد.<sup>۱</sup>

#### موقعیت جغرافیایی مثلث برمودا

اکنون که موقعیت جغرافیایی اقیانوس اطلس را از قول دو نویسنده، یکی از دانشمندان معاصر و دیگری از قرن هفتم هجری خواندیم، وقت آن رسیده است که موقعیت جغرافیایی مثلث برمودا را در «اقیانوس اطلس» مطالعه کنیم: در غربی‌ترین نقطه اقیانوس اطلس منطقه اسرارآمیز و اعجاب‌انگیزی هست که مدت درازی توجه خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی جهان را به خود جلب کرد و اخبار پرشور و هیجان‌انگیز آن مدتی تیتراصلی روزنامه‌های علمی جهان بود.

حوادثی که در این منطقه از اقیانوس اطلس برای کشتی‌ها و هواپیماها روی

۱. نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۲۲۸.

داده است به قدری جالب و شنیدنی است که ممکن است شنونده آن را افسانه بپندارد، زیرا هرگز چنین رویدادهایی در دیگر نقطه جهان اتفاق نیفتاده است. این منطقه در زبان علمی جهان به «مثلث برمودا» شهرت یافته است.

مثلث برمودا در غربی ترین نقطه اقیانوس اطلس، در دهانه دریای کارائیب و در مسیر جریان آبی «گلف استریم» قرار گرفته است.

این منطقه را می توانیم به صورت مثلی فرض کنیم که رأس مثلث در جزایر برمودا و قاعده آن در جزایر پورتوریکو و شبه جزیره فلوریدا قرار بگیرد.

دانشمندان تصریح کرده اند که آن چه در این منطقه از اقیانوس اطلس می گذرد در حاله ای از ابهام پوشیده است و کسی نتوانسته توجیه علمی آن را پیدا کند.<sup>۱</sup> اخیراً در رسانه های گروهی عنوان مثلث برمودا شهرت فراوانی یافته و دیگر نام ها را تحت الشعاع قرار داده است.

اکنون که اسرار این منطقه کشف نشده، و در واقع یکی از آیات و نشانه های اعجاب انگیز الهی است، چه مانعی هست که این منطقه را «مثلث الهی» بنامیم.

این نام گذاری، گذشته از کشش معنوی و جذبه روحی که دارد، به دور از مفاهیم وحشت انگیز و رعب آوری است که بر زبان ملوان ها رواج یافته است.

نام گذاری این منطقه به نام «مثلث الهی» پیوند ناگسستنی ما را با آفریدگار جهان که قدرتش بر تمام ذرات جهان هستی حاکم و نافذ است، تحکیم می بخشد و ما را از اعتقاد به تأثیر اشباح و شیطان در این منطقه رهایی می بخشد تا دیگر در قرنی که آن را عصر مشعشع طلایی می دانیم شیطان و پری را به جای توجیه علمی پذیرا نشویم.<sup>۲</sup>

این نام گذاری مانع آن نیست که دانشمندان با تلاش های پی گیر خود در راه

۱. مجله هفتگی طب و علوم ضمیمه روزنامه جمهوری، ۳۰ مارس ۱۹۷۸، شماره ۵۰.

۲. این تعبیر به معنای انکار وجود شیطان و جن نیست که وجود آن ها به صریح قرآن ثابت است.



کشف اسرار این منطقه بکوشند و یکی دیگر از رازهای نهفته جهان خلقت را با چاقوی دانش بشکافند که قرآن کریم همه جا ما را به این کار تشویق می فرماید و از نگاه سطحی به جهان آفرینش باز می دارد و می فرماید:

«چقدر از نشانه های پروردگار در آسمان ها و زمین است که از کنار آن ها می گذرند و روی می تابند.»<sup>۱</sup>

### سرگردانی دانشمندان

سرگردانی دانشمندان در مورد رویدادهای مثلث برمودا، تنها به حوادث اسرارآمیزی که کشتی ها و هواپیماها را در کام خود فرو می برد، منحصر نیست، بلکه حوادث دیگری نیز در این منطقه روی می دهد که شگفتی آن کمتر از حوادث کشتی ها و هواپیماها نمی باشد، که تاکنون بیش از هزار نفر از خلبانان و ملوانان و دیگر مسافران دریایی و هوایی به هنگام عبور از این منطقه اسرارآمیز جان خود را از دست داده اند.<sup>۲</sup>

از حوادث شگفت انگیز مثلث برمودا، این است که مسافران، به هنگام نزدیک شدن به این منطقه، یک مرتبه متوجه می شوند که ساعت های آن ها دچار اختلال شده، و عقربه ها موازنه خود را از دست داده اند. خلبان ها و ملوان ها نیز متوجه می شوند که همه بی سیم ها و دیگر وسایل ارتباطی از کار افتاده اند.<sup>۳</sup>

مجله بارالیلی بلغارستان می نویسد: لئندبیرک شخصاً به هنگام پرواز از نزدیکی منطقه یاد شده، در سال ۱۹۲۸ که عازم فلوریدا بود، متوجه شده است که قطب نما و ارتفاع سنج هواپیما دچار اختلال گشته است.<sup>۴</sup>

۱. یوسف (۱۲) آیه ۱۰۵.

۲ و ۳. مجله الفباء، ۳۱ ماه مه ۱۹۷۸، شماره ۵۰۶.

۴. مجله الفکرالجدید، شماره اوت ۱۹۷۷، به نقل از مجله بارالیلی بلغارستان.

در این جا داستان جالبی است که روزنامه جمهوریّت آن را نقل می کند و می گوید که این داستان را پژوهش گر معروف آمریکایی «سندرسن» برای چاره جویی از اختلال زمان در اطراف مثلث برمودا مطرح می سازد، تا مشکل هواپیماهایی را که دیرتر از موعد مقرر به مقصد می رسند چاره سازی کند. داستان از این قرار است:

«چند سال پیش یک فروند هواپیمای شرکت «ناشنال ایرلاینز» با ۱۲۷ سرنشین به فرودگاه میامی «فلوریدا» از سمت شمال شرقی نزدیک شد و محل فرود آمدن آن از طرف مسئولین فرودگاه تعیین گردید، ولی ناگهان هواپیما از دیدگاه برج نگهبانی ناپدید شد و پس از سپری شدن ده دقیقه یکبار دیگر هواپیما بر فراز فرودگاه ظاهر شد و به شکل عادی فرود آمد، ولی سرنشینان هواپیما از وحشتی که بر فرودگاه حاکم بود دچار شگفت شدند، به خصوص که متوجه شدند که ساعت همه سرنشینان هواپیما ده دقیقه عقب تر از ساعت فرودگاه است! جالب تر این که خلبان و دیگر سرویس هدایت کننده هواپیما، بیست دقیقه پیش از فرود، ساعت های خود را با ساعت فرودگاه تنظیم کرده بودند.

مسئول برج کنترل فرودگاه به خلبان هواپیما گفت: بسیار جای شگفتی است که شما مدت ده دقیقه در آسمان فرودگاه ناپدید بودید!<sup>۱</sup>

روزنامه جمهوریّت در مقاله ای تحت عنوان «خبرهای تازه از مثلث برمودا» می نویسد: سرنشینان هواپیما همه دچار شگفتی شده بودند که این ده دقیقه را کجا بودند؟! و هرکسی ساعت خود را به دقت و ارسی می کرد که چگونه ظرف بیست دقیقه، ده دقیقه عقب مانده است؟! که همگی پس از اعلام وقت از بلندگوی هواپیما، ساعت های خود را با ساعت فرودگاه تنظیم کرده بودند.

۱. روزنامه جمهوریّت، شماره ۲۸۲۸، چاپ بغداد، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶.

همگی از خود می پرسیدند: ده دقیقه از عمر ما کجا سپری شده است؟! و چگونه ممکن است که زمان ده دقیقه متوقف شود؟!  
جداً جای شگفت است که ۱۲۷ نفر سرنشین به اضافه سرویس هواپیما ندانند که آن ها و هواپیما در این مدت کجا بوده اند؟!  
این داستان بعد تازه ای به ابعاد حوادث «مثلث برمودا» افزوده، و در عین حال به پیچیدگی رموز و اسرار نهفته در آن نیز افزوده شد.<sup>۱</sup>

#### در برمودا چه می گذرد؟

حوادثی که در ۱۵۰ سال اخیر در برمودا روی داده و دانشمندان را دچار سردرگمی کرده است، بسیار جالب و در عین حال پیچیده است، زیرا از این حوادث کوچک ترین اثر و نشان و سرنخی به دست نمی آید که پژوهش گران بتوانند بر اساس آن معمای «مثلث برمودا» را حل کنند و حداقل گامی به سوی کشف آن بردارند.

گذشته از رسانه های گروهی، آمارهای رسمی نیز تصریح می کند بر این که حوادث شگفت و غیر قابل توجیه این مثلث بیش از صدها و هزارهاست، ولی هیچ تفسیر و تأویلی از این رویدادها در دسترس نیست. از این رو من خود را ناگزیر می بینم از این که رویدادهای مهم این مثلث را که در روزنامه ها و مجلات علمی کشور از منابع خبری شرق و غرب نقل شده، دسته بندی کرده، نمونه هایی را برای خواننده گرامی نقل کنم:

#### ۱. سرگذشت کشتی «ماری سیلست»

در دسامبر ۱۸۷۲ میلادی کشتی «ماری سیلست» بدون هیچ نقص فنی بر روی

۱. روزنامه جمهوریت، شماره ۳۵۰۲، چاپ بغداد، فوریه ۱۹۷۹.

آب های اقیانوس اطلس پیدا شد. این کشتی مدتی پیش به هنگام عبور از مثلث برمودا ناپدید شده بود.

کشتی از هر جهت بی نقص و بی عیب بود و همه دستگاه های کشتی سالم و دل خواه بود. موتور سالم بود، مواد سوختی به قدر کافی بود، سیم ها و لوله ها و طناب ها محکم و سالم بود. مخزن آب پر بود و برای مدت شش ماه، آب آشامیدنی سرنشین ها در مخزن موجود بود و کوچک ترین علامتی که نشان دهنده هجوم و حمله و تعرضی باشد به چشم نمی خورد.

کشتی از هر جهت سالم بود و بدون هیچ نقص و دستبردی به روی آب ها رها شده بود.

از سرگذشت کشتی و سرنشینان آن هیچ خبری نبود. در کابین ناخدا، دفتر باز بود و تمام اطلاعات تا وقتی که کشتی به «جزیره های ازور» در نزدیکی مثلث برمودا برسد در آن ثبت شده بود.

در کشوی میز کاپیتان پول، جواهر و اوراق بهادار فراوانی بود که دست نخورده بود و در آن جا پیراهن کودکی بود که در ماشین خیاطی بود و دوختش کامل نشده بود.

غذای سرنشینان روی میز به دقت چیده شده بود و نیازمندی های آنان در جاهای معین خود محفوظ بود، ظرف ها و تانکرها پر از آب آشامیدنی و صندوق ها و یخچال ها پر از مواد غذایی بود. آب و مواد غذایی ذخیره شده برای مدت شش ماه، سرنشین های کشتی را بی نیاز می ساخت.

همه چیز در جای خود مرتب بود و کوچک ترین اثر و نشانی از درگیری و اعمال فشار بر سرنشینان کشتی دیده نمی شد ولی معلوم نبود که سرنشینان کشتی کجا رفته اند؟ و بر سر آنان چه آمده است؟<sup>۱</sup>

۱. مجله الف باء، شماره ۵۰۶، چاپ بغداد، ۳۱ مه ۱۹۷۸ م.

برخی از جراید می‌افزایند: همه چیز در جای خود بود به جز دو چیز که همراه سرنشینان ناپدید شده بود:

۱. اسناد و مدارک مربوط به کشتی؛

۲. دستگاه سدسی.

دستگاه سدسی، دستگاهی است که بر اساس تئوری انعکاس نور ساخته شده و برای اندازه‌گیری زاویه‌ها به کار می‌رود. بیش‌ترین مورد استفاده این دستگاه در کشتی‌هاست که برای اندازه‌گیری زاویه ارتفاع خورشید به کار می‌برند و بدین وسیله طول و عرض جغرافیایی محل کشتی و موقعیت آن را بر روی نقشه به دست می‌آورند. این دستگاه با دست قابل حمل و نقل است.<sup>۱</sup>

تلاش پژوهش‌گران برای یافتن سرنخی که پرده از سرگذشت کشتی و سرنوشت سرنشینان آن بردارد بی‌نتیجه ماند و به جایی نرسید و مراکز تحقیق، بدون یافتن هیچ خبر و اثری از سرنشینان کشتی «ماری سیلست» به کار خود پایان دادند. و به این طریق تلاش‌های طاقت‌فرسای مرکز تحقیقات انگلستان و کوشش‌های پلیس اسکاتلند عقیم ماند و سرنخی به دستشان نیامد.<sup>۲</sup>

## ۲. سرگذشت «اتلانتا» ناو جنگی انگلستان

در سال ۱۸۸۰م. یک ناو جنگی به نام «اتلانتا» متعلق به بریتانیا با ۲۹۰ سرنشین از جزیره برمودا حرکت کرد و پس از مدت کوتاهی ناپدید شد و در مدت یک صد سالی که از ناپدید شدن آن می‌گذرد کوچک‌ترین خبری از ناو و سرنشینان آن به دست نیامده است.<sup>۳</sup>

۱. الموسوعة العربية المیسرة، چاپ دوم، ص ۱۹۷.

۲. روزنامه جمهوری، شماره ۲۸۲۸، چاپ بغداد، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶م.

۳. مجله الف‌باء، چاپ بغداد، ۳۱ مه ۱۹۷۸م.

۳. سرگذشت پنج هواپیمای ناپدید شده آمریکایی

یکی از پیچیده ترین حوادث مثلث برمودا، ناپدید شدن پنج فروند هواپیمای جنگی آمریکا، از نوع «تی. بی. ام. افینگر ۳» است.<sup>۱</sup>

در پنجم دسامبر ۱۹۴۵ م، ۵ فروند هواپیمای آمریکایی، از فرودگاه (فورث لودیر بولایه) «فلوریدا» برای یک عمل اکتشافی همزمان پرواز کردند و از فراز فرودگاه به سوی مثلث برمودا به پرواز اکتشافی پرداختند.

ساعت یک و پانزده دقیقه بعد از ظهر، ستوان یکم «چارلز تایلور» کاپیتان و فرمانده پرواز اکتشافی با برج مراقبت فلوریدا تماس برقرار کرد و مطالب زیر، بین او و برج مراقبت رد و بدل شد:

- من چارلز تایلور هستم، برج مراقبت را می خواهیم، وضع فوق العاده ای روی داده است، ما تسلط خود را از دست داده ایم، ما بیچاره شدیم، راه را گم کرده ایم، زمین را نمی بینم!  
- تکرار می کنم:

ما زمین را نمی بینیم، همه چیز برای ما درهم ریخته است، حتی دریا هم برای ما دگرگون شده است، ما تاکنون دریا را به این صورت ندیده ایم، ما نمی توانیم زمین را ببینیم، ما را راهنمایی کنید، ما نمی توانیم زمین را ببینیم.

- برج مراقبت: کجا هستید؟ موقعیت خود را تثبیت کنید.

- چارلز: ما نمی دانیم کجا هستیم؟! به نظر می رسد گم شده ایم!

- برج مراقبت: آیا به سوی غرب در پرواز هستید؟

- چارلز: ما اصلاً نمی دانیم شرق و غرب کجاست؟ حتی دریا نیز به شکلی که

باید باشد، نیست!

۱. خبرگزاری های جهان و جراید کشور، از جمله روزنامه جمهوری و مجله الف باء.

در این جا ارتباط برج مراقبت با چارلز تایلور قطع شد، و پس از تلاش فراوان برج توانست که تماس خود را با پرواز ۱۹ از نو برقرار کند.

- چارلز: قطب نما، دیوانه وار به دور خود می چرخد! قطب نما، خراب نیست ولی سراسیمه می چرخد! شاید ما در نزدیکی فرودگاه باشیم ولی اصلاً نمی دانیم کجا هستیم؟!!

- برج مراقبت: با استمداد از خورشید به سوی شمال برگردید و به سمت خورشید پرواز کنید.

- چارلز: ما بر فراز جزیره کوچکی هستیم و جز آن چیزی را نمی بینم!  
این جا ارتباط برج با ستوان چارلز به کلی قطع شد، ولی برج مراقبت هم چنان مکالمات هواپیماها را با یکدیگر می شنید که بیچارگی و پریشانی خود را از این رویداد مرموز با یکدیگر بازگو می کردند و همه آن ها از وضع مشابهی سخن می گفتند. در ضمن این گفت و گوها یکی از خلبان ها ابراز کرد که من خیال می کنم ما از فلوریدا دور شده ایم و به سوی مکزیک می رویم. چارلز تایلور پیش نهاد کرد که همگی ۱۸۰ درجه تغییر مسیر دهند تا شاید در سمت فلوریدا قرار بگیرند. هنگامی که مسیر خود را تغییر دادند به تدریج صدایشان ضعیف تر و ضعیف تر شد تا به کلی قطع گردید.

آخرین جمله ای که توسط برج مراقبت شنیده شده جمله زیر است:

- ما بر فراز آب های سفیدی قرار گرفته ایم!<sup>۱</sup>

تنها چیزی که از دست مسئولان برج مراقبت برمی آید، گوش دادن به گفت و گوی خلبان ها بود، که با دقت به سخنان آنان گوش فرا می دادند و

---

۱. این تعبیر از زبان کاپیتان «جورج ستایگر» ضبط شده که مسئولان برج مراقبت را مخاطب قرار داده، داد می زنند که ما نمی فهمیم کجا هستیم؟ فقط احساس می کنیم که بر فراز آب های سفیدی قرار گرفته ایم. (مجله الکفاح العربی، به تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۹ م.)

می فهمیدند که به کلی دید خود را از دست داده اند حتی خورشید را هم نمی بینند. آنان در یک حالت بهت زدگی، تعجب و شگفتی خود را برای یکدیگر بازگو می کردند.

از سخنانشان برمی آمد که باد خزان بر بهار زندگی شان وزیده و همه دستگاه های هواپیماها از کار افتاده است.

#### ۴. سرگذشت ۲۴۰ کشتی اکتشافی

هنگامی که ارتباط پنج هواپیما با فرودگاه فلوریدا به کلی قطع شد، برای مسئولان فرودگاه مسلم شد که هواپیماها با خطر مرگ باری مواجه شده اند. از این رهگذر در همان روز یک هواپیمای اکتشافی غول پیکر برای ردیابی هواپیماهای ناپدید شده به پرواز درآمد. این هواپیما که گذشته از کاپیتان، سیزده ملوان و رزیده و کارآموده ای را هم با خود برده بود چند دقیقه پس از اوج گرفتن با برج مراقبت تماس گرفته و چنین گفت:

من در اوج ۱۸۰۰ متری هستم، این جا آن چنان باد شدیدی در حال وزیدن است که ... و بلافاصله ارتباطش قطع شد.

و بدین سان این هواپیما نیز برای همیشه ناپدید شد و به ابدیت پیوست.<sup>۱</sup> یک روز بعد (۶ دسامبر ۱۹۴۵) بزرگ ترین عملیات اکتشافی در تاریخ هواپیمایی جهان آغاز گردید تا شاید سرنخی از سرگذشت مرگ بارشش فرزند هواپیمای آمریکایی به دست آید.

در این عملیات اکتشافی ۲۴۰ کشتی اقیانوس پیما، ۶۷ فروند هواپیما، چهار ناوشکن، ۱۸ قایق نگهبانی مرزهای آبی، و تعداد بی شماری از کشتی ها و قایق های شخصی و صدها هلی کوپتر و هواپیمای شخصی و هزاران دریانورد



متعلق به ناوگان دریایی انگلستان و جزایر باهاما، شرکت کردند.

این عملیات اکتشافی که بزرگ‌ترین عملیات اکتشافی هوایی - دریایی می‌باشد، کوچک‌ترین سرنخی از سرگذشت هواپیماهای شش‌گانه و سرنوشت کاپیتان‌های آن‌ها به دست نیاورد و هیچ نشانی از اسکلت هواپیماها، یا اجساد سرنشین‌های آن‌ها نیافت و بدون هیچ نتیجه‌ای به عملیات خود پایان داد.<sup>۱</sup>

#### ۵. سرگذشت جت‌های سوخت‌رسان

در سال ۱۹۶۳ دو هواپیمای جت که در آسمان به هواپیماها سوخت می‌رساندند بر فراز مثلث برمودا بدون هیچ عامل ظاهری منفجر شدند.<sup>۲</sup>

#### ۶. سرگذشت ناو جنگی اوچکرافت

در یکی از روزهای دسامبر ۱۹۶۷ ناو جنگی اوچکرافت در حالی که با دوربین مسئولان اسکله میامی دیده می‌شد، در برابر دیدگان آن‌ها در منطقه مثلث برمودا ناپدید گشت و تاکنون هیچ خبری از آن دریافت نشده است.<sup>۳</sup>

#### ۷. حوادث سال ۱۹۷۵

در سال ۱۹۷۵ چهار حادثه مهم دریایی در مثلث برمودا روی داد، که تفصیل آن را خبرگزاری‌ها مخابره کردند و رسانه‌های گروهی خبر آن را منتشر کردند.<sup>۴</sup>

#### ۸. حوادث سال ۱۹۷۶

و در سال ۱۹۷۶ شش حادثه وحشتناک در منطقه مثلث برمودا به وقوع پیوست

۱. همان، شماره ۲۵۰۸، چاپ بغداد، ۶ دسامبر ۱۹۷۵.

۲-۴. مجله انباء مسکو، ۲۲ اکتبر ۱۹۷۷.

که در هر یکی ده ها نفر قربانی شد و در کام آب های مثلث فرورفت.<sup>۱</sup>

#### ۹. آمار رسمی

حوادثی که در مثلث برمودا روی می دهد و در روزنامه ها و در خلال اخبار خبرگزاری ها منعکس می شود قابل شمارش نیست ولی جالب این است که بیش از یک صد حادثه مهم هوایی- دریایی در سی سال گذشته در آمار رسمی کشورها ثبت شده است که از ناپدید شدن بیش از یک صد هواپیما و کشتی در این منطقه اسرارآمیز حکایت می کند. همه این حوادث به صورت مرموزی در مثلث برمودا و در منطقه ای بین جزیره های برمودا و جزیره های پاناما به وقوع پیوسته است و سرنخی از این حوادث به دست پژوهش گران نیفتاده است.<sup>۲</sup>

به طوری که در لابه لای رویدادها منعکس بود، این حوادث اختصاص به کشتی ها و هواپیماها نداشت، بلکه در موارد بسیاری کشتی ها روی آب رها شده بود ولی سرنشینان آن ها به صورت مرموزی ناپدید شده بودند، چنان که برخی از مجله های علمی به آن تصریح کرده اند:

«حقیقت امر این است که مسئله ناپدید شدن اختصاص به کشتی ها و هواپیماها ندارد، بلکه تاکنون ناپدید شدن بیش از هزار نفر تثبیت شده است، و این عدد کوچکی نیست. در ۱۵۰ سال گذشته مثلث اسرارآمیز برمودا صحنه حوادث مرموز فراوانی بوده است که ناپدید شدن صدها کشتی و هواپیما و هزاران تن سرنشین آن ها را در این نقطه اعجاب انگیز به نمایش گذاشته است.»<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. روزنامه جمهوریت، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶، به نقل از مجله علم و زندگی شوروی.

۳. مجله الفباء، ۳۱ مه ۱۹۷۸.

### رویدادهای دیگر

در این جا خالی از مناسبت نیست به این نکته اشاره کنیم که حوادث پیچیده دیگری در دیگر مناطق جهان روی می دهد که از جهت پیچیدگی و ابهام آمیز بودن با حوادث مثلث برمودا کاملاً شبیه است با این تفاوت که این حوادث در مثلث برمودا هر چند یک بار تکرار می شود و در نقاط دیگر جهان در طول قرن های متمادی یکی دو بار این حوادث روی می دهد. اینک به چند نمونه از این حوادث اشاره می کنیم:

۱. در فوریه ۱۹۴۸ خبرگزاری های انگلستان و هلند، پیام استمداد کشتی «اورانج میدان» را پخش کردند که در تنگه «مالاگا» در نزدیکی مالزی دچار حادثه شده بود.

این دو خبرگزاری توانستند جمله های زیر را از کشتی یادشده دریافت کنند که می گفت:

- کاپیتان و همه افسران دریایی مردند و من تنها کسی هستم که از سرنشینان کشتی زنده ام!

- بعداً ارتباط قطع شد و پس از برقراری مجدد تماس، این جمله را دریافت کردند که می گوید:

- آه، من هم دارم می میرم!

سپس ارتباط به کلی قطع شد و چندین اکیپ نجات به محل حادثه رهسپار شدند، که دیگر دیر شده بود و همه سرنشینان به صورت مرموزی بر جای خود خشک شده بودند و چهره های بهت انگیز آن ها هر تماشاگری را به وحشت و حیرت می انداخت.

کاپیتان، افسران و همه سرنشینان، از جمله یک سگ در کشتی بود جان خود را از دست داده بودند، در حالی که کوچک ترین نشانی از نیروی مهاجم،

مسمومیت و جز آن دیده نمی شد. و این که چرا و چگونه جان سپرده اند؟ پرسشی بود که کسی پاسخ آن را نداد و این صحنه غم انگیز نیز این سان پایان یافت.<sup>۱</sup>

البته این حادثه در مثلث برمودا واقع نشده، بلکه در یک منطقه بسیار دور دستی، در میان جزایر فیلیپین و اندونزی روی داده است.

۲. در یکی از روزهای دسامبر ۱۹۵۵ کشتی مسافربری «جایت» که با مدرن ترین دستگاه‌ها مجهز بود و «توماس میلر» ناخدای باتجربه و معروف آن را هدایت می کرد با بیست سرنشین از ایتالیا عازم برخی از جزایر دریای اژه بود. فاصله نقطه مبدأ و مقصد ۲۵۰ میل بود.

ناخدا میلر منطقه را به خوبی می شناخت و پیش بینی می کرد که در ظرف دو روز به مقصد برسد و کسی در آن تردید نداشت.

هوا بسیار خوب بود و دریا کاملاً آرام بود ولی کشتی هرگز به مقصد نرسید. چندین کشتی و هواپیما در عملیات اکتشافی شرکت کردند و بعد از ۳۸ روز، کشتی را در نزدیکی جزیره «فیجی» یافتند.

در گزارش «روبرت جیمس» چنین آمده است:

ما تمام اجزای کشتی را پیدا کردیم، ولی کوچک ترین اثر و نشانی از اجساد سرنشینان به دست نیاوردیم. قایق‌های نجات و مواد غذایی در جای خود می باشد و کوچک ترین دلیلی بر حمله و تهاجم و درگیری و اعمال زور به چشم نمی خورد.

به نظر می رسد که کشتی شبانه راه افتاده، و هیچ گونه دامی بر سر راهش نبوده، و تمام برنامه‌ها دل خواه بوده است ... همه دستگاه‌ها از کار افتاده و ساعت الکتریکی در سر ساعت ده از کار افتاده است.

سالن‌ها کاملاً مرتب و منظم است و هیچ بی‌سروسامانی که علامت درگیری

و تهاجم باشد، دیده نمی شود.

تاکنون کسی از سرگذشت آن کشتی، و سرنوشت ناخدایان و دیگر سرنشینان آن چیزی نمی داند.<sup>۱</sup>

۳. در همان سال داستان مشابهی بر سر کشتی «کایاماروه» آمد. داستان از این قرار بود که در سال ۱۹۵۵ م. دولت ژاپن متوجه شد که در جنوب شرقی کشور منطقه خطرناکی هست که ده ها کشتی در آن جا ناپدید شده، و هواپیماهایی به هنگام پرواز از روی آن منطقه ناپدید شده است.

دولت ژاپن ناگزیر شد آن منطقه را برای کشتی رانی، خطرناک اعلام کند و از رفت و آمد کشتی ها در آن منطقه جلوگیری به عمل آورد.

دولت ژاپن یک اکیپ علمی با کشتی «کایاماروه» به منطقه فرستاد تا به تحقیقات علمی بپردازند و راز ناپدید شدن کشتی ها را بیابند.

دانشمندان جهت پژوهش علمی رهسپار منطقه شدند و دیگر برنگشتند و تاکنون سرنخی از سرنوشت پژوهش گران به دست نیامده است.<sup>۲</sup>

۴. در ماه مه ۱۹۶۸ یک ناوشکن آمریکا به نام سکوریون با ۹۹ سرنشین ناپدید شد و هیچ خبر و اثری از آن به دست نیامد.<sup>۳</sup>

۵. در ژوئیه ۱۹۶۹ دو کشتی رها شده در نزدیکی مجمع الجزایر آزور (در شمال اقیانوس اطلس) کشف شد که قایق های نجات، مواد غذایی و منبع آب آشامیدنی کاملاً سالم بود و از سرگذشت کشتی و سرنوشت سرنشین های آن ها خبری نبود.<sup>۴</sup>

۶. در سال ۱۹۷۰ یک هواپیمای باربری شوروی در حالی که به زلزله زدگان

---

۱. روزنامه جمهوریت، چاپ بغداد، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶، به نقل از مجله علم و زندگی شوروی.

۲ و ۳. همان، شماره ۲۵۰۸، چاپ بغداد، ۶ دسامبر ۱۹۷۵.

۴. روزنامه جمهوریت، چاپ بغداد، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶.

پرو (در آمریکای جنوبی) اعانه می برد، ناپدید شد و خبری از آن به دست نیامد. آخرین تماسی که این هواپیما با بی سیم انجام داده بود، در منطقه گرینلند (گروئنلند) در شمال اقیانوس اطلس بود.<sup>۱</sup>

۷. نفت کش «بیرجی ایسترا» نیز دقیقاً به همین سرنوشت دچار شد. این نفت کش در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۵ از بندر توبارو در برزیل، عازم «کیمستو» در خلیج توکیو شد.

محموله این کشتی آهن خام بود که ارزش آن را نه میلیون دینار عراقی تخمین می زنند.

تعداد ۳۲ نفر ملوان با این کشتی به راه افتادند.

مقرر بود که این کشتی در مدت ۳۷ روز این مسیر را بپیماید و در پنجم ژانویه ۱۹۷۶ به مقصد برسد، ولی هرگز به مقصد نرسید. و پس از تلاش فراوان سرنخی از سرگذشت آن و سرنوشت سرنشینان آن به دست نیامد.<sup>۲</sup>

### سرگذشتی جالب

پنج سال در روز ۲۵ دسامبر ۱۹۷۷ داستان جالبی اتفاق افتاد که همه خبرگزاری های مهم جهان آن را در همان روز نقل کردند.<sup>۳</sup>

این داستان یکی از پیچیده ترین حوادث مثلث برمودا است. در این حادثه نزدیک بود که هواپیمای دی. سی. ۸۰ به سرنوشت مرگ باری دچار شود که در آخرین لحظات سقوط مورد عفو قرار گرفت. سرنشینان این هواپیما از چند قدمی مرگ برگشتند و چیزی نمانده بود که در کام حوادث فرو بروند و به قربانیان مثلث برمودا بپیوندند.

۱ و ۲. مجله الف باء، چاپ ۳۱ مه ۱۹۷۸.

۳. روزنامه جمهوریت، چاپ بغداد، ۲۹ دسامبر ۱۹۷۷.

مشروح داستان این هواپیما را از زبان جراید می شنویم:

در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۷۷ یک فروند هواپیمای دی. سی. ۸. متعلق به شرکت هواپیمایی «برانیف ایرلین» از نیویورک به مقصد پاناما به پرواز درآمد. و مقرر بود که این مسیر را در مدت دو ساعت بپیماید.

هواپیما به جزایر پاناما نزدیک می شد، و جزیره های پاناما در زیر بالهای هواپیما خودنمایی می کرد، که ناگهان حادثه ای روی داد!

نخست هواپیما تکان مختصری خورد و سپس اوج گرفت و در نهایت اوج خود، فرفره وار به دور خود چرخید و سپس راه افتاد. سر نشینان هواپیما به شدت احساس وحشت کردند، زمین و زمان در دیده هایشان تیره و تار شد. و در حالی که دو دستی به صندلی های خود چنگ زده بودند از یکدیگر می پرسیدند: چه شده؟

گفت و گوهایی که در میان مسافران رد و بدل می شد حاکی از ترس و وحشت صرف نبود، بلکه از یک نوع بهت زدگی حکایت می کرد.

آن گاه هواپیما در زیر آسمان صاف کبود رنگ به پرواز خود ادامه داد و در کابین کاپیتان تمام دستگاه ها به خوبی کار می کرد و هرگز عقربه ای در برابر او علامت خطر را نشان نمی داد. در عین حال باز هم هواپیما به هدایت کاپیتان اهمیتی نمی داد و از فرمان های او پیروی نمی کرد و تحت فرمان خارجی که اثرش در صفحه هواپیما منعکس نبود به راه خود ادامه می داد! و هر لحظه به سطح اقیانوس نزدیک تر می شد ... تا جایی که مسافران از دریچه های کوچک هواپیما امواج اقیانوس را در نزدیکی خود مشاهده می کردند! در لحظاتی که نزدیک بود هواپیما طعمه امواج دریا شود، ناگهان معجزه ای شد و هواپیما به طور اعجاز آمیزی نجات یافت و از دویست متری سطح اقیانوس به حال عادی بازگشت و تحت فرمان کاپیتان درآمد.

در اثر این فرود خارج از حد معمول، شماری از مسافران زخم برداشتند.

کاپیتان وقتی که بر هواپیما سیطره یافت خود را در نزدیکی میامی دید و برای ارزیابی وضع هواپیما در فرودگاه میامی فرود آمد. پس از آن بررسی فراوان کوچک ترین نقص فنی در هواپیما نیافتند و هرگز راز آن حوادث را نتوانستند دریابند.

پژوهش گران پس از تلاش فراوان به این نتیجه رسیدند که این رویدادهای عجیب و غریب فقط یک عامل داشته، و آن تجاوز به حریم هوایی «مثلث برمودا» است.<sup>۱</sup>

### مثلث برمودا و نیروی غیبی

این حادثه و صدها حادثه اعجاب انگیز و ابهام آمیز دیگری ما را ناگزیر می کند که پرسسیم:

- این رویدادها چگونه توجیه می شود؟!

- چگونه ممکن است چنین حوادثی روی دهد؟!

- اگر دانش بتواند سر این حوادث را بازگو کند، آیا می تواند مرزی تعیین کند که چه افراد و چه هواپیماهایی باید در کام مرگ فرو بروند و چه اشخاصی ممکن است مورد عفو قرار بگیرند؟!

- چگونه است که اسناد غیربهادار و دستگاه های جهت یابی از این کشتی ها گرفته می شود، ولی به طلا و جواهرات آن ها رغبتی ابراز نمی شود؟!

- آیا در این منطقه یک قدرت تصمیم گیرنده است که در مورد افرادی که در صدد عملیات اکتشافی برمی آیند و به حریم آبی و فضایی آن تجاوز می کنند حکم جلب و اعدام صادر می شود و افرادی که ندانسته به حریم آن وارد شوند پس از یک تنبیه مختصر مورد عفو قرار می گیرند؟!

- آیا این نیروی تصمیم گیرنده، همان قوانین طبیعت چون جاذبه نیرومند و

۱. مجله الاسبوع العربی، شماره ۱۰۰۱، ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸.



نیروی مغناطیسی استثنایی است - آن چنان که برخی از دانشمندان می پندارند - یا یک نیروی غیبی است که در این منطقه اقامت دارد و به احدی اجازه نمی دهد که قدم در حریم آبی و هوایی آن بگذارد؟!!

- و آیا ممکن است میان رویدادهای این منطقه و بشقاب های پرنده ارتباطی باشد، که ده ها بار رفت و آمد بشقاب ها به مثلث برمودا در گزارش های رسانه های گروهی آمده است؟!!

حقیقت امر را جز خدا کسی نمی داند و گرنه پژوهش گرانی که در زمینه رویدادهای مثلث برمودا ده ها سال مطالعه کرده اند، سرانجام بدون به دست آوردن نتیجه مورد اطمینانی از تحقیق دست کشیده اند و هرگز نتوانسته اند تئوری قابل اعتمادی ابراز نمایند.

در این جا مناسب است که تئوری های ابراز شده دانشمندان را نقل کنیم تا خواننده را در جریان نظریات ابراز شده قرار بدهیم.

ما هرگز بعید نمی شماریم که روزی دانش به شناخت سبب حقیقی این رویدادها موفق شود و راز واقعی آن ها را دریابد.

چنان که بعید نمی دانیم که روزی دانش به مطالبی برسد که امروز آن ها را مسخره می کند؛ مثلاً به این نتیجه برسد که یک نیروی الهی در منطقه اقامت دارد! زیرا بسیار شده که دانشمندان مادی مطالبی را سال های متمادی مورد استهزا قرار داده اند و سپس مسلم شده و خود استهزاکننده ها به آن اعتراف کرده اند، از قبیل: تنویم مغناطیسی و احضار ارواح و گفت و گو با ارواح.

#### دانشمندان و مثلث برمودا

رویدادهای مثلث برمودا به عنوان یک سلسله حوادث پیچیده فضایی به دانشمندان متخصص این فن عرضه شد که شاید بتوانند راه حلی برای تکرار نشدن این حوادث پیدا کنند، زیرا این حوادث یکی از زیان بارترین حوادث دریایی

و هوایی است که از این رهگذر به زندگی هزاران خلبان، ملوان، خدمه و مسافر خاتمه داده شده و صدها کشتی، هواپیما، زیردریایی، ناوگان و ناوشکن در این حوادث ناپدید شده اند.

نتیجه پژوهش هزاران پژوهش گر این شد که تعدادی فرضیه و تئوری غیرقابل اعتماد که احیاناً با یکدیگر نیز تضاد داشتند، عرضه شد که این تئوری ها هرگز مشکلی را حل نکرد.

عقیم مساندن پژوهش دانشمندان موجب شد که ابر قدرت ها در صدد حل مشکل برآیند و مسئله را از ابعاد گسترده تری مورد مطالعه قرار دهند تا شاید راز این همه حوادث مرگ بار گشوده شود.

آمریکا و شوروی پس از جلسات مشترک فراوانی که با کارشناسان فنی دو کشور برگزار کردند، پروژه ای به نام «پروژه بولیمود» تنظیم کردند تا این مشکل را حل کند.

### پروژه بولیمود

داستان تأسیس پروژه بولیمود را مجله بارالیلی چاپ بلغارستان تحت عنوان «افسانه های مثلث برمودا» چنین می نویسد:

دو کشور آمریکا و شوروی تصمیم گرفتند که تلاش های خود را در راه حل مشکلات مثلث برمودا هم آهنگ کنند و با تشریک مساعی و سرمایه گذاری مشترک، نیروهای مادی و معنوی خود را یک جا بسیج کنند تا شاید این مشکل گشوده شود.

در نخستین روزهای تأسیس این پروژه مشترک نخستین اکیپ پژوهشی با کشتی «ویکتور بوغایف» از بندر «هالیفاکس کندی»<sup>۱</sup> به سوی جزایر برمودا به راه افتادند.

۱. هالیفاکس، پایتخت ایالت «نوا اسکوتیا» از ایالت های کانادا است.

در این پروژه قرار است چهار کشتی شوروی و پنج کشتی آمریکا تشریک مساعی کنند. و این پژوهش علمی تا پایان ۱۹۷۸ ادامه خواهد داشت.

این برنامه جزء یک پروژه گسترده‌ای است که «پروژه بولیمود» نامیده شده و اساس آن بر مبنای مطالعات صدها دانشمند از ده‌ها کشور جهان در مورد حوادث مثلث برمودا پی ریزی شده، و هم‌اکنون از طرف دو دولت آمریکا و شوروی در دست اجرا می‌باشد.

در این پروژه علمی در مورد مسائل زیر بحث و تحقیق خواهد شد:

رویدادهای اقیانوسی، گرداب‌های دریایی، امواج دریایی، جاذبه و مغناطیس، حوادث جوی، چاه‌های هوایی، و دیگر مسائل هوایی-دریایی.  
مجله بلغاری می‌افزاید:

نظیر این تعاون و همکاری پیش‌تر میان آمریکا، کانادا، و انگلستان در پروژه ماگنیت برای مطالعه مغناطیس استثنایی در مثلث برمودا عملی بود.

سپس روزنامه بلغاری اظهار امیدواری می‌کند که همکاری صمیمانه دو ابرقدرت در پروژه بولیمود بتواند راه‌گشای مشکلات مثلث برمودا باشد.

سپس توضیح می‌دهد که کشتی «ویکتور بوغایف» که به مدرن‌ترین دستگاه‌های الکترونیکی مجهز است، یک سال تمام در یکی از زاویه‌های مثلث برمودا مستقر خواهد شد که تمام حرکت‌ها و فعل و انفعال‌های منطقه را زیر نظر بگیرد و دیگر کشتی‌ها به پژوهش در پیرامون مسایل دیگر خواهند پرداخت.<sup>۱</sup>

### یک نظر سخیف

در برابر تلاش‌های پی‌گیری که پژوهش‌گران کشورهای بزرگ جهان با همکاری یکدیگر برای کشف علمی رازهای مثلث برمودا آغاز کرده‌اند، تعدادی

---

۱. مجله الفکر الجدید، چاپ بغداد، شماره اوت ۱۹۷۷، به نقل از مجله بارالیلی مجارستان.

از دست به قلم‌ها که هرگز حاضر نمی‌شوند هیچ مطلبی را در رابطه با ماوراء طبیعت بپذیرند و می‌کوشند که همه مسائل را با فرمول‌های مادی توجیه کنند و تمام مسائل خارق‌عادت را از ریشه و بن انکار می‌کنند، در مورد مثلث برمودا نیز طبق شیوه معمول راه انکار را پیش گرفته‌اند.

لئونید برایکونسکی، نویسنده روسی تمام اخبار و گزارش‌های مربوط به ناپدید شدن کشتی‌ها و هواپیماها را بر فراز مثلث برمودا، پیش‌گویی دروغ خواند. جالب‌تر این که آن‌ها را ساخته و پرداخته روزنامه‌های سرمایه‌داری دانسته است.<sup>۱</sup>

یک دانشمند کانادایی نیز به نام «دافید کوش» کتابی درباره اسرار مثلث برمودا نوشته است که تمام رویدادهای مثلث برمودا را خرافات خوانده، ناپدید شدن کشتی‌ها و هواپیماها را در اثر کثرت ترافیک آن‌ها دانسته است. او می‌گوید: چون در این منطقه رفت و آمد زیاد است، طبعاً حوادث نیز زیاد خواهد بود.

مجله بلغاری بارالیلی این نظریه را رد کرده می‌نویسد: شماره هواپیماهای ناپدید شده در آسمان مثلث، و کشتی‌های مفقود شده در مثلث برمودا به قدری زیاد است که هرگز شخص عاقلی نمی‌تواند ناپدید شدن هزاران هواپیما و کشتی را در منطقه محدودی یک امر طبیعی، و معلول سنگینی ترافیک منطقه بداند.<sup>۲</sup>

به گفته رسانه‌های گروهی، دافید کوش به برخی از اسناد سست پایه آمریکا استناد می‌کند که بر اساس آن‌ها باید راز حوادث مثلث برمودا در انقلابات جوی منطقه دانست، زیرا در این منطقه گاهی گردبادهایی می‌وزد که در ظرف ده دقیقه

۱. روزنامه العراق، شماره ۲۴۰، ۶ دسامبر ۱۹۷۶، به نقل از روزنامه پراودا چاپ شوروی.

۲. خبرگزاری جهانی مطبوعات، چاپ پاریس، شماره ۵۵۷، ۱۸ ژانویه ۱۹۷۸.

همه چیز را در کام خود فرو می برد.<sup>۱</sup>

اگر واقعاً مسئله به این سادگی باشد که این دو دانشمند روسی و کانادایی می پندارند، پس چرا هزاران نفر از پژوهش گران سراسر جهان عمری را در تحقیق از مسائل این منطقه تباه کرده اند و در پایان به شکست خود در گشودن این راز اعتراف کرده اند؟ و چرا دولت هایی چون آمریکا و شوروی میلیاردها دلار از بودجه کشور را به تحقیق در این زمینه اختصاص داده اند؟ و پروژه هایی چون «بولیمود» و «ماگنیت» را بنیان گذاشته اند؟!

### تئوری های دیگر

در برابر این نظر سخیف، تئوری های دیگری است که مسئله را از ابعاد گوناگون مورد توجه قرار داده، در راه حل مشکل کوشیده اند و تئوری هایی برای گشودن این راز ابراز نموده اند.

برخی از پژوهش گران بین حوادث مثلث برمودا و بشقاب های پرنده ارتباطی قائل شده اند.

بعضی دیگر شکل مثلث را در پدید آمدن این حوادث مؤثر دانسته اند.

برخی دیگر این حوادث را مربوط به اشعه هایی می دانند که از شهر خیالی «اطلنطید»<sup>۲</sup> برمی خیزد و موجب بروز این حوادث می شود.

و برخی دیگر آن ها را معلول هرم هایی می دانند که چون اهرام مصر در زیر آب وجود دارد و موجب این رویدادها می شوند.

اینک هریک از این تئوری ها را شرح می دهیم:

---

۱. الفکر الجدید، شماره اوت ۱۹۷۷، به نقل از مجله بلغاری.

۲. از نظر میستولوژی، اطلنطید اسم جزیره ای بوده در دنیای باستان، در اقیانوس اطلس، در غرب جبل الطارق که در هزاران سال پیش به زیر آب رفته است.

## ۱. برمودا و بشقاب های پرنده

مجله بارالیلی چاپ بلغارستان در مقاله ای تحت عنوان «معمای مثلث برمودا» می نویسد: برخی از دانشمندان اصرار دارند بر این که در منطقه مثلث برمودا، بشقاب های پرنده به کثرت در رفت و آمد است و این مثلث مرکز این بشقاب هاست و به همین جهت هر کشتی و هواپیمایی به این منطقه نزدیک می شود آن را نابود می سازد تا کسی نتواند از اخبار آن جا مطلع شود.<sup>۱</sup>

کسی که این تئوری را ابراز کرده و آن را اساس تلاش های خود قرار داده، دانشمند معروف آمریکایی «چارلز بیرلتز» است که در کتاب خود موسوم به اسرار مثلث برمودا کشف شد ادعا کرده است که تمام این حوادث مرگ بار را بر سر هواپیماها و کشتی ها همین بشقاب های پرنده می آورند.<sup>۲</sup>

این تئوری با اعجاب و استهزای دانشمندان روبه رو شد و همه جا نظریه او را به باد مسخره گرفتند ولی بعداً مطالبی از اقیانوس هند گزارش شد که این نظریه را قوت بخشید، و عجیب بودن آن را کاهش داد.

از اقیانوس هند گزارش داده شد که چندین بار اشیای نورانی در سطح آب دیده شده است که ناخدا «ایفانز» انگلیسی و متخصص هیدروگرافی، سرعت اشعه هایی را که از قعر دریا صادر می شد و این اشیای نورانی را به وجود می آورد، محاسبه کرد و آن را ۱۳۰ کیلومتر در ساعت یافت. و ثابت شد که در مناطقی که اشیای نورانی دیده می شود آب دریا به شدت به ارتعاش درمی آید.

اشیای نورانی در سال های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۱ در تنگه سام (تایلند) دیده شده،

۱. الفکر الجدید، شماره ماه اوت ۱۹۷۷.

۲. مجله الفباء، شماره ۵۰۶، ۳۱ مه ۱۹۷۸.

و در سال ۱۹۶۷ سه بار در همان نقطه دیده شده است.<sup>۱</sup>  
مجله علمی سیانس ای. فی چاپ فرانسه می نویسد: در ده سال گذشته پنجاه بار این اشیای نورانی در این منطقه دیده شده است.

جالب این که در مناطق نزدیک به نقطه دیده شدن اشیای نورانی کشتی هایی دیده شده که به هیچ وجه آثار نقص و شکستی در آن دیده نمی شود ولی تمام سرنشینان آن ها به صورت مرموزی به هلاکت رسیده اند.

روزنامه جمهوریّت آن را یک تصادف می نامد! ولی تصادف است یا رابطه ای در کار هست؟ ما نمی دانیم. آن چه می دانیم این است که چندین بار به هنگام دیده شدن اشیای نورانی، کشتی هایی در آن منطقه به شکل یاد شده بر فراز آب رها شده، کشف شده است.

«برنسلی لیبوئر ترینج» در کتاب خود مهمان های ناشناخته می نویسد:  
بشقاب های پرنده در این اواخر بسیار دیده می شود و بهترین مثال آن «مثلث برمودا» است که در آن جا بیش از هر منطقه دیگر دیده شده است.<sup>۲</sup>

وی اضافه می کند که بعد از مثلث برمودا، منطقه دیگری که اشیای نورانی به کثرت در آن دیده شده، مثلث خطرناک معروف به مثلث شیطان در اقیانوس آرام، و در نزدیکی ژاپن است.

ترینج سپس می نویسد: در تمام مناطق جهان مدخلی برای ورود و خروج بشقاب های پرنده وجود دارد، سپس چند مورد را مثال می آورد، از جمله: دریاچه تی تی کاکا، در میان دو ایالت پرو و بولیوی (از ایالت های آمریکای جنوبی)، کوه هیمالیا و صحرای غربی.

سپس می نویسد: در تمام این مناطق، (که مثلث برمودا در رأس همه

۱. روزنامه جمهوریّت، شماره ۲۸۲۸، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶.

۲. مجله الف باء، ۳۱ مه ۱۹۷۸.

آن هاست) اجسام پرنده عجیب و غریبی دیده شده که برخی از آن ها بسیار نورانی بوده و برخی دیگر به شکل های گوناگون، و غیرمأنوس .  
 یک دانشمند دیگر به نام «ایفان لی سندرسن» آمریکایی در کتاب خود به نام اسرار نهفته تأکید می کند بر این که در همه مواردی که حوادثی چون حوادث مرگ بار مثلث برمودا روی داده، اشیای مجهولی در آن مناطق دیده شده است و این رویدادها بی ارتباط به آن اشیای نورانی و ابهام آمیز نمی باشد.

## ۲. برمودا و شکل خاص آن

گروهی از دانشمندان آمریکایی که «ایفان لی سندرسن» نیز یکی از آن هاست، معتقدند که شکل خاص مثلث برمودا موجب بروز این حوادث است، بر اساس عکسی که سفینه فضایی «اسکای لاب» از کره زمین برداشته، مثلث برمودا از موقعیت خاصی برخوردار است و به شکل خاصی در فیلم منعکس شده است.  
 هم چنین در موارد دیگری که مشابه این حوادث روی داده است آن ها نیز از چنین ویژگی برخوردار هستند. فی المثل مثلث خطرناکی که در نزدیکی ژاپن به مثلث شیطان شهرت یافته است، همین ویژگی را داراست.

مجله علم و زندگی چاپ شوروی می نویسد: سندرسن و برخی دیگر از دانشمندان به نقاط مشترک دو مثلث پرداخته، می نویسند: هر دو مثلث در سی درجه عرض شمالی قرار دارد. و شمار درجه هایی که از طول جغرافیایی اشغال می کنند مشابه یکدیگر است. و هر دو مثلث از نظر موقعیت جغرافیایی نسبت به اقیانوس و خشکی مشابه هستند و در نیم کره شمالی در دو نقطه قرینه یکدیگر قرار دارند.<sup>۱</sup>

روزنامه جمهوریت می افزاید: رویدادهایی که در اقیانوس اطلس و در

۱. روزنامه جمهوریت، شماره ۲۸۲۸، چاپ بغداد، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶.



مناطقى چون آمریکای جنوبی، جنوب آفریقا و استرالیا روی داده است، در مناطقى کاملاً شبیه به یکدیگر واقع شده است. و از این جا نتیجه می گیرد که در میان اشکال هندسی و این رویدادها رابطه ای هست که باید قوانین فیزیکی آن را کشف کرد. و اضافه می کند که غالباً این حوادث در مناطقى اتفاق می افتد که جریان های آب گرم با جریان های آبی سرد با یکدیگر ملاقات می کنند.<sup>۱</sup>

### ۳. برمودا و اهرام دریایی

مجله بلغاری بارالیلی می نویسد: چارلز بیرلتس دانشمند آمریکایی، اصرار دارد که هرم هایی در منطقه برمودا در کف اقیانوس مشابه اهرام مصر وجود دارد، و باید یک سفر زیردریایی برای کشف این اهرام و اثبات ارتباط حوادث مثلث با آن ها توسط گروهی از دانشمندان انجام شود.

زیرا به طوری که رادار زیردریایی ها نشان می دهد هرمی در کف اقیانوس وجود دارد که ارتفاع آن ۱۲۸ متر و قاعده اش ۱۶۴ متر است و در عمق ۹۰۰ متری از سطح آب قرار دارد. جالب این که این هرم از نظر وسعت جغرافیایی کاملاً شبیه هرم خئوپس در مصر است.

خبرگزاری عراق به نقل از خبرگزاری فرانسه نقل کرد که به زودی یک اکیپ علمی (در ماه اوت ۱۹۷۸) به منطقه مثلث برمودا اعزام خواهد شد تا در مورد حوادثی که در سال های اخیر در این منطقه روی داده و بیش از هزار نفر قربانی داشته، و بیش از صد کشتی و هواپیما در ضمن آن حوادث ناپدید شده است، تحقیق نماید.

این هیئت علمی تحقیقات دامنه داری از جسمی که گفته می شود به شکل هرم در عمق سی صد پایی وجود دارد به عمل خواهد آورد.

در گزارش های دیگری آمده است که ارتفاع این هرم ۱۵۰ پا و طول قاعده اش سی صد متر می باشد که به فاصله دویست میل در جنوب جزایر باهاما قرار دارد.<sup>۱</sup>

این گروه علمی از دانشمندانی از میامی و مارسیل<sup>۲</sup> تشکیل یافته، تا پیوند احتمالی بین حوادث مثلث برمودا و این هرم را به دست بیاورند.

پس از بشقاب پرنده و شکل هندسی مثلث، سومین تئوری همان رابطه حوادث این منطقه با هرم یاد شده است.

در این جا مناسب است پرسش هایی را که مجله علم و زندگی چاپ شوروی مطرح کرده است، نقل کنیم تا نارسایی تئوری های یاد شده روشن تر گردد:

۱. چرا رویدادهای برمودا در هاله ای از ابهام فرو رفته است؟
۲. چرا پژوهش گران از گشودن راز مثلث برمودا ناتوان شده اند؟
۳. چرا پس از این همه سرمایه گذاری هنوز سرنخی به دست نیامده است؟
۴. ناپدید شدن سرنشینان کشتی ها را چگونه توجیه کنیم؟
۵. چرا تاکنون یکی از این ناخداها به هنگام ترك کشتی تلگراف و تلکسی نزده است؟

۶. اگر حادثه وحشتناکی روی داده است چرا مسئولان بی سیم از جای خود برنخاسته، و در صدد فرار برنیامده اند؟

۷. اگر کشتی های ناپدید شده با حوادثی نظیر رعد و برق از بین رفته اند، چرا تاکنون احدی از سرنشینان آن ها در صدد استفاده از قایق نجات برنیامده، و خبر و نشانی از چنین رویدادها را نیاورده است؟

۸. اگر هواپیماهای ناپدید شده در اثر سوانح جوئی از بین رفته اند چرا تاکنون

۱. مجله الف باء، شماره ۵۱۳، ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۸.

۲. مارسیل یا مارسی بندر مهمی است در جنوب فرانسه بر کرانه دریای مدیترانه.

خلبانی با چتر نجات جان به سلامت نبرده است؟

۹. چرا در کشتی های یافت شده، فقط دستگاه جهت یابی و اسناد مربوط به کشتی ربوده شده، و دیگر کالاهای موجود در کشتی سالم مانده است؟ حتی به پول و جواهرات دست برد نشده است؟

۱۰. چرا در کشتی هایی که جسد های سر نشینان به دست آمده، آثار وحشت و اضطراب در چهره های آن ها دقیقاً نقش بسته است؟

۱۱. چرا همگی با مرگ مرموز از بین رفته اند؟

۱۲. در گزارش هایی که برخی از خلبان ها به برج مراقبت ارسال کرده اند، تعبیرهایی از قبیل «ما بی چاره شدیم»، «همه مردند»، «حادثه مرگ بار بر ما روی داد»، «من هم می میرم» و امثال این تعبیرها، چگونه توجیه می شود؟ چرا همگی بمیرند؟ چرا حادثه مرگ باری روی دهد؟

علی رغم پیشرفت روز افزون دانش بشری در فرهنگ و تمدن و تکنولوژی، این پرسش ها هنوز بی پاسخ مانده، و مثلث برمودا به صورت منطقه غیر قابل نفوذ مانده است. دیگر هیچ هواپیمایی هوس نمی کند که بر فراز این منطقه به پرواز آید و هیچ کشتی غول پیکری جرأت ندارد که در آب های گرم و هوای مطبوع این منطقه به حرکت در آید.

جای هیچ شگفتی هم نیست، زیرا از دریای بیکران دانش جز قطره های ناچیز به انسان داده نشده است. قرآن کریم از چهارده قرن پیش اعلام می کند: ﴿وَمَا أُوتِیْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا﴾<sup>۱</sup>.

یادآوری این آیه برای یأس و ناامیدی نیست، بلکه برای توجه به کمبودها و درخواست توفیقات بیش تر در بحث و تحقیق است، که قرآن کریم به پیامبر اکرم ﷺ دستور می دهد در دعاهای خود چنین بگوید: ﴿وَقُلْ رَبِّ

۱. از دانش به جز بهره ای اندک به شما داده نشده است. «اسراء» (۱۷) آیه ۸۵»

زِدْنِي عَلِمًا<sup>۱</sup>.

تمام منابعی که از مجلات غربی و عربی در دست داریم، زیر و رو کرده، فشرده مطالب آن‌ها را در مورد اصل داستان بازگو کردیم سپس تحلیلی که برای حل آن به نظر رسیده عرضه داشتیم و در این جا اضافه می‌کنیم که مطالب همه روزنامه‌ها و مجله‌ها یک نواخت و تکرار مکررات است و ما آن‌ها را بیش‌تر از منابع عربی که در دسترس مردم هست و عموماً از روزنامه‌ها و مجله‌های علمی جهان ترجمه کرده‌اند، نقل کردیم.

#### مثلث برمودا همان جزیره خضراست

ما در نقل اصل داستان برمودا هیچ مطلب تازه‌ای نداشتیم که به متن نوشته‌های جراید اضافه کنیم، بلکه متن نوشته‌ی روزنامه‌ها را در این جا نقل کردیم. تنها موضوعی که ما اضافه می‌کنیم این است که میان «مثلث برمودا» و «جزیره خضرا» که برخی از دانشمندان هفتصد سال پیش به آن جا مشرف شده و اوصاف آن جزیره مقدس را برای ما تعریف کرده‌اند، تناسب و تشابه فراوانی وجود دارد، زیرا هر دو در اقیانوس اطلس قرار دارند و هر دو با آب سفید رنگی احاطه شده‌اند و هر دو موجب نابودی کشتی، هواپیما و هر چیزی می‌شوند که بخواهد به حریم آبی، خاکی و یا هوایی آن‌ها تجاوز کند.

در این جا باید یادآور شوم که ما هرگز نمی‌توانیم به طور قاطع بگوییم که: «مثلث برمودا» همان «جزیره خضرا» است، که آن را جز آفریدگار جهان نمی‌داند، بلکه فقط می‌خواهیم بگوییم که میان داستان «مثلث برمودا» که خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی خبرش را در جهان منتشر کردند و میان داستان «جزیره خضرا» که مرحوم «شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی» در مسافرت

۱. بگو: پروردگار من! بر دانش من بیفزای. «طه (۲۰) آیه ۱۱۴»

خود به اسپانیا و اندلس به سوی آن هدایت شده و اوصافش را برای ما بازگو کرده است، وجه تشابه فراوان است. به امید روزی که بنیان گذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، حضرت ولی عصر، حجة بن الحسن المهدی (عج) ظهور نموده، همه مشکلات جهان را با دست باکفایت خود حل فرمایند و ما را از سخن گفتن به ظن و گمان برهانند.<sup>۱</sup>

---

۱. ناجی النجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه علی اکبر مهدی پور (چاپ پنجم: انتشارات کعبه، تهران، ۱۴۱۱) ص ۸۹-۱۲۶ و نیز ص ۸۵ و ۸۶ (با اندکی تلخیص).

گفتنی است که ما برای نقل آن چه که خبرگزاری‌ها و روزنامه و مجله‌ها درباره مثلث برمودا گفته‌اند، منابع و مطالب بسیاری در اختیار داشتیم که به راحتی می‌توانستیم چند برابر مطالبی که خواندید، اضافه کنیم ولی آن‌ها را نیاوردیم و فقط تلخیصی را که در کتاب آقای ناجی نجار و ترجمه فارسی آن بود آوردیم، به این دلیل که در موقع نقد آن‌ها - که در بخش دوم همین کتاب مطالعه خواهید کرد - بهانه‌ای نباشد و نتوانند بگویند که ما مطالب را طور دیگری آورده بودیم.

## بشقاب پرنده ها در اختیار ساکنان جزیره خضر است.

«ناجی نجار»

در مدت ۳۲ سال یا بیش تر که نخستین بشقاب پرنده دیده شده، سخن از بشقاب پرنده به پایان نرسیده است.

کسی که برای اولین بار یک شیء نورانی در اطراف کره زمین دید با تعجب فریاد برآورد: «این بشقاب پرنده را ببینید» و از آن روز این اشیای نورانی که گاه و بی گاه در افق دیده می شوند، بشقاب پرنده نام یافتند. در اصطلاح دانشمندان نیز به آن ها «اشیای پرنده ناشناخته»<sup>۱</sup> می گویند. این اشیا شبیه توده هایی از نور است که دیدگان را خیره می سازد. که برخی از آن ها شکل یک جسم استوانه ای به خود می گیرد و معمولاً به بزرگی یک جمبوجت دیده می شوند.

قسمت فوقانی این اشیای نورانی با شعله های سرخ مشتعل به نظر می رسد، و برخی از آن ها در هاله ای از نور خیره کننده دیده می شوند.

بشقاب های پرنده در هر نقطه ای دیده شوند، موجب قطع کامل دستگاه های

مخابراتی از تلفن و بی سیم می شوند و تا مدتی که از منطقه دور نشده اند، این دستگاه ها به هیچ وجه درست نمی شوند.

این اشیای پرنده هنگامی که بخواهند در یک چشم به هم زدن از منطقه دور می شوند و از دیده ها ناپدید می گردند، و اگر دستگاهی بخواهد به این اشیا نزدیک شود، نور خود را خاموش کرده، ناپدید می شوند.<sup>۱</sup>

بر اساس آمار و ارقام منتشر شده، سرعت سیر این بشقاب ها به هفت هزار کیلومتر در ثانیه می رسد! و از ارتفاع بسیار کم حرکت می کنند و به شکل های گوناگون در می آیند.

این اشیای نورانی قدرت عجیبی به مانور، گردش، صعود عمودی، فرود عمودی، فرورفتن در اعماق دریا، خروج سریع از دریا، ناپدید شدن در فضا، حرکت سریع و آرام دارند.

وقتی این اشیا ظاهر می شود، گذشته از دستگاه های مخابراتی، وسایل الکترونیکی و عقربه های مغناطیسی نیز از کار می افتند.

این ویژگی ها که در بشقاب پرنده مشاهده می شود، مسائلی است که دنیای دانش و صنعت، با این همه پیشرفت سریع در تکنولوژی به آن راه نیافته است.<sup>۲</sup>

داستان بشقاب های پرنده، هنگامی که برای اولین بار به گوش کسی می رسد، برای او باور نکردنی می نماید و معمولاً آن را به باد مسخره می گیرد.

برخی از داستان ها را خیال باطل، خرافات، دیوانگی، ساخته و پرداخته سینماهای غرب، توطئه جهان سرمایه داری برای گول زدن جهان سوم و... می نامند.

ولی واقعیت غیر از آن است. این ها خیال نیست واقعیت است.

۱. مجله الوطن العربی، شماره ۹۳، ۳۰ نوامبر ۱۹۷۸.

۲. مجله الف باء، شماره ۵۰۳، ۱۰ مه ۱۹۷۸.

آلبرت اینشتاین (اینشتین) مغز متفکر عصر و مشهورترین فیزیک دان قرون و صاحب نظریه نسبیت، چنین می نویسد:

«بشقاب های پرنده بدون تردید وجود دارند ... گروهی که بشقاب های پرنده را در دست دارند، یک تیره از انسان خاکی هستند که بیست هزار سال پیش کره زمین را ترك گفته اند.»<sup>۱</sup>

«جان کوکتو» عضو مجمع علمی فرانسوی می گوید: تردید در مورد بشقاب های پرنده را هرگز نتوان پذیرفت.<sup>۲</sup>

«هیرمان ادبرت» متخصص موشک، می گوید: من معتقدم که در فضا مخلوقات هستند که از هوش و نبوغ خارق العاده ای برخوردارند و بشقاب های پرنده را برای مراقبت از اوضاع ما به کره زمین می فرستند.<sup>۳</sup>

استاد مصطفی محمود در مقاله ای که تحت عنوان «دجال با بشقاب پرنده می آید» نوشته است، اظهار می دارد: وجود اشیای نورانی که گاهی در فضا ظاهر می شود و ناپدید می شود، با تواتر به ما رسیده است و هرگز نمی توان در این باره تردید کرد. این همان تواتری است که در روایات پیامبر اکرم ﷺ نیز به وسیله آن به ما رسیده است. اگر در این جا تردید کنیم، در آن جا هم چنین تردیدی جایز خواهد بود.<sup>۴</sup>

از سخنان بالا برمی آید که داستان بشقاب های پرنده، افسانه نیست، بلکه کاملاً جدی است، اما تردیدهایی که از طرف توده مردم ابراز می شود آن هم طبیعی است. چون هر چیزی که در یک منطقه برای نخستین بار مطرح شود، یک سلسله شک و تردید را همراه خواهد داشت. سرخ پوستان هند هنگامی که برای نخستین بار تفنگ را دیدند به انکار برخواستند و آن را نوعی سحر پنداشتند.

۱- ۳. مجله الاسبوع العربی، شماره ۱۰۰۷، ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹.

۴. مجله صباح الخیر، شماره ۱۱۹۶، ۷ دسامبر ۱۹۷۸.



و زنجی‌ها وقتی که هواپیماها را مشاهده کردند، هرگز باور نمی‌کردند که یک جسم غول‌پیکری بتواند در فضا پرواز کند و شکی نداشتند در این که یک نوع سحر و جادو به کار رفته است.

ما نیز که از درك حقیقت بشقاب‌های پرنده ناتوان هستیم آن را با تردید و انکار تلقی می‌کنیم.

«دانبیل روبس» عضو مجمع علمی فرانسوی می‌نویسد: برای ما مردم قرن بیستم، در برابر بشقاب‌های پرنده، همان حالت روانی دست می‌دهد، که برای سرخ‌پوستان هند به هنگام دیدن تفنگ‌ها، و برای زنجی‌ها به هنگام دیدن هواپیماها دست می‌داد.

ولی ما چرا با شک و تردید با این مسئله روبه‌رو می‌شویم؟ چرا نگوییم که در یک سیاره دیگر تمدن برتر و موجودات عالی‌تری هست که از نظر دانش و فرهنگ هزاران سال از ما پیشرفته‌تر هستند و همه اسرار پیچیده‌اتم را دریافته‌اند.<sup>۱</sup>

برای اثبات جدی بودن مسئله «بشقاب‌های پرنده» برخورد جدی «سازمان ملل متحد» با این قضیه کافی است.

سازمان ملل متحد سه سال پیش از همه اعضای خود خواست که مؤسسه‌های مجهزی در کشورهای خود برای ثبت و ضبط دقیق مسائل مربوط به بشقاب‌های پرنده تأسیس کنند تا اگر بشقابی به کشور آن‌ها نزدیک شود، تمام حرکات آن از طرف مؤسسه یاد شده قید شود و مرکز ثابتی هم تأسیس شود که تابع سازمان ملل باشد، و معلومات ثبت شده در هر کشوری به این مرکز گزارش داده شود. تا شاید بتوانند از ابهام و پیچیدگی مسائل مربوط به بشقاب‌های پرنده بکاهند.<sup>۲</sup>

۱. مجله الاسبوع العربی، شماره ۱۰۰۷، ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹.

۲. مجله الصیاد، شماره ۱۷۸۶، ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹.

روی این بیان، داستان بشقاب‌های پرنده، افسانه نیست بلکه حقیقت ناشناخته‌ای است که محافل علمی جهان وجودش را می‌پذیرد و در راه کشف حقیقتش گام می‌سپارد، و روزنامه‌های کثیرالانتشاری که اعتبار جهانی دارند و در پژوهش‌های علمی مورد اعتماد پژوهش‌گران می‌باشند، بحث‌های علمی فراوانی در این زمینه منتشر کرده، راه تردید را به روی همگان بسته‌اند. آکادمی علمی فرانسه و دیگر مجامع علمی اروپا به آن‌ها «اشیای پرنده ناشناخته» نام نهاده‌اند.

واژه «بشقاب پرنده» از مرز رسانه‌های گروهی گذشته، در دائرةالمعارف‌های مهم دنیا جایی برای خود اختصاص داده است.

دائرةالمعارف بریتانیا، فصلی را به بشقاب‌های پرنده اختصاص داده، بحث نسبتاً مشروحی در این باره انجام داده، می‌نویسد: «اجسام پرنده ناشناخته را می‌توانیم چنین تعریف کنیم: آن‌ها اجسامی هستند که در فضا و یا بر فراز زمین دیده می‌شوند، و در رادارها مشاهده می‌شوند ولی قوانین کشف شده‌ی امروزی از تفسیر آن‌ها ناتوان است.»<sup>۱</sup>

داستان بشقاب‌های پرنده، در دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها، آکادمی‌ها، کامپیوترها و دیگر ابعاد زندگی علمی شرق و غرب راه یافته، و رشته‌ای از علوم برای کشف حقیقت آن به نام «یوفولوژی» به وجود آمده است.

واژه «یوفو» علامت اختصاری سه کلمه «اجسام پرنده ناشناخته» می‌باشد، که از حروف آن، سه کلمه یاد شده ترکیب یافته است.<sup>۲</sup>

---

۱. مجله الكفاح العربی، شماره ۲۳، ۲۰ الی ۲۶ نوامبر ۱۹۷۸.

۲. واژه «یوفو» از سه حرف U.F.O تشکیل شده که حرف U علامت اختصاری UNIDENTIED به معنای ناشناخته و مجهول‌الهویه، و F علامت اختصاری FLYING به معنای پروازکننده، و O علامت اختصاری OBJECTS به معنای اشیا و موجودات است و در نتیجه «یوفو» به معنای «اشیای پرنده ناشناخته» خواهد بود.

از کلمه «یوفو» واژه‌های دیگری ساخته شده، از جمله «یوفولوژی» به معنای: علمی که از اشیای پرنده ناشناخته بحث می‌کند، و «یوفولوژیست» به معنای کسی که متخصص در علم یادشده می‌باشد.

اینک ببینیم سرگذشت بشقاب‌های پرنده چیست؟ و تاکنون چند بار دیده شده است؟

### داستان بشقاب‌های پرنده

پیش از آن که داستان‌های بشقاب‌های پرنده و چگونگی دیده شدن آن‌ها را بررسی کنیم، اشاره کوتاهی به شماره بشقاب‌های دیده شده می‌کنیم:

تاکنون بیش از سه میلیون بار گزارش مشاهده اشیای نورانی در آمارهای رسمی و غیررسمی آمده است.

این گزارش‌ها اثبات نمی‌کند که همه تعداد فوق مربوط به بشقاب‌های پرنده بوده است. و اثبات نمی‌کند که همه مشاهدات راست بوده است. بلکه پژوهش‌های علمی ثابت می‌کند که در موارد فراوانی اشتباه روی داده است. یکی از این پژوهش‌ها مربوط به وزارت دفاع بریتانیاست که ۱۶۳۱ فقره مشاهده اشیای نورانی را مورد تحقیق قرار داده به نتایج زیر رسیده است:

- ۷۵۰ فقره مربوط به موشک‌های هدایت شونده بوده است.

- دویست فقره مربوط به سفینه‌های فضایی و قمرهای مصنوعی بوده است.

- صد فقره مربوط به بالون‌های هسته‌های فضایی بوده است.

- ۱۷۰ فقره مربوط به ستاره‌های عادی بوده است.<sup>۱</sup>

از این آمار نتیجه می‌گیریم که از ۱۶۳۱ فقره مشاهده اشیای نورانی ۱۳۲۰ فقره اش مربوط به بشقاب‌های پرنده نبوده است. فقط ۳۱۱ مورد بوده که وزارت

۱. به نقل از رادیولندن، پنجشنبه ۸ فوریه ۱۹۷۹.

دفاع بریتانیا نتوانسته آن را توجیه کند.

روی این بیان، مواردی که مشاهده اشیا نورانی ادعا می شود، دو نوع است: یک نوع از آن‌ها حقیقت دارد و آمار رسمی مراکز علمی جهان آن را گزارش می دهد. نوع دیگر مواردی است که به عللی امر بر ادعا کننده مشتبه شده، شهاب، ستاره، و یا هر شیء نورانی را به صورت غیرعادی پنداشته و به عنوان مشاهده بشقاب پرنده ادعا کرده است.

از موارد غیرقابل تردید، یکی موردی است که آن را پرفسور «هانیک» استاد آسترونومی در دانشگاه نورثوسترن آمریکا، تأیید کرده است. پرفسور هانیک، یوفولوژیست معروفی است که او را «گالیله یوفولوژی» نامند،<sup>۱</sup> و هم چنین پرفسور هارد استاد دانشگاه کالیفرنیا نیز آن را تأیید کرده است.

روزنامه نگار معروف «رونالد شیلر» از پرفسور هانیک و پرفسور هارد پرسید: در مورد هزاران گزارشی که از دیده شدن بشقاب های پرنده رسیده است، به نظر شما کدام یک تشکیک ناپذیر است؟ آن‌ها چند مورد را به عنوان مثال های قطعی و تردید ناپذیر بیان کردند که یکی از آن‌ها داستان زیر است:

روز هشتم اکتبر ۱۹۷۳ گروهی از خلبان های ورزیده آمریکایی با یک هلیکوپتر نظامی در ارتفاع ۲۵۰۰ پایی در هوای روشن و صافی در پرواز بودند که ناگهان یک شیء نورانی در برابر دیدگان شان پدید آمد که با سرعت وحشت ناکی به سوی آن‌ها در حرکت بود.

کاپیتان «لورنس کوین» برای این که با این جسم برخورد نکند، یک مرتبه پایین آمد و در ارتفاع کمتر از ۱۷۰۰ پایی به پرواز خود ادامه داد. وقتی خلبان‌ها به بالای سرشان نگاه کردند، دیدند آن جسم نورانی به فاصله پانصد پا در وسط آسمان ایستاده است.

۱. مجله الیقظه، شماره ۵۵۸، چاپ کویت، ۱۹ ژوئن ۱۹۷۸.

کاپیتان کوین می گوید: این جسم از یک ماده معدنی قرمز ساخته شده، و طول آن بین پنجاه الی شصت قدم بود. قسمت عقب این جسم دنباله ای از نور خیره کننده داشت که از آن فاصله کابین هلیکوپتر را غرق در نور ساخته بود.

کوین می گوید: پس از این که در حدود یک دقیقه بالای سر ما ایستاده بود، یک مرتبه با سرعت سرسام آوری از ما دور شد، ولی کوچک ترین صدایی از آن شنیده نمی شد.

کاپیتان کوین می افزاید: هنگامی که آن شیء نورانی از ما دور می شد یک مرتبه متوجه شدم که عقربه ارتفاع سنج ۳۵۰۰ پایی را نشان می دهد، در حالی که یک لحظه پیش ۱۷۰۰ را نشان می داد و من دستی به دستگاه های اوج گیری زده بودم، بلکه برای گریختن از آن جسم من هنوز در صدد فرود بودم!

مجله الوطن العربی اضافه می کند که در مدت دیده شدن آن جسم نورانی، رادیو از کار افتاده بود!

مجله الكفاح العربی می پرسد: آیا به هنگام مشاهده آن جسم نورانی چه عاملی باعث شده که هلیکوپتر علی رغم فرودش به سوی آن جسم کشیده شود؟ آیا هلیکوپتر در حومه مغناطیسی آن جسم قرار گرفته است؟ احدی پاسخ آن را نمی داند!

این یک نمونه از داستان های تردیدناپذیر بشقاب های پرنده بود.

در این جا نمونه های دیگری هست که خود دانشمندان یوفولوژیست به چشم خود دیده اند، مانند فیلیپ کلاس، ستاره شناس و یوفولوژیست معروف و امثال او.

### نخستین بشقاب پرنده

در مورد این که چه کسی و در چه تاریخی برای نخستین بار بشقاب پرنده را دیده است؟ مورد اختلاف است. برخی معتقدند که «کنیث آرنولد» نخستین کسی

است که در حدود ۳۵ سال پیش بشقاب پرنده را دیده است،<sup>۱</sup> و بعضی ها نام او را «کنیث آذر» نوشته اند،<sup>۲</sup> و برخی دیگر «آرنولد کیث» قید کرده اند.<sup>۳</sup>

اما این که در چه تاریخی و چگونه دیده است؟ در همه منابع، روز ۲۴ ژوئن ۱۹۴۷ قید شده است.

بر اساس گزارشی که از رسانه های گروهی پخش شد، وی در تاریخ یادشده، تعداد نه عدد شیء نورانی را در آسمان دید که به سرعت سرسام آوری در حرکت بوده اند.

ولی در مورد این که او در چه حالی بوده است؟ باز هم اختلاف هست: طبق نوشته *دائرة المعارف بریتانیا* او بر فراز هواپیمای شخصی خود در نزدیکی سلسله جبال رینیسار بوده است. و طبق گزارش رادیو لندن در نزدیکی خانه اش حرکت آن ها را دیده است و بر اساس نوشته *مجله کویتی العربی* او در ارتفاع ۹۲۰۰ پایی و بر فراز رشته کوه های کاسکار بوده است. خبرگزاری نوفوستی شوروی، او را بر فراز رشته کوه های روکی گزارش داده است.<sup>۴</sup>

به طوری که ملاحظه شد، نام و محل دیده شدن اشیای نورانی به اختلاف قید شده است، ولی تاریخ آن همان ۲۴ ژوئن ۱۹۴۷ می باشد.

ما معتقدیم که نمی توان این رؤیت را سرآغاز داستان های بشقاب های پرنده دانست، زیرا پیش از تاریخ یادشده صدها بار اشیای نورانی دیده شده که یکی از آن ها داستان معروف «تل ۶۰» می باشد که سالیان درازی پیش از تاریخ فوق رؤیت شده است.<sup>۵</sup>

۱. *دائرة المعارف بریتانیا*.

۲. رادیو لندن.

۳. *مجله العربی*، شماره ۲۴۳، چاپ کویت، فوریه ۱۹۷۹.

۴. *مجله علوم*، شماره ۳۳، ۱۴ مارس ۱۹۷۷.

۵. این داستان در سال ۱۹۱۵ واقع شده است.

### میلیون ها بشقاب پرنده

به طوری که در صفحه های گذشته از نظر خوانندگان گرامی گذشت، تعداد بشقاب های دیده شده را بیش از سه میلیون فقره قید کرده اند. تعداد سرسام آور بشقاب ها موجب شده که در محافل علمی به صورت جدی تلقی بشود و هرگز مورد تردید و انکار قرار نگیرد.

در میان کسانی که بشقاب های پرنده را دیده اند، از هر طبقه ای یافت می شود. از پژوهش گر گرفته تا استاد دانشگاه، خلبان، ملوان، کاپیتان، فیزیک دان، شیمیست، پزشک و مهندس و هر طبقه دیگر وجود دارد و در مناطق مختلف و در فواصل مختلف رؤیت شده است. همین رقم میلیونی که در سال های متمادی در کشورهای مختلف و از طرف طبقات مختلف گزارش شده است، موجب می گردد که احدی نتواند آن را ناچیز پنداشته، نادیده بگیرد.<sup>۱</sup>

آن چه ما در این جا نقل خواهیم کرد، قطره ای از دریا و نمونه ای از هزارها هزار می باشد که در گزارش های رسمی قید شده و از خبرگزاری های شرق و غرب پخش شده است. اینک نمونه ای چند:

۱. ساعت ۱۱ شب به وقت محلی در ۱۵ اکتبر ۱۹۴۸ هواپیمای ارتشی «اف-۶۱» از فرودگاه «فوکووکا» در ژاپن به پرواز درآمد. کاپیتان «اولیفر هیمفیل» آن را هدایت می کرد و «بارتون هالنز» مسئول رادار بود، که بشقاب پرنده را در اوج آسمان مشاهده کردند و چندین بار رادار هواپیما آن را نشان داد. شش بار به سوی آن حرکت کردند تا اندکی به آن نزدیک شوند و معلومات بیش تری به دست آورند. در هر بار تا خواستند به آن نزدیک شوند، با سرعت بسیار فوق العاده ای

۱. مجله الصیاد، شماره ۱۷۸۰، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۸.

از آن نقطه دور شد و سرانجام نتوانست به آن نزدیک شود.<sup>۱</sup> در گزارش رسمی ژاپن آمده است که هواپیمای اف-۶۱ در تعقیب آن ۱۲ هزار قدم از مسیر خود دور شده بود و برای رفتن به مقصد خود ناگزیر شد ۱۸۰ درجه برگردد تا رهسپار مقصد خود گردد.

در گزارش آمده است بشقاب پرنده قادر بود که عمودی اوج بگیرد و عمودی فرود آید و می توانست به قدری اوج بگیرد که از رادار هواپیما مخفی شود. کاپیتان «هیمفیل» می افزاید که حرکات بشقاب دقیقاً روی حساب بود و روشن بود که موقعیت هواپیمای ما را درک می کند و بر اساس آن تغییر موضع می دهد.

این حادثه در ۳۴ سال پیش در ژاپن اتفاق افتاده است و آن روز در جهان هیچ دستگاهی نبود که با آن سرعت پرواز کند و یا به آن مقدار اوج بگیرد و یا همانند آن به صورت عمودی اوج گرفته، فرود آید. به خصوص که کاپیتان «هیمفیل» هنگامی که با مرکز فرودگاه تماس گرفت، آن ها گفتند در این مدت مطلقاً هواپیمای دیگری در منطقه نبوده است.

۲. آن چه در زبان خلبانان به عنوان «دشمن خلبان ها» شهرت یافته و سالیان دراز موجب نگرانی آن ها بود، سر از بشقاب پرنده درآورد. داستان از این قرار است:

رابرت ایمنجر و دیگران نوشته اند که در جنگ جهانی دوم خلبانان متفقین اشیای نورانی می دیدند که در فضا پرواز می کنند و به هواپیماهای این ها نزدیک می شوند و با نورافکن های نیرومند خود، چشم های خلبان ها را خیره می کنند و احیاناً در اطراف هواپیماها مثل فرفره با سرعت سرسام آوری می چرخند.



در آغاز کار، کارشناسان متفقین<sup>۱</sup> تصور می کردند که این ها یک نوع سلاح است که متفقین از آن ها آگاه نیستند، و چون این ها بر فراز اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس دیده می شدند متفقین می گفتند: آن چه بر فراز اقیانوس آرام دیده می شود از آن ژاپن است، ولی چون با گذشت زمان مطمئن شدند که این ها اسلحه دشمن نیست، بلکه باید توجیه دیگری برای آن ها پیدا کنند. پس از اوج گیری مسائل مربوط به بشقاب های پرنده متوجه شدند که آن ها نیز از نوع بشقاب های پرنده بوده است.<sup>۲</sup>

۳. داستان سفینه مادر، در سال ۱۹۶۱ وحشت و حیرت دانشمندان را برانگیخت. داستان از این قرار است:

در گزارش برتوفینولیو، نویسنده جهانی ایتالیایی آمده است که سفینه فضایی مادر، در تابستان ۱۹۶۱ به هنگام تأسیس پایگاه موشکی جدیدی برای شبکه دفاعی مسکو با یک گروه بشقاب پرنده روبه رو گردید.

فرمانده سفینه مادر دستور داد که به سوی بشقاب ها موشک پرتاب کنند، ولی با کمال تعجب متوجه شد که همه موشک ها در نزدیکی سفینه منفجر می شود و به سوی بشقاب ها پرتاب نمی شود.

بار دوم دستور آتش داد. این بار نیز همه موشک ها در نزدیکی سفینه منفجر شد.

بار سوم دستور آتش داد، ولی این بار هیچ موشکی پرتاب نشد، و معلوم شد که همه دستگاه های الکترونی پایگاه بدون هیچ دلیلی از کار افتاده است، و هرگز دلیل آن روشن نشد.<sup>۳</sup>

۱. «متفقین» اصطلاحاً در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) به انگلستان، فرانسه، آمریکا، شوروی و یاران آن ها گفته می شود که در برابر کشورهای محور (آلمان، ایتالیا و ژاپن) می جنگیدند.

۲. مجله آخر ساعه، شماره ۲۳۹۵، ۱۱۸ اکتبر ۱۹۷۸.

۳. مجله المصور، سری هشتم، به نقل از کتاب راجه عنایت.

۴. فضانوردان شوروی با آن همه عنایت خاصی که به پوشیده نگهداشتن اسرار و رویدادهای خود دارند، فاش کردند که در هشتم ژوئیه ۱۹۶۴ به هنگام بازگشت از سفر فضایی وقتی که به جو زمین نزدیک شدند اشیای نورانی پرنده‌ای را در فضا دیدند.

۵. در روز ۱۲ اکتبر همان سال گروه دیگری از فضانوردان شوروی فاش ساختند که در اثنای یک سلسله عملیات فضایی بشقاب‌های پرنده‌ای را در فضا دیده‌اند که به سرعت حرکت می‌کنند و در اطراف سفینه‌های آن‌ها می‌گردند.<sup>۱</sup>

فضانوردان شوروی بارها تصریح کرده‌اند که بشقاب‌های پرنده را در فضا دیده‌اند و متوجه شده‌اند که بشقاب‌ها از سفینه‌های این‌ها مراقبت می‌کنند و حرکاتشان را زیر نظر دارند.

برخی از فضانوردان از بشقاب‌ها عکس و فیلم گرفته‌اند که جزء اسناد برخی پایگاه‌های فضایی کشورشان نگه‌داری می‌شود.

۶. مؤسسه «ناسا» از پایگاه‌های فضایی آمریکا مسئول جمع‌آوری معلومات تهیه شده در مورد بشقاب‌های پرنده است و نتیجه تحقیقات در پرونده‌های مخصوصی در گاو صندوق‌های نفوذناپذیری حفاظت می‌شود. از مطالبی که از این مؤسسه به بیرون انتقال یافته است این است که تاکنون ده‌ها فضانورد آمریکایی صدها بشقاب پرنده را دیده و از آن‌ها عکس و فیلم تهیه کرده است و از رویدادهایی که به هنگام ظهور بشقاب‌ها اتفاق می‌افتد فیلم جالب و مهیجی تهیه کرده‌اند که در این سازمان نگه‌داری می‌شود.<sup>۲</sup>

۷. روز سیزدهم سپتامبر ۱۹۶۶ فضانورد معروف گوردون، در حالی که سفینه جیمینی ۱۱ را هدایت می‌کرد، جسم نورانی پرنده‌ای را دید که در نور

خورشید به رنگ نارنجی دیده می شد، این جسم از راه دور با سرعت سرسام آوری به سفینه نزدیک شد و از سفینه گذشت و به دور آن گردش کرد و سپس از اوج خود کاست و در ارتفاعی پایین تر از ارتفاع سفینه ناپدید شد.

این حادثه در هیجدهمین گردش سفینه بر فراز اقیانوس آرام اتفاق افتاد. گوردون موفق شد که دو عکس از آن بگیرد. این جسم در عکس به شکل بیضی، و شبیه عکسی است که فضانورد معروف «آلدرین» از یک بشقاب پرنده برداشته است.<sup>۱</sup>

۸. روز نهم ژوئیه ۱۹۶۹ یعنی دقیقاً یک روز پیش از آن که انسان بر فراز کره ماه فرود آید، آرمسترانگ و رفیقش آلدرین هنگامی که با آپولو ۱۱ در اطراف کره ماه گردش می کردند و مشغول تحقیق در شکل کره ماه بودند، یک مرتبه متوجه شدند که دو سفینه فضایی دیگر، که یکی بزرگ و دیگری کوچک است در اطراف کره ماه مشغول عملیاتی هستند که هیچ سفینه ساخت بشر قادر به چنین عملیاتی نیست.

این دو سفینه بسیار پرنور بودند و در ضمن عملیات از یکدیگر فاصله می گرفتند و سپس به یکدیگر نزدیک می شدند.

آرمسترانگ می گوید: من از دیدن آن دو سفینه نورانی بسیار دچار وحشت شدم، چون تاکنون چنین چیزی را ندیده بودم و مطمئن بودم که سفینه های ساخت بشر قادر به چنین عملیاتی نیستند و یقین دارم که این دو جسم نورانی را با چشم غیر مسلح دیدم.

ولی آلدرین وحشت زده نشد، زیرا او چندین بار نظیر آن ها را دیده بود.<sup>۲</sup>

۹. فضانورد معروف «آلدرین» همسفر آرمسترانگ در آپولو ۱۱ سه سال پیش از سفر جنجالی اش، در سال ۱۹۶۶ به هنگام گردش در اطراف زمین با سفینه

جیمینی ۱۲، تعداد چهار شیء نورانی دید که در این گردش او را دنبال می کنند و تمام کارهای او را زیر نظر دارند. در هنگام یک سفر دیگر یک شیء نورانی کوچک تری را دید، ولی به هنگام مراجعت از سفر جنجالی خود (۱۹۶۹) همراه آرمسترانگ، از این بشقاب ها عکس و فیلم گرفت که کلاً در آرشیو پایگاه فضایی «ناسا» نگه داری می شود.

چرا این فیلم ها در روزنامه ها و مجله های علمی چاپ نمی شود؟ بسیار روشن است، برای این که سازمان ناسا و دیگر سازمان های مشابه تاکنون نتوانستند این اشیای نورانی پرنده را توجیه کنند و نمی خواهند عجز و ناتوانی خود را از توجیه چنین مسائلی در معرض تماشای جهانیان قرار بدهند، ولی در گزارش «ناسا» آمده است که فیلم ها حقیقی است و مؤسسه از تفسیر و توجیه آن ها ناتوان است.<sup>۱</sup>

آمریکا از این مخفی کاری ها زیاد دارد، در مورد پژوهش گران «پروژه کتاب ازرق» نیز که به منظور مطالعه و تحقیق در مورد بشقاب های پرنده تأسیس شده بود و دستور آن رسماً به نیروی هوایی صادر شده بود، بدون اعلام نتیجه به کار خود پایان داد و نتیجه آن همه تحقیق و پژوهش در آرشیو نیروی هوایی مکتوم ماند.

۱۰. داستان دیگری از مشاهده بشقاب پرنده توسط سرنشینان آپولو ۱۱ شاهد دیگری بر مخفی کاری ایالات متحده است. داستان از این قرار است:

آلدترین و آرمسترانگ در دومین دور پرواز جنجالی خود، در حالی که از شبکه سراسری رادیو و تلویزیون آمریکا صدای آن ها پخش می شد، گزارش دادند:

«یک شیء نورانی به سفینه ما نور افکنده است! این شیء نورانی بسیار حیرت انگیز است! ما چیزی نمی فهمیم! این نور از همه پوشش های سفینه نفوذ می کند و خود

سایه ندارد! جداً عجیب است ...!»

در این لحظه که صدای فضانوردان مستقیماً از شبکه سراسری پخش می شد، مرکز تولید صدا و سیما، صدای فضانوردان را قطع کرد و پس از مدتی به تفسیر گزارش فضانوردان پرداخت و چنین گفت: «آن چه فضانوردان دیده اند موشکی بود که همراه سفینه به سوی کره ماه پرتاب شده بود!»

این تفسیر کسی را قانع نکرد، چون هرگز معقول نبود که موشک تا آن جا اشتعالش را حفظ کند. هم چنین هرگز امکان نداشت که نور موشک از جداره های سفینه نفوذ کند و همه جای سفینه را روشن کند و خود سایه نداشته باشد.<sup>۱</sup>

۱۱. داستان آپولو ۱۷ از همه جالب تر است:

هارسون شمیدت و یوجین سیرفان، سرنشینان آپولو ۱۷ به هنگام گردش در اطراف کره ماه، در حالی که لحظه به لحظه با مرکز زمین در تماس بودند، یک مرتبه گزارش داد:

- یک جسم غول پیکری از دور دیده می شود به شکل هرم است، حرکات

عجیبی دارد.

- صدای انفجار می آید. آنتن سفینه ما به صورت مرموزی از کار افتاده و نوک

آن به دور خود، دور می زند.

- ما را زیر نظر دارند، ما خودمان را لو دادیم، ما را کشف کردند.

- این شیء نورانی بالای سر ما پرواز اکتشافی دارد.

- می ترسیم این یک شهاب باشد.

از مرکز زمین در پاسخ گفتند: نترسید، چیز مهمی نیست، در همه پروازها

شبهه آن دیده شده و به کسی آسیب نرسانیده است. «جون گلین» هم در سفر پیشین

مشابه آن را دیده است.

فضانوردان به شدت به وحشت افتاده بودند و خود را در چند قدمی مرگ می‌پنداشتند. آن‌ها خیال می‌کردند که سفینه آن‌ها نیز با خطر نابودی مواجه است ولی بعداً متوجه شدند که این همان بشقاب پرنده‌ای است که تاکنون به کسی آسیب نرسانیده است ولی در همه عملیات فضایی حضور داشته است.

این‌ها نمونه‌ای از مشاهده بشقاب‌های پرنده توسط فضانوردان بود، ولی رؤیت بشقاب‌ها منحصر به خلبانان و فضانوردان نیست بلکه گروهی از دانشمندان نیز شخصاً آن‌ها را دیده‌اند که فیلیپ کلاس یکی از آن‌هاست:

۱۲. ستاره‌شناس معروف «فیلیپ کلاس» روز پنجم اکتبر ۱۹۷۳ ساعت ۸ بعد از ظهر شیء نورانی عجیبی را دید که در منطقه اریزونا در حرکت بود و چند دقیقه بعد ناپدید شد.

او طبق روش دائمی خود کاغذ و قلمش را درآورد و مشخصات آن را نوشت. از آن تاریخ مراقب آسمان است که در صورت تکرار چنین وضعی آن‌ها را ثبت کند.

این خبر در برنامه صبح پنجشنبه هشتم فوریه ۱۹۷۹ از رادیو لندن پخش شد.

۱۳. در ایالت کنتوکی آمریکا، در منطقه مشهور به مثلث دشت سبز مشاهده بشقاب پرنده به قدری تکرار شده که دانشگاه فرانکفورت (پایتخت ایالت کنتوکی) جمعی از اساتید دانشگاه را مأموریت داده که در این زمینه تحقیق کنند.<sup>۱</sup> در گزارش این هیئت آمده است: سه فقره از گزارش‌هایی که در ماه‌های اخیر رسیده است جای تردید نیست.

۱۴. گزارش اول از طرف دو نفر از مأموران آتش‌نشانی رسیده است که در منطقه دشت سبز مشغول اطفای حریق بوده‌اند، یک بشقاب پرنده را دیده‌اند که در

۱. مجلة الرسالة، شماره ۸۱۷، ۱۷ دسامبر ۱۹۷۸.

حدود یک ساعت در تعقیب آن‌ها بوده است.

۱۵. گزارش دوم را آقای قسیس و همسرش فرستاده‌اند که یک روز صبح هنگامی که رهسپار کلیسا بودند، در اثنای راه یک شیء نورانی دیدند که به شکل سبزانه است و شباهتی به هواپیماها ندارد، مدتی بر فراز سر آن‌ها پرواز کرد، سپس به طرز شگفت‌آوری دور شد و ناپدید گشت.

۱۶. گزارش سوم مربوط به یک جوان هفده ساله است که بشقابی را بر فراز دشت سبز در حال حرکت دیده است و موفق شده که تصویر خوبی از آن بردارد و به هیئت علمی ارسال نماید.

۱۷. اسقف تیودور هیزبورج، رئیس دانشگاه نوتردام، اعلام کرده است که در اثنای مسافرتی که برای صید ماهی با «پول بیچنار» رئیس سابق دانشگاه، و «آلرشد بیتر آلارد» انجام می‌دادند، بشقابی را دیده‌اند که با نور خیره‌کننده و سرعت سرسام‌آوری در حرکت است. همراهان او نیز تأکید داشتند آن‌ها نیز به روشنی آن را مشاهده کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱۸. رادیو لندن در پاسخ پرسشی که در مورد بشقاب‌های پرنده شده بود که آیا حقیقت دارد یا نه؟ چنین گفت: یکی از فیلم‌برداران تلویزیون در «پامپرو» توانسته است که از یک بشقاب پرنده تصویرهایی را بردارد و این تصویرها از تلویزیون پخش شده است و در همان روزها این گزارش در روزنامه‌های محلی منعکس شده است.

۱۹. سه سال پیش تعدادی بشقاب پرنده بر فراز نیوزلند دیده شد که تلویزیون نیوزلند موفق شد فیلم مفصلی از حرکت بشقاب‌ها تهیه کند و پخش نماید. این خبر از طرف همه خبرگزاری‌ها پخش شد. رادیو لندن نیز همان شب این خبر را پخش کرد.

۲۰. خبرگزاری یونایتدپرس از ژوهانسبورگ (جنوب آفریقا) گزارش داد که دیروز (روز پنجشنبه ۴ ژانویه ۱۹۷۹) یک خانم و کودکش، شش مخلوق عجیب الخلقه را دیده بود که در جلو یک جسم نورانی پرنده، ایستاده اند، و آن جسم نورانی، نورهای رنگین و خیره کننده ای از خود تولید می کند و بر فراز یکی از راه های زراعتی به پرواز درآمده است.

این خانم که «میگان کویزیت» نام دارد، بهت زده این مخلوقات را تماشا می کرد که آن ها در صدد سخن گفتن با او برآمدند و خانم کویزیت وحشت زده جیغ کشید.

آن ها وقتی که وحشت او را دیدند، به داخل بشقاب رفته، مقداری از او دور شدند.

خانم کویزیت می افزاید: من بشقاب پرنده را از فاصله بیست متری دیدم. پنج یا شش مخلوق عجیب الخلقه را دیدم که لباس عجیبی پوشیده بودند و چکمه هایشان به پیراهنشان متصل بود، برخی از آن ها ریش داشتند و ماسک هایی چون ماسک فضانوردان به صورت زده بودند.

یک بار دیگر که یکی از آن ها به سوی خانم کویزیت نگاه کرده است، خانم کویزیت به خود جرأت داده، به او «هلو» (سلام) گفته است. آن گاه صدای بلند و آهنگینی در پاسخ شنیده که مفهوم آن را درک نکرده است.

آن گاه به بچه اش گفته که به خانه رفته، پدرش را فراخواند. در همان لحظه آن شش تن به داخل بشقاب پرنده رفته، در آن را، که یک متر و نیمی بوده و از بالا به پایین کشیده می شده، بسته اند و به پرواز درآمده اند و چند لحظه بعد در پشت ابرها ناپدید شده اند.<sup>۱</sup>

با توجه به نمونه های یاد شده روشن می شود که داستان بشقاب های پرنده در

۱. روزنامه الانبا کویتی، شماره ۱۰۸۳، ۵ ژانویه ۱۹۷۹.



تمام نقاط جهان و از طرف همه طبقات دیده شده است: در آمریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه، نیوزلند، ژاپن، آفریقا، آرژانتین و کشورهای عربی. آخرین بشقابی که (تا زمان تألیف کتاب) دیده شده، چند روز پیش (۲۱ ژانویه ۱۹۷۹) بود که در کویت دیده شد.

همه خبرگزاری‌ها خبر آن را در گزارش خود آوردند. به دنبال آن هیئت دولت جلسه کرده، گروهی را متشکل از وزارت نیرو، پست و تلگراف، داخله، دفاع و هواپیمای کشوری مأمور کرد که با همکاری گروهی از دانشمندان آکادمی علمی کویت به تحقیق در مورد این حادثه بپردازند.

خبرگزاری‌ها گفتند: این بشقاب پرنده که اخیراً در کویت دیده شده، جسمی نورانی به قطر ۴۵ متر و ارتفاع هشت متر بوده است. در میان افرادی که آن را دیده‌اند، کسی که از همه به آن جسم نزدیک‌تر بوده، از فاصله صد متری بوده است.<sup>۱</sup>

نتیجه‌ای که در این گروه به دست آمد این بود که هرگز احتمال آن نمی‌رود که این شیء نورانی مربوط به یک دولت دیگری باشد که برای جاسوسی و یا هدف دیگری به این جا آمده باشد.

زیرا تا جایی که ما اطلاع داریم در این دنیا دولتی نیست که از نظر تکنولوژی قادر به ساختن چنین دستگاهی باشد.

این بشقاب در پنجاه کیلومتری شهر کویت و در نزدیکی مرکز استخباراتی قمرهای مصنوعی فرود آمده بود. و تعداد هفت نفر از مهندسان فنی شرکت نفت کویت آن را دیده بودند و یک کارشناس آمریکایی نیز آن را دیده بود.

داستان بشقاب پرنده یاد شده را مجله الكفاح العربی چنین می‌نویسد:  
گروهی از مهندسان فنی در مرکز پالایشگاه شرکت نفت کویت از صفحه

۱. روزنامه الرأی العالم، شماره ۵۴۶۱، چاپ کویت، ۲۱ ژانویه ۱۹۷۹.

دستگاه الکترونیکی متوجه شدند که یکی از واحدهای پالایشگاه از کار افتاده است. هفت نفر از مهندسان به همراه یک نفر کارشناس آمریکایی به محل آن واحد پالایشگاه رفتند و دیدند یک جسم عجیب و غریبی در ۲۵۰ متری پمپ بر زمین نشسته است.

این جسم به شکل استوانه ای بود و حجم آن کمی بزرگ تر از یک هواپیمای جمبوجت بود و یک گنبد قرمز رنگی داشت. هنگامی که به محل موتور رفتند، دیدند که در ساختمان باز است و همه دستگاه های موجود در این واحد پالایشگاه از کار افتاده است ولی هیچ دلیل روشنی برای از کار افتادن دستگاه ها در بین نیست.

برخی از تکنیسین ها تصمیم گرفتند که به آن جسم نورانی نزدیک شوند ولی برخی دیگر آن ها را از این کار برحذر داشتند.

مدت هفت دقیقه به حالت تردید ایستادند و به آن نگاه کردند. ناگاه در برابر دیدگان تماشاگران از زمین برخاست و با آرامی خاصی که همه سفینه ها و هواپیماها از نظیر آن ناتوان هستند، از آن ها دور شد و سرانجام در فضا ناپدید شد. از این بشقاب به هنگام برخاستن و حرکت کردن، کوچک ترین صدایی شنیده نشد.

مهندسان فنی و کارشناس آمریکایی به محل پالایشگاه برگشتند و با کمال تعجب مشاهده کردند که همه دستگاه ها با دور شدن بشقاب، خود به خود به کار افتاده اند.<sup>۱</sup>

همه تماشاگران، مهندس فنی و کارشناس مسائل فضایی و صاحب اطلاعات وسیع از انواع سفینه های موجود در جهان بودند. همگی اتفاق نظر داشتند که این جسم نورانی از سفینه های موجود در روی زمین نیست، بلکه از همان

---

۱. الکفاح العربی، سال ۲۳، شماره ۷۰۶، ۲۰-۲۶، نوامبر ۱۹۷۸.

بشقاب‌های پرنده‌ای است که تاکنون هزاران بار در تمام مناطق جهان دیده شده است و بیش از آن چیزی از حقیقت آن‌ها کشف نشده است. از شگفت‌انگیزترین داستان‌های بشقاب‌پرنده، داستان معروف «تل ۶۰» می‌باشد که به جهت شهرت آن در این جا نقل نمی‌کنیم.<sup>۱</sup>

#### اقوال دانشمندان

بعد از مطالعه نمونه‌هایی از گزارش‌های مربوط به بشقاب‌های پرنده لازم است بررسی کوتاهی درباره گفتار دانشمندان به عمل آوریم. پیش از آن که تفسیر و توجیه آن‌ها را بازگو کنیم، یادآور می‌شویم که دانشمندان، تمام ابزار و دستگاه‌های امروزی را در این باره به کار انداخته‌اند و از همه آن‌ها نتیجه مثبت گرفته‌اند؛ فی‌المثل دانشمندان، کامپیوتر را در زمینه بشقاب‌های پرنده استخدام کرده‌اند و تمام معلومات موجود را به آن داده‌اند و نتیجه‌ای که از آن گرفته‌اند تأیید وجود بشقاب‌های پرنده است.

دکتر «ژاک والیه»، دانشمند و فیزیک‌دان معروف فرانسه، که شانزده سال از عمر خود را در این پدیده شگفت‌سپری کرده است می‌گوید: کامپیوتر تاکنون در حدود هزار فقره رؤیت بشقاب‌پرنده را قید کرده است. این رقم در حدود سیزده درصد بشقاب‌هایی است که بیننده‌های آن‌ها به مراکز علمی مراجعه کرده، رؤیت خود را تقدیم نموده‌اند، اما بشقاب‌هایی که دیده شده ولی بیننده‌ها به مراکز خاص علمی مراجعه نکرده‌اند بیرون از شمار است.<sup>۲</sup>

مجله الف‌باء می‌نویسد: معلوماتی که به کامپیوتر داده شده، نتیجه می‌دهد که مغزهای الکترونیکی، واقعیت بشقاب‌های پرنده را اثبات می‌کند.

۱. مجله الف‌باء، شماره ۵۰۶، ۳۱ مه ۱۹۷۵، روزنامه الانوار، شماره ۶۴۳۸، ۱۹ نوامبر ۱۹۷۸.

۲. مجله الکفاح العربی، سال ۲۳، شماره ۷۰۶، ۲۰-۲۶ نوامبر ۱۹۷۸.

این مجله می‌افزاید: کسانی که ادعای رؤیت بشقاب‌ها را می‌کنند، ابتدا با دستگاه‌های کشف دروغ آزمایش می‌شوند و گاهی به وسیله خواب‌های مغناطیسی مورد آزمایش قرار می‌گیرند. نتیجه آزمایش‌ها این بوده که ۹۵ درصد ادعاها راست بوده است.<sup>۱</sup>

از آغاز سال ۱۹۷۸ مسیحی برنامه مشترکی توسط ده دولت برای تحقیق در مورد بشقاب‌های پرنده با استخدام کامپیوتر آغاز شده است. دولت‌های یاد شده عبارت‌اند از: آمریکا، کانادا، بلژیک، فرانسه، دانمارک، نروژ، سوئد، فنلاند، انگلیس و آلمان غربی.

رئیس بخش سوئد «بیرتیل کولیمان» امیدوار است که این برنامه مشترک بتواند حرکت‌های بشقاب‌های پرنده را در نیم کره شمال زیر نظر قرار دهد.<sup>۲</sup> از این خبرها که جسته-گریخته به بیرون از محافل علمی رخنه می‌کند، معلوم می‌شود که تحقیق و پژوهش در این زمینه در کشورهای مختلف جهان ادامه دارد ولی چه رازی در آن نهفته است که نتیجه این تحقیقات به هیچ وجه اعلام نمی‌شود.

یکی از مهم‌ترین سمینارهایی که در این زمینه برگزار شده سمینار باشکوهی است که با شرکت صدها دانشمند از کشورهای مختلف جهان در ارمنستان شوروی برگزار گردید. در این سمینار گفته شد: کشف اسرار بشقاب‌های پرنده دگرگونی شگرفی در زندگی انسان بر روی کره خاکی خواهد گذشت.<sup>۳</sup> در این سمینار از همه کشورهای جهان خواسته شد که دست به دست هم داده، طی یک برنامه جهانی، پدیده بشقاب‌های پرنده را مورد تحقیق قرار دهند.

۱. مجله الف‌باء، شماره ۵۰۳، ۱۰ مه ۱۹۷۸.

۲. مجله الکفاح العربی، سال ۲۳ شماره ۷۰۶.

۳. مجله آخر ساعه، شماره ۲۳۹۵، ۱۱ اکتبر ۱۹۷۸.

در این سمینار دکتر «آ. آدریک» از آمریکا و دکتر «آ. کاراواستیف» از شوروی و جمعی از دیگر کشورها به عنوان اعضای اصلی و هسته مرکزی این برنامه انتخاب شدند.

با این همه اهتمام که از طرف آکادمی های علمی جهان به این پدیده ابراز می شود، هرگز نتیجه روشنی به دست نمی آید و در اعلام نتیجه از یک سیاست مرموزی پیروی می شود. هدف اصلی چنین منظور می شود که در افکار عمومی تلقین شود که بشقاب های پرنده چیز مهمی نیست و هرگز لزومی ندارد که در اطراف اش فکر کنند.

پرفسور «دیمتری مارتینوف»، رئیس کرسی فیزیک فلکی در دانشگاه مسکو، در مصاحبه ای با خبرنگار تاس می گوید: بشقاب های پرنده چیز تازه ای نیست، همواره مردم اشیای نورانی در آسمان می دیدند و داستان هایی در این زمینه در کتاب مقدس آمده است!

سپس می افزاید: تحقیقات علمی نشان می دهد کسانی ادعا می کنند بشقاب های پرنده را دیده اند، یا هواپیما، سفینه، بالون دیده اند و یا ستاره های نورانی و سنگ های سرگردان را دیده اند!

او می گوید: برخی دیگر از این ادعاها صرفاً خیال و پندار است که از انعکاس نور و امثال آن پدید می آید و حقیقتی به جز در سطح قوس و قزح ندارد.<sup>۱</sup>

آکادمی «لیف آرتسیموفج» شوروی نیز سخنان او را تکرار کرده می گوید: سخن از بشقاب پرنده اساس درستی ندارد! و در روزنامه رسمی شوروی بشقاب های پرنده به عنوان پندارهای پوچ و شایعات بی اساس اعلام شده است! در صورتی که در ماده سوم از پیمان مهمی که در سی ام سپتامبر ۱۹۷۱ بین آمریکا

۱. مجله علوم، شماره ۳۳، ۱۴ مارس ۱۹۷۷، به نقل از نوفوستی شوروی.

و شوروی به امضا رسید، آمده است: «دو کشور متعهد می شوند که هر گونه معلوماتی در مورد بشقاب های پرنده به دست آورند با کشور هم پیمان تبادل کنند، تا ظهور این بشقاب ها یا تفسیر غلط آن ها موجب بروز جنگ هسته ای میان دو کشور نگردد.»

این پیمان را «آندره گرومیکو» از طرف شوروی و «ولیم دوجرز» از طرف آمریکا امضا کردند.<sup>۱</sup>

از متن این پیمان، که ده سال پیش توسط وزیر امور خارجه آمریکا و شوروی به امضا رسیده است، به خوبی روشن است که هر دو کشور وجود بشقاب پرنده را باور کرده اند و از تفسیر آن تاکنون فرو مانده اند، ولی به دلایلی نمی خواهند اعتقاد خود را برای همگان شرح دهند، بلکه می خواهند مردم آن ها را افسانه بپندارند. در صورتی که خودشان آن چنان جدی تلقی می کنند که می ترسند تفسیر غلط آن موجب بروز جنگ هسته ای بشود.

نتیجه می گیریم که داستان بشقاب های پرنده نیز هم چون حوادث مثلث برمودا ناشناخته مانده، و تاکنون تفسیر و توجیه قابل اعتمادی از آن نشده است. در این جا دانشمندی هستند که فرضیه هایی را ارائه کرده اند، تا شاید بتوانند این مشکل را بگشایند، ولی تاکنون نه تنها مشکلی را نگشوده اند، بلکه بر تعداد مشکلات افزوده اند.

یکی از این فرضیه ها، تئوری دو دانشمند زیست شناس (بیولوژیست) به نام های: «اف. کالاهان»، و «دی. مانکین» است که می گویند: هنگامی که حشرات در حومه مغناطیسی قرار می گیرند ممکن است آن جا یک نوع خلأ الکتریکی در مکان های نزدیک به آن نقطه ایجاد شود که این خلأ با یک نوع «نور» همراه باشد، و هنگامی که حشرات از حومه مغناطیسی خارج شدند،

۱. مجله الکفاح العربی، شماره ۲۷، ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸.

آن نور ناپدید شود.<sup>۱</sup>

این دو زیست شناس معتقدند که باید یک سلسله شرایط جوی دست به دست هم بدهند تا چنین خلأیی به وجود بیاید.

آن ها می گویند: ممکن است در پرتو شرایط خاصی حومه مغناطیسی نیرومندی در آتمسفر زمین، همراه با گردبادهای توأم با رعد ایجاد شود که موجب چنین خلأ الکتریکی بشود.

آن ها اضافه می کنند: مایعات موجود در اندام حشرات زنده «هادی» خوبی برای الکتریسیته است و امکان دارد که پرواز دسته جمعی گروه انبوهی از حشرات، و عبور آن ها از حومه مغناطیسی موجب پیدایش نوری در فضا بشود که به صورت بشقاب پرنده دیده شود.<sup>۲</sup>

این خلاصه تئوری دو بیولوژیست متعلق به وزارت کشاورزی آمریکا است! ولی نمی دانیم او چگونه غفلت کرده است از این که غالب بشقاب های پرنده در روز روشن و در هوای صاف و به دور از هرگونه رعد و برق و گردباد و غیره دیده شده اند!

و آیا فراموش کرده اند که در غالب رؤیت ها، بشقاب ها مدت درازی با هواپیماها سرگرم بوده، بالا و پایین رفته، حرکت آن ها را زیر نظر داشته اند! و خلبان ها تردیدی نداشته اند که آن اجسام نورانی در تعقیب این هواپیماها می باشند.

و آیا غفلت کرده اند که آمار رسمی وجود آن ها را اثبات کرده، و کامپیوتر آن را تأیید کرده است.

یک دانشمند فیزیک دان که از اساتید هاروارد است، تئوری دیگری ابراز کرده می گوید: بشقاب های پرنده چیزی جز اوهام و خرافات نیست که

در شرایط جوی غیرعادی به چشم بعضی‌ها به اشتباه جلوه کرده، و خبر آن‌ها در رسانه‌های گروهی بزرگ شده، این افسانه‌های خبری را به وجود آورده است!

این استاد فیزیک، چگونه غفلت کرده است از این که این اجسام نورانی اگر افسانه باشند، پس چگونه در رادار دیده می‌شوند و در دوربین‌های عکاسی منعکس می‌شوند و در فیلم‌های سینمایی ظاهر می‌شوند؟! آیا واقعاً تصور می‌کنند که اوهام و خیالات هم قابل عکس برداری است و می‌تواند در رادار ظاهر شود و دستگاه‌های فراوانی را از کار بیندازد؟!

در این جا تئوری سومی هست که می‌گوید: بشقاب‌های پرنده سفینه‌های فضایی دیگر کرات منظومه شمسی است که برای مطالعه کره زمین به سوی کره خاکی فرستاده می‌شود.

این تئوری طرفداران فراوانی دارد و شاید بهترین تئوری باشد، ولی فرضیه صرف است و هرگز دلیلی آن را به مرحله ثبوت نزدیک نساخته است. اگر این تئوری، آن‌ها را متعلق به خارج از منظومه شمسی بداند، مسئله مشکل‌تر می‌شود، زیرا آمدن آن‌ها از نزدیک‌ترین ستاره با سرعت سرسام‌آوری که دارند بیش از پنجاه میلیون سال وقت لازم دارد.

تئوری دیگری که از سالیان متمادی معروف شده، که این بشقاب‌ها، دستگاه‌های جاسوسی دولت‌های بزرگ است و نمی‌خواهند به وجود آن اعتراف کنند، دیگر طرفداری ندارد و بطلان آن روشن شده است، زیرا خود ابر قدرت‌ها با تمام امکانات در صدد کشف حقیقت آن برآمده‌اند و تاکنون توفیقی به دست نیاورده‌اند. دیگر این که هیچ دولتی از نظر تکنولوژی به حدی نرسیده است که شبیه آن‌ها را بسازد و گرنه هواپیماهای جنگنده را بر اساس فنی آن‌ها می‌ساختند تا ویژگی‌های آن‌ها از قبیل سرعت سیر، صعود و فرود عمودی، از کار انداختن دستگاه‌ها، ناپدید شدن و دیگر مزایا را داشته باشد.



داستان بشقاب های پرنده، هم چون حوادث «مثلث برمودا» جزء پدیده هایی است که بشر قرن بیستم از حل آن فرو مانده است.

### چه کسی این بشقاب ها را در اختیار دارد؟!

پس از بررسی دیدگاه ها، این سؤال مطرح می شود که: چه کسی این بشقاب ها را در اختیار دارد؟

پاسخ به این پرسش بسیار سخت است و فقط پاسخ مغز متفکر قرن، آلبرت اینشتین، صاحب نظریه معروف نسبیت، ممکن است، گامی به سوی حقیقت و روزنه ای به سوی واقعیت باشد. آن جا که می گوید:

«ملتی که این اشیای نورانی را در اختیار دارند، گروهی از نژاد بشر هستند که بیست هزار سال پیش زمین را ترك گفته اند.»<sup>۱</sup>

شاید نظریه اینشتین راه گشای پژوهش گران باشد، و سرانجام به کشف واقعیت منتهی گردد، ولی ضرورتی ندارد که این تیره از بشر متعلق به بیست هزار سال پیش باشند، شاید متعلق به هزار و اندی سال پیش باشند.

هم چنین ضرورتی ندارد که این گروه کره خاکی را ترك گفته باشند، ممکن است فقط بخش خاکی کره زمین را ترك گفته باشند و در منطقه وسیعی از اقیانوس اقامت گزیده باشند. آن جا که مثلث برمودا نامیده می شود و هیچ هواپیما و سفینه ای نمی تواند بر فراز آن به پرواز درآید و هیچ کشتی اقیانوس پیمایی نمی تواند به حریم آبی آن نزدیک شود. شاید آن ها متعلق به وارثان حقیقی این کره خاکی باشد که از هزار و اندی سال پیش در پشت پرده غیبت منتظر فرمان الهی است که ظهور کرده، حکومت واحد جهانی را بنیان گذارد و حکومت عدل الهی را بر اساس عدالت و آزادی حقیقی استوار سازد که نوید آن در قرآن کریم چنین

۱. مجلة الاسبوع العربی، شماره ۱۰۰۷، ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹.

آمده است: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۱</sup> .

۱. ناجی النجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ص ۱۲۹-۱۵۵ (با اندکی تلخیص).

چندی پیش هفته نامه حوادث نوشته بود که سرنشین یک بشقاب پرنده دستگیر شد، و همراه با آن خبر، عکس موجودی سفید پوش و بلند قامت را به صورت شبیحی آورده بود که دو نفر پلیس او را در میان گرفته بودند. این خبر، بسیار هیجان انگیز بود، هرکس با دیدن چنین تیر و عکسی در صفحه اول آن هفته نامه، فوراً آن را می خرید و سطر به سطر آن را با هیجان می خواند اما در آخرین سطر خبر می دید که آمده است:

«ولی سرنشین آن بشقاب پرنده ناگهان از دست آن دو پلیس فرار کرد.»

برخی جراید شگردشان این است که خواننده را به قله هیجان می برند و پس از به این سو و آن سو کشیدن، یکباره او را به زیر می افکنند.

آری، هیچ کس تاکنون درباره بشقاب پرنده ها مطالب علمی و تحقیقی نگفته و ننوشته است، هرچه هست حدس هایی است که روزنامه ها و مجله ها برای بالابردن تیراژ خود نوشته اند. این حدس ها - و اساساً این گونه مطالب - تاکنون در حوزه مسائل دینی و عقیدتی وارد نشده بود، اما امروزه با شگفتی شاهدیم که عده ای این مطالب را به عقاید مقدس مردم هم کشانده اند؛ یعنی همان چیزی که در همین ادعای آقای ناجی نجار و مهدی پور خواندید که با سروصدای زیاد و گرد و خاک فراوان گفته اند: بشقاب پرنده ها در اختیار ساکنان جزیره خضرا (امام زمان و یارانش) است.

این کشف جدیدی است که از یک سو انسان را به خنده می آورد و از سوی دیگر، اشک را از دیدگان جاری می سازد که آخر بازی با مقدسات چرا؟

۲. قصص (۲۸) آیه ۵.

بخش دوم:

افسانه بودن جزیره خضرا

## افسانه بودن جزیره خضرا

این مدعیان در طلبش بی خبرانند آن را که خبر شد خبری باز نیامد بخش اول این کتاب به پایان رسید. در این بخش شما به سه ادعای پی بردید: ادعای اول همان اصل روایت خضرا بود که ما آن را از جلد ۵۲ کتاب بحارالانوار علامه مجلسی نقل کردیم. بر اساس این روایت آقای «علی بن فاضل مازندرانی» ادعا کرده است که من به جزیره ای رفتم که حضرت حجت (عج) و یاران و فرزندان شان در آن جا سکونت دارند.

ادعای دوم و سوم هم کشف بسیار مضحکی بود که آقای ناجی نجار در روزگار ما انجام داده است. همان طور که خواندید وی مدعی شده است که جزیره خضرای که علی بن فاضل مازندرانی در هفت صد سال پیش به آن سفر کرده همین مثلث برمودای امروزی است و بشقاب پرنده ها در اختیار ساکنان جزیره خضرا؛ یعنی امام زمان و یاران و فرزندان اش است.

اکنون وقت آن رسیده است که در بخش دوم کتاب، در این باره بحث کنیم که آیا روایت جزیره خضرا سند معتبری دارد یا بی اعتبار است؟ آیا افرادی که این روایت از قول آن ها نقل شده ساختگی و مجهول اند یا خیر؟ کدام دانشمند حدیث شناسی راویان این حدیث را توثیق و تأیید کرده است؟

دیگر این که : از زنجیره و سند این حدیث که بگذریم آیا محتوا و دلالت آن، درست است؟ آیا با مبانی دین ناسازگار است؟ چرا؟ در چه قسمت هایی از روایت خضرا اصول و مبانی اسلام زیر پا گذاشته شده است؟ آیا حضرت ولی عصر (عج) ازدواج کرده و فرزندی دارد؟ مسکن ایشان کجاست؟ آیا تطبیق جزیره خضرا بر مثلث برمودا کار درستی است؟ آیا سوژه های ژورنالیستی را با دین پیوند زدن درست است؟ و آیا ...؟

این ها همه مسائلی است که در همین بخش خواهید خواند .

## بررسی سند روایت جزیره خضرا\*

در خصوص سند روایت جزیره خضرا، نکات ذیل را یادآوری می‌کنیم:

۱. اولین سؤال ما درباره فردی است که در ابتدای روایت می‌گوید: «در خزانه امیرالمؤمنین ... علی بن ابی طالب، رساله ای به خط شیخ فاضل، عالم عامل، فضل بن یحیی طیبی یافتیم.»

این شخص از نظر ما ناشناخته و اسم و نسب و خصوصیات دیگر او، کاملاً مجهول است. با یک نظر اجمالی به ابتدای روایت می‌فهمیم که او به طور قطع مرحوم مجلسی نیست، چرا که ایشان با صراحت فرمودند: «این داستان را از یک رساله دیگر نقل می‌کنم.»

همان گونه که مرحوم سیدهاشم بحرانی (از معاصران مجلسی) در نقل داستان می‌گوید: «بعضی از بزرگان فرموده‌اند که این حدیث را به خط شیخ فاضل ... یافته ایم.»<sup>۱</sup>

این جمله هم مانند عبارت مرحوم مجلسی دلالت ندارد بر این که مرحوم

---

\* مطالب این قسمت از بخش سوم کتاب، *دراسة فی علامات الظهور والجزیره الخضراء* تألیف علامه سید جعفر مرتضی‌عاملی، ترجمه شده است.

۱. تبصرة الولی، ص ۲۴۳.

بحرانی مستقیماً از راوی شنیده باشد. بر فرض این که بپذیریم مرحوم بحرانی مستقیماً از راوی شنیده است این سؤال مطرح می شود که چگونه بحرانی (ره) او را دیده و داستان را بدون واسطه از او شنیده ولی مرحوم مجلسی او را ندیده است با این که بحرانی و مجلسی هردو، در یک زمان می زیسته اند. دیگر این که به چه علت مجلسی (ره) به نقل از یک رساله متداول بسنده کرده و راجع به نویسنده و صاحب آن تحقیق نفرموده اند تا حقیقت داستان را از او شفاهاً سؤال کند.

۲. سؤال دوم این که چگونه این شخص «مجهول» خط طیبی را شناخت و اطمینان یافت که آن چه را در آن رساله یافته، خط «طیبی» است.

آیا خط طیبی، که صدها سال قبل از راوی مجهول، فوت کرده است، در بین مردم آن چنان مشهور و معروف بوده که حتی این فرد مجهول الحال هم آن را شناخته است؟

شاید واقع مطلب بر این شخص، مشتبه شده باشد به این جهت که مثلاً وقتی که دیده طیبی این داستان را روایت می کند، فکر کرده لابد کاتب آن هم اوست در صورتی که بین این دو امر، ملازمه ای نیست.

۳. با توجه به این نکته ما مشاهده می کنیم که «علی بن فاضل» (کسی که در روایت به عنوان «مازندرانی» توصیف می شود و بعد خودش را در متن همین روایت، «عراقی» معرفی می کند) تلاش زیادی برای اثبات برخی از فضایل به نفع خودش دارد و این نکته از متن گفتارش با سید شمس الدین، آن جا که از ملاقات با امام سخن می گوید، به روشنی معلوم می شود:

«ای سرورم، من یکی از بندگان مخلص آن حضرت هستم با این همه امام را ندیده ام. بعد سید شمس الدین به من فرمود: چرا، تو او را دو مرتبه دیده ای ...» و آن دو مرتبه را برایش توضیح می دهد.

علاوه بر این، همه روایت در صدد اثبات یک فضیلت بی نظیر برای اوست و آن این که او خدمت کسی رسیده که دیگران نرسیده اند و هم چنین در صدد اثبات

عنایت و توجه امام به اوست .

پس وقتی ما این نکات را مورد توجه قرار می دهیم و بر آن، این حقیقت را بیفزاییم که هیچ یک از معاصران علی بن فاضل، او را توثیق نکرده و مورد اعتماد ندانسته اند و فقط کسانی او را قابل اعتماد دانسته اند که صدها سال پس از او زیسته اند و جالب این که، دلیل و مستند آن ها در اعتماد به او، ظاهراً خود روایت جزیره خضرا است .

با توجه به این نکات، نتیجه می گیریم که: اطمینان به صحت آن چه او برای ما نقل می کند امکان ندارد، چون احتمال می دهیم اصل قضیه و ریشه داستان، از بافته های ذهن اوست که برای رسیدن به شهرت یا برای نایل شدن به اهداف دیگری آن را ساخته است، هم چنان که در طول تاریخ، نمونه های آن را مشاهده کرده ایم .

۴. از جمله نکاتی که شک و بدگمانی ما را در خصوص این راوی و داستانش افزایش می دهد این است که معاصران او مانند علامه حلی (ره) و ابن داود، که در سال ۷۰۷ قمری از تألیف کتاب رجالی خود فراغت یافته بود، و هم چنین علمای دیگر، به طور کلی او را نادیده گرفته و هیچ کدام از آنها حتی یک کلمه درباره او سخن نگفته اند. با این که داستان گران بها و بی نظیر او، باید آن ها را بر اشاره به داستان و راوی آن تشویق و تحریص می کرد و بر ستودن راوی و داستانش تحریک می نمود و آنان چنین داستانی را به عنوان یکی از دلایل امام و امامت قرار دهند و آن را شایسته نقل در کتاب های خود بدانند. وقتی می بینیم دانشمندان اسلامی، مطالب و داستان های کم اهمیت تری را در نوشته هایشان آورده اند ولی این داستان را نادیده انگاشته اند، پی می بریم که شاید آن را دروغ و باطل به حساب آورده اند؟ یا آن را نشنیده اند؟ و یا اساساً چنین داستانی در زمان آن ها ساخته نشده بود؟!

همه این احتمالات وجود دارد و همه آن ها، ما را به شک در این داستان و راوی آن فرا می خواند. شاید کسی بگوید که شخصیت های برجسته دیگری هم



وجود دارند که نویسندگان معاصر آن‌ها، نامشان را در کتاب‌های رجالی خود نیاورده‌اند و شاید نسبت به این راوی نیز همین مسئله اتفاق افتاده باشد.

ولی ما با دقت متوجه می‌شویم که این پاسخ در حقیقت تلاش بیهوده‌ای است، زیرا این چنین شخصیت‌هایی اگرچه در بعضی از کتاب‌های رجالی مطرح نشده‌اند اما در کتاب‌های دیگری که در همان زمان تألیف گردیده، به قلم آمده و مطرح شده‌اند. یا این که حداقل، مورد اعتماد بودن آن‌ها با قراین و شواهدی غیر از آن چه خود آن‌ها راجع به خودشان گفته‌اند ثابت شده است، و برخلاف علی بن فاضل، یک داستان منحصر به فرد نداشته‌اند که کتاب‌های معتبر تاریخ، مانند آن را ثبت و ضبط نکرده باشند.

آری، همین که معاصران علی بن فاضل، داستان او را نادیده انگاشته‌اند و هیچ‌گونه خبری از آن نداده‌اند باعث برانگیخته شدن شک و بدگمانی جدی ما نسبت به او می‌شود.

۵. از جمله نکات جالب توجه این که در خود روایت به صراحت آمده است: علی بن فاضل، داستان را از شروع تا پایان، در حضور طیبی و گروهی از علمای حلّه و اطراف آن، که برای زیارت شیخ آمده بودند، توضیح می‌دهد. حال این که ما هیچ فردی از این عده را پیدا نکردیم که داستان را بی واسطه یا حداقل با واسطه نقل کند. در صورتی که از آن‌ها انتظار می‌رود تا آن را در شهرها و در بین مردم منتشر ساخته باشند و این داستان جالب را نقل مجالس و محافل کنند، زیرا در این حکایت، جایگاه وجود امام زمان (عج) و فرزندانش در یک موضع استثنایی و پیچیده، تعیین شده است.

هم چنین ما انتظار داشتیم مردم گروه گروه به زیارت قهرمان این کشف عجیب، نایل شوند و به او تبرک جویند و تلاش کنند داستان را مستقیماً از خودش بشنوند و در کتاب‌های دیگر ثبت کنند و دانشمندان هم با آوردن نام او و داستانش، در کتاب‌های رجالی و غیر رجالی خود، تبرک بجویند.

اما هیچ یک از این حوادث رخ نداد و تنها فردی که آن را نقل کرده، «طیبی کوفی» است. البته این نقل هم توسط فرد ناشناس، در بین اوراقی در میان گنجینه ای از کتاب ها کشف شده است و عجیب این که نویسنده ناشناس داستان هم، به خاطر خط معروف و مشهورش، توسط این مرد ناشناس، شناخته و کشف شده است!

#### صداقت راوی دلیل بر درستی مطالب داستان نیست

اگر از مطالبی که در مورد سند روایت گفتیم به طور کلی صرف نظر کرده و فرض کنیم «علی بن فاضل» نسبت به آن چه که برای ما حکایت می کند صادق است ولی صداقت او دلیل بر صحت مطالب داستان نیست، زیرا ما راهی برای اثبات صدق و درستی ادعاهای «شمس الدین محمد عالم» نداریم.

بر فرض صداقت «علی بن فاضل» ما تنها می توانیم نتیجه بگیریم که در فلان قسمت از جهان، جزیره ای به نام «خضرا» وجود دارد و در آن جزیره شخصی به نام «شمس الدین» و هم چنین گروهی دیگر زندگی می کرده اند و این افراد ادعا داشتند که نواده های حضرت مهدی (عج) می باشند. ولی چگونه می توان صحت ادعایشان را ثابت نمود. شاید می خواسته اند مردم را از این طریق گمراه کنند و افکار آن ها را بازیچه اغراض خود قرار دهند. آن گونه که افراد بسیاری را می بینیم که برای اهداف شیطانی و پلید خود به این وسیله متوسل می شوند. بنابراین ما نمی توانیم وجود این افراد را در جزیره ای که اطراف آن را آب های سفید احاطه کرده است، دلیل صدق ادعای آن ها بدانیم چرا که «علی بن فاضل» نابودی دشمنان اهل بیت علیهم السلام و غرق شدن کشتی های آن ها را به چشم خود ندیده بود بلکه این مطالب، تنها ادعاهای رفیقش بود که از او شنیده بود.

و نیز خبر دادن نام «علی بن فاضل» و نام پدرش و دیگر خصوصیات او، به هیچ وجه برای اثبات این ادعا مؤثر و کافی نیست، زیرا اطلاع پیدا کردن از این قبیل اطلاعات، از طرق عادی هم امکان پذیر است و ممکن است آن ها مأمور

ویژه‌ای، جهت شناخت هر تازه‌وارد و اطلاع یافتن در مورد خصوصیات او، در جزیره داشته باشند. علاوه بر این که خود «علی بن فاضل» در ابتدا می‌گوید:

«این فرد را دیده که در سفر از دمشق تا مصر همراه ما بود». صاحب کتاب تصدیرة الولی این عبارت را هم اضافه می‌کند که: «با ما تا جزیره اندلس هم سفر بوده، پس به او گفتم: آیا تو در سفر از دمشق به مصر، همراه ما بودی؟ گفت: نه، باز سؤال کردم: آیا در سفر از مصر به طرف اندلس هم سفر ما بودی؟ گفت: به خدا قسم نبودم.»<sup>۱</sup>

با دقت در این جملات می‌یابیم که «علی بن فاضل» تنها به گفته آن شخص که می‌گوید: «به خدا قسم هم سفر شما نبودم» اکتفا کرده است! با این که ما اطمینان داریم افراد این قافله هر چند زیاد باشند، به خاطر طولانی بودن زمان سفر و این که افراد به ناچار با یکدیگر مراوده دارند، قطعاً با هم آشنا می‌شوند و باز اطمینان داریم که «علی بن فاضل» در این که این فرد با او هم سفر بوده، شک ندارد.

#### داستان جزیره خضرا در منابع اولیه<sup>۲</sup>

منبعی قدیمی‌تر از کتاب مجالس المؤمنین تألیف قاضی نورالله تستری - که در سال ۱۰۹۱ ق شهادت شد<sup>۳</sup> - در مورد حدیث «جزیره» در اختیار ما نیست و ما کسی را نیافتیم که قبل از او، این داستان را نقل کند. البته به غیر از احتمالی که راجع به «سید شمس الدین محمد بن اسدالله» معاصر نورالله تستری داده می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. استاد سید جعفر مرتضی‌عاملی در این قسمت می‌نویسد: «بررسی سند روایت جزیره خضرا را که از این پس می‌آوریم یکی از برادران فاضل - که حاضر نبود نامش فاش شود - برای من نوشته‌اند و به عنوان هدیه در اختیارم گذاشته‌اند.»

۳. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

۴. الدرر، ج ۵، ص ۱۰۶؛ ج ۴، ص ۹۴؛ ج ۱، ص ۱۰۹.

و هم چنین در مورد محقق کرکی گفته اند که او یک ترجمه فارسی برای داستان نوشته که در ذیل کتاب «سید شمس الدین» به چاپ رسیده است<sup>۱</sup> ولی این احتمال پایه محکمی ندارد، چون در کتاب‌ها و منابعی که شرح حال و تاریخ زندگی محقق کرکی و تألیفات او، آمده است، از چنین ترجمه‌ای خبری نیست.<sup>۲</sup>

نکته قابل ملاحظه دیگر این که: شیخ آقابزرگ تهرانی، گرچه در ابتدا ترجمه «جزیره خضرا» را به مرحوم محقق کرکی نسبت داده است<sup>۳</sup>، اما در پایان از حرف خود برگشته و با حالت تردید فرموده اند: «شاید ترجمه‌ای که به محقق کرکی (ره) نسبت می‌دهند همان ترجمه‌ای باشد که در رساله «شمس الدین محمد بن اسدالله» وارد شده یا این که خود مرحوم سید شمس الدین آن ترجمه را، در رساله اش داخل نموده است.»<sup>۴</sup>

#### داستان جزیره خضرا در امالی شهید

قاضی تستری (ره) در کتاب المجالس خود نقل می‌کند که شهید (ره) در برخی از «امالی» خود، داستان جزیره را روایت کرده است<sup>۵</sup>، اما مرحوم قاضی برای ما توضیح نداده اند که آیا ایشان با چشمان خود این مطلب را در امالی شهید دیده اند یا این که به نقل واسطه‌هایی اعتماد نموده اند که در صورت اخیر، ما برای اطمینان به صحت روایت یا حداقل برای گمان به درستی آن باید آن واسطه‌ها را بشناسیم.

علاوه بر این، مرحوم مجلسی (ره) برای نقل داستان جزیره، یک فصل، ویژه

۱. همان.

۲. امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۱؛ سید حسن صدر، تکملة امل الآمل، ص ۲۹۱؛ ریاض العلماء، ج ۳،

ص ۴۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۸.

۳. الذریعه، ج ۴، ص ۹۴.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۰۶.

۵. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

مطالب نادر، باز می کنند.<sup>۱</sup> در صورتی که اگر چنین روایتی را از شهید(ره) دیده بود، آن را در فصل های دیگر می آورد و لزومی نداشت باب جداگانه ای به عنوان «نوادر» باز کنند، با این که مرحوم مجلسی با صراحت می فرمایند که: «تمام کتاب ها و نامه ها و سؤال و جواب های شهید(ره) را نزد خود داشته است.»<sup>۲</sup>

بنابراین بسیار بعید است که شهید(ره) املا یا نوشته ای داشته و مرحوم مجلسی به آن دسترسی پیدا نکرده باشند؛ مخصوصاً با توجه به تلاش فراوانی که ایشان در یافتن منابع می فرموده اند. هم چنین با توجه به این که هیچ کدام از منابع تاریخی مربوط به شرح حال و زندگی شهید، اشاره به چنین داستانی در نوشته ها و یا املاهای شهید نکرده اند.<sup>۳</sup>

و احتمال این که املاهای مورد بحث، در ضمن بعضی از کتاب های او آمده صحیح نیست، زیرا این احتمال در غیر مجموعه های «شیخ محمد علی جبعی» مردود است، به علت آن که بیشتر نوشته ها و کتاب های شهید(ره) معروف و مشهور است هم چنان که مرحوم مجلسی(ره) در اول کتاب بحارالانوار متذکر شده اند.<sup>۴</sup> در مجموعه گردآوری شده توسط شیخ محمد علی جبعی هم چنین داستانی وجود ندارد.

و نیز احتمال این که داستان جزیره در مجموعه هایی شامل موضوعات پراکنده و متفرقه، آمده باشد صحیح نیست، چون مرحوم مجلسی تصریح می فرمایند که: این داستان را در هیچ کتاب معتبری نیافته است و به همین جهت، آن را در باب «نوادر» نقل می فرماید.<sup>۵</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰.

۳. تکمله امل الآمل، ص ۳۶۵؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰ و ۳۰.

۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۰.

۵. همان، ج ۵۳.

بر فرض که از همه این اشکال ها صرف نظر کنیم و سند بودن روایت را بپذیریم دلیلی برای اعتماد به «رجال سند» نداریم و اگر راجع به همه آن ها بحث و اشکال نکنیم در شخص «علی بن فاضل» مسلماً بحث و اشکال مطرح می شود. البته این بحث را به آینده موکول می کنیم.

#### ارتباط شهید با فضل بن یحیی

ادعا شده که شهید(ره) داستان جزیره را بدون واسطه از «فضل بن یحیی» روایت فرموده است ولی این ادعا، بسیار بعید است و هیچ دلیلی هم بر صحت آن وجود ندارد، چون سال تولد شهید(ره) ۷۳۴ قمری است و در سال ۷۵۰ قمری هم به طرف حله مهاجرت می کند و حدود پنج سال آن جا اقامت کرده، سپس به وطن خود بازمی گردد.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر ما می دانیم که «فضل بن یحیی» در سال ۶۹۹ قمری که داستان را از «علی بن فاضل» شنیده، حیات داشته است. بنابراین با توجه به آن چه در روایت جزیره آمده که «فضل بن یحیی» دوست سید فخرالدین بوده؛ یعنی در حقیقت دوست کسی که «علی بن فاضل» مهمان او بوده است و هم چنین علی بن فاضل در موقع ورود «فضل بن یحیی» به احترام او بلند می شود و می خواهد او را به عنوان تکریم جای خود بنشانند.

هم چنین با توجه به این که «فضل» مدتی در شهر «واسط» به فراگیری دانش مشغول بود و به همین جهت در سخنان «علی بن فاضل» شواهدی می یابد که دلالت بر علم و دانش او در اکثر علوم فقه و حدیث و ادبیات عرب می کند. و با ملاحظه این که «علی بن فاضل» در حضور جمعی از علمای شهر حله و اطراف آن، تنها به او توجه کرده و داستان جزیره را خطاب به او نقل می کند.

با توجه به مطالب فوق و علاوه بر آن، توجه به تاریخ اجازه نقل حدیث که توسط «اربلی» در سال ۶۹۱ قمری<sup>۱</sup> به او داده شده، کاملاً روشن می شود که «فضل بن یحیی» در آن موقع، دانشمندی فاضل در علوم فقه و حدیث و ادبیات عرب و اغلب علوم دیگر بوده است و علمای دیگر او را مقدم بر خود و جلیل القدر می دانسته اند و شخصی با چنین ویژگی هایی باید در حدود پنجاه یا شصت ساله یا حداقل چهل و پنجاه ساله باشد مگر این که به طور استثنایی از نوابغ و نوادر باشد که البته اگر چنین بود در تاریخ ثبت می شد.

نتیجه می گیریم که بین زمان ملاقات «فضل بن یحیی» با «علی بن فاضل» در سال ۶۹۹ قمری که داستان جزیره را از او شنیده، و بین زمان ورود شهید(ره) به شهر حله در سال ۷۵۰ قمری بیش تر از پنجاه سال فاصله است و خیلی بعید است که شهید در این شرایط، او را درك کرده باشد.

و بر فرض که بپذیریم که شهید(ره) او را درك کرده، هیچ دلیلی نداریم که داستان جزیره را بدون واسطه از او نقل کند.

و فرضاً که با شما همراهی کنیم و این مطلب را هم بپذیریم، ولی محدث نوری(ره) نقل می کند که «هزار جریبی» یابنده اصلی رساله جزیره را شهید(ره) می داند و بر اساس این نظر، واسطه بودن «فضل بن یحیی» برای شهید در نقل داستان رد می شود. علاوه بر این که ما به طور کلی دلیلی بر واسطه بودن «فضل بن یحیی» برای شهید نداریم، چرا که شاید واسطه بین شهید(ره) و «علی بن فاضل» فرد یا افرادی دیگر باشند.

#### کشف رساله جزیره خضرا توسط شهید(ره)

مرحوم محدث نوری ادعای این که «شهید» کشف کننده رساله جزیره خضرا

باشد را به «محمد کاظم هزار جریبی» نسبت داده است<sup>۱</sup>، ولی برحسب ظاهر، علمای بزرگواری که این داستان را نقل فرموده اند آن را از مرحوم مجلسی گرفته اند، چرا که گروهی از آن‌ها - آن طور که بی واسطه یا به وسیله نقل از آن‌ها ملاحظه کردیم - مانند مرحوم فیض در نوادر و حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداه و سید جزایری در ریاض الابرار و محدث بحرانی در کشکول خود و سید شبر در جلاءالعیون همگی تصریح کرده اند که این داستان را از مرحوم مجلسی نقل می کنند. در حالی که گروهی دیگر از روایت کنندگان داستان، مانند: افندی در ریاض العلما و شریف فتونی عاملی در ضیاء العالمین و شیخ بحرانی در العوالم و میرزا عبدالحسین نصیری در تفسیر خود، و میر محمد لوحی در کفایةالمهتدی همگی - غیر از دو نفر آخری که از معاصرین مجلسی به شمار می روند - از شاگردان مرحوم مجلسی می باشند. در نتیجه نقل همه آن‌ها به مرحوم مجلسی و کشف او برمی گردد.

و اما در مورد نسخه و نقل مرحوم بحرانی (که ایشان از مجلسی نقل نکرده اند) باید اعتراف کنیم: این کشف جدایی است که توسط خود بحرانی صورت گرفته است و البته ما قبلاً به اختلاف بین این دو نسخه اشاره کردیم. علاوه بر این که فرد مدعی کشف داستان، در هر دو نسخه، آن را از خط «فضل بن یحیی طیبی» نقل می کند و جالب این که خود این مدعی در هر دو نسخه (مجلسی و بحرانی) مجهول است.

غیر از مطالب فوق، در این نکته باید دقت کرد که فاصله زمانی بین «هزار جریبی»؛ یعنی کسی که در اواخر قرن ۱۲ قمری می زیسته است (و شاید قرن ۱۳ را هم درک کرده باشد)<sup>۲</sup>، چرا که او از شاگردان وحید بهبهانی و سیدعلی

۱. نوری، نجم الثاقب، ص ۴۰۳.

۲. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۲.



صاحب ریاض بوده است) با مرحوم شهید که در قرن هشتم می زیسته، به صدها سال می رسد.

مرحوم محدث نوری هم با صراحت فرموده است که: علت این که هزار جریبی، کشف رساله جزیره را به شهید نسبت داده اعتماد ایشان به بعضی از مؤمنین باتقوا بوده است.<sup>۱</sup>

در این جا این سؤال مطرح می شود که این افراد باتقوا چه کسانی هستند؟ و آیا تمام سلسله طبقات آن ها، که بین هزار جریبی و شهید فاصله شده اند، دارای صفت ایمان و تقوا بوده و یا این که هزار جریبی تنها طبقه اول آن ها را که می شناخته، به این صفت معرفی کرده است؟

علاوه بر آن، این که افراد باتقوا به چه چیزی و بر چه مطلبی شهادت داده اند، برای ما معلوم نیست و ما آن را نمی دانیم. هم چنین بیان این مطلب گذشت که تمام کتاب ها و نامه ها و سؤال ها و پاسخ های مرحوم شهید، نزد مجلسی (ره) بوده است با این اوصاف، ایشان رساله جزیره را در یک باب ویژه و نادر می آورند و با صراحت می فرمایند: «این داستان را در نوشته معتبری نیافتم». بنابراین چگونه هزار جریبی ادعا می کند که شهید آن را کشف کرده اند. به ویژه وقتی جست و جو و تلاش زیاد و وسعت اطلاعات مرحوم مجلسی را در نظر بگیریم.

البته مرحوم محدث نوری تلاش زیادی برای تأیید کلام هزار جریبی کرده است؛ مثلاً در مقام تأیید می گوید: «صاحب کفایةالمهتدی کسی است که بر مرحوم مجلسی و کتاب او اشکال گرفته و آن را رد کرده، با این همه نسبت به این داستان هیچ گونه طعن و تکذیبی ندارد و همین دلالت می کند بر این که صاحب رساله جزیره، فرد معتبر و شناخته شده ای نزد او بوده تا جایی که سخن او را معتبر

تلقى می کرده و جای اشکال و بحث نمی دانسته است.<sup>۱</sup>

ولی بر کلام محدث نوری اشکالاتی چند وارد است از جمله:

۱. قبلاً گفتیم که همه نوشته های شهید(ره) نزد مجلسی(ره) حاضر بوده با این همه ایشان تصریح فرموده اند که داستان جزیره خضرا را در هیچ کتاب معتبری نیافتیم.

۲. صاحب کفایةالمهتدی در همین روایت هم با مرحوم مجلسی مخالفت کرده و گفته است: «این روایت معتبر و مورد وثوق است» در صورتی که مجلسی فرمود که آن را در هیچ کتاب معتبری نیافته است.

۳. اعتماد صاحب کفایةالمهتدی تنها یک نظر شخصی است و دلیل اعتماد او در این زمینه برای ما روشن نیست.

#### دوران رواج داستان جزیره خضرا

با توجه به بزرگانی که از داستان جزیره خضرا سخن گفته و آن را در نوشته های خود آورده اند- که بیان آن گذشت- و هم چنین با توجه به دوران رواج و انتشار این داستان، می فهمیم که چرا مرحوم کاشف الغطاء- قدس سره- آن را از داستان های اخباریین به حساب آورده اند.<sup>۲</sup>

چون یکی از نکات بدیهی و روشن و هم چنین یکی از صفات ویژه این دوران، اشتیاق زیاد برای جمع آوری و تدوین اخبار بوده است؛ دورانی که وسیع ترین و شاخص ترین مجموعه های حدیثی شیعه مانند: وسائل، وافی، بحارالانوار، عوالم، تفسیر برهان، تفسیر نورالثقلین تدوین شده است.<sup>۳</sup> باز در

۱. همان.

۲. نوری، مقدمه کتاب کشف الاستار، ص ۱۹.

۳. معالم الجدیلة للاصول، ص ۸۲ و ۸۳.

همین دوران است که کتاب *فقه الرضا* مشهور می شود در حالی که قضیه این کتاب معروف است.

بنابراین، ادعای این که علما آن را قبول کرده اند بر فرض صحت، هیچ سودی ندارد، زیرا صرف این که علما مطلبی را گفته اند و یا در جایی نوشته اند، دلیل این نیست که آن را پذیرفته اند و یا مورد تأیید قرار داده اند.

### فضل بن یحیی کیست؟

در این جا لازم است به یک نکته دیگر راجع به «فضل بن یحیی» اشاره کنیم و آن این که احتمال دارد «فضل بن یحیی» دو نفر باشند:

۱. راوی داستان جزیره خضرا؛

۲. کسی که «اربلی» به او اجازه حدیث داده است.

احتمال دو نفر بودن از بیان میرزا عبدالله افندی معلوم می شود. او می گوید:

«حق این است که هر دو یک نفرند.»<sup>۱</sup>

پس یکی بودن آن ها - آن طور که میرزا عبدالله گفته - جای بحث دارد و میرزای افندی هم دلیل خود را بر آن چه آن را حق دانسته، بیان نکرده است ولی ما به نکته ای اشاره می کنیم که حکایت از دو نفر بودن آن ها دارد.

### علی بن فاضل در ترازوی سنجش

مرحوم حرّ عاملی قسمتی از داستان جزیره را در کتاب *اثبات الهداه* آورده است<sup>۲</sup> و پس از آن نیز وقتی در کتاب *امل الامل* شرح حال خود را نوشته، کتاب *اثبات الهداه* را به عنوان یکی از مؤلفات خویش نام می برد.<sup>۳</sup>

۱. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۷۷.

۲. اثبات الهداه، باب ۳۳، ج ۳، ص ۷۰۷.

۳. امل الامل، ج ۱، ص ۱۴۱ و بعد از آن.

ولی وقتی آن را مورد دقت قرار دهیم می بینیم که ایشان در کتاب *امل الامل* شرح حال «فضل بن یحیی» را نوشته ولی راجع به «علی بن فاضل» که در کتاب قبلی خود، قصه او را آورده بود، هیچ اشاره ای نمی کند و این نکته می فهماند که ایشان، در موقع نوشتن شرح حال «فضل بن یحیی» بر داستان جزیره خضرا اعتماد نکرده بلکه بر منبع دیگری اعتماد داشته است و آن منبع قابل اعتماد مرحوم حرّ عاملی، استنساخ کتاب *كشف الغمّه* توسط فضل و بعد مقابله آن با اصل کتاب و شنیدن آن از مؤلف ارجمندهش می باشد، علاوه بر این که مرحوم حرّ عاملی نسبت به اجازه اربلی در سال ۱۶۹۱ یا سال ۶۹۲ قمری<sup>۱</sup> توجه داشته و به آن اعتماد کرده است.

بنابراین گروهی این موضع گیری «حرّ عاملی» را دلیل بر بی اعتبار دانستن یا احیاناً توهین نمودن او نسبت به «علی بن فاضل» می دانند.

با در نظر گرفتن این نکته که «حرّ عاملی» «فضل بن یحیی» راوی کتاب *كشف الغمّه* را مدح و ستایش می کند طبیعتاً باید کسی را که «فضل» توثیق نموده و یا از او نقل خبر می کند، قابل اعتماد بداند؛ یعنی حرّ عاملی باید به «علی بن فاضل» که مورد اعتماد «فضل» بوده، اطمینان می کرد و شرح حال او را در کتابش می آورد و این که می بینیم شرح حال او را نیاورده قرینه ای است بر این که او، گرچه عظمت و جلالت قدر فضل را قبول داشته، اما بر توثیق او نسبت به «علی بن فاضل» اعتماد نکرده است. البته شاید علت عدم اعتمادش این بوده که به نظر او «فضل» راوی «داستان جزیره خضرا» غیر از «فضلی» بوده که از طرف «اربلی» اجازه نقل حدیث گرفته است و با این حساب می توان این نکته را شاهد گرفت که به نظر حرّ عاملی (ره)، فضل بن یحیی، دو نفر هستند و در نتیجه مورد اعتماد بودن

۱. *امل الامل*، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲. *كشف الغمّه*، ج ۳، ص ۳۴۴.

یکی از آن‌ها، دلیل بر مورد اعتماد بودن دیگری نمی‌شود.<sup>۱</sup> و از کلام میرزای افندی - که ظاهراً اولین کسی است که برای علی بن فاضل شرح حال، نوشته است - استفاده می‌شود که او در شرح حال علی بن فاضل تنها بر داستان جزیره خضرا، اعتماد کرده است،<sup>۲</sup> در صورتی که نقل این روایت، برای اعتماد به علی بن فاضل کافی نیست مخصوصاً با در نظر گرفتن این که مرحوم علامه و ابن داود - رحمهما الله - از معاصران علی بن فاضل بوده و مع الوصف راجع به او هیچ شرحی ننوخته‌اند.

و نیز تصریح فضل بن یحیی در داستان جزیره خضرا، به این که علی بن فاضل مورد اعتماد است با توجه به نکاتی که ذیلاً بیان می‌شود هیچ گونه سودی دربر ندارد:

۱. این توثیق وقتی مؤثر است که ما او را همان «فضلی» بدانیم که «اربلی» اجازه نقل روایت به او داده است. ولی همان طور که اشاره شد این مطلب مسلم نیست و شاید «فضل بن یحیی» دو نفر بوده‌اند.

۲. ممکن است که این توثیق، تنها به استناد ملاقات او با «علی بن فاضل» و شنیدن داستان جزیره، از او باشد و کلام فضل بن یحیی - همان طور که در نسخه بحرانی آمده است<sup>۳</sup> - ما را به وجود این احتمال و تقویت آن، راهنمایی می‌کند. او می‌گوید: «در سخنان علی بن فاضل نشانه‌هایی یافتیم که دلالت بر فضل و تقوای او می‌کرد.»

۳. شکی نیست که «فضل بن یحیی» حدود دو ماه قبل از ملاقات با علی بن

۱. البته اگر علت عدم اعتماد او به روایت جزیره این باشد که خود آن را کشف کرده، یا جهات دیگری باشد، که به برخی از آن‌ها اشاره شد و به برخی دیگر هم اشاره می‌شود، دیگر نمی‌توان عدم اعتماد او را به روایت جزیره، قرینه گرفت که او فضل بن یحیی را دو نفر یا یک نفر می‌دانسته است.

۲. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳. تبصرة الولی، ص ۲۴۴.

فاضل، داستان جزیره را شنیده بود. بنابراین سؤال می شود که او چگونه در این مدت تلاش نکرد تا مورد اعتماد بودن کسی را که چنین داستان عجیب و غریبی برایش اتفاق افتاده، دریابد و وثاقت او، هم چنان در هاله ای از ابهام ماند تا فرصت ملاقات او پیش آمد و تنها در برخورد با او، نشانه هایی مشاهده کرده که بر فضل و تقوایش دلالت داشت؟!

۴. سؤال دیگر این که چگونه داستان جزیره از کسی، مانند فضل بن یحیی، دانشمند فاضلی که در «واسط» و مجاورت حله زندگی می کرد، مخفی ماند و او داستان و قهرمان آن را - که در مجاورت قریه او بود - هم چنان تا ده سال نشنید. با این که انگیزه های انتشار امثال این داستان های عجیب و غریب و هم چنین جست و جو از قهرمان آن؛ یعنی کسی که چنین حادثه عجیبی برایش اتفاق افتاده، در همه جا و همه زمان ها بسیار است.

و احتمال این که خود «علی بن فاضل» این موضوع را پنهان می داشته و آن را آشکار نمی کرده است بسیار بعید به نظر می رسد، چرا که او خودش داستان را در حضور گروهی از علمای حله و اطراف آن تشریح نمود.

## بررسی دلالت روایت جزیره خضرا

گاهی به افرادی برخورد می‌کنیم که درباره داستان «جزیره خضرا» علاقه وافری به برانگیختن سؤال‌های گوناگون و یا القای شک و تردید در مورد آن نشان می‌دهند. این القای تردیدها در مورد مطالبی صورت می‌گیرد که ما نیازی به طرح اشکال راجع به آن‌ها نمی‌بینیم.

ما با این روش برخورد موافق نیستیم بلکه علاقه‌مندیم تحقیق خود را درباره خود روایت قرار دهیم، چرا که مایلیم روش ما در برخورد با این داستان، از جایگاه یک محقق و نقدکننده منصف باشد؛ بدون این که به اشکال‌ها در جوانب و فروع آن پردازیم؛ اشکالاتی که در بررسی حق مطلب، در خصوص داستان با نشان دادن موارد ساختگی آن، چندان دخلی ندارد؛ گرچه این اشکال‌ها قوی و مقدمات صحت آن‌ها کاملاً فراهم باشد. بر همین اساس به پرسش‌هایی که درباره «مثلث برمودا» مطرح است و این که آیا آن چه راجع به آن گفته می‌شود حقیقت دارد یا نه؟ نمی‌پردازیم؛ با این که عقیده‌دارم طرح چنین پرسش‌هایی هیچ‌گونه محذور و یا عواقب سوئی نخواهد داشت.

راجع به اخبار منتشر شده‌ای هم که بین مردم در مورد جزیره، مشهور است بحثی نخواهیم داشت که آیا این‌ها اخبار روزنامه‌ها و مجله‌های مستقل یا اخبار

رادیوهای استعماری است؟ یا این که بالاخره در خدمت اهداف استعماری منتشر می شوند؟ و یا اساساً این گزارش ها از کتابی نقل می شود که مؤلف آن، به احتمال قوی، از جمله کسانی است که در خدمت شبکه های جاسوسی بین المللی می باشند؟ اگرچه این بحث ها در جای خود صحیح و قابل تحقیق اند ولی ما به آن ها نمی پردازیم.

هم چنین مایل نیستم خواننده را در جریان این خبر قرار دهم که وسایل ارتباط جمعی استرالیا و جاهای دیگر اخیراً مطالبی را در خصوص بالا آمدن قطعات شکسته بعضی از کشتی هایی که در «مثلث برمودا» غرق شده اند، منتشر کردند. خبری که تأیید می کند «مثلث برمودا» تنها در بعضی از روزهای سال به علل ناشناخته ای خطرناک می شود ولی در بقیه روزها، هم چون سایر مکان ها در حالت عادی است.

من بر آن نیستم تا درباره این قبیل اخبار تحقیق کنم که آیا نابود و یا مفقود شدن کشتی ها و هواپیماها در آن جا صحت دارد یا نه؟ و آیا در آن ها ده ها نفر بوده اند یا مثلاً صدها نفر؟ و آیا این خبر توسط منبع خبری دست دوم منتشر شده یا دست سوم؟ آن هم توسط کشوری که مقصد دور یا نزدیک آن هواپیما و کشتی نبوده است. مخصوصاً با ملاحظه این نکته که دولت های مقصد، اهمیت فراوانی به این قبیل پیش آمدها و بلکه به حوادثی که به مراتب از درجه اهمیت کمتری برخوردارند می دهند، ولی با این همه، خبر غرق شدن کشتی یا مفقود شدن هواپیما توسط وسایل ارتباط جمعی کشور مقصد، داده نمی شود. هم چنین در صدد طرح این سؤال نیستم که چگونه و به چه علت دانشگاه ها و مؤسسه های علمی به تدریس «مثلث برمودا» نمی پردازند و هدف تدریس و تحقیق خود را حل این معمای حیرت گونه و عجیب و غریب قرار نمی دهند.

خلاصه نمی خواهم در این فصل شما را به وحشت و هراس افکنم و ادعا کنم که در پشت شایعاتی که این روزنامه و یا آن وسیله ارتباط جمعی، در این جا و



آن جا پراکنده می شود یک شبکه پیچیده جاسوسی و استعماری بین المللی وجود دارد و بدین وسیله اهداف شیطانی و گمراه کننده و فریب کارانه خود را دنبال می کند و در این جا و آن جا غبار شبهه می پراکنند تا ضربه را در جای دیگر وارد ساخته و یا توطئه ای را به اجرا گذارند. آری، به هیچ کدام از مسائل فوق نمی پردازم گرچه همه آن ها در جای خود، صد درصد صحیح و قابل بررسی هستند ولی باید توجه داشت که ممکن است دروغ گو گاهی راست بگوید و یا یک روزنامه و رادیوی استعماری احیاناً حقیقت یا جزئی از آن را منتشر سازد و در عین حال، جزئیات بیش تری که ما را به حل و کشف معمایی که خود ساخته اند راهنمایی می کند، مخفی دارند.

و شاید وسایل ارتباط جمعی کشورهای مقصد، که چنین اتفاقاتی برای کشتی ها و هواپیماهای آن ها پیش آمده، به نحو مطلوبی جریان را ضبط کرده باشند ولی حقیقت ماجرا، به خاطر اهداف ویژه ای، به ما نرسیده است و شاید! و شاید!

#### عدم رعایت ادب و انصاف

در این جا مباحثی از نوع دیگر، وجود دارد که نمی خواهم به آن ها مشغول شوم. بنابراین مایل نیستم در ادعاهای بی دلیل این مؤلف یا در نظر دیگری، به مناقشه پردازم و یا احیاناً به توبیخ و ملامت کسانی پردازم که به ساحت مقدس علمای بزرگ اسلام و حامیان دین و شریعت، جسارت و گستاخی کرده اند و حتی برای ناچیز شمردن نظریات آن بزرگان، با روش ناشایسته و تند و با عدم رعایت نکات اخلاقی و در مواردی با تحقیر آن ها، برخورد نموده اند؛ روشی که به هیچ وجه علمی، متین، وزین و شایسته نیست.

در این فصل تصمیم ندارم به خطاهای این مؤلف یا لغزش های دیگری مشغول شوم و آن ها را احصا کنم با این که گاهی این اشتباه ها، بسیار بزرگ و خطاها فاحش و خطرناک اند؛ همان گونه که در مورد این قلم هم، وضع چنین است.

باز مایل نیستم درباره فریب و سوءاستفاده و نادیده گرفتن حقیقت، که توسط برخی از افراد صورت گرفته، سخن بگویم؛ کسانی که در این زمینه کتاب نوشته اند و من خود شاهد سوءاستفاده های آنها بوده ام. باز لازم نمی دانم از مسائلی سخن به میان آورم که این افراد از طرح آنها وحشت می کنند مسائلی که امکان پاسخ گویی بدان را ندارند و یا از موضوعاتی سخن گویم که طرح آنها لازم و فی نفسه احتمال حق و باطل در آنها روا و شایسته به نظر می رسد ولی آنها به جای اثبات ادعای خود، آن را مسلم و قطعی تلقی کرده و تردید و یا نادانی در مورد آن را گناهی بزرگ به شمار می آوردند و در نتیجه فحش و ناسزاگویی به این و آن را، جایگزین استدلال می کردند.

هم چنین در نظر ندارم خواننده را بر ویژگی های فردی نویسنده کتاب مذکور راهنمایی کنم؛ کسی که برای اثبات نظریات خود، به جای استفاده از روش علمی و تمسک به حقایق، روش ایجاد ترس و وحشت را برگزیده است. او مانند کسی است که بالون های رها شده در آسمان را به حال خود می گذارد و آنها را با باد کردن رگ های گردن و طوفان امواج و گرد و خاک کردن و هرج و مرج و نعره و داد و فریاد و غوغا همراهی می کند، پس از آن به مانند یک کوه، درد زایمان می کشد ولی یک موش یا کم تر از آن می زاید.

این ها همه غیر از این نکته مهم و قابل توجه است که او خواننده بینوای خود را به طرف مسائل جانبی و ظاهری سوق می دهد، افراد فرومایه را بزرگ و برعکس شخصیت های بزرگ را کوچک جلوه می دهد.

خواننده کتاب خود را در خلأ و بین زمین و آسمان رها می کند و خواننده بینوا در این حالت نمی داند که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت، بعد از این صحنه سازی دوباره برمی گردد و خواننده را که در حال سقوط قرار گرفته، به اصطلاح نجات می بخشد تا بهتر بتواند نقشه های خود را در مورد او به اجرا بگذارد و یا آن گونه که می خواهد با افکار او به بازی پردازد.

نه! نمی‌خواهم وارد این مباحث شوم و یا سخنی راجع به آن بگویم، چرا که به ناچار باید به شواهد فراوان و دلایل زیاد، متوسل شوم. من گرچه دلایل و شواهد فراوانی گرد آورده‌ام و فراهم ساختن موارد دیگر هم مشکلی ندارد ولی نمی‌خواهم خود را گرفتار چنین مسائلی کنم بلکه بسیار مشتاقم لحظات گران‌بهای عمر خود را در مسائلی صرف کنم که اهمیت آن بیش‌تر و یا نفع آن عمومی‌تر است، بنابراین تنها مطلبی را که در این مختصر مایلم به آن پردازم این است که نظر خود را در مورد داستان جزیره خضرا تنها از نظر علمی به نگارش آورم بدون این که از بحث درباره خود داستان فراتر روم؛ البته به غیر از موارد محدودی که بحث آن را اقتضا می‌کند.

#### تناقضاتی که راه حلی برای آن‌ها نیست

نکته عجیب در مورد داستان جزیره این است که: روایت مورد بحث از طریق کشف خط «فضل بن یحیی» نقل شده است.

مرحوم سید هاشم بحرانی (متوفی ۱۱۰۷ ق.) و هم‌چنین علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ ق.) در نقل خود، به کشف مذکور تصریح فرموده‌اند. با این همه بین دو نقل، تناقض‌ها و اختلاف‌های آشکاری وجود دارد همان‌طور که بین روایت با متنی که شهید تستری بعضی از آن را به عنوان داستان جزیره خضرا نقل فرموده تناقض‌های دیگری وجود دارد. ما در این جا به موارد ذیل می‌پردازیم:

الف) شهید قاضی تستری صراحتاً فرموده‌اند: «بین شهری که «علی بن فاضل» در آن مریض شد با جزیره معروف شیعیان پانزده روز راه فاصله بوده است که دو روز آن از بیابان بی‌آب و علف‌گذر می‌کند ولی بقیه راه آباد می‌باشد و شهرهای زیادی و متصل به هم دارد.»<sup>۱</sup>

ولی مرحوم مجلسی در همان متنی که گذشت و هم چنین سید هاشم بحرانی<sup>۱</sup> می فرمایند: «فاصله، ۲۵ روز بوده که دو روز آن از مسیر بدون آب و آبادی عبور می کند و بعد از آن شهرها به یکدیگر پیوسته اند ...»

ب) در نقل مرحوم مجلسی آمده است که: تعداد فرماندهان و یاوران حضرت ولی عصر (عج) سیصد نفرند و تنها سیزده یاور دیگر لازم است، در صورتی که در متن روایت بحرانی آمده که: تعداد آن ها ۳۱۱ نفر است و تنها دو نفر باقی مانده اند.<sup>۲</sup>

ج) نقل مرحوم مجلسی صراحت دارد بر این که علی بن فاضل گفت: در جزیره خضرا فقط نام این پنج نفر از علمای شیعه مطرح بود:

۱. سید مرتضی؛
  ۲. شیخ ابو جعفر طوسی؛
  ۳. محمد بن یعقوب کلینی؛
  ۴. ابن بابویه؛
  ۵. شیخ ابوالقاسم جعفر بن سعید حلّی.
- ولی در نقل بحرانی، تصریح می کند که نام سه نفر از علمای شیعه مطرح بود:
۱. شیخ ابو جعفر طوسی؛
  ۲. سید مرتضی علم الهدی؛
  ۳. شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلّی.
- و می گفتند شیخ ابوالقاسم حلّی در شانزده مسئله با شیخ طوسی مخالفت فرموده و در این مسائل حق با شیخ طوسی است.<sup>۳</sup>

۱. تبصرة الولی، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۴۹.

۳. تبصرة الولی، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

د) در همین متن گذشته اختلاف دیگری به نظر می‌رسد که باید مورد توجه قرار گیرد و آن این که در نقل مجلسی می‌گوید: «جعفر بن سعید حلّی» ولی در نقل بحرانی می‌گوید: «جعفر بن اسماعیل حلّی».

ه) در نقل مجلسی آمده که: «پس چون روز شانزدهم حرکت ما بر روی دریا فرارسید، آب را سفید مشاهده کردم.»

ولی در نقل مرحوم بحرانی این طور آمده که: «پس پنج روز در دریا حرکت کردیم و چون روز ششم فرارسید آب را سفید مشاهده کردم.»<sup>۱</sup>

و) روایت مرحوم مجلسی می‌گوید: «سید شمس الدین به علی بن فاضل، گندم و جو بخشید پس او آن‌ها را به صد و چهل دینار طلا فروخت.»

ولی در روایت بحرانی آمده است که: «او آن گندم و جو را به ۲۵ دینار طلا و به همین مقدار درهم نقره فروخت.»<sup>۲</sup>

ز) در نقل بحرانی تناقض دیگری به چشم می‌آید چون در یک جا، علی بن فاضل به شمس الدین محمد عالم می‌گوید: «آیا تو امام را دیده‌ای، او جواب داد: نخیر ولی پدرم او را دیده‌است.»<sup>۳</sup>

پس از این سؤال و جواب، روایت این طور ادامه می‌یابد که: «سید شمس الدین به من گفت امام علیه السلام در آغاز هر سالی کنار این گنبد تشریف می‌آورند و گرد آن حضرت جمع نمی‌شوند مگر مخلصین. به او گفتم: شاید شما هم جزء آن‌ها باشید؟ پس گریه کرد و گفت: اگر خدا بخواهد.»<sup>۴</sup>

پس با توجه به این که سید شمس الدین نایب خاص امام زمان (عج) در این جزیره است معلوم می‌شود که لابد حضرت را دیده‌است، چون چه کسی برای

۱. همان، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. همان، ص ۲۵۰.

۳. همان، ص ۲۴۷.

۴. همان، ص ۲۵۰.

دیدن امام شایسته تر از اوست. علاوه بر این، جواب او هم ظهور در اثبات دارد. بنابراین اگر ما جواب او را با دیده ارزش و اعتبار بنگریم بین این پاسخ و پاسخ قبلی او تناقض آشکار می شود.

ح) در نقل مرحوم مجلسی ذکر شده است که شمس الدین پنج درهم از درهم های مخصوص جزیره به علی بن فاضل عطا کرد. علی بن فاضل هم گفت: «من این درهم ها را برای برکت در پیش خود محفوظ داشته ام.»

ولی در روایت بحرانی می گوید: «علی بن فاضل به نقل از شمس الدین چنین می گوید: برایم یادآوری کرد که: در این جزیره هیچ درهمی وارد و یا خارج نمی شود و درهم های آنها همان حواله هایی است که بر آن مقدار حواله نوشته شده است...»<sup>۱</sup>

ط) در روایت مجلسی با صراحت می گوید: «وقتی علی بن فاضل دانست که هنوز چهار ماه تا آمدن آذوقه از جزیره خضرا باقی مانده، به جهت طولانی بودن مدت، ناراحت شد و در مدت چهل روزی که پیش آنان اقامت داشت روز و شب را جهت زود آمدن آنها، به درگاه خدا دعا می کرد و در عصر روز چهارم به کنار دریا رفت و در جهت مغرب نگاه کرد و شبی از دور دید و...»

در حالی که روایت بحرانی می گوید: «او مدت یک هفته نزد آنان اقامت کرد و بعد به طرف دریا رفت، از فاصله دور شبی را مشاهده کرد...»<sup>۲</sup>

آن چه را که در مورد تناقض میان نقل های مختلف داستان جزیره گفتیم تا حدودی کفایت می کند. گرچه ممکن است شخص آگاه، با مطالعه و دقت نظر و مقایسه متن های مختلف با یکدیگر، موارد دیگری را هم بر این ها بیفزاید.

دقت در این تناقض ها، با توجه به این که ما می دانیم مأخذ هر دو منبع

۱. همان، ص ۲۵۰.

۲. همان، ص ۲۴۶.

نوشته ای است که به خط «طیبی» یافت شده، این سؤال را مطرح می کند که چگونه متن یک روایت تا این مقدار تفاوت کرده و این تناقض های روشن در آن پیدا شده است؟

### رمز پدید آمدن این تناقض ها

ما در پاسخ این سؤال که چگونه این اختلافات، در متن یک روایت پدید آمده، می گوییم: احتمال قوی دارد نویسنده داستان؛ یعنی کسی که خطوط آن را ساخته و دوخته است، در آغاز آن را نوشته و به خط طیبی کوفی نسبت داده است پس از آن تصمیم گرفته که آن را با افزودن بعضی نکات جالب، بازنویسی کند. البته اصرار داشته دوباره آن را به خط طیبی که مشهور بوده، نسبت دهد. لذا در متن آن، اختلافات زیاد و فاحش، آشکار شده است.

### دروغ تحریف قرآن

در روایت این نکته با صراحت بیان شده که: [علی بن فاضل مازندرانی از سید شمس الدین می پرسد: ای سرور من، چرا میان بعضی از آیات قرآن، ارتباطی نیست. سید شمس الدین پاسخ می دهد که: [ علت عدم پیوستگی و اتصال بین آیات شریفه قرآن این است که ابوبکر، قرآنی را که امیر المؤمنین جمع آوری کرده بود پذیرفت و لذا مسلمین را فراخواند و خطاب به آنان گفت: «نزد هر کس آیه یا سوره ای از قرآن وجود دارد، پیش من بیاورد.» پس گروهی مانند: ابو عبیده بن جراح و عثمان و سعد بن ابی وقاص و معاویه بن ابی سفیان و عبدالرحمان بن عوف و طلحة بن عبیدالله و ابوسعید خدری و حسان بن ثابت و جمع دیگری از مسلمین، نزد خلیفه آمدند و قرآن را جمع آوری کردند و آیاتی که کارهای خلاف آنان را که بعد از وفات پیامبر ﷺ مرتکب شده بودند برملا می ساخت حذف کردند، از این رو قرآن را ناپیوسته و بدون اتصال می بینی ... »

ما در مقابل این ادعا می‌گوییم:

۱. ما در کتاب حقائق هامة حول القرآن الکریم با دلایل محکم و برهان‌های روشن، ثابت کردیم که قرآن کریم از هرگونه تحریف به نقصان یا به زیاد نمودن، مبراست و مقتضای وعده الهی در آیه شریفه قرآن نیز مصون بودن این کتاب از تحریف است؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محفوظ خواهیم داشت.

از یک طرف همه مسلمین بر این مطلب اتفاق دارند که حداقل در این آیه شریفه تحریفی رخ نداده است و از طرف دیگر، آیه شریفه بر محفوظ بودن قرآن از راه یافتن هرگونه تغییر و تبدیل به وسیله زیادی یا نقصان، دلالت دارد.

اگر کسی ادعا کند که در صادق بودن آیه شریفه، همین نکته کافی است که خداوند قرآن را پیش بعضی از افراد، حفظ فرموده باشد گرچه بقیه قرآن‌ها یعنی قرآن‌هایی که در اختیار مردم قرار دارد تحریف شده باشند، سخنی باطل و غیرقابل قبول است، چراکه هدف از نازل فرمودن قرآن، هدایت و راهنمایی مردم و تفکر و دقت در آیات آن است:

﴿لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ این کتاب بی‌هیچ شک راهنمای پرهیزکاران است.

﴿لِيَذَّبَ وَتَوَّابًا﴾<sup>۳</sup>؛ تا امت در آیات آن تفکر کنند.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۴</sup>؛ آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل [جهل و نفاق] زده‌اند.

۱. حجر (۱۵) آیه ۹.

۲. بقره (۲) آیه ۴.

۳. ص (۳۸) آیه ۲۹.

۴. محمد (۴۷) آیه ۲۴.



و این مطلب، مسلم است که امر هدایت یا اندیشه در آیات قرآن، مخصوص یک فرد یا یک گروه نیست و حفظ قرآن هم باید برای رسیدن به چنین هدفی باشد. بنابراین قرآن، در صورت تحریف، کتاب هدایت و یا کتابی که در آن شک و تردیدی راه نیابد نیست. همان گونه که دیگر نمی توان کسی را به خاطر عدم اندیشه و عدم تعمق در آیات آن سرزنش و نکوهش کرد.

هم چنین ادعای این که بگوییم، شاید تحریف، تنها در آیاتی صورت گرفته که در هدایت مردم تأثیر ندارد، هم مورد قبول ما نیست، چون هدف دشمنان و منافقان از تحریف قرآن، ضرر رساندن به جنبه هدایتی آن است؛ به این معنا که می خواهند جنبه هدایتی داشتن قرآن و بی تردید بودن آن را در هدایت انسان ها زیر سؤال ببرند.

۲. بر مطالب گذشته باید این نکته را هم افزود که: اهتمام و توجه زیاد به قرآن و نوشتن و حفظ و تعدد نسخه ها و شیوع آن در بین مسلمین از زمان پیامبر اکرم ﷺ و زیر نظر مستقیم پیامبر قرار داشتن قرآن تا حدی بود که تبدیل و تحریف قرآن را به یکی از امور محال و ممتنع مبدل می ساخت.

برای روشن تر شدن مطلب کافی است به یاد داشته باشیم که هنوز کم تر از سی سال از وفات پیامبر اکرم نگذشته بود که قرآی قرآن، به ده ها هزار نفر می رسیدند.<sup>۱</sup>

بنابراین چگونه فردی جرأت می کند چنین جنایت بزرگی را مرتکب شود با توجه به این که هنوز صحابه بزرگوار و نیکوکار پیامبر و غیر آن ها وجود داشتند. چنین کسانی - بدون شک - موجب آشوب و فتنه ای بزرگ می شدند که دیگر نمی توانستند آن را فرو نشانند و نیز چنین کسی که هوای نفس او را وسوسه کرده و به این دام خطرناک سوق داده است مورد لعن تاریخ در همه زمان ها و همه نسل ها

۱. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۱۸۸.

قرار خواهد گرفت .

ما خوانندگان را به کتاب خود به نام حقائق هامة حول القرآن الکریم ارجاع می دهیم ، زیرا آن چه که برای بطلان ادعای تحریف قرآن لازم بوده ، در آن کتاب آورده ایم و هم چنین آن جا ثابت کرده ایم که ادعای تحریف قرآن ، توسط دشمنان دین و به قصد خدشه دار کردن قداست قرآن و افترای بر آن مطرح شده است .

۳ . گرچه نام کسانی که در روایت آمده ممکن است در آن موقع حاضر شده و احیاناً در جمع آوری قرآن شرکت کرده باشند ؛ ولی نام کسی که در روایات دیگر به عنوان مسئول رسمی جمع آوری قرآن از طرف خلفا بوده ، در این جا ذکر نشده است ، همان گونه که در این روایت ذکری از ابن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل نشده است ؛ کسانی که با قرآن و قرائت و حفظ آن ، بسیار آشنا بوده و نامشان در برخی روایات دیگر ذکر شده است و حتی تأکید کرده اند که این افراد مقام و موقعیت قابل توجهی در جریان جمع آوری قرآن داشتند که توسط خلفا تعیین شده بود .

#### نازل شدن قرآن بر هفت حرف

در روایت جزیره خضرا آمده است که : قرآن بر هفت حرف نازل شده و پیامبر ﷺ آن را بعد از حجة الوداع از ابتدا تا پایان برای جبرئیل قرائت فرمودند و هر گاه پیامبر ﷺ در قرائت خود به موضعی برمی خوردند که اختلافی بود جبرئیل ﷺ آن را برای حضرت بیان می کرد و علی ﷺ بر ورقه ای از پوست و در حضور گروهی می نوشت که از جمله حاضران ، امام حسن ﷺ ، امام حسین ﷺ ، ابن مسعود ، خدری ، ابی ، حذیفه ، جابر و حسان بن ثابت بودند . بعد در پایان روایت آمده است که : « پس همه قرآن ، قرائت امیر المؤمنین و رسول رب العالمین است . »

ما در پاسخ به این مطالب می‌گوییم:

۱. به چه علت نوشتن حضرت علی علیه السلام باعث شده که همه قرائت قرآن به امیرالمؤمنین اختصاص داده شود و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله یا جبرئیل یا هر کدام از دیگر صحابه که حاضر و ناظر و شاهد واقعه بودند، داده نشود؟!

۲. ما در کتاب حقائق هامة حول القرآن الکریم در فصل جداگانه‌ای حدیث نازل شدن قرآن را بر هفت حرف باطل کردیم (البته بر اساس آن چه که روایات اهل بیت بر آن دلالت می‌کرد) و گفتیم که قرآن بر یک حرف و از جانب یک خدا نازل شده است.

۳. از ظاهر «روایت جزیره خضرا» به دست می‌آید که علت به وجود آمدن «قرائت‌های هفت گانه» اختلافی بوده که جبرئیل علیه السلام آن را بیان و علی علیه السلام نیز آن را نوشته است، ولی ما ادعای انحصار قرائت‌ها را در قرائت‌های هفت گانه نپذیرفتیم، چرا که دانشوران و نویسندگان مطلع آن را ده قرائت یا خیلی بیش تر از این مقدار ذکر می‌کنند.

ما ادعای توقیفی بودن این قرائت‌ها را نیز مردود می‌دانیم، زیرا ما به عنوان سؤال می‌گوییم: اگر جبرئیل تنها اختلاف مربوط به ابتدا و انتها و شأن نزول سوره‌ها را بیان کرده است - همان طور که از روایت معلوم می‌شود - در این صورت چه ربطی به قرائت‌های هفت گانه دارد، زیرا ابتدا و انتها و شأن نزول سوره‌ها ارتباطی با قرائت‌های مختلف نداشته و از مصادیق آن‌ها نیست.

و اگر اختلاف مطرح شده در روایت، راجع به کم و زیادی در آیات یا در موارد دیگری باشد که می‌گویند - گرچه بطلان این احتمال را هم ثابت کرده ایم<sup>۱</sup> - ولی نکته مهم تر این که خود روایت می‌گوید که: جبرئیل علیه السلام با صراحت، بیان ابتدا و انتها و شأن نزول سوره‌ها را مهم دانسته و بیان اختلاف‌های

۱. جعفر مرتضی‌عاملی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۱۱۲-۱۱۴.

دیگر را اهمیت نداده اند. مگر قائل به این حرف باطل شویم و بگوییم جبرئیل اشتباه‌های پیامبر ﷺ را در قرائت بعضی موارد می دانست و بنابراین آن‌ها را تصحیح فرمود و امیرالمؤمنین علیه السلام هم آن‌ها را یادداشت و حاضرین در مجلس هم شاهد بودند!

پذیرفتن این گفتار به معنای روادانستن اهانت به مقام مقدس نبوت است. پناه می بریم از انحراف و لغزش در گفتار و کردار.

۴. در این قسمت، نکات ذیل را یادآوری می کنیم:

الف) ما نمی توانیم روادانستن اهانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تحمل کنیم و آن حضرت را متهم کنیم که نسبت به ابتدا و انتها و شأن نزول سوره‌ها جاهل بوده اند، ولی از طرف دیگر بر طبق نظر این افراد قائل شویم که: صحابه پیامبر به این مطالب آشنایی داشتند به این جهت که آن‌ها با نازل شدن «بسم الله الرحمن الرحیم» می فهمیدند سوره قبلی تمام شده و سوره دیگری آغاز می گردد.<sup>۱</sup>

ب) بر مطلب قبل این نکته را باید بیفزاییم که پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه و در طول سالیان زیادی که در بین مردم به عنوان یک پیامبر زندگی می کرد فضایل سوره‌ها را برای مسلمانان بیان و همه آن‌ها را نام گذاری فرمودند. نام‌هایی که از آن زمان تاکنون مشهور و متداول می باشد و هیچ گاه در تاریخ نیامده است که مسلمانان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به این موضوع، اختلاف داشته باشند یا پیامبر صلی الله علیه و آله در این قبیل امور، قبل از حجة الوداع یا بعد از آن، کوچک ترین شک و تردید کرده باشند.

ج) با صرف نظر از موارد فوق، این سؤال مطرح می شود که آیا برای شناخت ابتدا و انتهای سوره‌ها و شأن نزول آن‌ها باید همه قرآن بر جبرئیل خوانده شود؟ آیا کافی نیست که جبرئیل در موارد خاص، یکی یکی آن‌ها را بیان کند؛ به این معنا که با توضیح یک مورد، به مورد بعدی پرداخته و آن را معین فرماید؟

یا به نظر شما قرآن، آشفته و درهم ریخته و آیه‌ها و سوره‌های آن به یکدیگر آمیخته بوده است؟ اگر چنین باشد پس نقش نویسندگان وحی که پیرامون وجود مقدس پیامبر ﷺ می‌گردیدند چه بوده است؟

### بهترین دلیل تجربه است

در روایت «جزیره خضرا» نقل شده است که کشتی‌های دشمنان آن‌ها (احتمال دارد ضمیر «آنها» به کسانی که در جزیره اقامت دارند برگردد و احتمال دارد هم به شیعیان ارجاع داده شود) وقتی وارد دریای سفید شوند به برکت و عنایت مولا و پیشوای ما، صاحب الزمان (عج) غرق می‌گردند گرچه بسیار محکم باشند. ما نمی‌دانیم آیا کسی از مؤمنین در طول قرن‌ها کوشش کرده به جزیره خضرا برود تا برای همیشه این مطلب را ثابت کند که «مؤمنین از غرق شدن در امان هستند.»!

بیش‌تر از هفتصد سال از کشف این جزیره (بنابر ادعای این داستان) می‌گذرد ولی ما هیچ کوششی از این قبیل مشاهده نکرده‌ایم ولو این که این تلاش حداقل از جانب یک نفر صورت گرفته باشد!

با این که ما از شیعیان و از کسانی که فدایی محبت سادات و اهل بیت هستند و به مسائل برادران خود در هر گوشه‌ای از جهان اهتمام می‌ورزند پیوسته چنین انتظاری داشته‌ایم. اینان باید مانند یک فدایی از جان گذشته، جان خود را در راه زیارت چنین اماکن شریفی نثار کنند؛ جایی که فرزندان امام در آن زندگی می‌کنند و خود امام هم - حداقل یک مرتبه در سال - آن جا را به قدم خود مزین می‌سازند. به ویژه در این زمان‌ها که هواپیماها و کشتی‌های زیادی در اختیار مؤمنین است و می‌توان آن‌ها را اجاره یا حتی خرید و بدین وسیله مسافرت‌های منظمی برای سفر به جزیره تدارک دید! تا معجزه بزرگ دریای سفید، آشکار شود و ایمان مؤمنین از روی یقین باشد و دشمنان و کفار هم هلاک شده، رهسپار دوزخ گردند!

و نیز آشکار شدن این معجزه، سبب عزت دین و شکست و ذلت کافران و منکران شود، زیرا وقتی این حقیقت مهم کشف و تجربه شد و صحت آن به اثبات رسید دیگر ترس و وحشت و ناشکیبایی برای چیست؟ با این تجربه ساده می توان «مثلث برمودا» را در مقابل چشم های مردم قرار داد که کشتی های اهل ایمان از غرق شدن در امان هستند ولی کشتی های دیگر در آن غرق و هلاک می گردند. پس از آن می توان قافله های منظمی را برای سفر به آن جزیره تدارک دید تا شیعیان به فیض و برکات مولایشان نایل شوند.

#### سیصد فرمانده

با چشم پوشی از تناقض بین روایت مجلسی و بحرانی در مورد تعداد کسانی که از یاوران حضرت امام زمان علیه السلام به دنیا آمده و آنان که هنوز متولد نشده اند به نکته قابل توجه دیگری بر می خوریم و آن این که مرحوم بحرانی به نزدیک بودن ظهور فرج در همان زمان اشاره کرده و می گوید: «تنها دو نفر از یاوران حضرت باقی مانده اند و فرج آن حضرت نزدیک است»<sup>۱</sup> با این که از آن زمان تاکنون بیش از هفت قرن گذشته و هنوز حضرت علیه السلام ظهور نفرموده اند.

علاوه بر آن، حدیث دیگری را برای خوانندگان خود می آوریم که یاوران حضرت و نام آن ها و هم چنین شهرهایشان را کاملاً توضیح داده و حتی بیان می کند که آن ها در زمان ظهور حضرت علیه السلام از بسترها و منزل های خود ناپدید شده و به آن بزرگوار در مکه می پیوندند.

بنابراین آیا این حدیث راجع به افرادی که متولد شده اند سخن می گوید یا از آنان که در آینده متولد خواهند شد! اگر فرض کنیم آن ها به دنیا آمده اند پس آیا تا وقت ظهور آن حضرت علیه السلام عمر خواهند نمود یا خواهند مرد و خداوند آن ها را

دوباره برای نصرت حضرت، زنده و مبعوث می کند.

و مقصود از این جمله که آن ها در زمان ظهور حضرت از بستر آسایش خود ناپدید خواهند شد چیست؟ آیا مقصود همان بسترهای آسایشی است که در کشورها و یا شهرهای مختلف دارند؟ یا منظور، تنها جزیره خضراست؟! و آیا آنان تاکنون ازدواج کرده و دارای فرزند شده اند یا نه؟

و هم چنین چرا دو نفر یا سیزده نفر باقی مانده هنوز به دنیا نیامده اند تا با برادرانشان، در حال انتظار فرج و قیام آن حضرت ﷺ زندگی کنند؟

و چرا تولد این ۱۳ نفر تا نزدیک ظهور آن حضرت به تأخیر می افتد؟ و نقش آن ها در تمام این مدت طولانی چیست؟

و سؤال های دیگری که با ملاحظه روایت جزیره خضرا، در ذهن خواننده نقش خواهد بست.

### ورقه زیر گنبد

در روایت جزیره نقل شده است که: شمس الدین محمد، خطاب به علی بن فاضل گفت: «او هر صبح جمعه به محل گنبد بر بالای کوه می رود و در آن جا ورقه ای می یابد که همه نیازهای او در قضاوت هایش بین مؤمنین در آن نوشته شده است پس به آن چه در ورقه آمده عمل می کند.»

ما در این خصوص می گوئیم: سید شمس الدین راجع به کسی که این ورقه را می نویسد سخنی نگفته و نام او را ذکر نکرده است، ولی از نحوه سخن او معلوم می شود که این ورقه، از جانب امام زمان ﷺ صادر شده است. بنابراین سؤال هایی که در این مورد مطرح می شود ذیلاً بیان می کنیم:

۱. چه کسی قادر است راست گویی شمس الدین را در مورد ادعاهایش برای ما ثابت کند؟!

۲. اگر بپذیریم که او در ادعایش کاملاً صادق است این سؤال پیش می آید که

آیا سید شمس الدین نمی توانسته قواعد قضاوت و محاکمه بین مؤمنین را بیاموزد و خود مستقلاً قضاوت کند بدون این که در هر جمعه ای نیاز به این ورقه باشد؟! ۳. چگونه می توان این احتمال را مردود دانست که یکی از شیطان های انسی و یا جنی یا حتی یک یا دو نفر خادم گنبد چنین ورقه ای را نمی نوشته و زیر گنبد قرار نمی داده اند تا سید شمس الدین با حسن نیت و پاک دلی و به خیال این که، ورقه از جانب امام معصوم است به آن جا آمده و آن را بردارد. در حالی که او واقعاً تحت تأثیر یک نیرنگ باز زیرك قرار گرفته بود؟

#### آیا امام علیه السلام دارای اولاد هستند؟!

این پرسشی است که اگر به خود سؤال توجه کنیم به اهمیت آن واقف می شویم سؤالی که برخی از آن می گریزند؛ یعنی کسانی که با تمام قدرت و علاقه و احیاناً به عنوان دل سوزی، از روایت جزیره دفاع می کنند از طرح آن وحشت دارند. این پرسش اولین و یا آخرین اشکالی نیست که از طرح آن به شدت هراس داشته و فرار می کنند بلکه مانند آن سؤال های فراوان دیگری وجود دارد. نویسنده کتاب جزیره خضرا و مثلث برمودا از طرح چنین سؤال هایی امتناع می ورزد و اساساً می کوشد خواننده کتاب خود را به مسائل فرعی و خارج از موضوع اصلی، مشغول سازد تا او را از تأمل آرام نسبت به داستان بازدارد. همان گونه که بسیار کوشش می کند تا به مسائل و اشکال های جزئی بپردازد؛ مسائلی که می تواند آن ها را در مقابل مخاطبان بی دقت، مطرح و سپس پیروزمندانه پاسخ خود را ارائه دهد. در نتیجه او برای رسیدن به این هدف، اشکال های جزئی و کوچک را بزرگ جلوه داده و سخن را در مورد آن طولانی می سازد و البته در بحث خود از روش های مختلفی استفاده کرده است. گاه به الفاظ خشن و دیگر بار به سخنان شیرین تمسک نموده تا بدین وسیله شأن علما را پایین آورده و استوانه های تفکر و خدمت گزاران شریعت را بدنام کند. او در نظر



دارد با این کارها بر فرار خود از برخورد با اشکال های قوی و واقعی مانند اشکال در اصل اولاد داشتن امام علیه السلام سرپوش بگذارد.

در این جا به موضوع اصلی خود یعنی فرزند داشتن امام برگشته و به آن می پردازیم. باید توجه داشت که در این مسئله جای شک و تردید است، البته ظاهر بعضی اخبار بر وجود فرزند برای امام دلالت دارند ولی بزرگانی از علما مانند شیخ مفید، بیاضی و طبرسی آن را نپذیرفته اند. علاوه بر آن، اخبار دیگری ذکر خواهیم کرد که بر اولاد نداشتن امام تصریح دارند. روایاتی که برای امام اولاد ثابت می کنند از نظر سند صحیح نیستند و دلالت هم ندارند. آن روایت ها تا آن جا که ما می دانیم عبارت اند از:

۱. شیخ طوسی با سند خودش از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می کند که در قسمتی از آن آمده است: «لا یطلع علی موضعه احد من ولده ولا غیره، الا المولی الذی یلی امره»؛ هیچ کس از فرزندان او، و غیر آن ها بر جایگاه اش آگاه نمی شوند مگر خادمی که به کارهای او می پردازد. «  
استدلال به این روایت به دلایل زیر صحیح نیست:

الف) همین روایت را «نعمانی» نقل کرده در حالی که جمله مورد بحث را این طور آورده است: «لا یطلع علی موضعه احد من ولی ولا غیره»؛ هیچ کس بر جایگاه حضرت، چه ولی یا غیر آن، آگاه نمی شود. «

پس با توجه به این که هر دو نقل طوسی و نعمانی، یک روایت است و عبارت مورد بحث آن اختلاف دارد، بنابراین صلاحیت برای استدلال بر آن نخواهد داشت.<sup>۳</sup>

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۰۲؛ علامه شوشتری، الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۱۵۰؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۶۹؛ نجم الثاقب، ص ۲۲۴.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۲؛ الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۱۵۰؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۶۹.

۳. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۱۵۰؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۷۰.

ب) گفته می شود که اشتباه یا تحریف تنها در روایت شیخ طوسی (ره) صورت گرفته است، زیرا در آن، ضمیر مفرد به جای ضمیر جمع به کار رفته و این طور آمده است: «من ولده ولا غیره» (نه از فرزندان اش و نه از غیر او) با این که عبارت باید این طور باشد «من ولده ولا غیرهم» (نه از فرزندان اش و نه از غیر آن ها) البته در صورتی که «هاء» در کلمه «ولده» از طرف ناسخان اضافه نشده باشد.

یا این که گفته شود: مقصود از رجوع دادن ضمیر مفرد «هاء» به «ولده» برای توجه دادن به این نکته است که امام علیه السلام مثلاً یک فرزند بیش تر ندارد. و یا گفته شود: مقصود از «وُلْد» جنس فرزند است و به جهت رعایت لفظ آن که مفرد می باشد؛ ضمیر مفرد به آن برگشته است.

ج) اگر روایت و دلالت آن را بپذیریم ولی یادآوری می کنیم که: در روایت، مطلبی وجود ندارد که دلالت بر وجود اولاد برای حضرت علیه السلام در آن زمان نماید. بنابراین ممکن است بعد از گذشت قرن ها، فرزندان برای حضرت متولد شوند... البته با توجه و تأکید بر این که تنها ادعای فرزندی آن حضرت، برای تصدیق او کافی نیست و نباید او را تصدیق نمود.

۲. روایت جزیره خضرا که مورد بحث ماست.<sup>۱</sup> در مورد این روایت هم قبلاً آن چه را که جهت ساقط بودن آن از درجه اعتبار و عدم صلاحیت اعتماد به آن، کافی و لازم بود بیان کردیم.

۳. روایت معروف به «پنج شهر» که احمد بن محمد بن یحیی انباری نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۱. تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۶۹.

۲. همان، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳ و ۲۲۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۶؛ الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۴؛ الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۵؛ تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۸۳ و ۸۰ و ۷۷ و ۶۹ به نقل از النجم الثاقب، ص ۲۱۷؛ جمال الاسبوع، ص ۵۱۲.

علما این روایت را نه تنها ضعیف شمرده بلکه از ریشه و به گونه ای قوی مردود دانسته اند.<sup>۱</sup>

۴. آن چه را که ابن طاووس از امام رضا علیه السلام در دعا بر حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است: «اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَاهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرَّبَ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسَرَّبَ بِهِ نَفْسُهُ وَتَجَمَّعَ لَهُ مَلِكُ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبًا وَبَعِيدًا وَعَزِيزًا وَذَلِيلًا حَتَّى يَجْرِيَ حَكْمُهُ عَلَى كُلِّ حَكْمٍ وَيَغْلِبَ بِحَقِّهِ عَلَى كُلِّ بَاطِلٍ ...»<sup>۲</sup>

در مورد این دو روایت هم توجه به نکته های ذیل لازم است:

الف) سند آن قابل اعتماد نیست؛

ب) نهایت مطلبی که از این دعا به دست می آید (دعایی که بیش از نیم قرن قبل از تولد امام زمان علیه السلام توسط امام رضا علیه السلام صادر شده) این است که در آینده امامی به نام مهدی (عج) برای امت خواهد بود و فرزندان هم خواهد داشت.

ولی در روایت، عبارتی که بر زمان تولد این فرزندان دلالت کند یافت نمی شود، بنابراین احتمال دارد آن حضرت در همان سال های اولیه عمرش صاحب فرزندان شود و احتمال هم دارد بعد از گذشت قرن ها چنین پیش آمدی تحقق یابد و شاید فرزندان حضرت بعد از ظهورش باشد همان طور که از سیاق دعا فهمیده می شود، چرا که بیش تر مضامین دعا توجه به دوران ظهور و برپایی حکومت امام علیه السلام دارد.

۵. روایتی که ابن طاووس از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ، وَالْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ»<sup>۳</sup>؛ خداوندا، بر حاکمان زمان او و فرمانروایان از فرزندان اش درود فرست .»

۱. ر.ک: الذریعه، ج ۵، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ (الهامش)، الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۵۲؛ حاشیه

کتاب الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۶۴-۶۹.

۲. جمال الاسبوع، ص ۵۱۰-۵۱۶.

۳. همان، ص ۵۱۲.

این روایت هم به دلایل ذیل قابل اعتماد نیست :

(الف) سند آن ضعیف است ؛

(ب) روایت دیگری از ابن طاووس نقل شده که می فرماید : «اللهم صلّ علی ولاة عهده والائمة من بعده؛ خداوندا، بر حاکمان زمان آن حضرت و فرمانروایان بعد از او درود فرست .»

بنابراین با توجه به اختلافی که در جمله مورد استدلال روایت وجود دارد آن را از صلاحیت استدلال و استناد به آن ساقط می کند .

(ج) اگر اشکال های فوق را نادیده بگیریم ، باز هم در روایت ، عبارتی که بر زمان تولد فرزندان امام دلالت کند یافت نمی شود .

۶ . در نامه ای نام فرمانروایان از فرزندان حضرت علیه السلام ذکر شده است . این نامه همراه شخص ناشناسی که خود را نامه رسان فرد دیگری به نام «قاسم بن علاء» می دانسته ارسال شده است و این آقای قاسم بن علاء را تنها پیره زنی گندم گون و مجهول الهویه که مدعی آگاهی به چنین مسائلی بوده ، می شناخته است .

بنابراین نامه مورد بحث را بر او عرضه و از او درخواست تأیید یا تکذیب آن را می کند . آن زن هم نامه را برای او تأیید می نماید .

پس همان طور که ملاحظه می کنید همه این مطالب ، مجموعه ای از نادانی ها و جهالت هاست که نمی توان به آن ها استناد یا اعتماد کرد .

علاوه بر این هیچ کدام از آن ها - همان طور که گفتیم - دلالت ندارند که حضرت علیه السلام در حال حاضر فرزند دارد .

#### دلایل عدم وجود فرزند برای امام

روایاتی که قبلاً بیان کردیم هیچ کدام ، شایستگی نداشتند که ثابت کنند امام علیه السلام در حال حاضر دارای فرزند می باشد . پس عقیده شیخ مفید و بیاضی و طبرسی و دیگران - رحمة الله علیهم - تأیید می شود . علاوه بر آن شواهد و دلایل دیگری در

این زمینه وجود دارد که بیان می کنیم:

۱. مسعودی روایت کرده است که علی بن حمزه و ابن سراج و ابن ابی سعید مکاری بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدند، پس علی بن ابی حمزه به حضرت عرض کرد: از پدران شما روایت کرده ایم ... تا به این مطلب رسید و گفت: روایت کرده ایم که هیچ امامی فوت نمی کند تا این که فرزند (جانشین) خود را ببیند. حضرت رضا فرمود: آیا در این حدیث، قید کرده اید: «غیر از قائم» عرض کردند: خیر، حضرت فرمودند: آری روایت کرده اید ولی شما نمی دانید برای چه این مطلب گفته شده و معنای آن چیست. ابن ابی حمزه گفت: ولی محققاً این نکته در حدیث آمده است.

حضرت رضا علیه السلام به او فرمود: وای بر تو، خداوند از تو درگذرد، جرأت کرده ای که علیه من به مطلبی که بعضی از آن را با بعضی دیگر مخلوط نموده ای به اعتراض برخیزی؟

بعد از آن حضرت فرمود: خداوند فرزند (و جانشین) مرا به زودی به من نشان خواهد داد.<sup>۱</sup>

۲. از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش و او از علی بن سلیمان بن رشید، از حسن بن علی خزاز نقل می کند که گفت: «علی بن حمزه بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ حضرت فرمود: بلی.

ابی حمزه گفت: از جد شما، جعفر بن محمد، شنیدم که می فرمود: هیچ امامی نیست مگر این که برای او فرزندی (و جانشینی) هست.

حضرت به او فرمود: ای شیخ! آیا تظاهر به فراموشی می کنی یا واقعاً فراموش کرده ای، امام جعفر صادق علیه السلام این طور نگفته بلکه فرمودند: هیچ امامی

نیست مگر این که پس از او فرزند (و جانشین) است؛ غیر از امامی که حسین بن علی علیه السلام بر او (از قبر) بیرون می آید. پس آن امام، فرزند نخواهد داشت. ابن حمزه به حضرت عرض کرد: فدایت شوم، درست فرمودی، مطلبی که از جدّ شما شنیدم همین بود.<sup>۱</sup>

واضح است که مقصود، اشاره به رجوع امام حسین علیه السلام و خروج آن حضرت از قبر در زمان امام مهدی (عج) می باشد، چون در احادیث زیادی قبل از این روایت آمده است که امام حسین علیه السلام وقت وفات حضرت مهدی (عج) برای غسل دادن آن حضرت، برمی گردند.<sup>۲</sup>

۳. اما آن چه که راجع به فرمان روایی و حکومت فرزندان مهدی علیه السلام بعد از آن حضرت گفته می شود نیز مورد شک و تردید است.

شیخ مفید (ره) می گوید: بعد از حکومت حضرت مهدی علیه السلام برای هیچ کس حکومتی نخواهد بود مگر مطلبی که در روایتی آمده و حاکی از این است که فرزندان حضرت، اگر خدا بخواهد، پس از او قیام خواهند کرد، ولی همان طور که ملاحظه می شود قیام فرزندان حضرت به طور قطع و جزم در روایت نیامده است، برعکس اکثر روایات دلالت دارند بر این که «مهدی امت از دنیا نخواهد رفت مگر چهل روز قبل از قیام قیامت که در این چهل روز فرج<sup>۳</sup> و نشانه های خروج مردگان از قبور و برپایی قیامت برای رسیدگی به حساب خلائق خواهد بود.»<sup>۴</sup>

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ دلائل الامامة، طبری، ۱۳۰-۱۳۱؛ الايقاظ من الهجعة، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۲. الايقاظ من الهجعة، ص ۴۰۴، ۳۰۶ و ۳۰۱.

۳. عبارت بحار الانوار به نقل از ارشاد کلمه «هرج» دارد و همین طور است عبارت طبرسی و بیاضی.

۴. ارشاد، ص ۳۶۶، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ به نقل از ارشاد، در الايقاظ من الهجعة، ص ۳۹۷ نیز اشاره شده است.

عبارت مرحوم طبرسی هم تقریباً مشابه عبارت مفید(ره) است با این تفاوت که او در جمله ای می گوید: «در روایت صحیح وارد شده که بعد از حکومت قائم علیه السلام برای هیچ کس حکومتی نخواهد بود ...»<sup>۱</sup>

و مرحوم بیاضی هم بعد از این که روایت نقل شده از ابن عباس و انس را توصیف به شاذ می کند- روایتی که ظاهرش بر حکومت بعد از مهدی علیه السلام دلالت دارد- می گوید: «در اکثر روایات آمده که آن حضرت فوت نمی کند مگر چهل روز قبل از قیامت و در این چهل روز حالت نابسامانی و نشانه های خروج مردگان برای رسیدگی به حساب آن ها آشکار خواهد بود.»<sup>۲</sup>

ایشان هم چنین بعد از نقل روایتی با این مضمون که «بعد از اثناعشر، دوازده مهدی دیگر خواهد بود» می فرماید: «روایت قائل به دوازده مهدی بعد از دوازده امام، نادر و مخالف روایات صحیح و مشهور و متواتر است، چون روایات مشهور دلالت دارند بر این که بعد از قائم آل محمد(عج) دولتی نخواهد بود و آن حضرت از دنیا فوت نخواهند کرد مگر چهل روز که در آن آشفته گی و نشانه های خروج مردگان و برپایی قیامت آشکار خواهد بود.»<sup>۳</sup>

مرحوم حرّ عاملی نیز درباره روایات فوت حضرت مهدی علیه السلام قبل از چهل روز - که به آن اشاره شد- می فرماید: «خبر وفات حضرت مهدی علیه السلام چهل روز قبل از قیامت از طرق گوناگونی روایت شده که منابع آن، در حال حاضر پیش من نیست.»<sup>۴</sup>

شاید مقصود حرّ عاملی(ره) روایاتی باشد با این مضمون که می گوید: «زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود و حجت خدا از زمین قطع نخواهد شد مگر

۱. اعلام الوری، ص ۴۶۶.

۲. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۴؛ الايقاظ من ההجعه، ص ۳۹۷ به نقل از منبع قبلی.

۳. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. الايقاظ من ההجعه، ص ۳۹۷.

چهل روز قبل از قیامت .<sup>۱</sup>

علاوه بر آن می توان مضمون آن ها را با روایتی که از پیامبر ﷺ نقل شده تأیید کرد، حضرت ﷺ در آن روایت می فرماید: «دوازده خلیفه بعد از من خواهند بود که همگی آن ها از قریش هستند.»

از حضرت سؤال شد: «پس از آن چه خواهد شد؟»

فرمود: «پس از آن آشفتگی و نابسامانی خواهد بود.»<sup>۲</sup>

به طور کلی از بعضی نقل ها روشن می شود که اعتقاد به این نکته جزء اعتقادهای شیعه بوده است؛ به عنوان نمونه، عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: «من و شیخ ابو عمر - رحمه الله - نزد احمد بن اسحاق بودیم، پس احمد بن اسحاق با چشم به من اشاره کرد که از او درباره مسئله جانشینی سؤال کنم. بنابراین گفتم: ای ابو عمر، راجع به مطلبی می خواهم از تو سؤال کنم که من خودم در آن شک و تردید ندارم. اعتقاد و دین من این است که: زمین از حجت خالی نخواهد بود مگر چهل روز قبل از قیامت، وقتی آن زمان فرارسد حجت برداشته و درهای توبه بسته خواهد شد...»<sup>۳</sup>

و البته مقصود از حجت، امام ﷺ می باشد همان طور که از سیاق این خبر و هم چنین روایت های دیگر به دست می آید که: زمین از حجت خالی نخواهد بود.<sup>۴</sup>

و باز از جمله روایاتی که دلالت بر عدم وجود حکومت بعد از حضرت مهدی ﷺ می کند روایاتی است که می گوید: اگر حتی دو نفر بر روی زمین

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ المحاسن، برقی، ص ۲۳۶؛ الايقاظ من الهجعه، ص ۲۹۶، به نقل از کمال الدین.

۲. خصال، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۴؛ الايقاظ من الهجعه، ص ۳۹۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ الايقاظ من الهجعه، ص ۳۹۲.

۴. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵۶-۲، باب الاضطرار.



باقی بمانند یکی از آن‌ها امام خواهد بود.<sup>۱</sup>

بعد از ملاحظه مطالبی که گذشت ما نمی‌توانیم آن‌چه را که در مورد فرزند داشتن امام در روایت جزیره خضرا یا غیر آن گفته می‌شود تأیید کنیم یا به روایاتی که به عنوان «نادر و شاذ» توصیف شده‌اند اطمینان نماییم؛ روایاتی که می‌گویند: برای حضرت فرزندی است که پس از او به حکومت خواهند رسید.

البته تردید ما در مورد فرزند داشتن حضرت قبل از ظهور، مستند به دو روایتی است که قبلاً ذکر کردیم.

و تردید ما در مورد حکومت فرزندان آن حضرت بعد از او، به روایت سوم مستند است، مخصوصاً با توجه به انکار قطعی بزرگانی که فرمودند: روایات صحیحی داریم که دلالت بر نفی وجود فرزند برای امام می‌کند.

#### نکاتی دیگر

درباره روایت جزیره خضرا باز این نکته‌ها قابل تأمل است:

۱. درهم‌هایی که از جزیره خارج می‌شود

در روایت بحرانی با صراحت آمده است: سید شمس‌الدین خطاب به علی بن فاضل گفت: «در این جزیره هیچ درهمی وارد یا خارج نمی‌شود.» ولی در روایت مجلسی می‌گوید: سید شمس‌الدین پنج درهم از نمونه درهم‌های جزیره به علی بن فاضل عطا کرد و او درهم‌ها را برای برکت پیش خود محفوظ داشت.

بنابراین سؤال می‌شود که چگونه این درهم‌ها برخلاف قرار و قانون آن‌ها از جزیره خارج شد؟

چرا طیبی و دیگران، یعنی همه کسانی که برای شنیدن داستان علی بن فاضل اجتماع کرده بودند از او درهم‌ها را طلب نکردند؟ تا آن‌ها را ببینند یا برای برکت جستن، بر روی آن دست مالیده و یا بوسه زنند و ... آیا این درهم‌ها بعد از فوت علی بن فاضل در اختیار چه کسی قرار گرفت و بالاخره سرنوشت آن‌ها به کجا کشید؟ آیا به نظر نمی‌رسد که اساساً مسئله طرح درهم‌ها، فقط برای اضافه کردن فضیلت جدیدی برای علی بن فاضل بوده است؟ به لحاظ این که قانون خارج نشدن درهم از جزیره، تنها به خاطر شخصیت ویژه او نادیده گرفته می‌شود.

## ۲. آخرین جمله‌ای که طیبی شنید

در نقل مجلسی آمده که طیبی بعد از یادآوری علمای امامیه؛ یعنی کسانی که وصف آن‌ها را در جزیره شنید؛ گفت: «این آخرین مطلبی بود که از شیخ صالح پرهیزگار شنیدم ...»

ولی در روایت بحرانی بعد از ذکر علمای شیعه، چند خط اضافه راجع به سؤال و جواب علی بن فاضل و شمس‌الدین در مورد علت فاصله انداختن بین نماز ظهر و عصر می‌یابیم. بعد از آن هم تاریخ دیدار با شمس‌الدین و این که چند سال از آن ماجرا می‌گذرد بیان شده که هیچ کدام از این‌ها در روایت مجلسی نیامده است. نتیجه می‌گیریم که پس ذکر نام علمای امامیه، آخرین مطلبی نبوده که طیبی از علی بن فاضل شنیده است.

## ۳. فاصله بین سرزمین‌های مغرب با جزیره

در روایت ذکر شده بود که: فاصله بین «جزیره شیعیان» و «جزیره خضرا» در مدت بیست و پنج روز پیموده شد.

و در نقل قاضی تستری آمده که: این مسافت تنها در پانزده روز پیموده شد. بنابراین اگر مطابق ادعای بعضی افراد پذیرفتیم که جزیره خضرا همان

جزیره ای است که در مثلث برمودا است، در نتیجه می فهمیم که فاصله بین سرزمین های مغرب و مثلث، خیلی بیش تر از پنج هزار کیلومتر است. حال اگر بعد از این مقدمه توجه کنیم که کشتی ها در قرن هفتم با وسایل موتوری حرکت نمی کرده بلکه معمولاً بادبانی و حرکت آن ها به وسیله وزیدن باد در جهت موافق بوده است.

هم چنین اگر بدانیم که باد، گاهی متوقف می شود و گاهی اوقات در غیر جهت موافق می وزد و مهم تر این که باد تنها چند روز محدود و اندک از طرف مشرق می وزد؛ یعنی باد مطلوب و مورد نظر برای بردن کشتی ها به طرف مغرب چند روز بیش تر در تمام طول سال نمی وزد.

با توجه به همه این نکات، مشکل می توان پذیرفت که برای پیمودن این مسافت طولانی (بیش تر از پنج هزار کیلومتر) یک ماه کافی باشد؛ چه رسد به این که مثلاً به پانزده روز یا حتی ۲۵ روز اکتفا کنیم.

#### ۴. تعیین موقعیت جغرافیایی جزیره و مثلث

برخی افراد تلاش زیادی برای اثبات این مطلب کرده اند که جزیره خضرا همان مثلث برمودایی است که در اقیانوس اطلس، واقع شده است. مهم ترین استدلال آن ها این است که علی بن فاضل وقتی در جزیره شیعیان اقامت داشت، از جایی که مسجد در طرف غرب ساحل دریا واقع بود خارج شد و به طرف غرب نگاه کرد و آن گاه متوجه شد که کشتی ها به طرف جزیره می آیند، برای این که اگر جزیره خضرا در دریای مدیترانه واقع باشد باید مسجد در جهت شمال یا شمال شرقی قرار داشته باشد نه در جهت غرب، زیرا دریای مدیترانه در طرف شمال یا شمال شرقی است نه در جهت غرب. همان طور که آمدن کشتی ها از طرف مغرب به این نکته اشاره دارد که علی بن فاضل بر ساحل اقیانوس اطلس ایستاده بود، چرا که دریای مدیترانه در جهت غرب سرزمین های بربر نیست.

خلاصه، شخص مذکور با همه توان و نیرو برای اثبات این مطلب تلاش می‌کند که جزیره خضرا در اقیانوس اطلس است نه دریای مدیترانه. ما در پاسخ می‌گوییم:

در روایت به طور آشکار آمده است که: شهر شیعیان جزیره ای در دریا برده است، و معمولاً جزیره وسط آب قرار دارد، در نتیجه مسجد در طرف غرب جزیره و نزدیک ساحل دریا واقع شده و علی بن فاضل هم از جهت غرب دریای مدیترانه که همان طرف تنگه جبل الطارق باشد به دریا نگاه می‌کند و کشتی‌ها را که از تنگه به طرف دریای مدیترانه می‌آیند می‌بیند.

بر فرض که شیعیان در جزیره هم نبوده بلکه در شبه جزیره ای زندگی می‌کرده‌اند که از سه طرف در محاصره آب بوده<sup>۱</sup> برای اثبات مطلب ما کافی است.

البته اگر بپذیریم که شهر شیعیان جزیره نبوده بلکه شهری است در کنار دریا، مسجد آن که نزدیک دریا واقع شده، باید به طرف شمال باشد و بنابراین استدلال درست می‌شود، ولی این فرض با آن چه در روایت صریحاً آمده، سازگار نیست چون روایت تصریح می‌کند بر این که آن‌ها در جزیره زندگی می‌کردند.

از این جا معلوم می‌شود آمدن آذوقه به شهر از طرف غرب، که در روایت ذکر شده بود، نمی‌تواند دلیلی بر بودن جزیره خضرا در اقیانوس اطلس به حساب آید، چه رسد به این که یکی از بزرگ‌ترین ادله باشد، زیرا قبلاً گفتیم که معنای «جزیره» این است که از همه طرف با آب دریا احاطه شده باشد. بنابراین احتمال دارد علی بن فاضل به طرف غرب، کنار دریا رفته و به سمت تنگه جبل الطارق که کشتی‌ها از آن طرف می‌آمده‌اند؛ نگاه کرده باشد.

۱. همان طور که در داستان جزیره به آن اشاره دارد، چرا که می‌گوید: «و این جزیره با دژهایش در کنار

دریا ساخته شده بود.»

## نقد نظریه انطباق جزیره خضرا بر مثلث برمودا

از آن چه گذشت دانستیم که حدیث جزیره خضرا از جهت سند و متن، صحیح نیست و به هیچ عنوان قابل اعتماد نمی باشد.

هم چنین در شروع و پایان فصل گذشته اشاره کردیم که هیچ ارتباطی بین «جزیره خضرا» و «مثلث برمودا» وجود ندارد.

با این همه، به نظر می رسد قبل از خاتمه بحث داستان جزیره، لازم است ملاحظاتی گذرا درباره شواهد ارتباط بین جزیره و مثلث مطرح کنیم. البته بدون این که کاملاً وارد تأیید یا تکذیب مطالبی شویم که راجع به حالت غیرعادی داشتن منطقه مثلث برمودا گفته می شود با این که معتقدیم اکثر آن چه که برای اثبات مطلب می گویند، کافی و مطلوب نیست.

### جزیره خضرا و مثلث برمودا

برخی ادعا می کنند: اگرچه سند روایت هم صحیح نباشد، نمی توان آن را نادیده گرفت، چرا که برخی واقعیت های ثابت شده، آن را تصدیق می کند، زیرا «مثلث برمودا» معمای عجیبی شده و دانشمندان را به حیرت واداشته است و حوادثی در آن رخ داده که نمی توان آن را به هیچ وجه تفسیر و توجیه عقلی

و علمی کرد مگر بر اساس آن چه در روایت جزیره خضرا نقل شده است .  
 در این مثلث - آن طور که بعضی نقل می کنند - کشتی ها و هواپیماها ناپدید شده  
 و خلبانان و ملوانان آن ها می میرند و یا ابزار مختلف از کار باز می مانند و ... .  
 بعضی برای انطباق جزیره خضرا و مثلث برمودا بر مشابهت های آن تکیه کرده  
 و آن دو را قابل انطباق بر یکدیگر یافته اند . به لحاظ این که در هر کدام آن ها ، اسم  
 «جزیره» آمده و یا گفته شده که آب دریا سفید شده است .

همین دو نکته باعث شده که شخص مذکور ، یک بار به نحو احتمال و  
 بار دیگر به نحو یقین تأکید کند بر این که جزیره خضرا همان «مثلث برمودا» است .  
 در مقابل این ادعا مطالب ذیل قابل توجه است :

۱ . لازمه این که در هر دو قضیه ، نام «جزیره ای» آمده و هم چنین از وجود آب  
 سفید اطراف آن دو جزیره ، سخن رفته ، این نیست که جزیره خضرا همان مثلث  
 برمودا و یا برعکس باشد .

۲ . وجود مثلث برمودا - اگر درست باشد - نمی تواند دلیل بر صحت داستان  
 جزیره خضرا باشد ، چون ممکن است گروهی از افراد آن مناطق ، جریان مثلث را  
 کشف کرده و خبر آن را به این فرد داده باشند . او هم از فرصت استفاده کرده و یک  
 قصه خیالی ، منطبق با آن چه از آنان نسبت به مثلث عجیب و غریب شنیده ،  
 ساخته باشد .

در نتیجه این ادعا که : کشف مثلث برمودا ، صحت داستان جزیره را مورد  
 تأیید قرار می دهد ، خالی از گزاره نیست .

جالب است بدانید همان افرادی که می خواهند صحت داستان جزیره را با  
 کشف مثلث برمودا تأیید کنند خبرهایی از مثلث نقل می کنند که تاریخ آن به بیش از  
 صد سال قبل برمی گردد .

از جمله مطالبی که او [ناجی نجار] به عنوان نمونه گفته این است : حوادث  
 مورد اشاره همیشگی نبوده و نسبت به صدها کشتی که اقیانوس اطلس را

کشف کردند پیش نیامده است.

و باز گفته است: مردم نسبت به آن چه که برای کشتی های گرفتار شده در این منطقه رخ می داده اطلاع کامل نداشتند!

۳. در روایت ذکر شده بود که: کشتی های دشمنان وقتی داخل آب های سفید شوند، غرق و نابود می گردند و این به برکت مولای ما صاحب الزمان (عج) می باشد.

در حالی که قضیه در «مثلت برمودا» چنین نیست، زیرا گفته اند: - همان طور که خود مدعی هم ذکر می کند- «در مواقع زیادی ملوانان و مسافران یا فقط ملوانان ناپدید می شوند و کشتی ها، در حالی که خالی هستند و اثری از خشونت یا دزدی دریا یا مسئله پیچیده ای در آن دیده نمی شود، برمی گردند. ولی گاهی هم کشتی ها برمی گردند در حالی که ملوانان آن مرده اند و در صورت های آنها آثار ترس و مرگ کاملاً مشهود است آثاری که حکایت از ترس، نسبت به منظره وحشتناکی که بر آن ها عرضه شده، می کند.

گاهی هم کشتی ها و هواپیماها از منطقه مثلث عبور کرده بدون این که دچار کم ترین مشکل یا ناراحتی شده باشند ولی بار دیگر که از همان منطقه عبور کرده اند به نزدیکی خط رسیده که اگر فرمان عفو و آزادیشان در آخرین لحظات، از جانب مثلث نرسیده بود حتماً دچار بلای بزرگی می شدند.»<sup>۱</sup>

بعد ایشان برای همه موارد ذکر شده مثال هایی می آورند که اکثراً از مجله ها و روزنامه ها و رادیوها یا از کتاب «چارلز برلتیز» گرفته شده است.

ما در مورد این سخنان می گوئیم: از عبارت گذشته و مثال های آن به خوبی واضح می شود که بعضی از کشتی های دشمنان غرق نمی شوند و خالی و یا در حالی که صاحبان آن مرده، برمی گردند. حتی برخی از آن ها به برکت عفوی که

۱. بخش اول همین کتاب، قسمت ادعای دوم.

شامل حالشان شده، کاملاً سالم برمی گردند.

این نکته اشاره دارد بر عدم صحت این جمله «کشتی های دشمنان به برکت مولای ما صاحب الزمان (عج) غرق می شوند.» که در روایت جزیره خضرا آمده بود، زیرا طبق گزارش ها، در مثلث برمودا بعضی اوقات کشتی های دشمنان غرق نمی شوند.

نکته جالب و شگفت این که: بعضی از کسانی که تلاش دارند داستان جزیره را بر مثلث، منطبق سازند به موضوع غرق شدن بعضی از کشتی ها و غرق نشدن بعضی دیگر - که به نظر آن ها بر حدیث جزیره انطباق دارد - اشاره کرده، ولی به مردن مردم در کشتی ها یا سالم برگشتن آن ها در حالی که کاملاً خالی هستند اشاره نکرده است. برخلاف عبارتی که خود قبلاً آن را نقل و مثال هایی هم برایش ذکر نمود.

#### سلامت کشتی ها و هواپیماها در مثلث برمودا

ما می بینیم که صدها کشتی یا هواپیما در منطقه مثلث عبور می کنند و به تجسس در جهت طول و عرض آن می پردازند و هیچ اتفاقی برای آن ها پیش نمی آید. بنابراین کشتی ها و هواپیماهایی که در مثلث با حادثه ای مواجه می شوند معمولاً به دنبال عملیات تحقیقاتی گسترده و دقیق و جدی، پیش می آید؛ عملیاتی که صدها هواپیما و صدها کشتی مسافری و جنگی به طور مساوی در آن شرکت دارند. بلکه گاهی عملیات دقیق و کامل جهت تعیین مساحت منطقه انجام می گیرد و اتفاقی نمی افتد و این عملیات ها متفاوت است؛ مثلاً یک مرتبه نسبت به پنجاه هزار میل و برای بار دوم، نسبت به صد هزار میل، و برای بار سوم نسبت به سیصد هزار میل در منطقه خطر صورت می پذیرد. حتی گاهی هفتاد هواپیما، بال در بال هم مشغول انجام تحقیق و تعیین مساحت می شوند در حالی که هیچ یک از آن ها غرق نمی گردد.



علاوه بر این که در بسیاری اوقات، قطعات خرد شده آن چه که می پنداشتند مفقود شده، پیدا می شود؛ مثلاً وسایل ارتباط جمعی استرالیا، در سال گذشته خبر دادند که بعضی از قطعات خرد شده یک کشتی که اخیراً مفقود شده بود بر روی آب پیدا شده است.

عملیات تجسسی زیادی در مورد وسایل حادثه دیده در قلب مثلث برمودا انجام شد که طی این عملیات های تحقیقی و تجسسی، هیچ هواپیما و کشتی جستجو کننده ای غرق نشده است. وسایلی که عملیات تجسسی درباره آن ها انجام شده عبارت اند از:

۱. کشتی که در سال ۱۸۷۲ م. غرق شد.
۲. هواپیمایی که در سال ۱۹۴۹ م. مفقود شد.
۳. هواپیمایی که در سال ۱۹۴۹ م. نزدیک میامی مفقود شد.
۴. کشتی ۱۹۶۲ م.
۵. دو هواپیمایی که در سال ۱۹۶۳ م. منفجر شدند.
۶. رزم ناو انگلیسی سال ۱۸۸۰ م.
۷. کشتی سال ۱۹۲۴ م.
۸. هواپیمای سال ۱۸۰۰ م.
۹. هواپیمای سال ۱۹۴۷ م.
۱۰. هواپیمای سال ۱۹۴۸ م.
۱۱. کشتی سال ۱۹۵۱ م.
۱۲. هواپیمای سال ۱۹۵۴ م.
۱۳. هواپیمای مسافری سال ۱۹۶۳ م.
۱۴. هواپیمای سال ۱۹۶۵ م.
۱۵. رزم ناو سال ۱۹۶۷ م.
۱۶. کشتی نفتی که منفجر شد و نه نفر از کارکنان و ملوانان آن کشته شدند و

بعد از آن قایق های نجات دوازده نفر بقیه را نجات دادند .

در این جا لازم است یادآوری کنیم که ما تنها به ذکر نمونه هایی اکتفا کردیم که مدعی انطباق داستان جزیره بر مثلث برمودا [آقای ناجی نجار] آن ها را به عنوان شاهد ذکر کرده است ، گرچه ما از اساس دلالت هیچ کدام این ها را کامل نمی دانیم .

#### کمیسیون تحقیق در منطقه مثلث

در فیلمی که توسط یکی از اقمار مصنوعی ارسال شد تصویر وجود یک قطعه خشکی در وسط منطقه مثلث نشان داده شد ، ولی چون وجود قطعه خشکی در آن منطقه ، محال به نظر می رسید . گروهی از پژوهش گران جهت کشف این توده یا خشکی به تحقیق پرداختند اما آن ها غیر از تلاطم امواج چیز دیگری نیافتند . در نتیجه ، این محققان به منطقه مثلث وارد شده و غرق نگشتند و چیزی غیر از باد و امواج نیافتند .

#### مناطق خطرناک دیگر

مناطق دیگری در جهان وجود دارد که گمان می کنند آن مناطق - بنابر تعبیرات آن ها - خطرناک تر از مثلث برموداست ، مانند منطقه ای نزدیک ژاپن که به اسم «دریای شیطان» معروف است و هم چنین منطقه دیگری در نزدیکی مالزی که به آن هم دریای شیطان می گویند!

البته مناطق دیگری هم وجود دارد که در آن ها حوادثی اتفاق می افتد که به آن چه در مورد مثلث برمودا می گویند شبیه است ؛ یعنی حوادث پیچیده ای در آن جا اتفاق افتاده که هیچ توجیه معقولی ندارد ؛ مانند این که همه افراد در کشتی ، می میرند یا همه آن ها تنها به وسیله «زاویه یابشان» ناپدید می شوند ولی بقیه وسایل آن ها با توجه خاصی ، باقی می ماند ، قطعات درهم شکسته بعضی از چیزهایی که قبلاً مفقود شده بودند ، پیدا می شوند .

بنابراین آیا می توان گفت در آن مناطق هم جزیره خضرای دوم و سومی پیدا شده است!

این سؤال و همه اشکال هایی که تنها به بعضی از آن ها راجع به منطقه مثلث برمودا اشاره کردیم در مورد مناطق دیگر هم مطرح می شود.

#### تحقیق در مورد ناپدید شدن اشیا در منطقه جدید

همان نکاتی که راجع به حوادث مثلث برمودا می گویند در خصوص وسایلی که در دریای شیطان! نزدیک ژاپن و مالزیای مفقود می شوند باید منطبق باشد، در صورتی که برای کشتی ها و هواپیماهای تجسّسی و تحقیقاتی هیچ اتفاقی در این دو دریا نیفتاده است و ما به بعضی از کشتی ها و هواپیماهای حادثه دیده که عملیات تجسّسی درباره آن ها صورت گرفته اشاره می کنیم:

۱. کشتی که در دریای شیطان، نزدیک مالزیای در سال ۱۹۴۸ م. غرق شد.
۲. کشتی که نزدیک جزیره فیجی در سال ۱۹۵۵ م. غرق شد.
۳. کشتی که در سال ۱۹۸۱ م. در شمال غرب اسپانیا غرق شد.
۴. زیردریایی سال ۱۹۶۸ م. به فاصله ۶۴۰ میلی جنوب شرقی «جوزازور» در اقیانوس اطلس.
۵. کشتی سال ۱۹۷۶ م.

همان طور که اشاره کردیم توجه ما تنها به شواهدی بوده که تطبیق دهندگان داستان جزیره بر مثلث برمودا به آن استدلال کرده اند. گرچه به نظر ما این شواهد در دلالت بر مطلب کافی نیست.

#### توضیحات

در پایان این قسمت تذکر مطالب ذیل خالی از فایده نیست:

۱. حوادث زیادی که خیال می شود برای هواپیماها یا کشتی ها اتفاق افتاده،

تنها برای کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی یا زیردریایی‌ها بوده است، و در بعضی به حضور شخصیت‌های نظامی مهمی در آن‌ها تصریح شده است؛ همان‌طور که در مورد هواپیماهای مفقود شده در سال ۱۹۴۸ م. گفته می‌شود.

۲. علت بعضی حوادث دیگر، بدی هوا بیان شده است. در یک مورد، طناب یکی از زورق‌های نجات پاره و از کشتی جدا می‌شود ولی با این همه، کشتی نجات می‌یابد، این حادثه در سال ۱۹۵۱ م. بوده است.

۳. بعد از انجام تحقیقات لازم، علت برخی از این حوادث را «خراب کاری در هواپیما» دانسته‌اند.

۴. یک خلبان باتجربه آمریکایی که از وضع امنیتی بالایی بهره‌مند است و در میامی خدمت می‌کند، مدعی است که در سال ۱۹۶۴ م. در مثلث برمودا با خطر هولناک و در عین حال پیچیده‌ای مواجه شده که به طور معجزه‌آسا نجات پیدا کرده است. او اضافه می‌کند که: «قبل از این اتفاق، هیچ چیز از مثلث برمودا نمی‌دانسته است.»

این مطلب در مورد فردی با این اوصاف، واقعاً عجیب است، چون کسی که نزدیک منطقه مثلث زندگی می‌کند و خلبان باتجربه و حرفه‌ای و از موقعیت امنیتی خوبی برخوردار است چگونه از منطقه مثلث که بر طبق ادعای خودشان، شهرت‌اش - در حوادث پیچیده و معمای - در همه آفاق پیچیده، چیزی نمی‌داند!

۵. «دیوید کوش» که راجع به اسرار مثلث برمودا، کتابی منتشر کرده، می‌گوید: داستان‌های منتشر شده درباره مثلث، غیر از خرافات چیز دیگری نیست، و علت این حوادث، به رفت و آمدهای زیاد کشتی‌ها و هواپیماها در این منطقه مربوط می‌شود.

آقای «کوش» بر اسنادی که مؤسسه‌های رسمی آمریکایی منتشر کرده‌اند تکیه می‌کند. اسنادی که برای چندمین بار ثابت می‌کند: تنها توجیه و تفسیر این

حوادث، دگرگونی های جوئی منطقه است.<sup>۱</sup>

دانشمند شوروی «لیونید برایکوفسکی» هم می گوید: «تمام اسرار و پیچیدگی هایی که راجع به مثلث برمودا گفته می شود، تنها یک غیب گویی دروغ است که نشریات جهان سرمایه داری آن را تبلیغ کرده اند.»<sup>۲</sup>

۶. در بعضی از حوادث ملاحظه می شود که تنها بعضی اسناد با «دستگاه زاویه یاب» ناپدید می شوند که در دو حادثه از مجموعه اتفاقاتی که مدعی انطباق داستان جزیره بر مثلث برمودا [آقای ناجی نجار] به آن استشهاد کرده، اسناد مفقود می شوند. دو حادثه ای که در سال ۱۸۵۵ و ۱۸۷۲ م. پیش می آید. همان طور که ناپدید شدن «دستگاه زاویه یاب» در چند جریان دیگر اتفاق می افتد.

هم چنین مفقود شدن اشخاص به تنهایی، در چند حادثه دیگر است. در بعضی از حوادث دیگر، جسدهایی که بر صورت آن ها آثار وحشت آشکار است یافت می شود.

توجیه همه این حوادث، منحصرأ این نیست که ادعا کنیم در منطقه مثلث یا در دریا های شیطان یا اماکن دیگر، حالت غیبی خاصی وجود دارد، چون احتمال دارد که در این قضایا، انگیزه های اطلاعاتی و جاسوسی وجود داشته باشد. انگیزه هایی با هدف به دست آوردن بعضی اسناد یا نجات یافتن از دست افرادی که زنده ماندن آنان خوشایندشان نیست، افرادی که بین آن ها شخصیت های نظامی مهمی وجود دارند، و نابودی آن ها باید به شیوه هایی صورت پذیرد که هیچ گونه شک و تردیدی ایجاد نکند.

همان طور که ممکن است علت این حوادث، تعصب هایی باشد که برخی افراد به آن گرفتار می شوند و در نتیجه اقدام به گرفتن جان افراد، برای غرض های

۱. از نمایندگی جدید روزنامه پاریس، شماره ۵۵۷، ۱۸/۱/۱۹۷۸ م.

۲. از روزنامه عراق، بغداد، شماره ۲۴۰، ۶/۱۲/۱۹۷۶ م.

شخصی یا غیرشخصی می کنند. شاید هم بعضی هواپیماها یا کشتی ها هدف عملیات خراب کارانه قرار گرفته باشند، و شاید بعضی هواپیماها به علت نقص فنی یا تغییر ناگهانی هوا غرق شده باشند و شاید ... .

۷. تکیه بر حالت اسرار گونه ای که مسیر کشتی یا هواپیمای مبتلا به حادثه را می پوشاند، نه تنها بی مورد است بلکه مشکلی را هم حل نمی کند، زیرا این نکته، نسبت به وسیله ای که به تنهایی هوا را می شکافد یا بر روی آب شناکنان پیش می رود بسیار طبیعی و معمولی است. وسیله ای که به سرعت از بقیه مردم جدا شده و با فاصله زیاد در افق ناپدید می شود و جز از خلال علامت های خطری که به اطراف فرستاده و تقاضای کمک می کند یا از خلال علامت هایی که گروه نجات مطابق سلیقه خود برای آن ها پخش می کنند، خبر دیگری نمی فهمند، مطرح بودن حالت معمایی و راز گونه برای چنین وسایلی در این حالت کاملاً طبیعی است. بنابراین استدلال به اسرار گونه بودن حوادث، هیچ نتیجه ای برای اثبات مطلوب ندارد.

۸. هم چنین فریاد استغاثه سردادن برای کسانی که مواجه با خطر مرگ هستند کاملاً طبیعی است؛ فریادهایی که همراه آن وحشت هایی که با آن مواجه اند به تصویر کشیده شده و به صورت های هولناک درآمده است؛ صورت هایی که در ذهن انسان های بی نهایت وحشت زده پدید می آید و تحت تأثیرات و در چنین شرایطی، حالت تعادل شخصیت خود را از دست می دهند.

۹. در پایان این بخش این نکته را مطرح می کنیم که: تعداد زیادی از کشتی ها یا هواپیماهای غرق یا مفقود شده، با انگیزه دشمنی به این منطقه نیامده بودند و هواپیما یا کشتی مسافربری یا نفت کش و امثال آن بوده اند. بنابراین چرا در معرض غرق و ناپدید شدن قرار گرفته اند. یا در خصوص مواردی که ادعا می شود: در ابتدا مواجه با خطر شده و بعد نجات یافته اند. سؤال می شود که چرا اول مواجه با خطر شده و بعداً نجات پیدا کرده اند، چون اگر از دشمنان

بوده اند پس چرا نجات می یابند و همانند کشتی ها و هواپیماهای تجاری دیگر غرق نمی شوند و اگر جزء دشمنان نبوده اند به چه علت در معرض خطر قرار می گیرند؟

در هر حال، برای بررسی این موضوع، زمینه وسیعی وجود دارد که شاید آن چه بیان کردیم کافی باشد.

### خاتمه

در پایان این نکته را یادآور می شویم که مطالب این کتاب مقدمه ای برای بحث های وسیع تر و کامل تر است. امیدواریم پژوهش گران را برای تعمق در مسائل کمک کند و آن ها را بر حل مشکلات تحقیق در آثار پیشینیان و کتاب های تاریخ به تلاش و فعالیت وادار سازد، چون آثار تاریخی آمیخته به مطالب صحیح و غیر صحیح و سالم و ناسالم است؛ به ویژه که این مطالب بسیار مهم و حساس است و در ساختن عقیده و فکر فرد مسلمان دخیل است، زیرا سهل انگاری در مقابل آن، و تأثیرپذیری از آن، مقدمه تأثیرگذاری در تکوین حیات معنوی و ادراکی و عاطفی خواهد شد و پس از آن عقیده و فکر با آن ها عجین شده و بارور می گردد و تعیین کننده حیات حال و آینده خواهد شد.

خلاصه این که: چشم پوشی از مطالبی که در معرض جعل و تحریف قرار گرفته اند و میدان دادن به آن ها و این که موقعیت ممتازی را در حیات فکری و اعتقادی فرد مسلمان به دست آورند؛ یک نوع بی احتیاطی خطرناک و مسامحه نابودکننده است.

پس به ناچار باید جهت و حرکت افکار را مراقبت کرد و نسبت به آن چه که مورد تحقیق قرار نگرفته و کاملاً تصفیه نشده است موانع لازم ایجاد نمود، و نباید گذاشت آن ها از موقعیت های حساس در زندگی مردم برخوردار شوند، چراکه ریشه کن کردن آن ها از مواضع کلیدی و حساس، باعث خواهد شد که بسیاری از

راه‌های نفوذشان بسته شود، و تأثیرگذاری آن‌ها بسیار کم‌تر از زمانی خواهد شد که سالم و قوی هستند و همه عناصر لازم را در خود محفوظ و در کمال زیبایی و بزرگواری جلوه نمایند.<sup>۱</sup>

---

۱. علامه سید جعفر مرتضی عاملی، دراسة فی علامات الظهور والجزیره الخضرا.



## ازدواج، مسکن و فرزندان حضرت مهدی علیه السلام

در روایت خضرا به ازدواج، مکان و فرزند دار بودن حضرت حجت (عج) تصریح شده است، پیش تر مسائلی در این خصوص گفته شد، اما در این جا به شکل دیگری این موضوعات بررسی می شود.

### ازدواج حضرت مهدی علیه السلام

از دو جهت می توان در این زمینه بحث کرد: یکی از جهت قواعد عمومی و دیگری از دیدگاه اخبار و روایات.

#### ۱. بر حسب قواعد و قوانین عمومی

این مسئله را با دو نظریه موجود درباره غیبت بررسی می کنیم:  
نظریه اول: مخفی شدن بدن آن حضرت از دیده ها است. با صرف نظر از اخبار و روایت وارده در این باب، باید معتقد باشیم که آن حضرت علیه السلام تاکنون ازدواج نکرده و تا پایان غیبت نیز ازدواج نخواهد کرد. این کار اشکالی ندارد، زیرا آن حضرت هر چیزی را که با غیبت منافات داشته باشد، نباید انجام دهد. بنابراین جایز نیست که ازدواج نماید، زیرا با غیبت منافات داشته و مستلزم آشکار شدن

وضعیت امام علیه السلام خواهد بود چراکه ازدواج با وجود غیب بودن بدن حضرت امکان ندارد و اگر بخواهد ظاهر شود و ازدواج کند، این همان محذوری است که باید از آن دوری کند، زیرا با هدف آن حضرت منافات دارد.

و اما فرض این که بگوییم آن حضرت فقط برای همسر خود آشکار گردد و دیگران نمی توانند او را ببینند، اگرچه از نظر عقلی اشکالی ندارد و امکانش وجود دارد، ولی خیلی بعید است، زیرا پیش از آن که امام علیه السلام با زنی ازدواج کند، آن زن باید از هر جهت مورد اطمینان و در واقع جزء یاران مخصوص و ویژه حضرت مهدی علیه السلام باشد؛ به طوری که هیچ گونه خطری از سوی او متوجه آن حضرت نباشد. چنین زنی - اگر نگوییم بالفعل وجود ندارد - وجود وی در میان زنان عالم بسیار بعید و نزدیک به عدم است تا چه رسد به این که بگوییم در هر نسلی یک زن با این خصوصیات یافت می شود.

بنابراین طبق نظریه اول، زندگی بدون همسر در طول غیبت کبری، برای امام مهدی علیه السلام ضروری و لازم است.

نظریه دوم: مخفی بودن عنوان و شخصیت امام علیه السلام است. بر طبق این نظریه، تمام اشکال های وارد بر نظریه اول، دیگر موضوعی نخواهند داشت، زیرا اگرچه برای آن حضرت، ازدواج کردن با همسر واقعی خود امکان ندارد، ولی بدون تشخیص و به صورت ناشناخته، اشکالی پیش نخواهد آمد و خیلی هم آسان خواهد بود، چون همسر آن حضرت در دوران عمر خود، ایشان را نمی شناسد و بر فرض که در ذهن وی سؤالی پیش آید که چگونه حضرت با مرور زمان پیر نمی شود؟ حضرت می تواند با برنامه های ویژه ای او را طلاق داده و از خود دور سازد؛ و یا این که شهری را که در آن زندگی می کند، عوض کند و در جای دیگر با شخص دیگری ازدواج نماید.

حال که این گونه ازدواج امکان دارد، می توانیم بگوییم که انجام گرفته و حضرت در دوران غیبت کبری، همسر گزیده است، زیرا این کار با سنت مؤکد

اسلامی و دستورهای فراوان به ازدواج و تشویق و ترغیب بسیار بر آن، تطبیق می‌کند، و تبعیت از این سنت، برای حضرت مهدی علیه السلام لازم‌تر از دیگران است. مخصوصاً اگر معتقد باشیم که معصوم ترك مستحب نکرده و مکروه انجام نمی‌دهد و به عصمت حضرت مهدی علیه السلام نیز ملتزم باشیم؛ چنان‌که صحیح نیز همان است. پس در صورتی که ازدواج امکان داشته و منافی غیبت نباشد، بر آن حضرت علیه السلام لازم می‌شود.

با این برداشت و تصور، امکان دارد که در هر نسل و یا در بیش‌تر نسل‌ها امام علیه السلام را فرزندان بسیاری باشد که نسل آنان نیز با مرور زمان گسترش یابد، زیرا ایشان شخصیت حقیقی خود را به فرزندان مستقیم و همسر خود معرفی نمی‌کند، تا چه رسد به ذریه و اولاد فرزندان.

یک مطلب مانع پذیرفتن این نظریه است و آن، این‌که: داشتن فرزند معمولاً همراه با شناخته شدن آن حضرت و روشن شدن وضع ایشان است، زیرا سال‌های اندک و بلکه بیست یا سی سال را می‌توان به صورت ناشناس، همراه همسر زندگی کرد، ولی دور بودن و ناشناخته ماندن از ذریه و فرزندان مشکل است، زیرا آن‌ها - یا لاقل برخی از آن‌ها - می‌خواهند پدر خود را بشناسند و حسب و نسب خود را بدانند و لذا پیوسته آن حضرت زیر نظرشان بوده و مورد شناسایی قرار می‌گیرد و لذا نمی‌تواند برای زمانی طولانی خود را از دیده‌ها مخفی نگاه دارد و کسی از راز او آگاه نشود. بعد از گذشت پنجاه و یا هفتاد سال، وقتی فرزندان ملاحظه کردند که آثار پیری در او ظاهر نشده و هم‌چنان جوان باقی مانده است، لاقل این احتمال به ذهن آن‌ها راه پیدا می‌کند که نکند وی حضرت مهدی علیه السلام است و فردی استثنایی است که باید درباره او تحقیق بیش‌تری بشود. این جست‌وجو و پی‌گیری خلاصه به نتیجه می‌رسد و احتمال شناخته شدن آن حضرت در میان هست و این مطلب با غیبت و پنهانی امام علیه السلام منافات دارد، و اگر همه اولادش مراقبت و مواظبت از او را چندین نسل پی‌گیری کنند به طور حتم

وضع حضرت روشن خواهد شد.

یک فرض دیگر هم هست و آن، این که: حضرت مهدی علیه السلام با زن و فرزندان اش زندگی می کند و به پیری می رسد و آثار پیری در او پدیدار می گردد، و آن گاه از دیده ها پنهان می شود و به طور معجزه آسا جوانی خود را باز می یابد و بار دیگر ازدواج جدیدی می کند و این وضع را همین طور ادامه می دهد.

این فرض بیهوده ای است و چندین اعتراض بر آن وارد است که مهم ترین آن همین است که این مسئله با قانون معجزه منافات دارد، چراکه ازدواج کردن و اولاد داشتن، ارتباطی با هدایت مردم ندارد تا بدان جهت معجزه ای روی دهد.

بنابراین باید بپذیریم که اولادی که وجودش با غیبت منافات داشته باشد برای آن حضرت نیست، چه این که اصلاً وجود نداشته باشد و یا اگر هم تعداد کمی باشند، نسبت خود را نمی شناسند. و شاید ما با برخی از آن ها برخورد کنیم ولی اثبات نسبت آن ها محال است.

پس آن چه از قواعد عمومی به دست می آید، این است که امام علیه السلام ازدواج نموده ولیکن به احتمال زیاد فرزندی ندارد. نه از آن جهت که نقصی در آن حضرت و یا همسرش باشد، بلکه خدا چنین خواسته و یا امام علیه السلام خود عمداً از فرزند دار شدن جلوگیری می کند تا رازش آشکار نشده و امرش محفوظ بماند.

## ۲. بر حسب اخبار و روایات

در اخبار و روایاتی که دلالت بر وجود همسر و اولاد برای امام مهدی علیه السلام دارند، با دو دسته روایت مواجه می شویم:

### دسته اول:

اخباری که به طور مجمل بر داشتن زن و فرزند دلالت دارند، به نحوی که

معلوم نیست این مطلب در زمان غیبت است یا بعد از ظهور و نیز معلوم نیست ازدواج با عنوان واقعی آن حضرت صورت گرفته است و یا با شخصیت و عنوان ثانوی و بدلی. در آینده توضیح خواهیم داد که این گونه اخبار مربوط به بعد از ظهور است و یا اگر مربوط به زمان غیبت است، به صورتی که موجب آشکار شدن وضع امام علیه السلام نگشته و با غیبت منافات ندارد.

#### دسته دوم:

روایاتی که دلالت بر ازدواج آن حضرت و وجود فرزندی برای ایشان، در دوران غیبت کبری می کند. در این باب سه روایت است:

خبر اول: روایتی است که مرحوم حاج میرزا حسین نوری - قدس سره - در کتاب نجم ثاقب از کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب غیبت نعمانی نقل کرده است. وی با سند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: از حضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«صاحب این امر را دو غیبت است: یکی از آن دو آن قدر طول می کشد که برخی گویند مرده است، و دیگری گوید کشته شده است، و برخی دیگر گویند از بین رفته است. بر اعتقاد به وجود او جز عدد اندکی از یاران اش باقی نمی مانند. هیچ یک از فرزندان و نه دیگری، از جای او خبر ندارد، مگر آن کس که کارهای او را انجام می دهد.»<sup>۱</sup>

خبر دوم: روایت کمال الدین انباری است که مضمون آن را در مسئله چهارم ذکر خواهیم کرد.<sup>۲</sup>

خبر سوم: روایت زین الدین علی بن فاضل مازندرانی است که از چندین

۱. نجم ثاقب، ص ۲۲۶؛ غیبت طوسی، ص ۱۰۲.

۲. نجم ثاقب، ص ۲۱۷.

جهت با روایت دوم شباهت دارد، به طوری که در فصل آینده خواهیم دید.<sup>۱</sup>

#### بررسی روایات

اما به هیچ یک از این سه روایت نمی توان استدلال کرد، بدین معنا که بر فرض صحت سند این روایات، بیش از آن چه را که قواعد عمومی اثبات کرده اند چیزی را اثبات نمی کنند.

و اما روایت نخست، از چندین جهت استدلال به آن صحیح نیست:

**جهت اول:** دلیلی بر این نیست که در این روایت یادی از فرزند برای آن حضرت شده باشد، زیرا شیخ طوسی و شیخ نعمانی این روایت را با یک عبارت نقل کرده اند، با این تفاوت که شیخ طوسی گفته است: «هیچ یک از فرزندان و نه دیگران از جای او خبری ندارند.»<sup>۲</sup> و شیخ نعمانی روایت کرده است که: «نه هیچ یک از دوستان و نه دیگران، از جایگاه او اطلاعی ندارند.»<sup>۳</sup> بنابراین، با توجه به اختلاف نسخه ها در آن قسمت از حدیث که شاهد آورده شده است، راهی برای استدلال توسط آن وجود ندارد.

**جهت دوم:** بر فرض که وجود لفظ «ولد» - فرزند یا فرزندان - را در روایت بپذیریم، این روایت بیش از آن چه را که مقتضای قواعد (طبق نظریه دوم برای غیبت) بود نمی رساند. زیرا امکان وجود فرزندی برای آن حضرت که پدر خویش را شناسد و از وضعیت او آگاه نگردد، مطرح می باشد و نیز امکان دارد که امام علیه السلام همسری داشته باشد که بر فرض آگاهی خود او از شخصیت واقعی آن حضرت، کسی را از آن مطلع نساخته و موضوع را از فرزندانش پپوشاند، ولی

۱. همان، ص ۲۸۴.

۲. غیبت طوسی، ص ۱۰۲.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۷۲.

فرزند یا فرزندان‌انی که با آن حضرت معاشرت داشته و پدر خود را بشناسند، به صریح روایت منتفی است، چنان‌که طبق قواعد عمومی نیز این امر منتفی می‌باشد.

جهت سوم: کم‌ترین احتمالی که در این مورد وجود دارد این است که مقصود از عبارت «هیچ‌یک از فرزندان و نه دیگران، از جای حضرت آگاه نیستند» مبالغه در شدت پنهانی باشد. بدین معنا که اگر هم بر فرض، آن حضرت را فرزندی باشد، حتی او هم از شخصیت حقیقی حضرت آگاه نخواهد بود، تا چه رسد به دیگران. و لذا - چنان‌که واضح است - این عبارت دلیلی بر وجود فرزند بالفعل نیست. همین اندازه که چنین معنایی برای روایت محتمل باشد برای ساقط کردن استدلال بدان، کفایت می‌کند، زیرا آن‌گاه که احتمال به میان آید، استدلال باطل است.

و اما دو روایت دیگر [روایت علی بن فاضل مازندرانی و روایت ابن انباری] که به زودی آن‌ها را ملاحظه خواهیم کرد، مدلول مشترک آن دو این است که امام علیه السلام در طول غیبت کبری، در بعضی از جزایر دریای مدیترانه سکونت گزیده و دارای همسر و فرزند می‌باشد، و در آن جا یک جامعه نمونه اسلامی که از فرزندان و یاران و پیروان نیکوکار آنان تشکیل شده است، بنیان نهاده است و در آن جامعه به طور پنهانی زندگی می‌کنند و سرپرستی و زمام‌داری آن‌جا را فرزندان آن حضرت به دست دارند.

مشروح مضمون این روایت و توضیح نقاط ضعف آن‌ها را به زودی عرضه خواهیم داشت و در این جا بررسی دو اشکال کفایت خواهد کرد:

اشکال اول: این دو روایت از پایه و اساس درست نیست، زیرا چنان‌که توضیح آن به زودی خواهد آمد، بر همان پایه ای بنا شده که نظریه اول بر آن پایه گذاری شده و بطلان آن را ثابت کردیم.

اشکال دوم: بر فرض صحت این دو روایت، مدلول آن‌ها بیش از آن‌چه که

قواعد عمومی مقتضی بود، نمی باشد، زیرا نهایت آن چه از آن دو به دست می آید این فرض است که حضرت گاهی همسری باایمان و مورد اطمینان را برگزیده و او هم موضوع را پنهان نگه داشته و آن حضرت را حتی به فرزندان خود نیز شناسانده است، و اگرچه فرزندان انتساب خود را به امام علیه السلام می دانند ولیکن او را ندیده و از مکانش خبر ندارند. خلاصه آن که برای صدق دو روایت کافی است که آن حضرت در طول دوران غیبت یک بار ازدواج کرده باشد، و قواعد عمومی منافاتی با آن ندارد.

بنابراین در روایات چیزی را نمی بینیم که توسط آن بر بیش تر از آن چه که از قواعد عمومی به دست آورده ایم، بتوان استدلال نمود.

#### مکان حضرت مهدی علیه السلام

در کتاب تاریخ غیبت صغری دیدیم که حضرت مهدی علیه السلام به محمد بن ابراهیم بن مهزیار فرموده است:

«ای فرزند مهزیار، پدرم ابامحمد (امام عسکری علیه السلام) با من پیمان بسته با مردمی که مورد غضب خداوند قرار گرفته اند و نفرینشان کرده و در دنیا و آخرت خوار و ذلیلشان نموده است و عذاب دردناک برایشان مقرر ساخته، همسایه نشوم. هم چنین به من دستور داده که جز در دامنه های صعب العبور کوه ها و خرابه های شهرها جایی سکنا نگزینم ...».

این روایت دلالت دارد بر این که جایگاه حضرت مهدی علیه السلام در بیابان ها و صحراهای دور دست است و این مطلب، هم در دوران غیبت صغری و هم در غیبت کبری بوده است، و با هر دو نظریه درباره غیبت سازگار می باشد. اما قبلاً یادآور شدیم که این مطلب اگرچه به خودی خود محتمل است ولی با بسیاری از روایات دیگر که دلالت بر وجود و حضور آن حضرت در مکان های دیگر دارد مخالف است، که مهم ترین آن ها روایات مشاهده است در دوران غیبت صغری



و کبری، مگر این که فرض کنیم که آن حضرت علیه السلام با اعجاز بدان جاها رفته است، که نیازی به چنین فرضی نداریم، زیرا معجزه به هنگام اتمام حجت اقامه می شود و در این جا نیازی بدان نیست.

#### از دیدگاه قواعد عمومی

از این روایت که بگذریم، آن چه باقی می ماند، بحث در مورد مکان حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - است. این بحث یک بار بر حسب قواعد عمومی - به مقتضای دو نظریه اصلی در زمینه غیبت - و بار دیگر بر اساس روایات خاصی که می توان در این مورد بدان ها استدلال نمود، می باشد.

اما نظریه اول، یعنی پنهان شدن جسم حضرت، مقتضی آن است که مکان امام علیه السلام به طور کلی ناشناخته باشد، مگر به هنگام مشاهده در جایی که مصلحت اقتضا کند.

اما طبق نظریه دوم، یعنی پنهان نمودن شخصیت و عنوان امام علیه السلام چنان که قبلاً روشن ساخته ایم، امکان دارد آن حضرت در هر مکانی که اراده کند، زندگی نماید و به هر جا که می خواهد برود: چه در شهر و چه در بیابان و صحرا، و یا در دریا و فضا، بدون این که کسی را متوجه خویش گرداند و رازی را آشکار سازد، و گفتیم که شایسته نیست برای آن حضرت علیه السلام فقط یک جا را برای همیشه و یا در اغلب اوقات در نظر بگیریم، زیرا لازمه آن، عادتاً جلب شدن توجه مردم به شخصیت حقیقی آن و برطرف شدن غیبت وی می باشد. پس برای رفع شک و تردید مردم نسبت به خود، بایستی خود را جابه جا سازد و هر مدتی را در یک شهر سکنا گزیند.

#### از دیدگاه روایات

از نظر روایات مخصوصه ای که در این باره رسیده است، با چند روایت

روبه رو هستیم:

۱. روایت مفضل بن عمر که قبلاً گذشت و در آن می گفت:
- «از -عای حضرت، هیچ یک از فرزندان و نه دیگران، جز آن کس که کارهای شخصی ایشان را انجام می دهد، کسی آگاه نیست.»
۲. خبر کمال الدین انباری که بدان اشاره کردیم.
۳. خبر علی بن فاضل مازندرانی که گذشت.

دو روایت اخیر در این مطلب مشترك اند که حضرت مهدی علیه السلام در جزایر ناشناخته ای در دریای ایض میانه (مدیترانه) ساکن است. گویا این اخبار با روایت ابن مهزیار مطابق می باشند که امام علیه السلام جز در دره های صعب العبور و خرابه های شهرها ساکن نمی باشد و با مردمی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته اند، همسایه نخواهد شد.

و پیش تر گذشت که اساس این دو روایت همان اساس نظریه اول می باشد، و لذا باطل و نامعتبرند.

۴. روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام است که می فرماید:

«برای صاحب این امر چاره ای از کناره گیری نیست، و در کناره گیری اش بایستی از نیرویی برخوردار باشد. و با داشتن سی نفر همراه، دیگر تنهایی و دل تنگی نخواهد داشت، و طیبه جایگاه خوبی است.»<sup>۱</sup>

حدیث اخیر با روایت اول در دلالت بر کناره گیری حضرت بقیة الله و دوری وی از مردم مشترك است و از این جهت با آن متفاوت است که روایت اخیر چنین می رساند که گروهی از مردم در هر زمانی حضرت را شناخته و به او پیوسته و تنهایی را از او برطرف می سازند، ولی روایت اول این مطلب را نفی کرده

۱. قال الباقر علیه السلام: «لابد هذا الأمر من عزلة ولا بد في عزلة من قوة، وما بثلاثين من وحشة، ونعم المنزل

و می گفت که هیچ کس جز خدمت کار ویژه امام از مکان وی آگاه نیست، و نیز روایت اخیر مکان حضرت را در «طیبه» می داند که همان مدینه حضرت رسول ﷺ می باشد.

بنابراین در این جا سه نکته است که باید به بررسی آن ها پردازیم و بهتر آن است که از نکته آخری آغاز کنیم:

نکته اول درباره مطلبی است که در روایت ابوبصیر است، که حضرت در مدینه سکنا گزیده و در آن جا به سر می برد. این مطلب را روایت ابن مهزیار - که طبق آن جای حضرت فقط بیابان ها و صحراها می باشد - نفی می کند، و نیز با روایاتی که دیدار امام علیه السلام را در دوران غیبت صغری و کبری، در جاهای دیگری غیر از مدینه نقل کرده اند، منافات دارد. با در نظر گرفتن این مطالب روایت ابوبصیر قابل استدلال نخواهد بود.

با صرف نظر از این منافات و تناقض، به سر بردن در مدینه، با قواعد عمومی که دانسته شد - چه نظریه اول را قبول داشته باشیم و چه نظریه دوم را - منافاتی ندارد.

اما بنابر نظریه پنهانی بدن آن حضرت، پس امکان این هست که محل سکونت آن حضرت را در مدینه فرض کنیم و هیچ گونه اشکال و یا دشواری پیش نخواهد آمد.

و اما بنابر نظریه پنهانی عنوان و شخصیت، باید سکونت در مدینه را طوری در نظر بگیریم که کسی از وضع آن حضرت آگاه نگردد، زیرا زندگی کردن برای مدتی طولانی در یک مکان، عادتاً سبب جلب توجه مردم و شناخته شدن امام علیه السلام می شود. پس به ناچار باید فرض کنیم که در هر دوره در یک جا زندگی می کند، به طوری که اگر معدل گیری کنیم، بیش از هر جای دیگر در مدینه سکونت داشته باشد. این گونه سکونت در یک شهر موجب پیدایش ظن و گمانی نسبت به شخصیت آن حضرت نمی گردد.

و شاید این برای امام علیه السلام مناسب تر باشد، زیرا آن حضرت مجاورت مدفن و روضه مبارکه جد بزرگوار خویش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و نیز نزدیک بودن به مکان حج را - برای این که هر ساله این سنت را به جا آورد - دوست دارد.

به خصوص آن که اغلب ساکنان مدینه در اکثر قرن های تاریخ اسلام - اگر نگوییم در تمامی آن ها - از ریشه، منکر وجود آن حضرت بوده اند و کسی در فکر وی نبوده تا بخواهد از جا و مکان حضرت اطلاعی به دست آورد و او را بشناسد.

نکته دوم: درباره اختلاف مضمون دو روایت، در خصوص معاشرت و عدم معاشرت بعضی از مردم با آن بزرگوار است.

برای سنجش این دو موضوع باید مضمون آن دو را بر قواعد عمومی عرضه کنیم و بینیم کدام یک مطابقت بیش تری دارد. نتیجه موازنه و سنجش، بر حسب این که کدام یک از دو نظریه اساسی در مورد نحوه غیبت درست باشد، اختلاف پیدا می کند.

اگر نظریه اول را بپذیریم، ترجیح با روایت مفضل بن عمر است، گرچه از تمام جهات با آن نظریه تطبیق نمی کند، زیرا در این روایت آمده است که خدمت کار مخصوص حضرت، آن بزرگوار را می شناسد و خدمت ایشان می رسد.

اما اگر نظریه دوم را بپذیریم، بهتر آن است که روایت ابوبصیر را قبول کنیم. اگرچه این هم از تمام جهات مطابقت نخواهد داشت، زیرا معاشرین و آشنایان حضرت مهدی علیه السلام را در هر زمان در سی نفر منحصر می سازد، به طوری که اگر آنها نباشند آن حضرت علیه السلام در تنهایی و دل تنگی به سر می برد، ولی طبق نظریه دوم نیازی به سی نفر نخواهد داشت، زیرا می تواند به صورت ناشناس در اجتماعات شرکت کند و با هر کس که می خواهد تماس بگیرد. آری می توان گفت که فقط سی نفر هستند که می توانند از موقعیت و واقعیت آن حضرت آگاهی داشته باشند. اما البته این توجیه - اگرچه باریک و دقیق است - ولی طبق آن، دیگر نبود آن سی نفر

موجب تنهایی دلتنگ سازنده نخواهد بود.

نکته سوم مطلبی است که هر دو روایت در آن صراحت دارند، و آن این که آن حضرت از مردم کناره گیری می کنند. این مطلب را به یکی از دو وجه ذیل می توان حمل نمود:

وجه اول این که به اعتزال و کناره گیری نسبی تفسیر شود. بدین معنا که حضرت مهدی علیه السلام به صفت حقیقی خود میان مردم نیست، گرچه به صورت یک فرد معمولی، در بین آن ها به سر می برد. این مطلب با نظریه دوم (پنهانی عنوان) سازگار است، اگرچه با ظاهر دو روایت مخالفت دارد، و هر کس آن دو را بخواند این مخالف برایش روشن خواهد شد.

وجه دوم کناره گیری آن حضرت از مردم به طور مطلق است. این وجه، به نظریه اول نزدیک تر است، زیرا آن مستلزم کناره گیری مطلق است، و با نظریه دوم منافاتی ندارد، زیرا امکان دارد که امام علیه السلام در حال دوری و کناره گیری از مردم دیده شود، ولیکن شناخته نشود. اما نیازی به این فرض نیست، زیرا در صورت شناخته نشدن، دیگر کناره گیری لازم نیست، مگر در مواردی که بودن در میان مردم، موجب آشکار شدن موقعیت آن حضرت علیه السلام گردد.

#### فرزندان حضرت مهدی علیه السلام

روایت انباری، که بدان اشاره شد، گویای این مطلب است که امام علیه السلام در جزایر ناشناخته ای در دریای مدیترانه، فرزندانی دارد، بدین ترتیب:

۱. طاهر بن محمد بن حسن، فرمان روای یکی از جزایر به نام «زاهره».<sup>۱</sup>
۲. قاسم بن محمد بن حسن، فرمان روای جزیره «رائقه».<sup>۲</sup>

۱. نجم ثاقب، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲. همان، ص ۲۲۲.

۳. ابراهیم بن صاحب الامر، حاکم شهری به نام «صافیه».<sup>۱</sup>

۴. عبدالرحمن بن صاحب الامر، حاکم شهر «طلوم».<sup>۲</sup>

۵. هاشم بن صاحب الامر، حاکم شهر «عناطیس».<sup>۳</sup>

تمام اینان، تحت نظر پدر خویش حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه - حکومت می کنند، گرچه این روایت دلالت ندارد بر این که آیا پدر خویش را می بینند یا نمی بینند.

از آن جا که واقعه روایت شده، مربوط به قرن ششم هجری<sup>۴</sup> می باشد که از تولد حضرت چهارصد سال گذشته، و نیز احتمال نمی دهیم که طول عمر فرزندان و همسر حضرت به شکل غیر عادی بوده و از عمر دیگران بیش تر باشد؛ بنابراین بر فرض صحّت روایت، آن چه روشن می شود این است که آن حضرت در آن دوران دارای همسر و فرزند بوده است و قبلاً گفتیم ازدواج آن حضرت در صورتی است که همسری قابل اطمینان و دارای بالاترین مراتب اخلاص و جود داشته باشد، تا آن حضرت را شناخته و در پنهان نگه داشتن ایشان همکاری کند، به طوری که حتی برای فرزندان هم ناشناس بماند، اگرچه ممکن است انتساب خود را به حضرت بدانند.

اما از ازدواج و یا فرزند داشتن آن حضرت، پیش از قرن ششم و یا بعد از آن را روایت متعرض نشده، و لذا بستگی به قواعد گذشته دارد، و به عدم صحت این روایت، قبلاً اشاره شد و تفصیل آن خواهد آمد.

و اما روایت علی بن فاضل مازندرانی که در مضمون شبیه این روایت است، تاریخ آن قرن هفتم هجری است و دلالت دارد بر وجود جزایری در دریای مدیترانه که بزرگ ترین آن ها جزیره خضرا است که یکی از نایبان خاص حضرت بر آن حکومت می کند و نامش محمد و لقبش شمس الدین می باشد. وی یکی از

نوادگان حضرت است که با پنج پشت به ایشان می‌رسد.<sup>۱</sup> ولی روشن نیست که وی به یکی از فرزندان که در روایت قبل آمده‌اند منتسب باشد. ظاهراً بعید است که در طول یک قرن پنج نسل پشت سرهم به وجود آیند، مگر این که فرض کنیم آن حضرت همسران متعدد داشته و یا تناسل اولاد او سریع بوده است.

ظاهر این روایت آن است که فرزندان مستقیم آن حضرت و یا اولاد آن‌ها نیز هم‌زمان با این شخص در حیات نبوده‌اند، والا نواده پنجم به حکومت نمی‌رسید، مخصوصاً که روایت گویای آن است که پدران این شخص از او برتر و شایسته‌تر بوده‌اند، زیرا او حضرت را مشاهده نمی‌کرده است، در حالی که پدرش اگرچه خود حضرت را نمی‌دیده ولی صدای وی را شنیده است، و نیز جدش هم حضرت را می‌دیده و هم صدایش را می‌شنیده است.<sup>۲</sup> و روشن است که هرچه ارتباط یک شخص بیش تر باشد فضیلت و اخلاص او نیز نزد آن حضرت زیادتر است.

صحت و عدم صحت این روایت را در مطلب زیر بررسی خواهیم کرد.

#### بنیان‌گذاری جامعه نمونه اسلامی توسط حضرت مهدی علیه السلام

دو روایت انباری و مازندرانی، که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، دلالت بر تأسیس جامعه نمونه اسلامی در دوران غیبت کبری، توسط حضرت بقیه الله علیه السلام دارند، ولی قراین عقلی و نقلی دیگری وجود آن را نفی می‌کنند.

در این جا مایلیم ویژگی‌های فکری، اجتماعی، علمی و سیاسی چنین جامعه نمونه‌ای را با دست آورده‌های آن در زمینه رفاه و آسایش و بهره‌گیری‌های کشاورزی و تجاری بررسی کنیم. البته در صورتی که اصل ثبوت این دو روایت و صحت آن‌ها مورد اشکال قرار گرفت، دیگر ارزشی برای این خصوصیات و

ویژگی‌ها باقی نخواهد ماند، مگر این که بر فرض صحت آن در نظر راوی بحث کنیم و از این جهت مورد بررسی قرار دهیم که برای برخی از مسلمین آینده جامعه اسلامی را از دیدگاه مکتب خود، چه به صورت یک جامعه اسلامی و دولت اسلامی، و یا نظام مخصوص حضرت مهدی علیه السلام بازگو کنیم، و به زودی انطباق و هم‌آهنگی آن را با قواعد و ادله درست اسلامی خواهیم سنجید.

این دو روایت، هر دو بر این مطلب اتفاق دارند که در کناره‌های دریا شهرهای بزرگ بسیاری است که امکان دارد در صحراهای یکی از قاره‌ها و یا در جزایر پهناور یکی از اقیانوس‌ها باشد. روایت مازندرانی صریحاً می‌گوید که در دریای ابیض میانه (مدیترانه) می‌باشند و وجود همین جزایر علت نام‌گذاری آن دریا به بحر ابیض شده است، زیرا پیرامون آن‌ها را آب سفید رنگ صافی گرفته است که رنگش با رنگ دیگر آب‌های دریا تفاوت دارد، و هرگاه کشتی‌های کافران و محاربان، وارد آن آب‌ها می‌شود، با قدرت خداوند و توجهات حضرت بقیة الله علیه السلام غرق می‌شوند.

این مجموعه، سرزمینی بزرگ و گسترده را در روی زمین تشکیل می‌دهد، زیرا هریک از شهرهای آن با دیگری، دوازده و یا پانزده روز راه فاصله دریایی و یا خشکی - با وسایل مرسوم و رایج قرن ششم و یا هفتم هجری - دارد، که این مسافت تقریباً فاصله میان مکه و مدینه منوره در حجاز و یا بصره و بغداد در عراق می‌باشد.

با وجود پهنه گسترده و مساحت زیاد، این سرزمین را باغ‌ها و روستاهای بسیاری احاطه کرده است که به ۱۲۰۰ روستا، در اطراف هر شهر، می‌رسد بدین ترتیب ساکنان آن را باید بیش از ده میلیون نفر بدانیم و لذا دولت متوسطی می‌باشد که می‌تواند نمونه‌ای از یک جامعه اسلامی به بهترین روش را تشکیل دهد.

این مجموعه از زیباترین صحنه‌های طبیعی و بهترین شرایط اقتصادی برخوردار است، به نحوی که زبان را یارای توصیف آن نیست. در این میان کافی



است که بدانیم بسیاری از خانه‌های آن جا از سنگ مرمر شفاف ساخته شده است و گرداگرد هر شهری را صدها مزرعه و بوستان با هوای آزاد و میوه‌های فراوان فرا گرفته است.

و به صریح روایت انباری، گرگ و میش با صداقت و الفت هرچه تمام‌تر در مزارع آن جا می‌چرند. درندگان و حیوانات، بین مردم به راحتی و آزادی گردش می‌کنند و به کسی آسیب نزده، حادثه‌ای پدید نمی‌آورند.

شهرها دارای بازارهای بسیاری هستند که کالاهای گوناگون و اجناس رنگارنگ را عرضه می‌کنند. گرمابه‌های بسیار نیز در این شهرها وجود دارند و در وسط شهر مسجد بزرگی است که برای اقامه نماز جمعه، مردم در آن جا اجتماع می‌کنند. از سمت دریا، در اطراف شهر برج و باروهایی است که شهر را از هجوم و حمله دشمن محافظت می‌کند.

آیین ساکنان این بلاد، اسلام و مذهبشان شیعه اثناعشری است. اخلاق و رفتار بزرگوارانه آنان را انباری چنین توصیف می‌کند: «نظیری ندارند، سخنشان از بیهوده‌گویی و غیبت و یاوه‌گویی و دروغ و سخن‌چینی خالی است. حقوق و مالیات شرعی را می‌پردازند. بر دادوستد آنان روح اطمینان و خوش‌گمانی حاکم است، بدان حد که فروشنده به خریدار گوید: برای خود وزن کن و بردار، و برداشت حق تو، نیازی به وجود من ندارد. به مجرد این که صدای اذان بلند می‌شود، مردم کارهای خود را رها می‌کنند و به ادای نماز می‌پردازند.»

اجتماعات مردم این شهرها با همیاری و الفت و مهربانی همراه است، هرگاه شهر و یا جزیره‌ای نیازمند کمک و همراهی باشد، و یا مواد کشاورزی نداشته باشد، کالاهای مورد نیازشان از جاهای دیگر به طور مجانی و رایگان، بدان جا فرستاده می‌شود.

طبق روایت علی بن فاضل مازندرانی، بر این جوامع، فرمان‌روای واحدی حکم‌رانی می‌کند. و بنا به گفته انباری، چندین حاکم از سوی حضرت مهدی علیه السلام

منصوب گشته اند، که نایب خاص حضرت به حساب می آید و لذا او نماز جمعه را - به دلیل تحقیق شرط وجوب آن، که وجود امام معصوم و یا نایب خاص او می باشد - اقامه می دارد.

همین فرمان روا، که نایب خاص حضرت است، نماز جماعت را نیز در اوقات آن اقامه می کند، و هموست که در مورد مسائل شرعی مردم فتوا می دهد و میان آنان قضاوت می کند، و به صریح روایت مازندرانی، علوم عربیه، اصول دین و فقه را از حضرت بقیه الله علیه السلام فرا گرفته، تدریس می نماید، و اگر نیاز به مجادله و بحث، درباره مسائل اعتقادی باشد، به طور صریح و قاطع به مجادله می پردازد و در تمام این مناظره ها پیروز می شود. وی دستی دهنده، سفره ای گشوده بر روی میهمانان دارد.

در گذشته نام چندین نفر از فرمان روایان این شهرها را ذکر کردیم. پنج نفر از آنان اولاد آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - بودند. طبق روایت انباری - و طبق روایت مازندرانی - یکی از نوادگان حضرت حاکم و فرمان رواست.

مردم از فرمان روای خویش، اطاعت همه جانبه دارند، و سخن آخر همیشه سخن اوست و در دل مردم ابهت و عظمت زیادی دارد. گاه گاهی خبرهایی می دهد که عادتاً نباید از آن ها خبری داشته باشد. مثل این که گاهی اسامی مسافران تازه وارد را می گوید و این خود نشانه راست گویی و پایه حکومت اوست. البته این پیش گویی ها، آگاه ساختن از غیب نیست، بلکه او این ها را از امام مهدی علیه السلام نقل می نماید. لذا در روایت علی بن فاضل آمده است که راوی می گوید: عرض کردم: از کجا اسم من و پدرم را می دانی؟ پاسخ داد: بدان که خصوصیات و ریشه و اصل و نسب و مشخصات تو قبلاً به من رسیده است. <sup>۱</sup> جز این نمی تواند باشد که این مطالب قبلاً از سوی حضرت مهدی علیه السلام به او رسیده است.

خود حضرت مهدی علیه السلام در این مجتمعات به صورت ناشناس و یا کناره گیری از جامعه، حتی فرمان روایان، با این که مورد اعتماد می باشند، زندگی می نماید و هرگاه به مسافرت و یا به حج رود، باز به همین جا برمی گردد. تعلیمات خود را از طریق نامه نگاری به حاکم می آموزد و نظر قاطع خود را درباره رویدادهای اجتماعی که مردم نیازمند آنها هستند به فرمان روا ابلاغ می کند. چنان که این مضمون در روایت مازندرانی وجود دارد. بدین ترتیب آن حضرت علیه السلام اشراف و نظارت همه جانبه بر این حکومت نمونه دارد. یادش در آن جا زنده و به دستورهایش در این جامعه عمل می شود. توده های مردم بر اساس اخلاص و اعتقاد به او تربیت یافته و در انتظار ظهور او به سر می برند و این مسئله بین تمامی طبقات مردم رایج است، به طوری که در گفتار خود فقط به آن حضرت سوگند یاد می کنند.

#### اشکال های وارد بر این دو روایت

آن چه عرضه شد، نما و تصویری کلی است از جامعه نمونه ای که حضرت مهدی علیه السلام تشکیل می دهد (بر طبق این دو روایت) ولیکن نمی توان این دو روایت را به طور مطلق و همه جانبه درست دانست، زیرا اشکال های متعددی بر آنها وارد است، که در این جا سه اشکال مهم را یادآور می شویم:

#### اشکال اول

کره زمین در این زمان و بلکه از قرن ها قبل، وجب به وجب و متر به متر، شناسایی شده است و مردم بر تمام زوایا و گوشه های آن آگاه گشته اند، ولی با این همه هیچ کس بر چنین جایی دست نیافته و بر این گونه جزیره ها و شهرها آگاه نشده است. اگر وجود می داشت، به طور حتم و مسلم شناخته می شد و از مهم ترین مراکز اسلامی به حساب می آمد. بنابراین به طور قطع چنین مکانی

وجود خارجی ندارد.

و اما این پندار که این سرزمین از دیدگان همهٔ جهانیان پنهان می باشد، چنان که وضع خود حضرت مهدی علیه السلام نیز بدین گونه است، اگر نظریهٔ اول در مورد نحوهٔ غیبت صحیح باشد، نظری است که برخی از محققان آن را برآز داشته<sup>۱</sup> و برای تأیید آن وسعت قدرت خداوند، و روایتی را که طبق آن، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام ادای نماز، در برخی اوقات از دید کفار مخفی می مانده است، شاهد آورده اند.

ولیکن این استدلال امکان عقلی این گونه پنهانی را اثبات می کند، نه وقوع آن را، و ما نیز قدرت بی نهایت خداوند را در بالاتر و بزرگ تر از این اندازه قبول داریم، لکن وقوع این جزایر در خارج را نفی می کنیم و میان پنهان شدن حضرت مهدی علیه السلام و یا حضرت رسول معظم صلی الله علیه و آله و مخفی بودن این شهرها تفاوت می گذاریم.

چراکه پنهان شدن حضرت مهدی علیه السلام و یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای این است که وجود مبارکش از گزند آفات، مصون مانده، بتواند به هدایت مردم پردازند و بر آنان حجت را تمام نمایند. پس پنهان شدن آنان با قانون معجزات مطابق است، زیرا آن قانون عبارت است از این که هرگاه کامل ساختن حجت، متوقف بر معجزه باشد، خداوند آن را به وجود می آورد و توسط آن نوامیس طبیعی را خرق می نماید و در خارج از این حد معجزه ای پدید نمی آورد، و بر اساس همین اصل، نظریهٔ اول را که - نظریهٔ خفای بدن باشد - رد کرده، نپذیرفتیم، زیرا برای سلامتی حضرت مهدی علیه السلام و دوری ایشان از آفات، نیازی به پنهان شدن دائمی نیست.

اما این که یک شهر و یا یک جامعهٔ اسلامی بخواهد به طور کلی از دیده ها پنهان شود، برای برپاداشتن حجت و یا اتمام آن، نیازی بدان گونه پنهانی نیست،

زیرا فرض بر آن است که افراد جامعه انسانی با اسلام آشنا شده و حجت بر آنان تمام گشته و دیگر نیازی به انجام معجزه نیست، و فرض بر آن بود که امن بودن چنین جامعه‌ای از خطر دشمنان متوقف بر پنهانی آن است و چنین مسئله‌ای در اسلام شناخته نشده و از قانون عمومی معجزات خارج است و لذا درباره آن معجزه‌ای روی نمی‌دهد. بنابراین اگر چنین جامعه و کشوری باشد به ناچار باید ظاهر و آشکار بوده باشد، که در این صورت شناخته می‌شود، و چون نه ظاهر است و نه شناخته شده، پس وجود خارجی ندارد.

و در صورتی که پنهان شدن یک جامعه مسلمان، برای برکنار بودن از آفات دشمنان، درست باشد، باید غیب شدن اجتماعات اسلامی دیگری را که در طول تاریخ، در معرض هجوم دشمنان قرار گرفته‌اند، صحیح بدانیم، ولیکن چنین چیزی روی نداده است و اگر قانون معجزات وقوع آن را ایجاب می‌نمود، به هر حال روی می‌داد.

گاهی گفته می‌شود که در این جامعه نمونه فرضی، ویژگی بزرگی است که آن را از سایر جوامع ممتاز ساخته است و آن وجود حضرت مهدی علیه السلام در آن جا می‌باشد، به ناچار جایز است خداوند این سرزمین را به غیب بودن اختصاص دهد.

ولیکن این اندیشه به طور کلی ناصحیح است، زیرا اگر سلامتی و بقا و غیبت حضرت بقیة الله، متوقف بر پنهانی آن شهرها باشد، این پنهانی امر صحیح خواهد بود ولیکن چنین ملازمه‌ای میان سلامتی حضرت و پنهانی شهرها نیست، زیرا بنابر هر دو نظریه اساسی که در مورد نحوه غیبت مطرح است، آن حضرت علیه السلام می‌تواند سلامتی خویش را در هر جای عالم که باشد حفظ کند، بدون این که نیازی به غیب شدن شهرها باشد، لذا برای این جامعه، دیگر ویژگی خاصی به جا نخواهد ماند.

حتی می‌توانیم - با توجه به آن چه در مورد اتمام حجت ذکر شد - بگوییم که

اقامه حجت بر این مجتمع نه تنها متوقف بر غیب شدن آن نیست، بلکه کامل کردن حجت بر آن متوقف بر ظاهر بودن آن و وجود آن به صورت جزئی از عالم بشری است، و این مطلب از قانون تمحیص و امتحان الهی که بر پایه عقل و نقل ثابت شده است استفاده می شود، چراکه یک فرد مسلمان و یا یک جامعه اسلامی، هر چقدر با هجوم امواج کفر روبه رو گشته و در مقابل انحرافات گمراه کننده مقاومت کند، و در راه دین و آیین مقدس خویش، فداکاری کند، به همان اندازه ایمانش قوی تر و راسخ تر و اراده اش پابرجا تر و نیرومندتر می گردد. پس درگیری نظامی و یا عقیدتی او با کفر و انحراف، خود جزئی از برنامه و سنت امتحان خداوندی است، تا هر کس هلاک گشته از روی دلیل باشد و آن کس که زندگی یابد و جاویدان شود نیز با دلیل و برهان باشد.

بدین ترتیب اتمام حجت متوقف بر این برخورد و درگیری است و در بخش های آینده این کتاب خواهیم دید که ظهور حضرت مهدی علیه السلام متوقف بر این آزمایش و تمحیص است. این برخورد و این آزمایش در جامعه ای روی خواهد داد که ظاهر و آشکار و با سایر جوامع مرتبط باشد، نه در جامعه ای که در پنهانی، با راحتی به سر برد و با افکار و اندیشه های خود زندگی کند.

بنابراین قانون عمومی تمحیص و امتحان و قانون معجزات، با غیب بودن هر جامعه مسلمان و یا برکناری و عزلت آن از عالم، منافعی می باشند. پس اگر این مجتمع نمونه وجود داشته باشد، باید ظاهر باشد، و چون چنین نیست، پس وجود هم نخواهد داشت.

مقصود ما از آن چه در گذشته گفتیم که این دو روایت بر همان اساس نظریه اول پایه گذاری شده اند، همین مطلب است و اکنون دانستیم که نظریه اختفای جامعه از نظریه اول که خفای بدن باشد، دورتر و بیهوده تر است، زیرا با پذیرفتن نظریه دوم، دیگر نیازی به این مطلب نداریم. اما نسبت به شهرها نیز هریک از دو قانون معجزات و تمحیص و امتحان، پنهانی آن ها را نفی می کنند.

کاش می دانستم که مدعی پنهانی شهرها، چرا به سیاق دو روایت که بر وجود آن شهرها دلالت می کرد، توجه نداشته که سیاق آن ها از دو نظر با این عقیده منافات دارد:

۱. مضمون روایت مازندرانی است، که دریای سفید بدان جهت بدین عنوان نامیده شده است که آب صافی هم چون آب فرات، اطراف آن جزیره ها را فرا گرفته است و هرگاه کشتی های دشمنان بدان جا وارد می شوند، به قدرت خداوند و برکات حضرت بقیه الله غرق می گردند.

اگر این جزیره ها پنهان از دیده ها بودند، چگونه دشمنان بدان جا راه می یافتند؟! آری، در این صورت همان پنهانی برای حفظ و حمایت آن ها کفایت می کرد. بنابراین وجود این آب صاف، خود بهترین دلیل بر عدم اختفای این جزایر است.

۲. اگر اختفا صحیح باشد، باید برای هیچ کس از بیرون معلوم نباشد، به جز افرادی که در درجه عالی وثاقت و اطمینان باشند، زیرا اگر برای دیگر افراد این مسئله کشف شود، احتمال خطر و حمله دشمنان وجود دارد. پس هنگامی که کاروان راوی در دریا به این جزیره ها رسیده و مسلمانان ها و مسیحیانی با اختلاف مذهب و روش هایی که دارند در آن جا هستند، وجود این قبیل افراد غیر مطمئن عدم اختفا را تأکید می کند.

## اشکال دوم

این دو روایت انباری و مازندرانی، با بسیاری از روایات دیگر تعارض دارند. این روایات گرچه مضامین مختلفی دارند ولی همگی در نفی مضمون این دو روایت اتفاق دارند (البته هر کدام از جهت خاص خود) و در باب تعارض روایات، این قاعده ثابت شده است که هرگاه یک یا دو خبر با مجموعه بسیاری از اخبار دیگر - که مضمون مشترك آن ها قطعیت پیدا کرده - تعارض داشته باشند،

در این صورت آن روایات فراوان را بر آن یک و یا دو روایت مقدم می‌داریم و برای آن یک یا دو خبر اعتباری باقی نمی‌ماند.

مجموعه اخبار معارض با این دو روایت را در چند گروه دسته‌بندی می‌کنیم:  
گروه اول اخبار آزمایش و امتحان خدایی است؛ هم‌چون فرمایش امام علیه السلام که فرمود:

«بسیار دور است، بسیار دور است، فرج ما روی نخواهد داد، تا وقتی که غربال شوید و سپس غربال شوید - این جمله را سه بار فرمود - تا این که خداوند متعال تیره‌ها را از بین ببرد و صاف‌ها را نگاه دارد.»  
و مانند فرمایش حضرت صادق علیه السلام:

«به خدا سوگند همانا از یکدیگر جدا می‌شوید، به خدا سوگند همانا آزمایش خواهید شد، به خدا سوگند همانا غربال خواهید شد هم‌چون غربال شدن زوان<sup>۱</sup> از گندم.»

این قبیل اخبار و روایات بسیارند که بر قانون الهی که به جهت آن غیبت کبرا روی داده است دلالت می‌کنند و این یک قانون همگانی برای تمام افراد انسانی است و نمی‌توان آن را برای عده‌ای مخصوص و یا جامعه خاصی استثنازد، و دانستیم که اختفا و پنهانی از دیده‌های مردم، با امتحان و تمحیص منافات دارد و مستلزم این است که قانون عمومی شامل آن جامعه پنهان نشود. بنابراین اخباری که دلالت بر تمحیص و تصفیه می‌کنند، وجود جامعه‌ای را که مشمول مضمون آن‌ها نشود، نفی می‌کنند.

گروه دوم شامل روایاتی است که دلالت دارند بر سکونت حضرت مهدی علیه السلام در اماکن دیگر، غیر از آن‌جا که در آن دو روایت آمده است. مانند مدینه منوره

---

۱. گیاهی است که غالباً میان گندم می‌روید و دانه آن شبیه دانه گندم است ولی از آن کوچک‌تر می‌باشد و اگر خورده شود، خواب می‌آورد. «م»



(چنان که در یک روایت بود) و در صحراها و بیابان‌های خشک (در روایتی دیگر). ما اگرچه این روایت را مورد اشکال قرار دادیم، ولی توانایی معارضه و مقابله این دو را با دو روایت مورد بحث، نمی‌توانیم نادیده بگیریم و این دو نیز می‌توانند در بی اعتبار ساختن آن دو روایت با مجموعه روایات دیگر متعارض، شرکت داشته باشند. علاوه بر این روایات دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر سکونت حضرت در اماکنی دیگر دارند و فعلاً نیازی به ذکر آن‌ها نیست.

گروه سوم اخبار و روایت بسیاری است که دلالت دارند بر مشاهده حضرت مهدی علیه السلام در غیر آن شهرها، و کثرت آن روایات به حدی است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

این روایات وجود آن حضرت را در برخی از اوقات، در جاهای دیگری خارج از آن مناطق مفروض اثبات می‌کنند و بلکه از آن‌ها چنین برمی‌آید که امام علیه السلام غالباً در آن شهرها زندگی نمی‌کنند.

این روایات، خواه ناخواه، با آن دو روایت که حضرت را غالباً در آن شهرها می‌دانست، منافات داشته، متعارض خواهند بود. زیرا اگر به راستی آن شهرها محل سکونت حضرت باشند، حضور آن بزرگوار در جاهای دیگر، بر سبیل تصادف و یا به صورت معجزه خواهد بود، و هیچ‌یک از این دو قابل تصور نیست. از روی تصادف بدین جهت امکان ندارد که موارد دیدار آن قدر زیاد هستند که احتمال تصادف را برطرف می‌سازند. و به صورت معجزه نیز امکان ندارد، چراکه با قانون معجزات تطبیق نمی‌کند، زیرا اقامه حجت متوقف بر وجود این معجزه نیست.

بلکه می‌توان گفت، آن چه اخبار مشاهده به طور کلی می‌رسانند این است که حضرت مهدی علیه السلام در سرزمین عراق ساکن است و برخی اوقات که مصلحت اقتضا کند، به جاهای دیگر نیز تشریف می‌برند (این مسئله را در فصول آینده توضیح خواهیم داد) و بدیهی است که سکونت در عراق با سکونت رسمی در آن

شهرهای فرضی منافات دارد.

گروه چهارم روایتی است که از حضرت رسول اکرم ﷺ به تواتر رسیده است و طبق آن حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه پس از ظهور خویش:

«يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛ زمین را از عدالت و دادگستری آکنده می سازد، هم چنان که از ظلم و ستم پر شده است.»

پرشدن زمین از ظلم و جور، لازمه اش این است که بسیاری از مردم روی زمین، با این که بین آن ها اکثر افراد جامعه اسلامی نیز وجود دارند، همگی ستم کار و منحرف باشند، به طوری که دیگر ممکن نباشد فرض شود که یک جامعه کاملی با اخلاص و وفاداری کامل نسبت به اسلام، باقی مانده است. عمومیتی که در این روایات وجود دارد، قابل استثنا و تخصیص بردار نیست بنابراین، وجود یک یا چندین جامعه که همگی آن به طور درست بر اسلام باقی و نسبت به آن وفادار باشند، با این روایات معارض خواهد بود و هرگاه خبر واحد با یک خبر متواتر معارض باشد، متواتر را پذیرفته و واحد را رد کنیم.

ممکن است چنین به ذهن آید که: مقصود از زمینی که از ظلم و ستم پر می شود، همین زمین آشکار برای مردم است، نه زمین پنهان چنان که در آن دو روایت بود. بنابراین منافاتی میان آن روایت متواتر و این دو خبر وجود ندارد.

پاسخ این احتمال آن است که: در اشکال اول گفته شد که این شهرها از دیده ها پنهان نیستند، بلکه فقط از برخی جست و جوگران و یا جاسوسان مخفی نگه داشته می شوند؛ که البته اشکال هایی بر این فرض وارد ساختیم. پس این سرزمین ها نیز داخل در همان زمین آشکار و مورد نظر روایات ظلم و جور است، و با در نظر گرفتن این مطلب نمی توان گفت چنین سرزمین هایی وجود دارند.

احتمال دیگری که ممکن است به ذهن برسد، این است که این سرزمین ها در طول غیبت کبری وجود داشته و اخلاص و پای بندی آن ها نسبت به اسلام در خلال این دوران دوام دارد، ولی پیش از ظهور آن ها هم روی به فساد آورده و آن

سرزمین‌ها را هم ظلم و جور فرا گیرد و در آن صورت این جمله صادق باشد که: زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که پر از ظلم و جور شده است.

پاسخ این احتمال این است که این جوامع بر اساس اسلام پایه‌ریزی شده است تا دوام یابد و دیگر قابل انحراف نباشد، زیرا فرض این است که تحت اشراف و رعایت خود حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند و بنابراین امکان انحراف برای آن مردم نیست.

اشکال‌های دیگری نیز از سوی برخی روایات معارض دیگر بر این دو روایت وارد است که با ذکر آن‌ها سخن به درازا می‌کشد و بر پژوهش‌گران اندیشمند پنهان نیست.

#### اشکال سوم

جامعه پنداری در چنان شرایطی، نسبت به تعدادی از آموزش‌های اسلامی و عقاید دینی کمبود دارد و تشکیل یافته از کلیت اسلامی نیست و چون از هر جهت کامل نیست نمی‌توان گفت که مؤسس چنین جامعه‌ای از تمام جهات اسلامی و عادلانه خواهد بود، مخصوصاً که برای چندین قرن تحت نظر آن حضرت اداره شده باشد و خود آن حضرت آن جامعه را از دستبرد دشمنان و نفوذ افکار غیراسلامی صیانت و نگه‌داری فرماید.

این کمبودها را می‌توان ناشی از خیالات و تفکرات راوی دانست که خصوصیات روحی و انتظارات و اوهام خویش را در آن‌ها وارد ساخته است. مقصود از راوی، انباری و مازندرانی، هر دو می‌باشند که این دو روایت توسط آنان نقل شده است. عواملی که باعث به وجود آمدن این مطلب شده‌اند عبارت‌اند از:

#### ۱. عامل شهرنشینی:

که راوی در قرن ششم و هفتم از آن برخوردار بوده است. این مطلب را در

لابه لای روایات در چندین موضوع می بینیم:

(الف) وجود برج و باروهای اطراف شهر، در مقابل دریا، چون اینها مهم ترین وسیله دفاع از شهرها در آن قرن بوده است.

(ب) وجود آب صاف که موجب غرق شدن کشتی های تجاوزگر بوده است، زیرا کشتی های جنگی مهمترین ابزار حمله و هجوم در آن دوره بوده است.

(ج) راوی پافشاری زیادی بر وجود مساجد و حمام ها و بازارهای فراوان در آن شهرها نموده و اینها از مشخصات اساسی شهرهای قرن ششم و هفتم بوده است، و اگر راوی توجهی به مدارس و بیمارستان ها و جمعیت ها و امثال آنها می داشت، از آنها نیز اسمی می برد.

(د) در این دو روایت صحبتی از تجارت و بازرگانی نشده است و تنها راه گذران زندگی را در زراعت و کشاورزی دانسته است و فقط سخن از تجارت بازاری اندک، در حد زندگی معمول آنها و صنایع دستی نموده است.

(ه) تأکید بر وجود سرزمین سبز و پهناوری که اطراف شهرها را گرفته و از دهات و روستاهای بسیار تشکیل شده است، و این همان شکل و نمای شهرهای آن دوره بوده که این فضای سبز ناشی از نظام خاص زمین داری و طبقاتی جامعه بوده است و تفاوت بین شهر و روستا از همین ناحیه ایجاد شده و این نظام فئودالیت و زمین داری را اسلام نمی پذیرد.

موضوعات دیگری نیز هست که نیازی به بازگو کردن آنها نیست. فقط این اندازه می توانیم بگوییم که جامعه ای که تحت نظارت مستقیم صاحب الامر -عجل الله تعالی فرجه- تشکیل شود و گروه ها و جوامع را با اندیشه و دستور خود اداره فرماید، آن جامعه رنگ شهرنشینی اشرافی را ندارد، بلکه لاقبل برخوردار از اندیشه و فرهنگی گسترده، مدارس و بیمارستان ها و بازرگانی رایج است و بهترین اشکال و انواع ابزار جنگی را دارا بوده، روستاها را دگرگون ساخته و مردم و ساکنان آنها را باسواد و دانشمند می نماید تا بتوانند به یک جامعه کامل عادلانه برسند.

۲. عامل فکری و یا برخورد های سیاسی:

این عامل از شکل حکومت حاکم در دولت های آن دوره در ذهن راوی تمرکز یافته است.

همان طور که در آن زمان، در بسیاری از کشورها حکومت به شکل پادشاهی استبدادی بوده و پادشاهان خود حکمروا و فرمانده بوده، مطلق العنان هر چه می خواستند می کردند، نه مشاوره داشتند و نه مجلسی و نه نهاد قضایی و قانون گذاری و نه هیچ نهادی دیگر از قبیل نهادهای اجتماعی رایج در زمان ما، بلکه یا خود پادشاه کارها را انجام می داد و در هر کاری شرکت می کرده و یا این که کارها را رها می کرده و نسبت به آن ها بی تفاوت بوده است. به همین ترتیب، در ذهن راوی جامعه عادلانه حضرت مهدی عج نیز به همین صورت بوده است. با این که این فرمان روایی مطلق العنان از روح اسلام دور است، زیرا اگرچه اسلام برای زمامدار جامعه خود، صلاحیت همه جانبه ای در هر گونه دخل و تصرف قائل است، ولی تمام کارها را رئیس مملکت اسلامی خود انجام نمی دهد، بلکه کارها را بین مؤمنین مورد اطمینان تقسیم کرده، هر یک را طبق شایستگی و لیاقتی که دارد به کار می گمارد: عده ای را قاضی و بعضی را مشاور می نماید، و در عین حال تسلط کامل و همه جانبه بر همه دارد.

این خصوصیت بارز اسلامی را راوی به کلی از خاطر برده و نامی از آن نبرده است. بنابراین، آن جامعه این خصوصیت بارز را فاقد بوده و نسبت به یک جامعه نمونه اسلامی کامل، کمبود خواهد داشت.

ممکن است به ذهن برسد که وقتی حضرت مهدی عج خود از طریق نامه نگاری و فرستادن نماینده برای کارها، امور این جامعه را اداره می کند، دیگر نیازی به این تشکیلات نیست.

پاسخ این اشکال این است که این اشراف، مقتضی آن است که حضرت

زمام امر را در مسائل کلی مملکت در دست داشته و نظارت عالی بر کارها بکند و از طریق مراسله، قانون گذاری و خط مشی فکری و اجتماعی حکومت را ترسیم کند. اما نظر قاطع دادن در جزئیات امور برای میلیون ها نفر، کاری است که از طریق نامه نگاری ساخته نیست، مگر این که به صورت اعجاز انجام شود که آن هم برای اداره مملکت و رهبری و زمامداری، بعد از این که اتمام حجت شود، راه درستی نیست.

اشکال دیگری که به ذهن می رسد، آن است که رسول اکرم ﷺ رهبری مردم و ریاست بر آن ها را به تنهایی انجام می داد، چه اشکالی دارد که در هر عصری رهبر جامعه اسلامی نیز هم چون نبی مکرم عمل کرده و به تنهایی مملکت را اداره کند؟

پاسخ آن است که بین نبی اکرم و رهبران جامعه به طور عموم و رهبران آن شهرها تفاوت بسیاری است که دو فرق عمده را در این جا متذکر می شویم:

تفاوت اول: مسلمانان ها در زمان رسول خدا ﷺ نسبتاً اندک بوده و نیازهایشان نیز گسترده نبود و سطح زندگی پایین و لذا رهبری اجتماعی برای یک انسان نابغه، و یک شخصیت کم نظیر هم چون رسول اکرم ﷺ در چنین جامعه کوچک امکان پذیر خواهد بود که بتواند به تنهایی در همه کارها دخالت کند، ولیکن وقتی مردم زیاد شده، نیازمندی ها فزونی یافت و دولت گسترش پذیرفت، دیگر به تنهایی اداره کردن امکان ندارد، هرچند رهبر نابغه و کم نظیر باشد، زیرا محال است در وقت کمی به هزاران مسئله توجه کرد.

تفاوت دوم: رسول خدا جامعه خویش را رودر رو و با حضور در میان مردم رهبری می کرد، در صورتی که روایت می گفت که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه جامعه خود را از طریق مراسله و نامه نگاری اداره می نماید و بدیهی است کاری که از طریق مواجهه و رودر رو می توان انجام داد، از طریق مراسله و نامه نگاری امکان پذیر نیست.

۳. عامل فکری و رویارویی با قوانین اجتماعی و دینی و دانشمندان آن:

این زمینه های فکری در تمامی مردمی که در چنین اجتماعی زندگی می کنند و از علمای دینی تقلید می کنند وجود دارد. این تأثرات را در چندین موضع از روایت مشاهده می کنیم:

الف) تمرکز کارهای اسلامی به عبادت ها و بی توجهی کامل یا غالب، به روابط اجتماعی و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و دیگر مسئولیت های اجتماعی که از زمان هایی نسبتاً دور، در جوامع اسلامی ما کم تر بوده است. لذا راوی از همین زاویه به جامعه و مدینه فاضله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نگریسته و دیگر زوایای مهم اسلامی را نادیده گرفته است.

ب) عمل و کار اسلامی، نزد دانشمندان اسلامی، بیش تر منحصر به تدریس و اقامه جماعت و فتوادادن بوده، و هرگاه کسی سؤال کند که کار شما چیست، همین ها را به زبان می آورند و جز مصالح و منافع شخصی چیز دیگری از مسائل و مسئولیت های اجتماعی در نظرشان نبوده است. لذا به اعتقاد این راوی، رئیس مملکت اسلامی و بزرگ رهبر مدینه فاضله، کارش منحصر به همین تدریس و اقامه جماعت و امثال این هاست. با این که علمای ما، گرچه غالباً به سبب ناتوانی از به عهده گرفتن حکومت در اجتماع، این چنین بوده اند، ولیکن بزرگ فرمانده دولت اسلامی فتوایش همان قانون همگانی است، اعلامیه هایش همان تعیین خط مشی سیاسی جامعه است، تا مردم توسط آن با گرفتاری های خود آشنا شده، اهداف و دیدگاه های خود را دانسته، راه حل مشکلات را بفهمند، و او خود یا نایب ویژه اش، نماز جمعه را به پا داشته و خطبه آن را می خوانند. اما تدریس علوم عربی و حتی فقه و اقامه نماز جمعه در سایر شهرها، گاهی می شود که گرفتاری های فرمانده و مسئولیت هایش مانع از انجام این ها می شود، در این صورت این ها را به دیگران واگذار می نماید، چنان که قضا و بسیاری از کارهای

دیگر مملکتی را به نایبان و وکیلان واگذار می کند.

هیچ یک از این کارها را راوی به زبان نیاورده است، پس این شهر و مدینه از ویژگی های یک شهر اسلامی برخوردار نیست. لذا نمی توان آن را به حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - نسبت داد.

ج) خصوصیتی که در بسیاری از مسلمانان پیرو مذاهب گوناگون اسلامی وجود دارد و آن، این که فقط به مذهب خود روی آورده و بدان اهمیت می دهند و از مفهوم عام اسلامی چشم پوشیده، مسائل عمومی اسلام را نادیده می گیرند. این روحیه از تعالیم اسلامی به دور است و همین خصوصیت را راوی در جامعه پنداری خویش در دو زمینه مطرح ساخته است:

زمینه نخست: جدل و مناظره طولانی عمیقی که حاکم این شهر بدان همت گماشته و بر اساس یک مذهب خاص پایه گذاری شده و فقط سعی بر آن دارد که یک مذهب خاص را اثبات کند و مذاهب دیگر را ابطال نماید، و هیچ توجهی به اثبات حقانیت اسلام در مقابل ادیان و مذاهب دیگر ندارد، با این که در بین حاضرین عده ای از افراد مسیحی نیز وجود دارند، این حاکم هیچ گونه فکری برای مسلمان کردن آن ها ندارد. این از مسائلی است که جای بسی تأسف شدید است.

زمینه دوم: این جامعه فرضی با این که به شکل یک دولت اسلامی است، لکن هیچ گاه به فکر ارشاد و هدایت جهان خارج از خود نیست و برای آن کار نه دست به تبلیغ همگانی می زند و نه اقدام به جهاد می نماید؛ با این که یکی از بدیهی ترین و مسلم ترین دستوره های اسلامی، سرپرستی و زمامداری و هدایت دولت اسلامی نسبت به تمام ملت ها و دولت ها است و در طول تاریخ هیچ دولت اسلامی نیامده که خود را موظف بدین وظیفه نداند، بلکه بر آن، - واقعاً و یا ظاهراً - همت گماشته است و دلیلی ندارد که این دولت و جامعه فرضی در آن شهرها، از زیر بار این وظیفه بیرون رود.



۴. عامل متاثر بودن راوی از کارها و برخوردهای معصومان علیهم السلام در زمان حضور خود: این مطلب در روایت علی بن فاضل و ابن انباری از دو جهت روشن می شود: جهت اول: آن چه راوی شنیده که ائمه دارای معجزه بوده و از غیب خبر می داده اند. لذا چنین پنداشته که حاکم این شهرها باید دارای معجزه باشند و از غیب نیز خبر دهند. حال آن که برای اداره کردن جامعه اسلامی نه معجزه لازم است و نه آگاهی از غیب، زیرا بعد از آن که اتمام حجت شد، و مردم با دلیل و برهان به دیانت اسلام گرویده و حکومت اسلامی را پذیرفتند، باید طبق ظواهر شرع با آن ها رفتار شود، چنان که دولت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین اداره می شد و رسول الله فرمود که: «جز این نیست که من میان شما بنا بر بیانات و سوگندها داوری می کنم.»

این حدیث، روایتی صحیح و مستفیض است و مقصود از حصری که در آن به کار رفته، این است که آن حضرت صلی الله علیه و آله از معجزه و علم غیب در قضا استفاده نمی نماید. در دیگر موارد مربوط به اداره حکومت نیز بنا بر همین ظاهر عمل می شود، مگر در مورد اتمام حجت و اثبات هدایت و حق، در صورتی که نیاز به معجزه باشد، آورده می شود.

ممکن است چنین به نظر آید که اخبار غیبیه ای که از حاکم این شهر صادر شده و اسم علی بن فاضل مازندرانی و نام پدرش را بدون سابقه و آشنایی قبلی برده است، برای این بوده که حجت را بر وی تمام کند و او را بر حقانیت خویش آگاه سازد و از این جهت طبق قانون معجزات خواهد بود.

پاسخ این مطلب این است که اگرچه این امری محتمل است ولی مناسبت های دیگری که برای اقامه معجزه وجود داشته و در عین حال معجزه ای اقامه نمی شده است با این احتمال منافات دارد؛ مثلاً در آن جا که عده ای مسیحی وجود داشته اند که لازم بوده هدایت شوند و نیز مسلمان های دیگری از سایر مذاهب

اسلامی بوده اند که بایستی مذهب شیعه به آنان شناسانده می شد، و در عین حال برای هدایت و ارشاد و اتمام حجت بر آن ها اقامه معجزه ننموده است، و فقط برای یک مسافری که خود ایمان دارد از راه معجزه و اخبار از غیب، اسم او و اسم پدرش را به زبان آورده است.

جهت دوم: در دوران غیبت صغرا ائمه علیهم السلام پیوسته به فکر پیروان و شیعیان خود بودند و کوشش بسیاری در برآوردن نیازها و رفع گرفتاری آنان می نمودند، خواه ناخواه در نظر راوی، غیبت کبرا و امامت امام عصر علیه السلام نیز باید این چنین باشد. و این نظر از دو جهت دارای اشکال است:

الف) ائمه علیهم السلام گرچه کوشش زیادی در راه این هدف داشته اند ولی در عین حال، فعالیت های بسیاری در تماس با علمای مذاهب دیگر و پیروان آن ها نیز داشته و می کوشیدند از جامعه دوری نکنند و در بین جامعه اسلامی باشند؛ که نمونه ای از این کوشش را در کتاب غیبت صغرا نوشته ایم، لیکن راوی توجهی بدین مطلب نداشته تا این جامعه را با آن سیره عمومی ائمه منطبق سازد.

ب) ائمه علیهم السلام تمام کوشش خود را صرف تربیت و تعلیم پیروان خود می کردند بدان جهت که از حکومت های وقت کناره گیری کرده و از سطوح عالی سیاسی دور بودند. چراکه کینه توزی و دسته بندی های هیئت های حاکمه وقت، امکان فعالیت در سطوح بالا را به آنان نمی داد و لذا بیش تر به پیروان خود توجه داشتند.

اما مدینه فاضله ای که این راوی از آن صحبت به میان آورده است - بر فرض صحت - دولتی اسلامی را ترسیم می کند و دولت اسلامی می بایست که سلطه و نفوذ خود را بر تمام جامعه اسلامی و همه مذاهب آن گسترده ساخته و همه اقشار و طبقات و ادیان را فرا گیرد و مصلحت عامه اسلامی را نسبت به همه مردم در نظر گیرد. تمام مذاهب اسلامی در لزوم و وجوب این وظیفه اتفاق نظر دارند و در طول تاریخ تمام دولت های اسلامی بر طبق آن عمل کرده اند.

و جایز نیست که دولت اسلامی، همت خود را بر این بگمارد که فقط در فکر

طرفداران و پیروان مذهب مورد قبول خود باشد، بلکه باید همه مذاهب و پیروان تمام فرق اسلامی را زیر پوشش خود نگه دارد، ولی راوی چنین پنداشته است که حکومت اسلامی حضرت مهدی علیه السلام در آن شهر و کشور، فقط پیروان خود را تحت نظر دارد.

با این ایرادها که در «اشکال سوم» دیده شد، و بیش از دوازده مورد نقص و کمبود در آن جامعه فرضی مشاهده گشت، نمی توان گفت که این جامعه، یک جامعه نمونه اسلامی است، مخصوصاً برخی از اشکال های وارده از ضروریات اسلام بود که بدان توجهی نشده بود.

بنابراین چنین جامعه ای وجود ندارد، زیرا اگر جامعه ای این چنین وجود داشت و زیر نظر آن حضرت اداره می شد، این نقایص و کمبودها در آن وجود نمی داشت، پس با توجه به این ایرادها و اشکال ها، دو روایت انباری و مازندرانی، از اعتبار می افتد و نمی توان بدان ها پای بند و معتقد بود. بدین ترتیب دیگر دلیلی بر این که حضرت بقیه الله علیه السلام در دوران غیبت، اقدام به تأسیس یک جامعه نمونه کرده باشد، وجود ندارد، و جز این نیست که وجود مقدس آن حضرت ذخیره شده تا در روز موعود، دولت حق و عدل را در سراسر گیتی برپا سازد. عجل الله فرجه الشریف.<sup>۱</sup>

---

۱. سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده (چاپ اول: شرکت نشر

و تبلیغ نیک معارف، تهران، ۱۳۷۱) ص ۸۰-۱۱۴.

## جزیره خیالی خضرا از دیدگاه دانشمندان دیگر

پیش تر به وضوح گفتیم که در مورد داستان جزیره خضرا اکنون سه ادعا مطرح است: یکی همان ادعای هفتصد سال پیش علی بن فاضل که گفته است: «من به محل سکونت امام زمان علیه السلام رفتم و ...» دو ادعای دیگر هم از آن آقای ناجی نجار است که بر اساس خبرهای روزنامه و مجله‌ها حدس زده است که جزیره خضرا همان مثلث برمودای امروزی است و دیگر این که بشقاب پرنده‌ها در اختیار ساکنان جزیره خضراست!

نقدهایی که تاکنون خواندید، بعضی هر سه ادعا را مورد بررسی قرار می‌داد و برخی دیگر، فقط ادعای اول (روایت جزیره خضرا) را در دو جنبه متن و سند بررسی می‌کرد.

نقدهایی را هم که در این قسمت می‌آوریم فقط متوجه ادعای اول است، چون در زمانی که این بزرگواران نقدهای خود را می‌نوشتند، ادعاهای دوم و سوم مطرح نبوده است.

این نکته را هم بیفزاییم که اگر ادعای اول باطل شود، دو ادعای دیگر

خود به خود فرو می ریزند، چون اساس ادعاهای دوم و سوم بر ادعای اول نهاده شده است؛ یعنی اگر جزیره خضرای وجود نداشته باشد، تطبیق آن بر مثلث برمودا و نیز ساکنان چنین جزیره ای که بشقاب پرنده را در اختیار داشته باشند، بی اساس خواهد بود.

در این قسمت نکته های مختصر ولی در عین حال دقیق و پرتأملی را از دانشوران بزرگ اسلامی در خصوص خیالی بودن جزیره خضرا می خوانیم.

این نقدها هر چند کلی و مختصر است خواننده هوشیار را کافی است چراکه «در خانه اگر کس است یک حرف بس است».

#### ● دیدگاه آیه الله ابراهیم امینی

استاد آیه الله ابراهیم امینی، دانشمند تیزبین و سخت کوشی است که در تبیین معارف اسلامی زحمات فراوانی را متحمل شده است. از ایشان تاکنون کتاب های پرارج و خواندنی ای چاپ و منتشر شده است. یکی از آنها کتاب دادگستر جهان است. استاد در این کتاب به صورت پرسش و پاسخ، مباحث عمیق و جالبی را در خصوص حضرت ولی عصر (عج) مطرح کرده است، یکی از آنها روایت جزیره خضرا و نیز روایت ابن انباری است که در این جا می خوانیم.

#### مسکن امام زمان

س: در زمان غیبت، مسکن امام زمان کجاست؟

ج: مسکن آن جناب تعیین نشده و شاید مسکن معینی نداشته باشد و به طور ناشناس، در بین مردم زندگی و رفت و آمد کند و نیز ممکن است نقاط دور افتاده را برای زندگی انتخاب کند. در احادیث وارد شده است که در موسم حج حاضر می شود و در اعمال حج شرکت می کند، او مردم را می شناسد اما مردم او

را نمی شناسند.<sup>۱</sup>

س: من شنیده ام شیعیان عقیده دارند که امام زمان در شهر سامره، در همان سردابی که منسوب به اوست و محل زیارت است، غایب شده و در همان جا زندگی می کند و از همان جا ظهور خواهد کرد. اگر در آن سرداب است چرا دیده نمی شود؟ کی برایش آب و غذا می برد؟ چرا از آن جا خارج نمی شود؟ یکی از شعرای عرب اشعاری در این موضوع سروده بدین مضمون:

آیا وقت آن نشده که سرداب برون آرد آن چه را شما به گمان خودتان انسانش می نامید؟ خاک بر خردهای شما که برای عنقا و غول خیالی، موجود سومی را نیز توهم کرده اید.

ج: این نسبت، دروغ محض و از روی عناد صادر شده است و شیعیان چنین عقیده ای ندارند. در هیچ روایتی گفته نشده که امام دوازدهم در سرداب زندگی می کند و از آن جا ظهور می کند، هیچ یک از دانشمندان شیعه هم چنین مطلبی را نفرموده اند، بلکه در احادیث منصوص است که در بین مردم زندگی و رفت و آمد می کند. سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: صاحب الامر علیه السلام از این جهت به یوسف شباهت دارد که برادران یوسف با این که عاقل و دانا بودند و قبلاً هم با وی معاشرت داشتند، وقتی بر او وارد شدند تا خود را معرفی ننمود او را نشناختند و با این که بین او و یعقوب بیش از هیجده روز راه فاصله نبود، یعقوب از وی اطلاعی نداشت پس چرا این مردم انکار می کنند که خدا همین عمل را نسبت به حجت خود حضرت صاحب الامر نیز انجام دهد؟! آن جناب هم در بین مردم تردد کند و در بازارشان راه برود و بر فرششان قدم بگذارد ولی او را شناسند و به همین وضع زندگی کند تا هنگامی که

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

خدا اذنش دهد، خودش را معرفی نماید.<sup>۱</sup>

س: من شنیده‌ام: امام زمان علیه السلام دارای فرزندان بسیاری است که در کشورهای وسیع و آبادی که پایتخت آن‌ها به نامهای: «ظاهره» و «رائقه» و «صافیه» و «ظلوم» و «عناطیس»، نامیده می‌شوند زندگی می‌کنند و پنج نفر از فرزندان شایسته آن جناب به نام‌های: طاهر، قاسم، ابراهیم، عبدالرحمان و هاشم، در آن کشورها سلطنت و حکومت می‌نمایند. در وصف آن ممالک گفته شده که: آب و هوا و نعمت‌های آن‌ها نمونه‌ای است از بهشت برین، در آن جا صلح کل برقرار بوده گرگ و میش با هم زندگی می‌کنند. درندگان را با انسان کاری نیست. ساکنان آن دیار را افراد صالح و شیعیانی که در مکتب امام زمان تربیت یافته‌اند، تشکیل می‌دهند. تقلب و فساد در آن جا راه ندارد، خود امام زمان هم گاه‌گاهی از آن کشورهای نمونه دیدن می‌کند و صدها از امثال این مطالب شیرین.

ج: داستان این کشورهای مجهول بی‌شبهت به افسانه نیست، و یگانه مدرک آن، حکایتی است که در کتاب *حديقة الشيعة و انوار نعمانية و جنة المأوى* نقل شده است. ما برای روشن شدن موضوع ناچاریم سند آن داستان را ذکر کنیم. داستان به این کیفیت نقل شده: علی بن فتح الله کاشانی می‌گوید: محمد بن علی بن حسین علوی در کتابش، از سعید بن احمد نقل کرده که گفت: حمزة بن مسیب در تاریخ هشتم ماه شعبان سال ۵۵۴ برای من حکایت نمود که عثمان بن عبدالباقی در تاریخ هفتم جمادی الثانی سال ۵۴۳ برای من حکایت کرد که احمد بن محمد بن یحیی انباری در تاریخ دهم ماه رمضان سال ۵۴۳ به من گفت: من به اتفاق چند نفر دیگر در خدمت «عون الدین یحیی بن هبیره وزیر» حاضر بودیم، در همان مجلس مرد محترم و ناشناسی نیز حضور داشت. مرد ناشناس اظهار داشت: در یکی از سال‌ها که با کشتی مسافرت می‌کردم، اتفاقاً کشتی راه را

گم کرد و ما را به جزایر مرموزی برد که قبلاً از آن‌ها بی‌خبر بودیم، ناچار از کشتی پیاده شدیم و داخل آن سرزمین گشتیم.

در این جا احمد بن محمد داستان شگفت‌انگیز آن کشورها را از قول مرد ناشناس تفصیلاً نقل می‌کند و در ذیل داستان می‌گوید: وزیر بعد از استماع آن حکایت، داخل اتاق مخصوص خویش شد، سپس تمام ما را احضار کرده گفت: تا من زنده هستم حق ندارید داستان مذکور را برای احدی نقل کنید. ما هم تا وزیر در قید حیات بود جریان را برای هیچ کس اظهار نکردیم.<sup>۱</sup>

بر دانشمندان مخفی نیست که با امثال این حکایت‌ها نمی‌توان وجود چنین کشورهایی را اثبات کرد، زیرا اولاً: ناقل این داستان مهم، یک مرد ناشناس و مجهول‌الهویه‌ای بیش نیست که سخن‌اش اعتبار ندارد. ثانیاً: ممکن نیست چنین کشورهای نمونه‌ای در زمین وجود داشته باشند اما احدی از آن‌ها اطلاع نداشته باشد، مخصوصاً در این عصر، که تمام نقاط زمین نقشه برداری شده و مورد توجه دانشمندان است، لیکن بعضی‌ها به طوری از این داستان و وجود کشورهای مجهول دفاع کرده‌اند که گویا از ارکان مسلم اسلام دفاع می‌کنند.

گفته‌اند: شاید آن کشورها الآن هم موجود باشند ولی خدا آن‌ها را از نظر اغیار و نامحرمان مخفی بدارد! اما گمان نمی‌کنم این سخن احتیاجی به پاسخ داشته باشد، اصلاً نمی‌دانم چه ضرورتی ایجاب کرده که در مورد چنین موضوع بی‌مدرکی به این گونه احتمال‌های سست و باورنکردنی متوسل شوند! گفته‌اند: بر فرض این که چنین کشورهایی اکنون وجود نداشته باشند، باز هم می‌توان گفت: در اعصار گذشته موجود بوده‌اند لیکن بعداً خراب شده و ساکنینشان منقرض گشته‌اند.

این احتمال نیز چندان اساس و پایه‌ای ندارد، زیرا اگر چنین کشورهای وسیع و آباد و شیعه‌نشینی در زمین وجود داشت، باید کثیری از مردم از آن‌ها اطلاع



داشته باشند و اوضاع و احوال شگفت انگیز آن‌ها را ولو به نحو اجمال، در تواریخ ثبت نموده باشند، عادتاً بعید بلکه محال است که چندین کشور بزرگ وجود داشته باشد ولی هیچ کس از وجود آن‌ها اطلاع نیابد و این سعادت فقط نصیب یک مرتبه‌ناشناس و مجهول‌الهویه‌ای گردد. بعداً هم به طوری آثارشان از صفحه روزگار برداشته شود که حتی در حفاری‌ها و صفحات تاریخ نیز نام و اثری از آن کشورها و ساکنینشان دیده نشود!

علامه محقق آقای شیخ آغا بزرگ تهرانی، در صحت داستان مذکور تشکیک کرده می‌نویسد: این داستان در آخر یکی از نسخه‌های کتاب تعازی تألیف محمد بن علی علوی مرقوم بوده است. پس علی بن فتح الله کاشانی گمان کرده که داستان مرقوم، جزء آن کتاب است، در صورتی که اشتباه کرده و ممکن نیست که داستان، جزء آن کتاب باشد، زیرا «یحیی بن هبیره وزیر» که این قضیه در منزلش اتفاق افتاده، در تاریخ «۵۶۰» وفات کرده و مؤلف کتاب تعازی قریب دوست سال بر وی تقدم داشته است. علاوه بر آن، در متن داستان نیز تناقضاتی دیده می‌شود، زیرا «احمد بن محمد بن یحیی انباری» که ناقل داستان است می‌گوید: وزیر از ما پیمان گرفت که داستان مذکور را برای احدی نقل نکنیم، ما هم به عهد خویش وفا کردیم و تا زنده بود برای هیچ کس ابراز ننمودیم. بنابراین باید حکایت آن داستان، بعد از تاریخ وفات وزیر یعنی ۵۶۰ هـ ق اتفاق افتاده باشد، در صورتی که در متن داستان، عثمان بن عبدالباقی می‌گوید: احمد بن محمد بن یحیی انباری، داستان را در تاریخ ۵۴۳ هـ ق برای من حکایت کرد.<sup>۱</sup>

در جای دیگر می‌گوید: «... عثمان بن عبدالباقی در هفتم جمادی الثانی سال ۵۴۳ برایم حکایت کرد که احمد بن محمد در دهم رمضان سال ۵۴۳ به من گفت ...!» و شما توجه دارید که ماه رمضان دو ماه بعد از ماه جمادی الثانی

است، چگونه ممکن است در ماه جمادی الثانی یعنی دو ماه قبل از آن، اتفاقی که در ماه رمضان روی داده برای کسی حکایت شود.

خلاصه، ما در موضوع محل سکونت امام زمان مجبور نیستیم با تکلفات زیاد و براهین سست و بی پایه، «جزایر خضرا» یا شهر «جابلقا» و «جابرصا» را اثبات نماییم یا بگوییم: آن حضرت اقلیم ثامن را برای سکونت انتخاب کرده است.

### جزیره خضرا

س: شنیده ام که امام زمان علیه السلام و فرزندانش در جزیره خضرا زندگی می کنند. عقیده شما در این باره چیست؟

ج: داستان جزیره خضرا شبیه افسانه و رمان است زیرا:

اولاً: سند معتبر و قابل اعتمادی ندارد. داستان از یک کتاب خطی ناشناخته نقل شده و خود مرحوم مجلسی درباره اش می نویسد: چون من داستان را در کتاب های معتبر نیافتم باب جداگانه ای را به آن اختصاص دادم (تا با مطالب کتاب مخلوط نشود).

ثانیاً: در متن مطالب داستان تناقضاتی دیده می شود. چنان که ملاحظه فرمودید در یک جا سید شمس الدین به راوی داستان می گوید: من نایب خاص امام هستم و خودم آن حضرت را تاکنون ندیده ام و پدرم نیز آن جناب را ندیده لیکن سخنش را شنیده است. اما جدم هم خودش را دیده هم حدیث اش را شنیده است. اما همین سید شمس الدین در جای دیگر به راوی داستان گفت: من هر روز صبح جمعه برای زیارت امام به آن کوه می روم و خوب است تو هم بروی. شیخ محمد هم به راوی داستان گفت که: فقط سید شمس الدین و امثال او می توانند خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شوند.

چنان که ملاحظه می فرمایید این مطالب با هم تناقض دارند. نکته قابل ذکر این که سید شمس الدین که می دانست جز خودش کس دیگری را به ملاقات امام

نمی‌برند چرا به راوی داستان پیش نهاد کرد که برای ملاقات به بالای کوه برود.  
ثالثاً: در داستان مذکور به تحریف قرآن تصریح شده که قابل قبول نیست و  
مورد انکار شدید علمای اسلام است.

رابعاً: موضوع اباحه خمس در این داستان مطرح شده و مورد تأیید قرار گرفته  
که آن هم از نظر فقها مردود می‌باشد.

به هر حال داستان به طور رمانتیک تهیه شده که خیلی غریب و عجیب به نظر  
می‌رسد. یک نفر به نام زین الدین از عراق به قصد تحصیل علوم به شام می‌رود،  
از آن جا به همراه استادش به مصر می‌رود، از آن جا باز به همراه استادش به اندلس  
(اسپانیا) سفر می‌کند این همه مسافت زیاد را می‌پیماید، در آن جا مریض  
می‌شود، استادش او را رها می‌کند، و بعد از بهبودی با شنیدن نام جزیره روافض  
آن چنان به دیدن آن جزیره مشتاق می‌گردد که استادش را فراموش می‌کند با  
پیمودن راه دور و خطرناک به جزیره رافضی‌ها می‌رسد. جزیره غیر مزروع بوده لذا  
سؤال می‌کند: غذای این مردم از کجا می‌آید؟ در جواب می‌شنود که از جزیره  
خضرا برایشان غذا می‌آورند. با این که گفته بودند، چهار ماه دیگر کشتی‌ها  
می‌رسند، ناگهان بعد از چهل روز در ساحل لنگر می‌اندازند و بعد از یک هفته  
توقف او را به همراه خود به دریا می‌برند. در وسط بحر ابیض آب‌های سفیدی را  
می‌بیند که شیرین و گوارا هم هست، سپس از آن نقطه غیر ممکن العبور گذشته  
وارد جزیره خضرا می‌شود و... تا آخر داستان.

جالب این جاست که یک نفر عراقی این همه راه دور و دراز را طی می‌کند،  
در کشورهای مختلف با مردم صحبت می‌کند و زبان همه را می‌داند. آیا مردم  
اسپانیا هم به زبان عربی صحبت می‌کردند؟

نکته دیگری که قابل ذکر است داستان بحر ابیض است. شما می‌دانید که بحر  
ابیض در شمال کشور اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد که این داستان نمی‌تواند در  
آن جا اتفاق افتاده باشد. البته به بحر متوسط هم بحر ابیض گفته می‌شود که این

داستان می تواند در آن جا اتفاق افتاده باشد، لیکن باز هم همه این دریا بحر ایض نامیده می شود، نه نقطه خاصی از آن که ناقل داستان آن جا را سفید یافته است. اگر کسی در متن داستان بیش تر دقت کند مجعول بودنش برایش روشن می شود. در خاتمه لازم است متذکر شوم، چنان که قبلاً ملاحظه فرمودید در احادیث ما چنین آمده که امام زمان علیه السلام به طور ناشناس در بین مردم زندگی و رفت و آمد می کند، در مجامع عمومی و در مراسم حج شرکت می نماید و در حل برخی از مشکلات هم به مردم کمک می کند.

با توجه به این مطلب، معرفی یک نقطه دور افتاده و غیر ممکن العبور وسط دریا را به عنوان جایگاه امام زمان و امید مستضعفین جان و دادرس حاجت مندان، کمال بی انصافی و بی سلیقگی را نشان می دهد. در خاتمه معذرت می خواهم که وقت گران بهای شما را برای تشریح یک چنین داستان غیر معتبری صرف نمودم.

س: امام زمان اولادی هم دارد یا نه؟

ج: دلیل معتبری در دست نداریم که موضوع ازدواج آن جناب و وجود اولاد را به طور قطع اثبات کند یا نفی نماید، البته ممکن است به طور ناشناس ازدواج کرده و اولاد ناشناسی هم داشته باشد و هر طور صلاح بداند عمل کند، گرچه بعضی از دعاها دلالت دارند که از آن حضرت فرزندان به وجود آمده یا بعد از این به وجود خواهد آمد، مانند:

اللهم اعطه في نفسه وأهله وولده وذريته وأُمَّته وجميع رعيته ما تقر به عينه<sup>۱</sup>. و در صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده می گوید: اللهم اعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه<sup>۲</sup>.

لیکن بر دانشمندان پوشیده نیست که دعاهای مذکور به آن مرتبه حجت و اعتبار نیستند که بتوان به آن ها استدلال نمود و چنین موضوعی را اثبات کرد، لکن

در عین حال، داشتن فرزند هم بعید نیست. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:  
 کأني أرى نزول القائم في مسجد السهلة بأهله وعياله<sup>۱</sup>.

● دیدگاه علامه شیخ محمد تقی شوشتری

نشانه های جعلی بودن، در این [دو داستان علی بن فاضل و ابن انباری] بسیار است که ما فقط به چند مورد از آن ها اشاره می کنیم:

۱. در این داستان در دو جا «حسان بن ثابت» جزء قراء به حساب آمده است و حال آن که او شاعر است. و افراد دیگری هم که نام برده شده، تمامی آن ها از قراء نیستند و در میان آن ها فقط «ابن مسعود» و «أبی» از قراء هستند.

۲. ابوسعید خدری و ابوعبیده و دیگران را یک جا و در کنار هم نام برده است و حال آن که ابوسعید، امامی مذهب بود و بقیه از دشمنان امام علی علیه السلام بودند.

۳. در داستان آمده است که: «در جزیره خضرا فقط نام پنج تن از علمای امامیه (کلینی، ابن بابویه، سید مرتضی، شیخ طوسی، و محقق حلی) برده می شد.

ما می گوئیم: با حضور سید شمس الدین، نایب خاص امام زمان علیه السلام و این که در هر جمعه به آن قبه می رفت و ورقه ای می یافت که در آن تمامی مایحتاج یک هفته او در قضاوت و مسائل دیگر، نوشته شده بود، دیگر چه نیازی به این پنج نفر عالم بزرگوار است. با توجه به این که هریک از این پنج نفر، روش فقهی مخصوص به خود دارند و در بعضی از مسائل، فتاوی آن ها متفاوت است.

مطلب دیگر در این مورد این که:

چرا در جزیره خضرا نامی از شیخ مفید برده نمی شده است و حال آن که

می دانیم که مفید، محدثی بزرگ، فقیهی عظیم القدر و متکلمی بلند پایه بوده است. او با علمای عامه، بحث های بسیاری کرده و جمعی از آنها را به راه راست هدایت کرده است. او در بحث و جدل، بسیار ماهر و چیره دست بود، به طوری که دیگران از بحث کردن با وی عاجز بودند؛ و آن قدر از تسلط شیخ مفید در بحث و مناظره به تنگ آمده بودند که وقتی وفات کرد، خطیب بغدادی گفت: «خداوند، اهل تسنن را از دست او راحت کرد.»

و نقل شده است که عبیدالله خفاف، معروف به «ابن نقیب» در مرگ شیخ مفید، مجلس تهنیت گرفته بود، او در آن مجلس نشسته بود و می گفت: «پس از دیدن مرگ شیخ مفید، هر گاه که بمیرم مرا باکی نیست.»

و طبری نقل کرده است که امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید، نامه هایی نوشته است که در بعضی از آنها خطاب به مفید فرموده است:

«به برادر استوار و محکم و ولی رشید، شیخ مفید» و در بعضی دیگر فرموده است: «به الهام کننده حق و دلیل راهنمای آن، سلام بر تو ای یاری کننده و دعوت کننده به آن به کلمه صدق.» تا می رسد به این جا که می فرماید: «به ما اجازه داده شده که نحوه تشرّف تو به مکاتبه باشد.» و قاضی نورالله شوشتری می گوید که: «بر روی قبر شیخ مفید، کاغذی را به خط حضرت حجت (عج) یافتیم که بر روی آن این دو بیت نوشته شده بود:

لاصوت الناعی بفقْدك اَنه      یوم علی آل الرسول عظیم

(کاش نداکننده مرگ، در هنگام وفات فریاد برنیاورده بود، زیرا آن روز برای

آل رسول، روز عظیمی بود)

والقائم المهدی یفرح کَلَمَا      تلیت علیک من الدروس علوم

(حضرت مهدی -عج- شاد می گشت هر گاه که تو علوم و دانش ها را درس

می گفتی).

با این اوصاف، پس چرا در جزیره فرزندان امام زمان علیه السلام نامی از این مرد

بزرگ، برده نمی شده که مورد توجه حضرت حجت بوده است.

۴. در داستان آمده است که: «یاران امام زمان علیه السلام در جزیره خضرا و نیز در آن پنج جزیره ای که ابن انباری روایت کرده است، هر سال به پا می خیزند و آماده می شوند. حتی در آن داستان ابن انباری، خواندیم که: حسان و ابن دربهان در آن جزیره ماندند تا امام زمان علیه السلام را زیارت کنند.» (دقت کنید که محتوای این قسمت از داستان جزیره با داستان ابن انباری یکی است.)

ما می گوئیم که: در این قسمت از داستان، تناقض آشکاری به چشم می خورد، چون سید شمس الدین که نایب خاص امام زمان در آن جزیره بود، به گفته خودش حتی صدای آن حضرت را هم نشنیده و فقط پدر سید شمس الدین صدای حضرت را می شنیده. و تنها کسی که حضرت را رؤیت می دیده جد او بوده است.

۵. سند هر دو داستان، نامعتبر است، چون مرحوم مجلسی به بی اعتباری داستان اول، اعتراف کرده است و داستان دومی هم اگرچه آن را نوری از بیاضی و جزایری نقل نموده و اشاره علی بن طاووس را نیز آورده است اما تمام راویان به انباری ختم می شود و او هم در نزد «عون الدین هبیره» بوده و شخصی ناشناس این قصه را برای او گفته است، پس اگر تمامی انسان های روی زمین هم چنین ماجرای را از او نقل کنند باز از بی اعتباری و خبر واحد و شاذ بودن، بیرون نخواهد آمد.

۶. شاید ناقل این دو داستان، از دشمنان شیعه بوده که چنین داستانی را جعل کرده تا حقایق را وارونه جلوه دهد، و از کجا که ناقل آن ها، هم چون «معقل» (غلام عبیدالله بن زیاد) نباشد که به خانه مسلم بن عوسجه راه یافت و به او گفت که: «من مردی از اهل شام هستم که خداوند بر من منت گذاشته است که دوست دار اهل بیت و پیروانش باشم» و حال آن که این مرد خبیث، جاسوس بود و این شیوه دشمن است که می کوشد که از هر موقعیتی استفاده کند و به حریف خود

ضربه بزند. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارَ وَكَفَرُوا  
آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

۷. در داستان جزیره خضرا آمده است که: «تعداد فرماندهان لشکر امام زمان علیه السلام سیصد نفر بودند» و در داستان ابن انباری آمده است که: «مسافت سرزمین فرزندان امام زمان علیه السلام به اندازه یک سال راه و جمعیت آن ها بسیار زیاد است.»  
ما می گوئیم:

اگر یاران حضرت حجت (عج) تا این اندازه زیاد است پس چرا ظهور نمی کنند تا مخالفین را سرکوب کنند؟ چرا چنین چیزی در خبر و یا اثری از ائمه معصومین علیهم السلام با توصیفات و خصوصیات آن ها نیامده است؟

و چرا بیش از این دو راوی، خصوصیات یاران حضرت به این شکل، در کلام هیچ یک از علمای گذشته وارد نشده است، بلکه خلاف آن وارد شده است چنان که نعمانی در کتاب غیبت و در باب خصوصیات سپاهیان و اسبان آن حضرت از قول امام صادق علیه السلام آورده است که:

آن حضرت در مورد این آیه شریفه که می فرماید: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾<sup>۲</sup> می فرماید: همانا امر ما امر خداست و در آن تعجیل نمی کنیم. خداوند او را با سه سپاه یاری می کند: ملائکه، مؤمنین و با رعب افکندن در دل دشمنان.

و خروج او هم چون خروج پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند می فرماید: ﴿كَمَا  
أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنْ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾<sup>۳</sup>  
و در خبر دیگر وارد شده است که:

۱. آل عمران (۳) آیه ۷۲.

۲. نحل (۱۶) آیه ۱.

۳. انفال (۸) آیه ۵.



هنگامی که قائم، قیام می کند ۳۱۳ فرشته فرود می آیند: ثلثی از آن ها بر اسب های سفید و خاکستری و ثلث دیگر بر اسب های ابلق و ثلث آخر هم بر اسب های قرمز سوارند.

و در خبر دیگری هم آمده است که:

هنگامی که قائم، قیام می کند شمشیرهای جنگ نازل می شود که بر هر شمشیری نام آن مرد و نام پدرش هم نوشته شده است.

سپس نعمانی می گوید: ای صاحبان عقل و بصیرت تأمل کنید، این روایتی بود در صفت امام زمان علیه السلام و سیرت او و آن چه که خداوند مخصوص او گردانیده است، و او را با ملائکه یاری می کند و این که ایشان در پوشیدن لباس خشن و کمی غذا و به رنج افکندن نفس و بدن در راه اطاعت خدا و جهاد در راه او و از بین بردن ظلم و جور و طغیان و بسط عدل و انصاف تلاش می کند، و اوصاف یارانش هم که روایات، تعداد آن ها را ۳۱۳ نفر می داند که ایشان حاکمان زمین و کارگزاران او هستند و به وسیله آنان و با تأیید خداوند و حمایت ملائکه شرق و غرب زمین را فتح می کند.

پس می بینید که این منزلت عظیم و مرتبت شریفی است که خداوند فقط مخصوص امام زمان علیه السلام گردانیده و به هیچ یک از ائمه پیش از ایشان داده نشده است. خداوند کمال دین و پیروزی آن بر ادیان دیگر و نابودی مشرکان و نیز وفای به وعده ای را که در غلبه دین خدا بر مکاتب دیگر داده، به دست ایشان صورت می دهد.

علی بن احمد بندجی روایت می کند که: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا قائم علیه السلام به دنیا آمده است؟ فرمود: نه، اگر من او را درک کنم ایام زندگانی ام را در خدمت او می گذرانم.

۸. در داستان جزیره خضرا آمده است:

فردی مجهول، که در روایت هم نامی از او برده نشده، می گوید: در خزانه

امیر المؤمنین علیه السلام رساله ای یافتیم به خط «فضل بن یحیی طیبی» که او داستان «علی بن فاضل مازندرانی» را نقل می کند.

ما می گوئیم: شاید این قصه را یکی از دشمنان شیعه ساخته و آن را در آن جا گذاشته و آن گاه به فضل بن یحیی و علی بن فاضل، نسبت داده است.

۹. بر فرض که فضل آن را از علی بن فاضل، نقل کرده باشد، ولی ما وقتی که محتوای آن را می نگریم می بینیم که قهرمان اصلی داستان یعنی علی بن فاضل، مرد ساده لوحی بوده است چون در این داستان از خود فراوان، تعریف کرده و تعبیرات بسیاری در ستایش از خود و بالابردن مقام خود آورده است. شاید او در اوج بیماری و تب، چنین حرف هایی را گفته است. چون در ابتدای داستان هم خودش گفت که من هنگامی که با استادم به طرف اندلس می رفتیم در یک روستا به شدت مریض شدم و استادم ناچار شد که مرا به واعظ آن آبادی بسپرد.

و شاید در آن حال به خواب رفته بوده و داستان رفتن به جزیره را در خواب دیده و بعد که بیدار شده، خیال کرده که واقعاً به چنین جزیره ای سفر کرده است. اتفاقاً گاهی پیش می آید که انسان در یک ساعت، وقایع چند روز را در خواب می بیند. چنان که بعضی از بزرگان برای من داستان شیرینی را نقل کرده اند و آن این که:

مردی خادم یکی از مساجد بود، سالی برای او سفر حج پیش آمد، در آن روزگار با کشتی های بخاری به حج می رفتند. در هنگام بازگشت، کشتی برای آبادان نبوده است، به ناچار با کشتی های بمبئی برمی گردند. در میان راه آن مرد، بیمار می شود به طوری که حواس اش از او سلب می گردد. هنگامی که به بمبئی می رسند او را به بیمارستان می برند، وقتی که کمی بهتر می شود، در مقابل چشمان خود بوستان های قشنگ و دخترکان زیبایی را می بیند و جلو می رود تا یکی از زنان بیمارستان را ببوسد، آن زن، بانگ برمی دارد و خود را کنار

می کشد، مرد می گوید: تو مرا نمی خواهی، مگر من نمرده ام و داخل بهشت نشده ام، مگر این درختان و شکوفه های بهشت نیست، مگر شما حوریه های بهشتی نه ستید؟

۱۰. در مورد فرزنددار بودن امام زمان علیه السلام که در آن دو داستان وارد شده است، باید گفت که: در هیچ خبری وارد نشده است که آن حضرت، پیش از ظهور فرزند داشته باشد، و در خصوص فرزنددار شدن آن امام علیه السلام بعد از ظهور هم اختلاف است و ما در کتابی که شرح احوال معصومین را نوشته ایم، این مطلب را آورده ایم.

اما آن چه را که شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل کرده است که: امام زمان را دو غیبت است: یکی از آن دو آن قدر طول می کشد که برخی می گویند: مرده است و دیگری می گوید: کشته شده است و برخی دیگر می گویند از بین رفته است و جز گروه اندکی از یاران اش بر اعتقاد به وجود او باقی نمی ماند، هیچ یک از فرزندان و نه دیگری، از جای او خبر ندارند، که ظاهر آن نشان می دهد فرزنددار بودن آن حضرت، مطلب تحریف شده ای است چون نعمانی در کتاب غیبت همین حدیث را آورده ولی نامی از فرزندان حضرت نمی آورد، بلکه می گوید: «هیچ کس - از دوست و غیر آن - مکان آن حضرت را نمی داند مگر خدمت کاری که کارهای ایشان را انجام می دهد.»

به هر جهت آثار جعلی بودن در این دو داستان از جهات مختلف آشکار است.<sup>۱</sup>

#### ● دیدگاه آیه الله حسن زاده آملی

یکی از کسانی که از جزیره خضرا دفاع کرده و بر صحت آن اصرار ورزیده،

۱. علامه محمد تقی شوشتری، الاخبار الدخیله، ج ۲، ص ۷۲.

میرزا حسین نوری مشهور به «محدث نوری» (متوفی ۱۳۲۰ ق) است. ایشان این داستان را در کتاب های *جنة المأوی و نجم الثاقب* آورده است. آیه الله استاد حسن زاده آملی، اندیشمند بزرگ معاصر، در کتاب نفیس هشت رساله عربی بحث مفصلی را در خصوص عدم تحریف قرآن در رساله ای مستقل با عنوان *فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب* آورده اند. این رساله مشتمل بر نکات دقیق و ارزشمندی است که مطالعه آن برای همه قرآن پژوهان لازم است.

استاد حسن زاده در خاتمه رساله می فرمایند:

«محدث نوری به داستان ها و حکایت های سست و روایت های بی اساس، تمسک جسته است تا با ربط بعضی از آن ها به بعضی دیگر، استدلال کند قرآنی که فرود آورنده اش فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup> تحریف شده است، و چنین نوشتاری را *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب* نام نهاده است. و اگر ناگزیر سخن از تحریف برود آیا به گوینده چنین حرفی، نسبت اش بدهیم سزاوار است یا به کلام خدا؟ کتاب های دیگر محدث نوری هم بهترین گواه است که ایشان هر چند محدث بوده ولی محقق و پژوهش گر نبوده است. پس بهتر آن بود که پای از گلیم خویش، بیرون نهد و به قدر خویش سخن بگوید.

و عجیب است که محدث نوری در خطبه همان کتابی که ادعای تحریف قرآن می کند آورده است: «الحمد لله الذی انزل علی عبده کتاباً جعله شفاء لما فی الصدور؛ سپاس خدایی را که بر بنده اش محمد ﷺ کتابی را نازل کرد که در آن، شفای بیماری هایی که مردم در دل دارند، قرار داده شده است.»

شاید منظور ایشان، شفا دادن مردمی است که در زمان پیامبر ﷺ زندگی می کردند، چون قرآنی که - به زعم ایشان - پس از ارتحال رسول خدا تحریف شده است، چگونه می تواند شفابخش بیماری ها باشد؟!»

استاد حسن زاده آملی سپس مطالبی را از یک نسخه خطی که متعلق به استاد خود، مرحوم آیه الله شعرانی است، می آورد که در آن، کتاب فصل الخطاب محدث نوری، نقد شده است.

در یک فراز از آن نسخه، مرحوم آیه الله شعرانی به مناسبت این که محدث نوری برای اثبات مدعای خود به جزیره خضرا استناد می کند، به این داستان اشاره کرده و می فرمایند:

«حکایت جزیره خضرا، جعلی است و در جعلی بودن آن هیچ شکی نیست.»<sup>۱</sup>

استاد حسن زاده آملی در اثر دیگر خود به نام هزار و یک نکته عین همین عبارت مرحوم آیه الله شعرانی می آورند:

«داستان جزیره خضرا، ساختگی است و در ساختگی بودن آن هیچ شکی نیست؛ و اصل این قضیه، چنین است که: مردی از مشرق به مغرب دور سفر کرده است، کسی به نام «مهدی فاطمی» حکمران آن دیار بوده است و بعد از او فرزندانش حکومت می کرده اند و نام یکی از سرزمین های آن جا خضرا بوده است. این مسافر پس از بازگشت از آن جا حکایت دولت اولاد مهدی فاطمی را نقل کرده است، پس از آن برخی از عوام، به خاطر تشابه اسمی، او را امام زمان (عج) پنداشته اند و حقیقت، این چنین واژگونه گشته است.»<sup>۲</sup>

۱. آیه الله حسن زاده آملی، هشت رساله عربی، ص ۲۸۸.

۲. هزار و یک نکته، نکته ۹۹۰.

● دیدگاه استاد محمد باقر بهبودی

آقای محمد باقر بهبودی، افزون بر سی سال است که به کار بررسی احادیث، اشتغال دارد. وی تعلیقه‌های سودمندی بر ۱۱۰ جلد کتاب بحارالانوار نوشته است، هنگامی که به جلد ۵۲ بحارالانوار و داستان جزیره خضرا می‌رسد می‌نویسد:

«داستان جزیره خضرا تخیلی است که نویسنده آن به رسم قصه پردازان، آن را تنظیم کرده است. این گونه قصه پردازی، شیوه مشهوری است که در روزگار ما آن را «رمانتیک» می‌گویند. داستان‌های رمانتیک در خوانندگان، تأثیر زیادی دارد و آن‌ها را به سوی خود جلب می‌کند. اگر مردم بدانند که این داستان‌ها تخیلی و غیرواقعی است، نقل آن‌ها مشکل آفرین نیست.»

و در پانوشت دیگر همین جلد از بحارالانوار می‌نویسد:

«این قصه از ساخته‌های فرقه «حشویه» است، زیرا آنان اعتقاد دارند که: قرآن از نظر لفظی، تحریف شده است.»

● دیدگاه شیخ آغا بزرگ تهرانی

یکی از آثار ماندگار اسلامی، کتاب طبقات اعلام الشیعه اثر دانشور توانا، علامه شیخ آغابزرگ تهرانی است. وی در جلد پنجم این کتاب به نقد و معرفی «علی بن فاضل مازندرانی» قهرمان اصلی داستان جزیره خضرا پرداخته و می‌نویسد:

علی بن فاضل مازندرانی کسی است که «طیبی کوفی» از او اسطوره «جزیره خضرا» را نقل کرده است (ر.ک: الذریعه، ج ۵، پاورقی‌های ص ۱۰۵ و ۱۰۶). طیبی کوفی نیز این قصه را به واسطه دو شیخ فاضل: شمس‌الدین محمد بن نجیح حلّی و جلال‌الدین عبدالله بن حوام نقل می‌کند. این دو نفر هم خود این قصه را

از «علی بن فاضل» در سامرا شنیده اند. پس طیبی این قصه را شفاهاً از بازگوکننده آن در سامرا شنیده است. در این صورت، اگر واضع قصه، طیبی باشد پس نقل کننده و راویان، همه خیالی هستند؛ هم چنین کتاب *فوائد الشمسیه* (که البته در مورد این کتاب بعید است).

خلاصه، آشکار می شود که واضع قصه، آن را از زبان یک مرد خیالی که آن را «شمس الدین محمد» صاحب *فوائد نامیده*، جعل کرده است.

قاضی شوشتری در مجلس اول از کتاب *مجالس المؤمنین* هنگامی که از جغرافیای سرزمین های شیعه سخن می گوید، بر همین مطلب اشاره دارد و می نویسد:

«شهید، قصه جزیره خضرا را به علی بن فاضل مازندرانی، اسناد داده است. ما در *الذریعه* جلد ۵ گفته ایم که: ساختن چنین داستان هایی برای انس گرفتن به یاد دوست است، اما اعتقادی به درستی آن نیست.<sup>۱</sup>»

#### ● دیدگاه شیخ جعفر کاشف الغطاء

شیخ جعفر کاشف الغطاء از فقیهان نامدار شیعه است. وی از شاگردان سید بهبهانی و سید بحر العلوم و به زهد و تقوا مشهور بود. از کتاب های اوست: *اثبات الفرقة الناجیه*، *احکام الاموات*، *بغیة الطالب*، و کتاب های دیگر است. یکی از آثار نفیس او *الحق المبین فی تصویب المجتهدین* است. وی در سال ۱۲۷۷ هـ. ق در نجف اشرف وفات نمود و در همان جا دفن شد.

وی درباره جزیره خضرا می گوید:

«ومنها اعتمادهم علی کل روایة حتی ان بعض فضلائهم رأی فی بعض الكتب

۱. شیخ آغابزرگ تهرانی، *طبقات اعلام الشیعه*، ج ۵، ص ۱۴۵.

المهجورة الموضوعة لذكر ما يرويه القصاص من أن جزيرة في البحر تدعى الجزيرة الخضراء فيها دور لصاحب الزمان فيها عياله وأولاده فذهب في طلبها حتى وصل إلى مصر فبلغه أنها جزيرة فيها طوائف من النصارى . وكأنه لم ير الأخبار الدالة على عدم وقوع الرؤية من أحد بعد الغيبة الكبرى ولا تتبع كلمات العلماء الدلالة على ذلك .»

«و از اخبار شگفت انگیز اخباریان، اعتماد آنان به هر روایتی است. حتی برخی از فضلاى آنان از کتاب های مهجور و ساختگی، حکایتی را می آورند که افسانه سرایان نقل کرده اند: جزیره ای است در دریا به نام جزیره خضرا و در آن خانه های صاحب الزمان و خانواده و اولادش قرار دارد. او [قهرمان داستان] نیز به آن جا می رود و می بیند که در آن جزیره، گروهی از نصارا وجود دارند .

گویا او اخباری را که دلالت دارد بر عدم وقوع رؤیت در غیبت کبری ندیده و نه هم کلمات علما را که بر این مطلب دلالت می کند، تتبع کرده است .»<sup>۱</sup>

● بزرگان دیگر هم، قصه جزیره خضرا و نیز داستان ابن انباری را باطل دانسته اند؛ فی المثل آیه الله قاضی طباطبایی در پانوشته هایی که بر کتاب الانوار نعمانیه نوشته است، این دو داستان را بی اساس دانسته است .

هم چنین در کتاب الدرر الی تصانیف الشیعه تألیف شیخ آغابزرگ تهرانی، جلد های ۵ و ۶ به مناسبت از این دو داستان جعلی، یاد شده و مصحح آن، در پاورقی های توضیحی به طور مفصل آن ها را نقد کرده و «رمانتیک» و «افسانه ای» خوانده است .



## حرف آخر

آقای ناجی نجار در فصل دوم کتاب خود، تحت عنوان «ردود و مناقشات»<sup>۱</sup> و نیز آقای مهدی پور در یادداشت ششم از تحقیقات خود بر کتاب جزیره خضرا، تحت عنوان «پاسخ به شبهات»<sup>۲</sup> به چند تن از دانشمندانی که داستان جزیره خضرا را جعلی و افسانه‌ای دانسته‌اند، تاخته‌اند و هریک را به زعم خویش - از میدان به در کرده‌اند. اما با تأسف باید گفت که در نقل و نقد نظریات، شرط انصاف و امانت را به جا نیاورده‌اند، به طوری که سخنان برخی از آن بزرگان را یا وارونه جلوه داده و یا بسیار سطحی و بی دلیل با آن‌ها برخورد کرده‌اند؛ فی المثل - همان طور که در نقد دوم همین کتاب خواندید - یکی از ایرادهایی که علامه شوشتری، صاحب قاموس الرجال، بر داستان جزیره خضرا دارند این است که: «این داستان، سند معتبری ندارد». آقای ناجی نجار و مهدی پور در پاسخ به این ایراد ایشان گفته‌اند: «در یادداشت اول، در مورد اعتبار سند داستان، به قدر کافی، بحث کرده‌ایم» وقتی که به یادداشت اول ایشان رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که فقط نام چند تن از نویسندگانی که این داستان را در کتاب‌های خود آورده‌اند، فهرست کرده‌اند. غافل از این که اکثر کسانی که ایشان برای اعتبار سند داستان، نامشان را آورده‌اند، مطالب خود را از مرحوم مجلسی - رضوان الله علیه - گرفته‌اند و مجلسی هم در جلد ۵۲ بحار الانوار در آغاز داستان، آب پاکی را بر روی دست همه می‌ریزد و با صراحت و روشنی می‌فرماید:

«من چون این داستان را در کتاب‌های معتبر ندیدم، آن را در بخش

۱. ناجی النجار، الجزيرة الخضراء وقضية مثلث برمودا ص ۳۱۰-۳۷۳.

۲. علی اکبر مهدی پور، همان.

جداگانه ای آوردم .»

و کسان دیگری هم چون شهید اول و محقق کرکی که جلوتر از مجلسی بوده اند و ادعا شده که آنان در کتاب های خود آورده اند، در آثارشان هیچ نامی از جزیره خضرا نیست و در واقع، انتساب چنین داستانی به آنان، به کلی بی اساس است .

علامه شوشتری فرموده اند: «با وجود سید شمس الدین، نایب خاص حضرت حجت، در جزیره چه نیازی به مطرح بودن نام پنج تن از علمای بزرگوار (کلینی، ابن بابویه، سید مرتضی، شیخ طوسی و محقق حلی) بوده است.»  
آقای ناجی نجار و مهدی پور با برخوردی سبک با این عالم بزرگ، گفته اند: «این اعتراض آقای شوشتری بی مورد است، زیرا یاد آن پنج نفر برای تقلید و مراجعه نبوده است و ثانیاً علی بن فاضل سالیان متمادی در آن جا نبوده است که نام همه دانشمندان را بشنود.»  
باید به ایشان گفت که:

هر کس که تا حدودی با علوم حوزوی آشنا باشد، نیک می داند که نام این پنج عالم بزرگوار معمولاً در مسائل فقهی و مقدمات مراجعه و تقلید برده می شود، البته نه این که از آنان تقلید کنند بلکه در موضوعاتی که مربوط به فقه و حدیث است از آنان فراوان یاد می شود، به طوری که بدون مدد جستن از نظریات آن ها هیچ فقیهی را توان گام زدن در میدان فقه و فقاہت نیست .

از اینان سؤال می کنیم که شما به چه دلیل می گوئید که مطرح بودن نام آن پنج بزرگوار برای مراجعه و تقلید نبوده است؟ شاید بگویند: به این دلیل که سید شمس الدین در آن جزیره نایب خاص حضرت بوده است و همه به او رجوع می کرده اند و دیگر جایی برای مراجعه به آن پنج نفر نبوده است .

در این صورت می پرسیم: اگر برای مراجعه و تقلید نبوده پس به چه منظور بوده است؟ و شیخ مفید چه چیزی از آن بزرگواران کم داشت که نامی از او

برده نمی شد؟

و دیگر این که نه هیچ‌ده روز بلکه اگر کسی یک هفته در درس‌های سطح بالای حوزه و گفت‌وگوهای فقهی و علمی آن شرکت جوید، نام علمای طراز اول قدیم و جدید را چندین و چند بار خواهید شنید و دانشمندان برجسته و مطرح را خواهید شناخت.

یکی دیگر از وارونه‌سازی‌های ایشان این است که در پاسخ به انتقاد آقای سید محمد صدر - که در همین کتاب آن را مطالعه کردید - آورده است: «آقای صدر، داستان جزیره خضرا را با داستان «ابن انباری» خلط کرده است و چنین خلط مبحثی از پژوهش‌گری چون ایشان بسیار دور است، زیرا داستان انباری در سال ۵۲۲ هـ. ق اتفاق افتاده و داستان علی بن فاضل در سال ۶۹۰ هـ. ق، راوی داستان علی بن فاضل، فردی مسلمان و پرهیزگار است ولی راوی داستان ابن انباری به شخصی مسیحی می‌رسد.»

خواننده هوشیار که در بخش اول همین کتاب، داستان جزیره خضرا و داستانی را که ابن انباری نقل کرده خوانده است، به خوبی دریافته که این دو داستان، مدلول مشترکی دارند و از چند جهت به هم شبیه‌اند؛ مثل فرزنددار بودن حضرت حجت و یا رؤیت ایشان و یا کیفیت روابط اجتماعی و نظام حاکم بر جزیره و یا ... ، و آن‌چه را که آقای صدر بحث کرده و مورد انتقاد قرار داده‌اند، مدلول مشترك این دو روایت است و اصلاً بحثی درباره سند و راویان آن‌ها نکرده است. اما آقای ناجی نجار و مهدی پور برای لوٹ کردن و سبک جلوه دادن این انتقاد اساسی و عمیق، بحث را منحرف می‌کنند و به آقای صدر اعتراض می‌کنند که چرا این دو داستان را به یک چوب می‌رانید.

برخورد دیگر ایشان برای اعتبار بخشیدن به داستان جزیره این است که در ضمن توثیق‌هایی که برای آن می‌آورد می‌گوید: «فضل بن یحیی، شخصیتی است

بخش دوم: افسانه بودن جزیره خضرا ۲۳۵

که آیه الله خوئی او را ستوده است» و از این طریق خواسته اند که از ایشان هم تأییدی برای این داستان آورده باشند و حال آن که آیه الله العظمی خوئی (ره) در جواب استفتایی درباره داستان می فرمایند: «الروایة المزبورة لیست معتبرة»<sup>۱</sup>

## کتاب نامه

### الف) کتاب ها:

۱. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، قم، چاپ خانه علمیه.
۲. اثبات الوصیه، مسعودی، قم، انتشارات بصیرتی.
۳. الاخبار الدخیله، شیخ محمد تقی شوشتری.
۴. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۵. الارشاد، شیخ مفید، نجف اشرف، حیدریه، ۱۳۱۸ ق.
۶. اضواء علی السنة المحمدیه، محمود ابوریه، مصر، دارالمعارف.
۷. اعلام الوری، طبرسی، نجف اشرف حیدریه، ۱۳۹۰ ق.
۸. اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۰ ق.
۹. الزام الناصب، یزدی حائری، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۱۰. امل الآمل، شیخ حر عاملی، بغداد، ۱۳۸۵ ق.
۱۱. انوار نعمانیه، محدث جزایری، تبریز، شرکت چاپ.
۱۲. الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، شیخ حر عاملی، قم چاپ خانه علمیه.
۱۳. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

- ١٤ . البداية والنهاية ، ابن كثير دمشقى ، بيروت مكتبة المعارف ، ١٩٦٦ م .
- ١٥ . البرهان في تفسير القرآن ، بحراني ، قم ، چاپ خانه علميه ، ١٣٩٣ ق .
- ١٦ . بشارة الاسلام ، سيد مصطفى آل سيد حيدر كاظمي ، نجف اشرف المكتبة المرتضويه .
- ١٧ . تاريخ الغيبة الكبرى ، سيد محمد صدر ، بيروت ، دارالتعارف ، ١٣٩٥ ق .
- ١٨ . تبصرة الولي ، سيد هاشم بحراني ، قم ، نشر مؤسسة المعارف ، ١٤١١ ق .
- ١٩ . تذكرة الخواص ، سبط ابن الجوزي ، نجف اشرف ، ١٣٨٣ ق .
- ٢٠ . تكملة امل الأمل ، حسن صدر ، قم ، كتاب خانه آية الله مرعشي ، ١٤٠٦ ق .
- ٢١ . الجزيرة الخضراء ، ناجي النجار ، بيروت ، مؤسسة البلاغ ، ١٤٠٩ ق .
- ٢٢ . جزيره خضراء و تحقيقي پيرامون مثلث برمودا ، ناجي النجار ، ترجمه على اكبر مهدي پور ، تهران ، انتشارات كعبه ، ١٤١١ ق .
- ٢٣ . حقائق هامه حول القرآن ، علامه جعفر مرتضى عاملي ، قم ، انتشارات اسلامي ١٤١٠ ق .
- ٢٤ . حق المبين في تصويب المجتهدين ، شيخ جعفر كاشف الغطاء (چاپ سنگي) .
- ٢٥ . دلائل الصديق ، محمد حسن مظفر ، قم ، ١٣٩٥ ق .
- ٢٦ . الذريعة الى تصانيف الشيعة ، شيخ آغا بزرگ تهراني ، بيروت ، دارالاضواء ، ١٤٠٦ ق .
- ٢٧ . شرح نهج البلاغه ، ابن ابى الحديد معتزلي ، مصر ، ١٣٥٨ ق .
- ٢٨ . صيانة القرآن من التحريف ، آية الله محمد هادي معرفت ، قم انتشارات اسلامي (جامعه مدرسين حوزه علميه قم) .
- ٢٩ . الصراط المستقيم ، بياضي ، نجف ، المكتبة المرتضوية .
- ٣٠ . وقعة صفين ، نصيرين مزاحم منقري ، ١٣٨٢ ق .
- ٣١ . الفصول المهمة ، ابن صباغ مالكي ، نجف ، انتشارات حيدريه ، ١٣١٨ ق .
- ٣٢ . غيبت نعماني ، كتاب فروشي صدوق ، تهران .

- ۳۳ . الغيبة ، شیخ طوسی ، نجف اشرف .
- ۳۴ . قاموس الرجال ، شیخ محمد تقی شوشتری ، تهران ، مرکز نشر کتاب ، ۱۳۸۸ ق .
- ۳۵ . الکافی ، کلینی ، تهران ، المكتبة الاسلامية ، ۱۳۸۸ ق .
- ۳۶ . الكامل فی التاريخ ، ابن اثیر ، بیروت ، دار صادر ، ۱۳۵۸ ق .
- ۳۷ . كشف الاستار ، نوری ، تهران ، مكتبة نینوی الحديثه ، ۱۴۰۰ ق .
- ۳۸ . كشف الغمه ، اربلی ، قم ، چاپ خانه علمیه ، ۱۳۸۱ ق .
- ۳۹ . کمال الدین ، شیخ صدوق ، تهران ، ۱۳۵۹ ق .
- ۴۰ . کنز العمال ، متقی هندی ، دائرة المعارف العثمانیه ، هند .
- ۴۱ . المحاسن ، برقی ، بیروت ، دار الاسلامیه ، ۱۳۷۰ ق .
- ۴۲ . مدخل التفسیر ، آية الله محمد فاضل لنکرانی ، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم .
- ۴۳ . مسائل وردود ، آية الله سيد ابوالقاسم خوئی ، جمعه محمد جواد رضی الشهابی ، چاپ دوم : قم ، دارالهادی للمطبوعات ، ۱۴۱۲ ق .
- ۴۴ . المعالم الجديده ، سيد محمد باقر صدر ، تهران ، مطبعة النجاح ، ۱۳۹۵ ق .
- ۴۵ . نجم الشاقب ، محدث نوری ، قم ، انتشارات آستان مقدس صاحب الزمان جمکران ، ۱۴۱۲ ق .
- ۴۶ . نهج البلاغه .
- ۴۷ . نورالابصار ، شبلنجی شافعی ، مصر ، مكتبة الجمهورية العربية .
- ۴۸ . هزارویک نکته ، آية الله حسن زاده آملی ، تهران ، نشر فرهنگي رجا ، ۱۳۶۵ ش .
- ۴۹ . هشت رساله عربي ، آية الله حسن زاده آملی ، تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی .
- ۵۰ . وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی ، تهران ، مكتبة الاسلامية ، ۱۳۸۷ ق .
- ۵۱ . ینابیع الموده ، قندوزی حنفی ، اسلامبول ، ترکیه ، ۱۳۰۱ ق .

(ب) روزنامه و مجله ها:

٥٢. روزنامه الأنباء كويتى، شماره ١٠٨٣، ٥ ژانويه ١٩٧٩ .
٥٣. روزنامه جمهوريت، چاپ بغداد، شماره ٥٠، ٣٠ مارس ١٩٧٨؛ شماره ٣٥٠٢، ٧ فوريه ١٩٧٩ .
٥٤. روزنامه الرأى العالم، چاپ كويت، شماره ٥٤٦١، ٢١ ژانويه ١٩٧٩ .
٥٥. روزنامه القبس، شماره ٢٣٤١، ٢٥ نوامبر ١٩٧٨ .
٥٦. مجله الاسبوع العربى، شماره ١٠٠١، ١٨ دسامبر ١٩٧٨ .
٥٧. مجله الف باء، شماره ٦-٥، ٣١ ماه مه ١٩٧٨ .
٥٨. مجله الرساله، شماره ٨١٧، ١٧ دسامبر ١٩٧٨ .
٥٩. مجله الفكر الجديد، شماره اوت ١٩٧٧ .
٦٠. مجله الفكر العربى، ١٩ فوريه ١٩٧٩ .
٦١. مجله ابناء مسكو، ٢٢ اكتوبر ١٩٧٧ .
٦٢. مجله صباح الخير، شماره ١١٩٦، ٧ دسامبر ١٩٧٨ .
٦٣. مجله الصياد، شماره ١٧٨٦، ٢٦ ژانويه ١٩٧٩ .
٦٤. مجله الوطن العربى، شماره ٩٣، ٣٠ نوامبر ١٩٧٨ .
٦٥. مجله اليقظه، چاپ كويت، شماره ٥٥٨، ١٩ ژوئن ١٩٧٨ .